



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پژوهش‌های زبانی

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۱۰۲۶-۲۲۸۸

سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹

جامعه‌شناسی زبان

آواشناسی

واج‌شناسی

- ۱ پارامترهای دیرش - بنیاد ریتم گفتار، سنج‌های برای تشخیص تقلب فارسی‌زبانان در گفتار؟
مارال آسیانی و ماندانا نوربخش
- ۲۵ بررسی واژه‌های مشتق مختوم به پسوند «ار» در زبان فارسی از منظر صرف ساخت
سحر بهرامی‌خورشید و سعیده قندی
- ۴۹ بررسی میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی بومی و وام‌واژه‌های فارسی معادل آنها در کردی کلهری
شهرام جمالی و حبیب گوهری
- ۷۳ بررسی شناختی تأثیر مصنوعات فرهنگی بر درک استعاره مفهوم زمان در زبان فارسی
امیرعلی خوشخونزاد، عباسعلی آهنگر، پاکزاد یوسفیان و مهرداد مظاهری
- ۹۵ بند موصولی عربی و فارسی
یاسم رحمہ، حیات عامری، عیسی متقی‌زاده، غلامحسین غلامحسین‌زاده و نجمه دری
- ۱۱۹ رتبه‌بندی و تعامل محدودیت‌های در ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر زبان فارسی
علی عربانی‌دانا، عادل رفیعی و بتول علی‌نژاد
- ۱۴۱ الگوهای مطابقه در ساخت‌های کنایی در هورامی: رویکردی کمینه‌گرا
زانیار نقشبندی و بهروز چمن‌آرا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهش‌های زبانی

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۱۰۲۶-۲۲۸۸

سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مدیرمسئول: ابوالحسن امین مقدسی

سردبیر: غلامحسین کریمی‌دوستان

ناشر: دانشگاه تهران

«هیئت تحریریه»

محمد راسخ مهند	علی‌اشرف صادقی	نیکلاس سیمز ویلیامز
استاد دانشگاه بوعلی سینا	استاد دانشگاه تهران	استاد مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی
محمود بی‌جن‌خان	سیمین کریمی	محمدتقی راشد محصل
استاد دانشگاه تهران	استاد دانشگاه آریزونا	استاد پژوهشگاه علوم انسانی
محمد عموزاده	یحیی مدرّسی تهرانی	حسن رضایی باغبیدی
استاد دانشگاه اصفهان	استاد پژوهشگاه علوم انسانی	استاد دانشگاه تهران
		یادگار کریمی
		دانشیار دانشگاه کردستان

ویراستار فارسی:

ویراستار انگلیسی: حمیده معرفت (استاد دانشگاه تهران)

مدیر داخلی: محرم باستانی

نشانی نشریه: تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجلات دانشکده

پست الکترونیکی: jolr@ut.ac.ir تلفن: ۶۶۹۷۸۸۸۲ فکس: ۶۶۹۷۸۸۸۵

به موجب نامه شماره ۶۵۶/۳۰/۱۱/۹۰ مورخ ۹۰/۰۲/۱۸ ریاست محترم مرکز برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری پژوهشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری مجله پژوهش‌های زبانی دارای اعتبار علمی و پژوهشی است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است.

این نشریه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود.

پایگاه اطلاعاتی علمی جهاد دانشگاهی به نشانی اینترنتی: www.sid.ir

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: www.isc.gov.ir

پایگاه استنادی الریخ (Ulrich) به نشانی اینترنتی:

[www. Ulrich's international periodicals directory. \(Journal, Magazine\)](http://www.Ulrich's international periodicals directory. (Journal, Magazine))

شرایط پذیرش مقاله (راهنمای نویسندگان)

دو فصلنامه پژوهش‌های زبانی، مقاله‌های تحقیقی در حوزه زبان‌شناسی نظری، کاربردی، حوزه‌های وابسته، فرهنگ و زبان‌های باستانی، مطالعات مربوط به گویش‌های زبان‌های ایرانی و نقد و بررسی کتاب را به چاپ می‌رساند.

ویژگی‌های کلی مقاله‌های مورد پذیرش

- مقاله باید حاصل تحقیقات نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده، به مجله دیگری ارسال نشود.
- مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، پیکره اصلی مقاله، بحث و نتیجه‌گیری، و فهرست منابع باشد و بر روی کاغذ به ابعاد 30×21 با قلم B Nazanin به اندازه ۱۳ و ۲۴ سطر در صفحه در فرمت word و از بالا و پایین ۵ و از راست و چپ ۴/۵ تنظیم و به همراه یک فایل (2007) word و یک نسخه فایل PDF به نشانی پست الکترونیکی jolr@ut.ac.ir ارسال شود. اندازه قلم چکیده و واژه‌های کلیدی باید ۱۰/۵ باشد. به علاوه هر مقاله باید دارای یک چکیده انگلیسی با قلم Times News Roman به اندازه ۱۰/۵ و بیشتر از ۳۰۰ کلمه باشد. نام نویسنده، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل نویسنده یا نویسندگان و آدرس پست الکترونیکی و شماره تلفن آنها در صفحه و پوشه‌ای جداگانه باشد.
- حجم مقاله با احتساب تمام اجزاء آن (چکیده مبسوط و فینگلیش منابع فارسی) نباید بیشتر از ۲۴ صفحه باشد.
- چکیده مقاله باید تصویری کلی از مقاله را از بالاتر ۳۰۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد و شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق، و یافته‌های مقاله باشد.
- مقدمه مقاله ترجیحاً باید شامل موضوع مقاله، پیشینه تحقیق، مبانی نظری و نمایندگی تصویری کلی از ساختار مقاله باشد.
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره مجزا باشد. بخش‌های مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر، جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر زیر بخش، بر خلاف سطر نخست پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.
- زیر بخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه فرضاً به صورت ۳-۱-۴ که بیانگر زیر بخشی از بخش سوم مقاله است تجاوز کند.

- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده با قلم Times New Roman در اندازه ۱۰ به صورت پانوش درج شود. به جز اسامی خاص و نام اصول دستور زبان، سایر پانوش‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شود.

- شماره پانوش‌ها در هر صفحه با یک شماره شروع و از افراط در دادن پانوش اجتناب شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها قبل از اولین کاربرد در پانوش ذکر شود.
- چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان و یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند باید در اولین پانوش بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.

- در تهیه نمودارهای درختی و امثال آن از ابزارهای Table، Draw و Equation در محیط Word استفاده شود تا تنظیم آنها در نسخه نهایی مشکلی را به وجود نیاورد.
کلیه مثال‌ها، نمودارها، و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.

- در واج‌نویسی داده‌های مربوط به زبان و یا گویشی ناآشنا از قلم Doulus Sil IPA استفاده شود.

- در ارجاعات چنانچه به نام مؤلفی در داخل متن مقاله اشاره شده است، سال انتشار اثر در داخل پرانتز و در صورتی که مقصود نویسنده ارجاع به صفحه خاصی از اثر مورد اشاره است، صفحه مورد نظر پس از علامت دو نقطه (:) در درون آن قرار داده شود. اگر به نام مؤلف در متن تصریح نشده باشد، نام مؤلف مورد ارجاع را نیز باید در داخل پرانتز ذکر شود. اگر اثری بیش از یک جلد داشته باشد، بعد از نام مؤلف شماره جلد اثر ذکر شود و علامت دو نقطه (:) بعد از آن بیاید. مثال؛

- سمیعان (۱۹۸۳)

- (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۸۴-۱۸۳)

- (طبری، ۱۳۷۵/۲: ۵۸۴)

- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر باید به صورت جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم متن، ولی به اندازه ۱۰ نگاشته و در انتهای آن نام نویسنده و سال انتشار اثر و پس از علامت دو نقطه، شماره صفحه‌ای که از آن نقل شده درج شود.

- منابع فارسی و لاتین در دو بخش مجزا در پایان مقاله با ترتیب الفبایی مانند نمونه‌های ذیل آورده شود. در منابع فارسی نام نویسنده به طور کامل قید و از گذاردن نقطه بعد از آن خودداری شود.

کتاب

بی جن خان، محمود (۱۳۸۴). *واج شناسی، نظریه بهینگی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.*
Chomsky, N. 1981. *Lectures on government and binding*, Dordrecht, Foris

مقاله

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۷). ساخت‌های سببی در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، ۷۵-۱۳.
Say, I, and C. Pollard. 1991. An integrated theory of complement control, *Language*, 67:63-113.

فصل از یک کتاب و یا مقاله‌ای از مجموعه مقالات همایش‌ها

Keenan, E. 1988. On semantics and binding theory, In J. Hawkins (ed.), *Explaining language universals* (99.104-55), Oxford: Blackwell.

رساله

Tomilka, S. 1996. Focusing effects in VP ellipsis and interpretation Doctoral dissertation, university of Massachusetts: Amherst.

اثر ترجمه شده: نام خانوادگی نویسنده، نام کامل نویسنده، (سال انتشار)، نام کتاب به صورت ایرانیک، نام مترجم، محل انتشار صورت ترجمه شده اثر، نام ناشر.
وبگاه‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام کامل نویسنده، عنوان مقاله و یا اثر مورد استفاده به صورت کج نویسی، نشانی وبگاه اینترنتی.

- از شماره‌گذاری و یا قرار دادن خط تیره در آغاز مدخل‌های فهرست منابع اجتناب شود.

<http://www.biaibili-urartu.de/Iran/Urmia-2004/22.jpg>

- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می‌دهد، سطر دوم به بعد با استفاده از کلید Tab با یک سانتیمتر فاصله بیشتر از متن ادامه یابد.

- ویراستار مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

- چاپ مقاله منوط به تأیید هیئت داوران است.

- علائم اختصاری:

ق. م: قبل از میلاد

م: میلادی

ش: شماره

ه. ش: هجری شمسی

ه. ق: هجری قمری

ت: تولد

م: متوفی

فهرست مطالب

صفحه	عناوین
۱	پارامترهای دیرش - بنیاد ریتم گفتار، سنجهای برای تشخیص تقلب فارسی‌زبانان در گفتار؟ / مارال آسیائی و ماندانا نوریخش
۲۵	بررسی واژه‌های مشتق مختوم به پسوند «-ار» در زبان فارسی از منظر صرف ساخت / سحر بهرامی‌خورشید و سعیده قندی
۴۹	بررسی میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی بومی و وام‌واژه‌های فارسی معادل آنها در کردی کلهری / شهرام جمالی و حبیب گوهری
۷۳	بررسی شناختی تأثیر مصنوعات فرهنگی بر درک استعاره‌ی مفهوم زمان در زبان فارسی / امیرعلی خوشخون‌زاد، عباسعلی آهنگر، پاکزاد یوسفیان و مهرداد مظاهری
۹۵	بند موصولی عربی و فارسی یسام رحمه، حیات عامری، عیسی متقی‌زاده، غلامحسین غلامحسین‌زاده و نجمه دری
۱۱۹	رتبه‌بندی و تعامل محدودیت‌های در ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر زبان فارسی / علی عربانی‌دانا، عادل رفیعی و بتول علی‌نژاد
۱۴۱	الگوهای مطابقه در ساخت‌های کنایی در هورامی: رویکردی کمینه‌گرا زانبار نقشبندی و بهروز چمن‌آرا

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jolr.2020.298600.666587

Print ISSN: 1026-2288-Online ISSN: 2676-3362

<https://jolr.ut.ac.ir>

Durational Parameters of Speech Rhythm, A Measure for Detection of the Persian Speakers' Use of Disguise?

Maral Asiaee

Ph. D Candidate in Linguistics, Alzahra University, Tehran, Iran,

Mandana Nourbakhsh¹

Associate Professor Linguistics, Alzahra University, Tehran, Iran

Received: February 28, 2020 & Accepted: June 9, 2020

Abstract

Using the auditory-acoustic approach, the present study examines the possibility of using durational acoustic parameters of speech rhythm for detecting the Persian speakers' use of Azeri as a form of voice disguise. To do so, continuous speech of 5 speakers of Standard Persian and 5 speakers of Azeri, Tabrizi variety, were chosen for the acoustic and statistical analysis after completing the validity procedures. All Persian speakers were monolingual and all Azeri speakers were bilingual speakers of Azeri and Persian, who spoke Azeri as their mother tongue and Persian as their second language. Each Persian speaker was asked to narrate a lifetime experience once in Persian (Persian- Persian data), and once as an imitation of Azeri (Persian- Azeri data). Azeri speakers were also asked to narrate a lifetime experience once in Azeri (Azeri- Azeri data) and once in Persian (Azeri-Persian Data). Persian-Azeri data is the type that is considered as the disguised data in this survey. The recorded data were then annotated in five tiers: segment, CV-segment, CV-segment interval, CV-interval and syllable. In order to control the effect of any unwanted variable, one minute (± 5 seconds SD) of each sound file was extracted for further acoustic and statistical analyses. A Praat script, DurationAnalyzer, was used to automatically calculate the acoustic correlates of durational parameters of speech rhythm. These parameters are: %V (the proportion which speech is vocalic), ΔC (ln) (standard deviation of the natural-log normalized duration of consonantal intervals), ΔV (ln) (standard deviation of the natural-log normalized duration of vocalic intervals), nPVI- V (rate-normalized averaged durational differences between consecutive vocalic intervals) and syllable rate. Results revealed there was a significant difference between the proposed types of data and that %V and syllable rate best discriminated between them; however, none of the above-mentioned parameters were significantly different between Persian-Azeri and Azeri-Persian data.

Keywords: Voice Disguise, Speech Rhythm, Durational Parameters of Speech Rhythm, Forensic Phonetics, Persian, Azeri, Tabrizi Variety.

1. Email of the corresponding author: nourbakhsh@alzahra.ac.ir

پارامترهای دیرش - بنیاد ریتم گفتار، سنجهای برای تشخیص تقلب

فارسی‌زبانان در گفتار؟

مارال آسیائی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

ماندانا نوربخش^۱

دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۲/۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۳/۲۰

(از ص ۱ تا ص ۲۳)

علمی - پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر با استفاده از رویکردی شنیداری-صوت‌شناختی به بررسی امکان استفاده از پارامترهای صوت‌شناختی و دیرش-بنیاد ریتم گفتار در تشخیص تقلب فارسی‌زبانان در تولید گونه ترکی آذری می‌پردازد. از این‌رو، گفتار پیوسته و محاوره‌ای پنج گویشور زبان فارسی معیار و پنج گویشور ترکی آذری گونه تبریزی پس از انجام مراحل اعتبارسنجی مورد تجزیه و تحلیل صوت‌شناختی و آماری قرار گرفت. تمامی گویشوران فارسی تک‌زبانه و گویشوران ترکی آذری دوزبانه (ترکی آذری و فارسی) بودند. از هر یک از گویشوران فارسی‌زبان درخواست شد تا ابتدا خاطره‌ای را به زبان فارسی (فارسی-فارسی) و سپس همان خاطره را به صورت تقلیدی از ترکی آذری (فارسی-ترکی) بیان نمایند. از گویشوران ترکی آذری نیز درخواست شد تا خاطره‌ای را یک‌بار به ترکی آذری (ترکی-ترکی) و بار دیگر به فارسی (ترکی-فارسی) نقل کنند. داده‌های فارسی-ترکی، داده‌هایی هستند که در این پژوهش به عنوان داده‌های تقلب فارسی‌زبانان از ترکی آذری شناخته می‌شوند. پس از ضبط داده‌ها، نمونه‌های صوتی در پنج لایه برچسب‌گذاری شدند. به منظور یکسان‌سازی و حذف هرگونه متغیر اضافی از نمونه‌های آوایی، حدود یک دقیقه (با انحراف معیار ± 5 ثانیه) از گفتار گویشوران، به منظور انجام بررسی‌های صوت‌شناختی و آماری انتخاب گردید. پارامترهای صوت‌شناختی و دیرش-بنیاد ریتم گفتار با استفاده از برنامه خودکار تجزیه و تحلیل دیرش استخراج و مورد واکاوی قرار گرفتند. این پارامترها عبارت‌اند از: میزان واکه‌ای بودن گفتار، انحراف معیار دیرش مناطق همخوانی و واکه‌ای نرمال‌سازی شده، شاخص تغییر دو به دوی واکه‌ای نرمال‌سازی شده و سرعت تولید. نتایج بررسی آماری که با استفاده از نرم‌افزار آماری اسپ‌اس‌اس انجام شد، نشان داد که پارامترهای مناسب در ایجاد تمایز میان انواع داده‌های پژوهش حاضر، پارامترهای میزان واکه‌ای بودن گفتار و سرعت تولید هستند. اگرچه، این دو پارامتر در ایجاد تمایز کلی میان انواع داده‌های این پژوهش موفق عمل کرده‌اند، هیچ‌کدام از این پارامترها توانایی ایجاد تمایز میان داده‌های ترکی-فارسی و فارسی-ترکی را نداشتند.

واژه‌های کلیدی: تقلب در گفتار، ریتم گفتار، پارامترهای دیرش-بنیاد، آواشناسی قضایی، زبان فارسی، ترکی آذری گونه تبریزی.

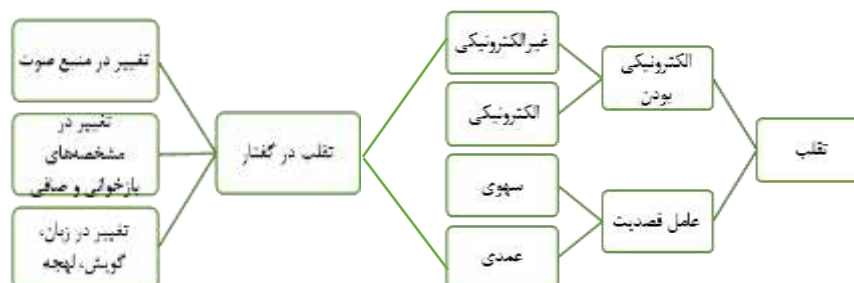
۱- مقدمه

آواشناسی قضایی^۱ «کاربرد دانش، نظریه‌ها و روش‌های اخذشده توسط آواشناسی عمومی، در رویه‌های قضایی» تعریف شده است (یسن، ۲۰۰۸: ۶۷۱). یکی از مهم‌ترین زیر بخش‌های آواشناسی قضایی، مقایسه قضایی گفتار^۲ است. در مقایسه قضایی گفتار با تکیه بر این امر که صدای هر گویشور دارای مشخصات فرد ویژه‌ای است که امکان شناسایی فرد را فراهم می‌آورد، همواره سعی بر یافتن پارامترهایی بوده است که بتوان با استفاده از آن‌ها هویت گوینده را به درستی تشخیص داد.^(۱) در فرایند مقایسه قضایی گفتار صدای ضبط شده‌ای وجود دارد که متعلق به یک گوینده ناشناس^۳ است (به عنوان نمونه می‌توان به صدای گروگان‌گیری که تقاضای پول نموده است اشاره نمود). در عین حال صدای شخص دیگری وجود دارد که مظنون^۴ قلمداد می‌شود و آواشناس قضایی می‌کوشد با استفاده از سرنخ‌های صوتی و آوایی احتمال اینکه صدای فرد ناشناس همان صدای فرد مظنون باشد را بررسی نماید.

یکی از مواردی که همواره تشخیص هویت و رویه‌های مورد استفاده در آن را با چالش جدی مواجه کرده است، تقلب در گفتار^۵ است. «تقلب در گفتار شامل هرگونه فعالیتی است که از سوی گوینده به منظور مخدوش کردن و یا پنهان کردن هویت، جنسیت و سن خود صورت می‌پذیرد» (پروت و همکاران، ۲۰۰۷). کانزل (۲۰۰۰: ۱۵۰) تقلب در گفتار را «هر نوع تغییر ارادی و عمدی در مشخصه‌های واک^۶ گفتار و زبان به منظور پنهان کردن هویت فرد» تعریف می‌نماید. تقلب در گفتار می‌تواند با استفاده از روش‌های متعددی انجام پذیرد که از آن جمله می‌توان به هر نوع تغییر در وضعیت دستگاه گفتار (همانند گرد کردن لب‌ها، تنگ کردن حنجره و مانند آن) و یا استفاده از دستگاه‌های الکترونیکی و نرم‌افزارهای مختلف اشاره نمود. این تغییرات می‌تواند در جهت تغییر مشخصه‌های صدای یک فرد (تغییر صدا)^۷ و یا تغییر صدای فرد به گونه‌ای که صدا، به

-
1. forensic phonetics
 2. forensic voice comparison
 3. unknown or disputed sample
 4. known or suspect sample
 - 5 voice disguise
 6. Features of voice
 7. voice transformation

صدای فردی دیگر شبیه شود (تبدیل صدا^۱) باشد. پروت و شله (۲۰۱۲) از تغییر صدا با عنوان تقلب در گفتار و از تبدیل صدا تحت عنوان جعل گفتار^۲ نام می‌برند. علاوه بر طبقه‌بندی انواع تقلب به الکترونیکی و غیر الکترونیکی عامل قصدیت^۳ نیز در طبقه‌بندی انواع تقلب توسط پژوهشگران مختلف از جمله کانزل (۲۰۰۰)، رادمن (۱۹۹۸) و ماستهف (۱۹۹۶) در نظر گرفته شده است. آنچه اغلب از آن تحت عنوان تقلب در گفتار یاد می‌شود، تغییرات عامدانه‌ای است که به صورت الکترونیکی و غیر الکترونیکی ایجاد شود. در کنار طبقه‌بندی انواع تقلب به الکترونیکی و غیر الکترونیکی، سهوی و عامدانه، می‌توان انواع تقلب عامدانه و غیر الکترونیکی را - که از این پس در سرتاسر مقاله به عنوان تقلب در گفتار شناخته می‌شود - به سه گروه کلی دسته‌بندی کرد. دسته اول شامل مواردی می‌گردد که تغییر در منبع صوت ایجاد شده است؛ از آن جمله می‌توان به زیروبمی افزوده^۴، زیروبمی کاهیده^۵، نجوا^۶ و مانند آن اشاره کرد. طبقه دوم دربرگیرنده انواع تغییر در مشخصه‌های بازخوانی و صافی^۷ و صافی صوت است که شامل قرار دادن شی خارجی در مجرای گفتار (دهان)^۸، کم/پر خیشومی‌شدگی^۹ و مانند آن است. گروه آخر نیز تغییرات در زبان، گویش و لهجه را شامل می‌شود. انگاره شماره ۱، طبقه‌بندی انواع تقلب را بازنمایی می‌کند.



شکل ۱: طبقه‌بندی انواع تقلب در گفتار

1. voice conversion
2. voice forgery
- 3 intentionality
4. raised pitch
5. lowered pitch
6. whisper
7. resonance features
8. foreign object in the vocal tract
9. hypo-/hypernasality

اگر در هر بزهی که صورت می‌پذیرد، یکی از انواع تقلب‌ها به کار گرفته شود، فرایند مقایسه قضایی گفتار با مشکل مواجه می‌گردد. یکی از مهم‌ترین انواع تقلب که روند تشخیص هویت گوینده را دچار چالش جدی می‌کند، تقلید گویش، لهجه و یا زبانی غیر از زبان گویش، لهجه و زبان خود فرد است (اریکسون، ۲۰۱۰). از این‌رو، شوی (۱۹۹۵) و هولین (۲۰۰۲) معتقدند که یکی از مواردی که از ابتدای بررسی‌های قضایی مورد توجه آواشناسان و کارشناسان قضایی قرار می‌گیرد بررسی گویش (گونه زبانی) افراد است. انتخاب پارامترهایی که دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد (فرد ویژه) بوده و با استفاده از آن‌ها بتوان میزان موفقیت فرایند مقایسه قضایی گفتار را افزایش داد همواره از چالش‌هایی بوده که آواشناس قضایی با آن روبرو است. توجه به این نکته که هیچ‌گاه، هیچ دو صدای تولیدشده توسط یک فرد دارای ویژگی‌های صوت‌شناختی صد درصد یکسان نبوده و عوامل متعددی همچون احساسات مختلف نظیر اضطراب، ترس، استرس و بیماری بر گفتار فرد تأثیرگذار است، نیز از اهمیت بسزایی در مطالعات در حوزه آواشناسی قضایی برخوردار است. از این‌رو، از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که اکثر پژوهشگران در حوزه آواشناسی قضایی از جمله نولان (۱۹۸۳: ۱۱) و ولف (۱۹۷۲: ۲۰۴۴) به عنوان ویژگی یک پارامتر مناسب از آن یاد می‌کنند می‌توان به تغییرات بین-گوینده^۱، تغییرات درون-گوینده^۲ کم،^۳ مقاوم بودن در برابر هرگونه تقلب و یا تقلید^۴، در دسترس بودن^۵ و قابل اندازه‌گیری بودن^۶ اشاره نمود.

در اغلب پژوهش‌هایی که در حوزه آواشناسی قضایی صورت گرفته است، مشخصه‌های طیفی گفتار^۷ نظیر فرکانس پایه (اسکارنیتزل و ونکوا، ۲۰۱۷؛ کینوشیتا، ۲۰۰۵)، فرکانس سازه‌ای (آسیائی و همکاران، ۲۰۱۹؛ اسدی و همکاران، ۲۰۱۸؛ گولد و همکاران، ۲۰۱۳؛ نولان و گریگوراس، ۲۰۰۵) و مشخصه‌های بسته طیفی^۸ (آمینو و آرای، ۲۰۰۹) مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ با این وجود، توجه به مشخصه‌های زمانی گفتار^۹ از جمله بررسی پارامترهای دیرش-بنیاد ریتم گفتار نیز رو به فزونی نهاده است، چراکه به عقیده دلوو و

-
1. between-speaker variability
 2. within-speaker variability
 3. mimicry
 4. accessibility
 5. measurability
 6. spectral features of speech
 7. spectral envelope features
 8. temporal features of speech

همکاران (۲۰۱۵) ویژگی‌های فردی تنها بر مؤلفه‌های فرکانسی گفتار تأثیر نمی‌گذارند؛ بلکه بر سازمان‌بندی زمانی گفتار نیز اثرگذار هستند.

تاکنون پژوهش‌های متعددی بر روی زبان‌های مختلف اعم از زبان‌های هجا-زمان^۱ و تکیه-زمان^۲ صورت گرفته و توانایی مشخصه‌های صوت‌شناختی ریتمیک گفتار در ایجاد تمایز میان زبان‌های مختلف و همچنین قابلیت این مشخصه‌ها برای تمایزگذاری میان گویشوران مختلف را به محک آزمایش گذاشته‌اند. نخستین پژوهش‌هایی که با استفاده از پارامترهای کمی و دیرش-بنیاد در حوزه طبقه‌بندی ریتمیک گفتار انجام شده است، پژوهش‌های راموس و همکاران (۱۹۹۹) و گرابه و لو (۲۰۰۲) است. راموس و همکاران (همان) با معرفی پارامترهایی نظیر میزان واکه‌ای بودن گفتار (%V)، انحراف معیار مناطق همخوانی^۳ (ΔC) و انحراف معیار مناطق واکه‌ای^۴ (ΔV) و گرابه و لو (همان) با معرفی شاخص نرمال‌شده تغییر دو به دو^۵ در مناطق واکه‌ای (npVI-V) زبان‌های مختلفی اعم از هجا-تکیه- و مورا-زمان^۶ را طبقه‌بندی نمودند. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش‌ها، زبان‌های تکیه-زمان، دارای (ΔC) بالاتر (نمایانگر گوناگونی بالا در مناطق همخوانی) و (%V) پایین‌تر (نمایانگر گوناگونی بالا در مناطق واکه‌ای) و زبان‌های هجا-زمان دارای (ΔC) پایین‌تر و (%V) بالاتر هستند. میزان (ΔC) بالاتر در زبان‌های تکیه-زمان به دلیل دارا بودن ساختار هجایی پیچیده‌تر (که خود به دلیل مجاز بودن خوشه‌های همخوانی با تعداد همخوان زیادتر در یک زبان است) و میزان (%V) پایین‌تر به دلیل بیشتر بودن نسبت همخوان به واکه و وقوع فرایند کاهش واکه‌ای در این زبان‌ها است (دوئر، ۱۹۸۳).

با وجود پژوهش‌های متعددی که توسط پژوهشگران مختلف در طبقه‌بندی ریتمیک گفتار صورت گرفته است (باری و همکاران، ۲۰۰۳؛ وایت و ماتیس، ۲۰۰۷؛ دلوو، ۲۰۱۰؛ رتکه و اسمیت، ۲۰۱۵؛ تقوی و ابوالحسنی زاده، ۲۰۱۶) با بررسی پیشینه مطالعات در این حوزه، اندک پژوهش‌هایی را می‌توان یافت که تأثیر استفاده از تقلب بر طبقه‌بندی ریتمیک گفتار (لیمان و کولی، ۲۰۱۵) را مورد بررسی قرار داده‌اند. از اینرو، در این

-
1. syllable-timed
 2. stress-timed
 3. c- interval
 4. v-interval
 5. pairwise variability index
 6. mora-timed

پژوهش برآنیم تا ابتدا ساختار ریتمیک زبان فارسی معیار و زبان ترکی آذری^۱ گونه تبری را بر اساس پارامترهای ریتمیک صوت‌شناختی مطرح‌شده راموس و همکاران (۱۹۹۹)، گرابه و لو (۲۰۰۲) و دلوو (۲۰۱۰) مورد مطالعه قرار دهیم و سپس به بررسی امکان تشخیص تقلب فارسی‌زبانان در استفاده از گونه ترکی آذری با استفاده از این پارامترها می‌پردازیم.^(۲)

۲- روش پژوهش

در این بخش اطلاعات مربوط به اعتبارسنجی داده‌های پژوهش و شرکت‌کنندگان در پژوهش، داده‌های آوایی، شیوه تقطیع داده‌ها و پارامترهای صوت‌شناختی ارائه خواهد شد.

۱-۲ داده‌های پژوهش

داده‌های این پژوهش در قالب گفتار پیوسته جمع‌آوری شده است. ضبط تمامی داده‌ها با فرکانس نمونه‌برداری ۴۴۱۰۰ هرتز و با استفاده از دستگاه ضبط حرفه‌ای ZOOM H6 در محیطی کاملاً آرام صورت گرفته است. دستگاه ضبط به صورت مورب و با فاصله ۲۰ سانتی‌متری از دهان گویشوران قرار داده شد.

داده‌های این پژوهش به دو دسته کلی طبقه‌بندی می‌شوند. دسته اول شامل گفتار گویشوران دوزبانه‌ای است که ترکی آذری گونه تبری زبان مادری آن افراد بوده و همگی آن‌ها به زبان فارسی به عنوان زبان دوم مسلط بوده‌اند. داده‌های گروه دوم، دربرگیرنده گفتار فارسی‌زبانانی است که سعی در تقلید گونه زبانی ترکی آذری داشته‌اند. از گویشوران ترک‌زبان درخواست شد تا تلخ‌ترین خاطره زندگی خود را یک‌بار به ترکی (داده نوع ۱) و بار دیگر به فارسی (داده نوع ۲) بازگو نمایند. از گویشوران فارسی‌زبان نیز درخواست شد تا تلخ‌ترین خاطره زندگی خود را یک‌بار به فارسی (داده نوع ۳) و بار دیگر به صورت تقلیدی از زبان ترکی نقل کنند (داده نوع ۴).^(۳)

۲-۲ اعتبارسنجی

اعتبارسنجی این پژوهش در سه مرحله و بر روی داده‌های نوع ۲ و ۴ صورت پذیرفت. نخستین مرحله از اعتبارسنجی در مرحله تقطیع و برچسب‌گذاری داده‌ها انجام گرفت. در ابتدا تمامی داده‌ها توسط اعضای گروه هسته پژوهشی آواشناسی برچسب‌گذاری شدند. برچسب‌گذاری داده‌های گونه زبانی ترکی آذری توسط گویشور این گونه صورت گرفته است. پس از برچسب‌گذاری، صحت این روند توسط نویسنده نخست مقاله بررسی شد. در

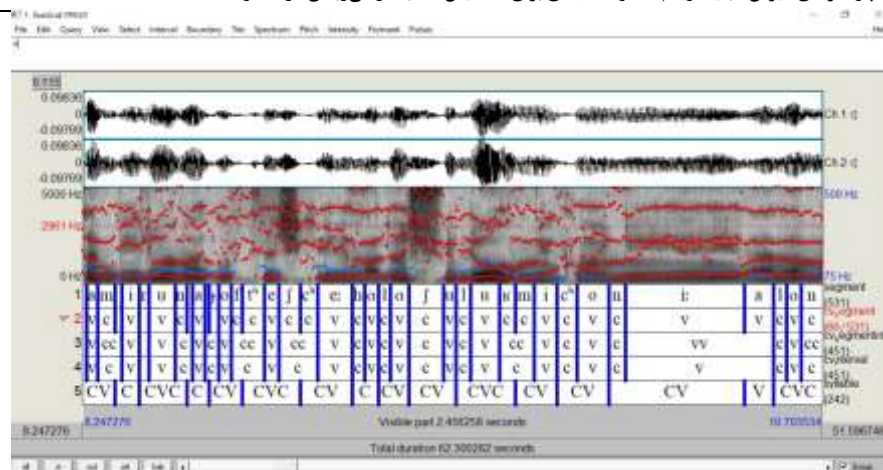
مرحله دوم، جهت کسب اطمینان از داده‌های انتخاب‌شده برای گونه زبانی ترکی، در مواردی که گویشوران این گونه زبانی به زبان فارسی صحبت کرده‌اند - تمامی داده‌ها که شامل گفتار هشت گویشور گونه ترکی آذری می‌شد برای پنج فرد دانش‌آموخته در رشته زبان‌شناسی به صورت تصادفی پخش شد و از آن‌ها درخواست شد که از میان گزینه‌های ترکی، کردی، عربی و هیچ‌کدام یک گزینه را انتخاب نمایند. پس از جمع‌آوری نتایج از تمامی پنج دانش‌آموخته زبان‌شناسی، داده‌هایی که بیش از هشتاد درصد افراد به عنوان داده مربوط به گونه ترکی آذری انتخاب کرده بودند، به عنوان داده آن گونه انتخاب و مرحله نهایی اعتبارسنجی روی آن‌ها صورت پذیرفت. همین مراحل برای داده‌های دسته دوم که در آن فارسی‌زبانان گونه زبانی ترکی آذری را تقلید کرده‌اند نیز صورت پذیرفت. به این ترتیب که از دانش‌آموختگان زبان‌شناسی درخواست شد تا از میان گونه‌های ترکی، کردی، عربی و هیچ‌کدام یک گزینه را به عنوان گزینه‌ای که فرد فارسی‌زبان سعی در تقلید آن داشته است انتخاب کنند. در مواردی که گونه تقلیدشده توسط شرکت‌کننده در پژوهش، بیش از هشتاد درصد آرا دانش‌آموختگان را کسب می‌کرد، آن گونه به عنوان گونه تقلیدشده توسط گویشوران انتخاب می‌شد. در آخرین مرحله از اعتبارسنجی، داده‌هایی که بیش از هشتاد درصد دانش‌آموختگان در مرحله دوم به عنوان داده منتخب هرگونه انتخاب کرده بودند، مجدداً مورد بررسی قرار گرفتند. در این مرحله از اعتبارسنجی، ابتدا داده‌های گونه ترکی آذری که گویشوران در آن به زبان دوم خود یعنی فارسی صحبت می‌کردند و سپس داده‌هایی که در آن گویشوران فارسی‌زبان سعی در تقلید گونه ترکی آذری داشته‌اند، مورد بررسی قرار گرفتند. در مورد داده‌های اول، گفتار گویشوران گونه ترکی آذری به زبان فارسی، برای دانش‌آموختگان پخش شد. سپس از آن‌ها سؤال شد که به چه میزان گفتار این گویشوران به گفتاری که آن‌ها به عنوان نمونه‌ای از گفتار یک فرد ترک‌زبان در نظر دارند، نزدیک است؟ این افراد می‌بایست بین گزینه‌های صفر تا بیست درصد، بیست تا چهل درصد، چهل تا شصت درصد، شصت تا هشتاد درصد و هشتاد تا صد درصد یک گزینه را انتخاب می‌کردند. در خصوص داده‌های دوم، داده‌های منتخب مرحله دوم به صورت تصادفی برای شرکت‌کنندگان در مرحله اعتبارسنجی پخش شد و از آن‌ها سؤال شد که فرد گویشور چقدر در تقلید گونه ترکی آذری موفق عمل کرده است. از دانش‌آموختگان خواسته شد به ازای هر صوت یک گزینه را در همان بازه درصدی قبلی انتخاب می‌کردند. در نهایت، از میان تمامی داده‌های نوع اول و نوع دوم، آن داده صوتی که بیش از ۶۰٪ افراد گزینه ۸۰٪ تا ۱۰۰٪ را برای آن انتخاب کرده بودند، به عنوان نمونه

برتر صوتی برای تحلیل صوت‌شناختی و آماری انتخاب شد. بدین ترتیب پس از انجام تمامی مراحل اعتبارسنجی، گفتار ۵ گویشور از گونه ترکی آذری و پنج گویشور زبان فارسی انتخاب شد. میانگین سنی گویشوران فارسی‌زبان، ۳۵/۷۵ سال با انحراف معیار $\pm ۶/۳۴$ است. $\pm ۷/۲۵$ و میانگین سنی گویشوران ترک‌زبان ۳۳/۵ سال با انحراف معیار $\pm ۶/۳۴$ است. لازم به ذکر است به منظور دستیابی به جامعه آماری همگن تمامی گویشوران به لحاظ عدم وجود اختلالات گفتاری و میزان تحصیلات کنترل شده‌اند. پس از اتمام مرحله اعتبارسنجی، به منظور یکسان‌سازی و حذف هرگونه متغیر اضافی از نمونه‌های آوایی، حدود یک دقیقه (با انحراف معیار ± ۵ ثانیه) از گفتار گویشوران منتخب برای هر نوع داده، به منظور انجام بررسی‌های صوت‌شناختی و آماری انتخاب گردید.

۲-۳ شیوه برچسب‌گذاری و محاسبه پارامترهای ریتم گفتار

تقطیع و برچسب‌گذاری داده‌های آوایی مورد استفاده در این پژوهش با استفاده از نرم‌افزار پرات^۱ ویرایش ۰۶،۱،۰۹ صورت پذیرفت. به ازای هر نمونه صوتی یک پوشه متنی با پنج لایه ایجاد شد و داده‌های آوایی با علائم آواشناختی آی‌پی‌ای^۲ برچسب‌گذاری شدند. لایه اول مربوط به بخش آوایی است که در آن همخوان‌ها و واکه‌ها با علائم آوانگاری خود مشخص شده است. در لایه دوم بخش‌های همخوانی با علامت C و بخش‌های واکه‌ای با علامت V مشخص شده‌اند. لایه سوم بخش‌های مناطق همخوانی و مناطق واکه‌ای را به همراه تعداد عناصر آن‌ها به نمایش می‌گذارد. لایه چهارم دربرگیرنده مناطق واکه‌ای و همخوانی است و لایه پنجم سطح هجا را نشان می‌دهد. لایه‌های اول و پنجم به صورت دستی توسط اعضای هسته پژوهشی آواشناسی قضایی دانشگاه الزهرا (س) ایجاد شده است. لایه‌های دوم، سوم و چهارم نیز به صورت دستی توسط نویسنده اول مقاله ایجاد شده‌اند.

1. Praat
2. IPA



شکل ۲: نمونه‌ای از تقطیع و برچسب‌گذاری داده‌های آوایی

استخراج پارامترهای دیرش- بنیاد با استفاده از برنامه خودکار تجزیه و تحلیل دیرش^۱ ویرایش ۰.۰۳ صورت پذیرفت. این برنامه به صورت یک افزونه به نرم‌افزار پرات اضافه شده و با اجرای آن مقادیر مربوط به مشخصه‌های دیرشی در سطح بخش آوایی، هجاها، مناطق همخوانی و واکه‌ای و سایر بخش‌ها از لایه‌های مورد نظر در شبکه‌های متنی ایجاد شده قابل استخراج است. پس از استخراج پارامترهای دیرش- بنیاد، نتایج بدست آمده با استفاده از نرم‌افزار اسپاس^۲ ویرایش ۲۲ مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند. در این پژوهش طبقه‌بندی ریتمیک گفتار با استفاده از پارامترهای دیرش- بنیاد مرتبط با مناطق واکه‌ای و همخوانی و هجا صورت می‌پذیرد. منطقه همخوانی، منطقه‌ای در گفتار است که شامل یک یا چند همخوان بوده و یک واکه (و یا مکث) قبل و بعد از همخوان (ها) قرار می‌گیرد. مناطق همخوانی می‌توانند به لحاظ ساختاری ساده و یا پیچیده باشند. مناطق همخوانی ساده تنها شامل یک همخوان و مناطق همخوانی پیچیده دارای حداقل دو همخوان هستند. منطقه واکه‌ای، منطقه‌ای در گفتار است که شامل یک یا چند واکه (و یا بخش‌های واکه‌ای نظیر واکه دوگانه^۳ و یا واکه سه‌گانه^۴) بوده و یک همخوان (و یا مکث) قبل یا بعد از واکه‌ها قرار گیرد. بخش‌های واکه‌ای غالباً در هسته هجا قرار گرفته و قبل و

1. Duration Analyzer: Available at <http://www.pholab.uzh.ch/static/volker/software.html>

2. SPSS

3. dipthong

4. triphthong

یا بعد از آن‌ها یک همخوان قرار می‌گیرد. به این ترتیب، بخش‌های واکه‌ای معمولاً فقط شامل یک واکه و یا یک واکه دوگانه هستند. اگرچه، امکان تلاقی دو واکه در مرز واژه‌ها نیز وجود دارد.

۴-۲ پارامترهای صوت‌شناختی

پارامترهای مورد سنجش در این بررسی عبارت‌اند از: میزان واکه‌ای بودن گفتار ($V\%$)، انحراف معیار دیرش مناطق همخوانی ($\Delta C(\ln)$) و واکه‌ای ($\Delta V(\ln)$) نرمال‌سازی شده، شاخص تغییر دو به دوی واکه‌ای ($nPVI-V$) که بر اساس سرعت نرمال‌سازی شده است. تمامی این پارامترها در سطح مناطق واکه‌ای و همخوانی اندازه‌گیری می‌شوند. آخرین پارامتر که در سطح هجا اندازه‌گیری می‌شود عبارت است از سرعت هجا (سرعت تولید^۱). راموس و همکاران (۱۹۹۹) با تکیه بر اینکه زبان‌های تکیه-زمان دارای ساختار هجایی پیچیده‌تری نسبت به زبان‌های هجا-زمان هستند، معتقدند که این زبان‌ها (تکیه-زمان) دارای مناطق همخوانی پیچیده‌تری نسبت به زبان‌های هجا-زمان هستند. از اینرو، ضروری است در سطح صوت‌شناختی، این تمایز، از طریق گوناگونی در دیرش مناطق همخوانی منعکس گردد. بدین ترتیب، انتظار می‌رود در زبان‌هایی که دارای پیچیدگی‌های همخوانی بیش‌تری هستند، گوناگونی در سطح دیرش مناطق همخوانی بالاتر باشد. در سطح واکه‌ای، بسته به رخداد و یا عدم رخداد کاهش واکه‌ای در یک زبان، دیرش مناطق واکه‌ای با یکدیگر متفاوت خواهد بود. از آنجاکه کاهش واکه‌ای، از طریق زمان رمزگذاری می‌شود، انتظار می‌رود در زبان‌هایی که تمایز میان واکه‌های کاهش‌یافته و واکه‌های کاهش‌نیافته در آن‌ها وجود دارد، گوناگونی در دیرش مناطق واکه‌ای بالاتر باشد. بر همین اساس، راموس و همکاران (۱۹۹۹)، با طراحی آزمایشی، انحراف معیار مناطق واکه‌ای و همخوانی و همچنین میزان پارامتر ($V\%$) را به عنوان مقیاسی برای بررسی گوناگونی‌های دیرشی این مناطق بررسی کردند. استفاده از این پارامترها به دو علت صورت پذیرفته است: الف) زبان‌هایی که در آن‌ها کاهش واکه‌ای رخ می‌دهد (زبان‌های تکیه-زمان) شامل تعداد بیشتری از مناطق واکه‌ای، با دیرش‌های کوتاه‌تر هستند؛ بنابراین، در این زبان‌ها مدت زمان واکه‌ای بودن گفتار کمتر خواهد بود. ب) چون در زبان‌های تکیه-زمان، مناطق همخوانی به لحاظ ساختاری، دارای پیچیدگی بیشتری نسبت به زبان‌های هجا-زمان هستند، مدت زمان این مناطق در زبان‌های تکیه-زمان بیش‌تر خواهد بود. پارامتر ($V\%$)

میزان واکه‌ای بودن جمله را نشان می‌دهد و بر اساس فرمول (۱) محاسبه می‌گردد.

$$(1) \%V = \frac{(\sum_{i=1}^{N_v} V_i)}{\sum_{i=1}^{N_c} C_i + \sum_{i=1}^{N_v} V_i} \times 100$$

در این فرمول N_v تعداد کل نمونه‌های مناطق واکه‌ای، N_c تعداد کل نمونه‌های مناطق همخوانی، V_i دیرش i آمین منطقه واکه‌ای و C_i دیرش i آمین منطقه همخوانی را نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر در این فرمول عبارت صورت، جمع کل دیرش مناطق واکه‌ای و عبارت مخرج جمع کل دیرش مناطق واکه‌ای و همخوانی (دیرش کل جمله در صورتی که مکث از جمله حذف شده باشد) است. انحراف معیار مناطق واکه‌ای و مناطق همخوانی از دیگر پارامترهای قابل اطمینان در تعیین ریتم زبان‌ها هستند. انحراف معیار منطقه واکه‌ای عبارت است از انحراف معیار دیرش مناطق واکه‌ای در هر جمله که با (ΔV) نشان داده می‌شود. انحراف معیار منطقه همخوانی که با (ΔC) بازنمایی می‌شود، عبارت است از انحراف معیار دیرش مناطق همخوانی در هر جمله. میزان (ΔV) و (ΔC) از طریق فرمول (۲) قابل محاسبه است.

$$(2) \Delta Int = \sqrt{\frac{N_{Int} \cdot \sum_{i=1}^{N_{Int}} Int_i^2 - (\sum_{i=1}^{N_{Int}} Int_i)^2}{N_{Int} \cdot (N_{Int} - 1)}}$$

در این فرمول N_{Int} تعداد مناطق واکه‌ای و یا همخوانی در پاره‌گفتار و Int_i دیرش i آمین منطقه واکه‌ای و یا همخوانی است.

دلوو (۲۰۱۰: ۸۷-۹۰) با اشاره به این موضوع که غالباً تحلیل آماری داده‌ها بر مبنای توزیع نرمال داده‌ها استوار است، معتقد است که دیرش مناطق گفتار لزوماً دارای توزیع نرمال نبوده و شکل توزیع گوسی^۱ مناطق همخوانی، واکه‌ای و هجا دارای چولگی^۲ و کشیدگی^۳ مثبت به سمت راست است. از اینرو، به منظور کاهش میزان چولگی و کشیدگی مثبت از نحوه محاسبه لگاریتمی برای نرمال‌سازی داده‌ها استفاده می‌شود. دلوو (۲۰۱۰) فرمول $\Delta Int(\ln)$ را به عنوان جایگزینی برای پارامترهای (ΔC) و (ΔV) معرفی می‌کند. محاسبه پارامترهای $(\Delta C(\ln))$ و $(\Delta V(\ln))$ با استفاده از فرمول (۳) صورت می‌گیرد. در این فرمول می‌توان Int را با C و یا V جایگزین نمود.

-
1. Gaussian distribution
 2. skewness
 3. Kurtosis

$$(3) \Delta Intln = \sqrt{\frac{N_{Int} \sum_{i=1}^{N_{Int}} (\ln Int_i)^2 - (\sum_{i=1}^{N_{Int}} (\ln Int_i))^2}{N_{Int} (N_{Int} - 1)}}$$

در این فرمول، N_{Int} تعداد مناطق واکه‌ای و یا همخوانی در پاره‌گفتار و Int_i دیرش i امین منطقه واکه‌ای و یا همخوانی است. شاخص تغییر دو به دوی واکه‌ای نرمال‌سازی شده (nPVI-V) تغییرات دیرش در مناطق واکه‌ای را از طریق مقایسه دو به دوی دیرش در سطح دو منطقه واکه‌ای متوالی محاسبه می‌نماید. شاخص تغییر دو به دوی نرمال‌سازی شده از طریق فرمول (۴) محاسبه می‌گردد:

$$(4) nPVI - V = 100 \times \left[\sum_{k=1}^{m-1} \left| \frac{d_k - d_{k+1}}{(d_k + d_{k+1})/2} \right| / (m - 1) \right]$$

در این فرمول m تعداد مناطق واکه‌ای و d_k دیرش k امین منطقه واکه‌ای را نشان می‌دهد. پارامتر دیگری که همواره در بررسی ریتمیک گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرد سرعت گفتار است. در این پژوهش، سرعت گفتار بر اساس سرعت هجا که یکی از واحدهای مناسب برای درک گفتار است، سنجیده می‌شود. سرعت هجا، تعداد هجا در ثانیه را نشان می‌دهد و از طریق فرمول (۵) محاسبه می‌گردد.

$$(5) \text{syllable rate} = \frac{N_{syll}}{d}$$

در این فرمول N_{syll} تعداد کل هجاهای پاره‌گفتار و d دیرش کل پاره‌گفتار بدون در نظر گرفتن مکث است.

۳. تحلیل داده‌ها

اکثر پژوهش‌های پیشین زبان فارسی را به عنوان زبانی هجا-زمان طبقه‌بندی کرده‌اند (لازار، ۱۹۹۲؛ ویندفور، ۱۹۷۹)، با این وجود جیمز (۱۹۴۰: ۲۵) زبان فارسی را همانند زبان‌های انگلیسی و عربی به عنوان زبانی تکیه-زمان در نظر گرفته است. دوئر (۱۹۸۳) تمایز میان زبان‌های تکیه-زمان و هجا-زمان را به دلیل وجود ویژگی‌های واجی در نظر می‌گیرد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ساخت هجا^۱ و کاهش واکه‌ای^۲ اشاره نمود. زبان‌های تکیه-زمان دارای ساخت هجایی پیچیده‌تری نسبت به زبان‌های هجا-زمان بوده و امکان رخداد فرایند کاهش واکه‌ای در این زبان‌ها وجود دارد (دوئر، همان). این تمایز،

1. syllable structure
2. vowel reduction

در پارامترهای صوت‌شناختی مطرح‌شده به منظور طبقه‌بندی ریتمیک گفتار، نیز قابل مشاهده است. در اغلب پژوهش‌های پیشین، پارامترهای (ΔC) (راموس و همکاران، ۱۹۹۹؛ مایرانو و رومانو، ۲۰۱۱)، ($\%V$) (راموس و همکاران، ۱۹۹۹؛ باری و همکاران، ۲۰۰۳؛ وایت و ماتیس، ۲۰۰۷؛ دلوو، ۲۰۱۰) و ($nPVI-V$) (گرايه و لو، ۲۰۰۲؛ وایت و ماتیس، ۲۰۰۷) به عنوان پارامترهای مناسب در ایجاد تمایز ریتمیک میان زبان‌های مختلف معرفی شده‌اند. زبان‌های تکیه‌زمان دارای میزان (CA) بالاتر و میزان ($\%V$) و ($nPVI-V$) کمتر نسبت به زبان‌های هجا-زمان هستند. از اینرو در این بخش ابتدا پارامترهای معرفی‌شده در بخش ۲-۴ در ایجاد تمایز ریتمیک میان گونه‌های زبانی فارسی و ترکی آذری گونه تبریزی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. سپس، تأثیر تقلب بر هر یک از متغیرهای وابسته بررسی و میزان اثرگذاری هر یک از این پارامترها در تشخیص هویت مطالعه خواهد شد.

۳-۱ نتایج و بحث

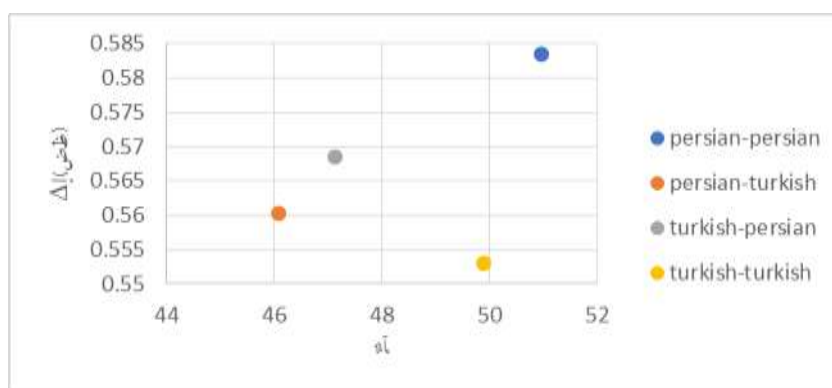
بررسی ساخت هجایی فارسی محاوره‌ای و ترکی آذری گونه تبریزی نشان می‌دهد که نمی‌توان به لحاظ پیچیدگی ساخت هجایی، تفاوتی را میان این دو زبان قائل شد. الگوی هجایی زبان فارسی به صورت $CV(C(C))$ و الگوی هجایی ترکی آذری گونه تبریزی به شکل $(C)V(C)$ (غفاروند مکاری، ۲۰۱۷؛ راه‌انداز و همکاران، ۱۳۹۳) است. به همین دلیل، انتظار می‌رود میزان پارامتر ($\Delta C(\ln)$) در این دو گونه زبانی پایین بوده و اختلاف معنی‌داری میان این دو گونه وجود نداشته‌باشد. همچنین در زبان فارسی رخداد فرایند کاهش واکه‌ای گزارش نشده است (صادقی، ۱۳۹۴)؛ از اینرو، انتظار می‌رود میزان پارامتر ($\%V$) در این زبان بالا باشد. طبقه‌بندی ریتمیک انواع داده‌های پژوهش با استفاده از پارامترهای زبان‌های فارسی محاوره‌ای و ترکی آذری گونه تبریزی با اندازه‌گیری پارامترهای ($\%V$)، ($\Delta C(\ln)$)، ($\Delta V(\ln)$) و ($nPVI-V$) و سرعت تولید صورت پذیرفت. میانگین نتایج به‌دست‌آمده از بررسی این پارامترها برای هر یک از گونه‌ها در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱: میانگین مقادیر به‌دست‌آمده از پارامترهای صوت شناختی

نوع داده	$\Delta C(\ln)$	$\Delta V(\ln)$	%V	nPVI-V	rate
فارسی-فارسی	۰/۵۹	۰/۵۴	۵۰/۹۸	۵۰/۹۲	۶/۱۵
فارسی-ترکی	۰/۵۶	۰/۵۵	۴۶/۱۰	۵۲/۲۵	۵/۰۴
ترکی-فارسی	۰/۵۷	۰/۴۸	۴۷/۱۳	۴۸/۸۳	۴/۹۶
ترکی-ترکی	۰/۵۵	۰/۵۴	۴۹/۹۱	۵۵/۸۹	۵/۲۵

* در تمامی جدول‌ها، نمودارها و شکل‌ها، در قسمت نوع داده در ترکیب (گونه ۱- گونه ۲) گونه نخست زبان مادری گویشوران و گونه دوم، گونه‌ای است که فرد هنگام ضبط داده به آن گونه صحبت کرده است.

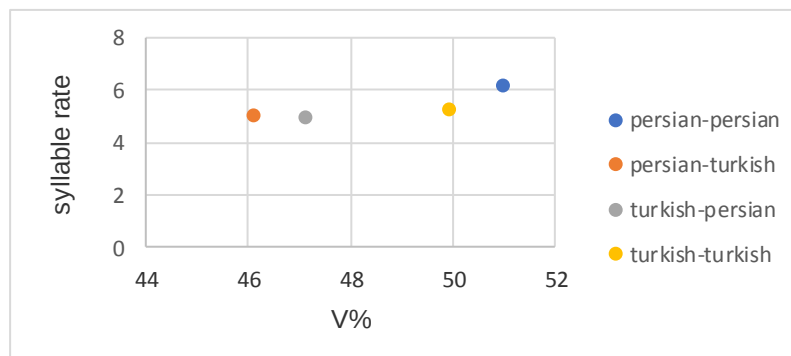
بر اساس اطلاعات موجود در این جدول، زبان فارسی دارای بالاترین میزان پارامتر $(\Delta C(\ln))$ و $(\%V)$ است. کمترین میزان پارامتر $(\Delta C(\ln))$ نیز متعلق به ترکی آذری گونه تبریزی است.



شکل ۳: میانگین پارامترهای $\Delta C(\ln)$ و $\%V$ در گونه‌های مورد بررسی در پژوهش

مقایسه مقادیر به‌دست‌آمده برای پارامترهای $\Delta C(\ln)$ و $\%V$ در گونه فارسی و ترکی آذری گونه تبریزی با مقادیر به‌دست‌آمده از همین پارامترها در سایر زبان‌ها نشان می‌دهد که نمی‌توان گونه زبانی فارسی را متعلق به طبقه هجا-زمان و یا تکیه-زمان در نظر گرفت. گونه زبانی فارسی به لحاظ ساخت هجا که از نظر صوت‌شناختی در پارامتر $\Delta C(\ln)$ متبلور می‌شود رفتاری شبیه به زبان‌های تکیه-زمان از خود نشان داده و به لحاظ پارامتر $\%V$ رفتاری مشابه زبان‌های هجا-زمان دارد. از اینرو، همسو با نظر نسپر (۱۹۹۰) مبنی بر قائل

شدن به طبقه‌ای ریتمیک با عنوان زبان‌های ترکیبی^۱، شاید بتوان فارسی محاوره‌ای را نیز به عنوان زبانی ترکیبی به لحاظ ریتمیک در نظر گرفت. بر اساس مقادیر به‌دست‌آمده از همین پارامترها ترکی آذری گونه تبری‌زی را می‌توان در دسته زبان‌های هجا-زمان قرار داد. میانگین مقادیر پارامترهای $\Delta C(\ln)$ و $\%V$ ، داده‌های نوع ۲ (ترکی - فارسی) و ۴ (فارسی - ترکی) را در گروه زبان‌های تکیه-زمان قرار می‌دهد. با این وجود، تفاوت میانگین پارامتر $\Delta C(\ln)$ ، در انواع داده‌ها، دارای تمایز معنی‌دار نیست. در مرحله دوم از بررسی داده‌های پژوهش، گفتار افرادی که سعی در تقلب گونه زبانی ترکی آذری داشته‌اند با گفتار فارسی‌زبانان و گویشوران ترکی که به زبان فارسی به عنوان زبان دوم خود مسلط بوده‌اند مورد مقایسه قرار گرفت. به منظور بررسی تأثیر استفاده از تقلب بر پارامترهای مختلف، از آزمون آماری تحلیل واریانس چندمتغیره^۲ استفاده شد. در این آزمون، نوع داده (گونه‌های زبانی مختلف) به عنوان عامل ثابت و پارامترهای $\%V$ ، $(\Delta C(\ln))$ ، $(\Delta V(\ln))$ ، $(\ln PVI-V)$ و سرعت تولید به عنوان متغیرهای وابسته در نظر گرفته شدند. نتایج این بررسی‌ها نشان داد که تمایز معنی‌داری میان پارامترهای صوت‌شناختی طبقه‌بندی ریتمیک گفتار بر اساس نوع داده وجود دارد ($\text{partial } \eta^2 = 0.631$ ، Wilk's $\Lambda = 0.50$ ، $p < 0.05$). $F(15, 33/528) = 4.375$. بررسی مقادیر به‌دست‌آمده نشان داد که نوع داده تأثیر معناداری بر پارامترهای $\%V$ ($\text{partial } \eta^2 = 0.76$ ، $F(3, 16) = 16.88$ ، $p < 0.05$) و سرعت تولید ($\text{partial } \eta^2 = 0.604$ ، $F(3, 16) = 8.144$ ، $p < 0.05$) دارد. شکل ۴، تعامل میان پارامترهای $\%V$ و سرعت تولید را در انواع داده‌ها بازنمایی می‌کند.



1. rhythmically mixed
2. Manova

شکل ۴: میانگین پارامترهای سرعت تولید و $V\%$ در گونه‌های مورد بررسی در پژوهش

داده‌های موجود در این نمودار نمایانگر پایین‌تر بودن میزان پارامتر سرعت تولید در داده‌های نوع دوم (ترکی-فارسی) نسبت به داده‌های نوع اول (ترکی-ترکی) است. علت این امر را می‌توان تأثیر زبان مادری و زبان دوم در نظر گرفت. بر اساس نظر دیونگ و همکاران (۲۰۱۳) سرعت گفتار در زبان مادری بیشتر از زبان دوم است. داده‌های نوع ۴ (فارسی-ترکی) دارای سرعت تولید پایین‌تری نسبت به زبان مادری این گویشوران که فارسی است بوده، در عین حال، مقدار این پارامتر بالاتر از میانگین سرعت گویشوران ترک‌زبانی است که زبان فارسی، زبان دوم این افراد بوده است. به منظور بررسی تفاوت میان پارامترهای مورد سنجش در داده‌های مختلف، آزمون تعقیبی توکی^۱ اجرا شد. بر اساس نتایج موجود در جدول ۲، میانگین پارامتر $V\%$ در داده‌های فارسی-فارسی و فارسی-ترکی به لحاظ آماری دارای تفاوت معنادار است. تفاوت معنادار این پارامتر در این دو نوع داده به این معناست که بر اساس پارامتر $V\%$ گویشوران فارس‌زبانی که گونه ترکی آذری را تقلید کرده‌اند، در ایجاد تمایز میان زبان مادری خود و زبانی که سعی در تقلید آن داشته‌اند، موفق عمل کرده و گفتار خود را به گونه ترکی آذری نزدیک کرده‌اند. نتایج به‌دست‌آمده از این بررسی در تعارض با پژوهش‌هایی نظیر دلوو و همکاران (۲۰۰۹) است که پیش‌تر عنوان کرده بودند میزان واکه‌ای بودن گفتار که از طریق پارامتر $V\%$ بازنمایی می‌شود، فرد ویژه بوده و تقلید یک گویشور از گونه‌ای دیگر باعث ایجاد تغییر در این پارامتر نمی‌گردد. داده‌های موجود در جدول ۲ همچنین نشان می‌دهد که میزان عملکرد موفق گویشوران فارسی به حدی بوده است که نمی‌توان بر اساس پارامتر $V\%$ تمایز معناداری میان داده‌های فارسی-ترکی و ترکی-فارسی قائل شد. از اینرو، بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش، پارامتر $V\%$ ، پارامتر مناسبی برای ایجاد تمایز میان داده‌های فارسی-ترکی و ترکی-فارسی نیست. داده‌های این پژوهش، همچنین مؤید تفاوت معنی‌دار میان داده‌های فارسی-فارسی و ترکی-فارسی هستند. به همین دلیل، می‌توان پارامتر $V\%$ را به عنوان پارامتری مناسب در ایجاد تمایز میان گویشورانی که فارسی زبان مادری آن افراد بوده و گویشورانی که فارسی زبان دوم آن‌ها بوده، در نظر گرفت. نتیجه مشابه در مورد گویشورانی که ترکی آذری زبان مادری آن افراد بوده و افرادی که سعی در تقلید ترکی داشته‌اند نیز صادق است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که

بتوان از پارامتر (٪V) به عنوان پارامتری موفق در ایجاد تمایز میان زبان مادری و زبان دوم/ غیر مادری افراد نام برد. واکاوی نتایج آزمون تعقیبی توکی در مورد پارامتر سرعت تولید نشان می‌دهد که تفاوت میان میانگین‌های این پارامتر در داده‌های فارسی-فارسی و فارسی-ترکی، ترکی-فارسی و ترکی-ترکی معنادار است. به این ترتیب، این پارامتر در ایجاد تمایز میان گویشوران فارسی که به فارسی صحبت می‌کرده‌اند با گویشوران ترک‌زبان که به ترکی و یا فارسی صحبت می‌کرده‌اند، موفق عمل می‌کند.

جدول ۲: آزمون تعقیبی توکی برای پارامترهای (٪V) و سرعت تولید

متغیر وابسته	نوع داده	نوع داده	متغیر وابسته	نوع داده	نوع داده	P-value	P-value
٪V	فارسی - فارسی	فارسی - فارسی	متغیر وابسته	فارسی - ترکی*	فارسی - ترکی*	۰/۰۰۰	۰/۰۰۴
	فارسی - ترکی	فارسی - ترکی		ترکی - فارسی*	ترکی - فارسی*	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲
	فارسی - ترکی	فارسی - ترکی		ترکی - ترکی	ترکی - ترکی	۰/۵۴۸	۰/۰۲۰
	فارسی - ترکی	فارسی - ترکی		فارسی - فارسی*	فارسی - فارسی*	۰/۰۰۰	۰/۰۰۴
	فارسی - ترکی	فارسی - ترکی		ترکی - فارسی	ترکی - فارسی	۰/۵۶۶	۰/۹۸۹
	فارسی - ترکی	فارسی - ترکی		ترکی - ترکی*	ترکی - ترکی	۰/۰۰۱	۰/۸۷۱
	فارسی - ترکی	فارسی - ترکی		فارسی - فارسی*	فارسی - فارسی*	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲
	فارسی - ترکی	فارسی - ترکی		فارسی - ترکی	فارسی - ترکی	۰/۵۶۶	۰/۹۸۹
	فارسی - ترکی	فارسی - ترکی		ترکی - ترکی*	ترکی - ترکی	۰/۰۱۴	۰/۷۱۰
	فارسی - ترکی	فارسی - ترکی		فارسی - فارسی	فارسی - فارسی	۰/۵۴۸	۰/۰۲۰
	فارسی - ترکی	فارسی - ترکی		فارسی - ترکی*	فارسی - ترکی	۰/۰۰۱	۰/۸۷۱
	فارسی - ترکی	فارسی - ترکی		ترکی - فارسی*	ترکی - فارسی	۰/۰۱۴	۰/۷۱۰

* علامت ستاره در جدول نشانه معنادار بودن تمایز میان میانگین پارامترها در انواع داده است

همانند پارامتر (٪V)، پارامتر سرعت تولید در گویشوران فارسی‌زبانی که گونه ترکی را تقلید کرده‌اند، دارای تمایز معنادار با گفتار همین افراد در هنگامی است که به گونه فارسی صحبت می‌کنند؛ به همین دلیل، نمی‌توان این پارامتر را نیز، پارامتری فرد ویژه در نظر گرفت که تحت تأثیر تقلب دستخوش تغییر نمی‌شود.

همچنین، پارامتر سرعت تولید، دارای تمایز معناداری میان داده‌های فارسی-ترکی و ترکی-فارسی نیست. اگرچه این پارامتر، نظیر پارامتر (٪V) قابلیت ایجاد تمایز میان داده‌های نوع ۲ (ترکی-فارسی) و نوع ۴ (فارسی-ترکی) را ندارد، اما در ایجاد تمایز معنی‌دار میان زبان مادری و زبان دوم/ غیر مادری موفق عمل کرده است.

۴- نتیجه

در پژوهش حاضر، به بررسی تأثیر تقلب فارسی‌زبانان در استفاده از گونه ترکی آذری بر پارامترهای صوت‌شناختی دیرش-بنیاد طبقه‌بندی ریتمیک گفتار، در چارچوب آواشناسی قضایی پرداختیم. ابتدا و با استفاده از پارامترهای میزان واکه‌ای بودن گفتار ($V\%$) و انحراف معیار دیرش مناطق همخوانی نرمال‌سازی شده ($\Delta C(\ln)$) که در پیشینه پژوهش به عنوان پارامترهای مناسب در طبقه‌بندی ریتمیک زبان‌های مختلف معرفی شده‌اند، طبقه‌بندی ریتمیک فارسی محاوره‌ای و ترکی آذری گونه تبریزی و داده‌های نوع ۲ (ترکی-فارسی) و ۴ (فارسی-ترکی) انجام شد. نتایج این پژوهش نشان داد که نمی‌توان پارامتر انحراف معیار دیرش مناطق همخوانی نرمال‌سازی شده ($\Delta C(\ln)$) را به عنوان پارامتری مناسب در ایجاد تمایز میان داده‌های مختلف این پژوهش در نظر گرفت. بر اساس نتایج کسب‌شده از سنجش متغیرهای میزان واکه‌ای بودن گفتار ($V\%$)، انحراف معیار دیرش مناطق همخوانی نرمال‌سازی شده ($\Delta C(\ln)$)، انحراف معیار دیرش مناطق واکه‌ای نرمال‌سازی شده ($\Delta V(\ln)$)، شاخص تغییر دو به دوی واکه‌ای نرمال‌سازی شده ($nPVI-V$) و سرعت تولید، تنها میانگین دو پارامتر میزان واکه‌ای بودن گفتار ($V\%$) و سرعت تولید، دارای تمایز معنی‌دار، در انواع داده‌ها هستند. با این وجود، هیچ‌کدام از پارامترهای صوت‌شناختی ریتم گفتار توانایی ایجاد تمایز میان داده‌های ترکی-فارسی و فارسی-ترکی را نداشتند. اگرچه پارامترهای میزان واکه‌ای بودن گفتار ($V\%$) و سرعت تولید، در ایجاد تمایز میان داده‌های فارسی-ترکی و ترکی-فارسی موفق عمل نکردند، اما می‌توان از این دو پارامتر به عنوان پارامترهای مناسب در ایجاد تمایز میان زبان مادری و زبان دوم/ غیر مادری یاد کرد. به طور کلی، می‌توان اذعان نمود که پارامترهای ریتم گفتار، پارامترهای مناسبی در تشخیص تقلب در گفتار نیستند.

پی‌نوشت

۱. یکی از نکاتی که باید به آن اشاره کرد، جایگزینی واژه مقایسه قضایی گفتار به جای واژه تشخیص هویت گوینده در بسیاری از منابع است که پس از انتشار مقاله سکس (Michael J. Saks) و کولر (Johnathan J. Koehler) (۲۰۰۵) در خصوص لزوم بازنگری و ایجاد تغییرات در علوم قضایی مرتبط با تشخیص هویت، به وجود آمده است. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص رجوع کنید به مقاله (The coming paradigm shift in the forensic identification science).

۲. میرهاف (Miriam Meyerhoff) (۲۰۱۱: ۷۴) «گونه زبانی را اصطلاحی خنثی برای ارجاع به زبان، گویش و لهجه بدون در نظر گرفتن تمایز میان زبان، گویش و لهجه» تعریف کرده است. در این پژوهش نیز، گونه زبانی، با در نظر گرفتن تعریف میرهاف (۲۰۱۱) بکار برده خواهد شد.

۳. به عقیده لباو (۲۰۰۶: ۷۱-۶۵) در مواردی که از افراد درخواست می‌گردد که خاطره تلخی را بیان نمایند، به دلیل اینکه احساسات افراد در بیان آن خاطره و یا اتفاق دخیل می‌گردد، امکان دستیابی به گفتار در طبیعی‌ترین حالت فراهم می‌شود.

منابع

- راه‌انداز، سعید، آسیائی، مارال و نقش‌بندی، شهرام (۱۳۹۳). خوشه همخوانی و ساخت هجا در زبان ترکی آذری، در دبیرمقدم، محمد، مجموعه مقالات نهمین همایش زبان شناسی ایران (۵۵۳-۵۶۴). تهران، دانشگاه علامه طباطبائی
- صادقی، وحید (۱۳۹۴). بررسی آوایی کاهش واکه‌ای در زبان فارسی، جستارهای زبانی، دوره شش، شماره ۳، ۱۶۵-۱۷۸.
- Amino, K. and T. Arai. 2009. Speaker-Dependent Characteristics of the Nasals, *Forensic Science International* 185(1): 21-28. <http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0379073808004672>.
- Asadi, H., M. Nourbakhsh, F. Sasani, and V. Dellwo. 2018. Examining Long-Term Formant Frequency as a Forensic Cue for Speaker Identification: An Experiment on Persian. In M. Nourbakhsh, H. Asadi, and M. Asiaee (eds), *Proceedings of the First International Conference on Laboratory Phonetics and Phonology (21-28)*,. Tehran: Neveesh Parsi Publications.
- Asiaee, M., M. Nourbakhsh, and R. Skarnitzl. 2019. Can LTF Discriminate Bilingual Speakers? In *Proceedings of the 28th Annual Conference of the International Association for Forensic Phonetics and Acoustics (IAFPA)*, Istanbul, 41-42.
- Barry, W. J., B. Andreeva, M. Russo, S. Dimitrova and T. Kostadinova. 2003. Do Rhythm Measures Tell Us Anything about Language Type? In D. Recasens, M. J. Solé, and J. Romero (eds), *Proceedings of the 15th International Congress of Phonetic Sciences (15th ICPHS)* (2693-96), Barcelona.
- Boersma, P. and Weenink, D. 2020 Praat: doing phonetics by computer. <http://www.praat.org>, Accessed 02 March 2020.
- Dauer, R. M. 1983. Stress-Timing and Syllable-Timing Reanalyzed, *Journal of Phonetics* 11(1): 51-62. [https://doi.org/10.1016/S0095-4470\(19\)30776-4](https://doi.org/10.1016/S0095-4470(19)30776-4).
- De Jong, N. H., R. Groenhout, R. Schoonen, and J. H. Hulstijn. 2015. Second Language Fluency: Speaking Style or Proficiency? Correcting Measures of Second Language Fluency for First Language Behavior, *Applied Psycholinguistics* 36(2): 223-43.
- Dellwo, V., S. Ramyeard and J. Dankovicova. 2009. The influence of voice disguise on temporal characteristics of speech. *Abstract presented at the IAFPA conference*, Cambridge: UK
- Dellwo, V., A. Leemann, and M. J. Kolly. 2015. Rhythmic Variability between Speakers: Articulatory, Prosodic, and Linguistic Factors, *The Journal of the Acoustical Society of America* 137(3): 1513-28.

- Dellwo, V. 2010. Influences of Speech Rate on the Acoustic Correlates of Speech Rhythm: An Experimental Phonetic Study Based on Acoustic and Perceptual Evidence. Doctoral Dissertation, University of Bonn (Rheinische Friedrich-Wilhelms-Universität Bonn).
- Eriksson, A. 2010. The Disguised Voice: Imitating Accents and Speech Styles and Impersonating Individuals, *Language and identities* (January 2010): 86–96.
- Gold, E., P. French, and P. Harrison. 2013. Examining Long-Term Formant Distributions as a Discriminant in Forensic Speaker Comparisons under a Likelihood Ratio Framework, *Proceedings of Meetings on Acoustics* 19(May).
- Grabe, E., and E. L. Low. 2002. Durational Variability in Speech and the Rhythm Class Hypothesis. In C Gussenhoven and A Warner (eds), *Laboratory Phonology 7* (515–46), Berlin: Mouton de Gruyter.
- Hollien, H. 2002. *Forensic Voice Identification*. San Diego: Academic Press.
- IBM Corp. 2012. IBM SPSS Statistics for Windows (version 22.0). Armonk, NY: International Business Machines Corporation.
- Jessen, M. 2008. Forensic Phonetics, *Language and linguistics compass*, 2(4): 671–711.
- Kinoshita, Y. 2005. Does Lindley's LR Estimation Formula Work for Speech Data? Investigation Using Long-Term F0, *Forensic Linguistics*, 12(2): 235–54.
- Künzel, H. J. 2000. Effects of Voice Disguise on Speaking Fundamental Frequency, *Forensic Linguistics*, 7 (2): 149–179. <https://www2.scopus.com/inward/record.uri?eid=2-s2.0-54249140687&partnerID=40&md5=91a9ecd533c278f5e6fc8f1d80299550>.
- Labov, W. 2006. *The Social Stratification of English in New York City*, 2nd ed, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lazard, G. 1992. *Grammar of Contemporary Persian*. Costa Mesa, CA: Mazda Publishers.
- Leemann, A. and M. J. Kolly. 2015. Speaker-Invariant Suprasegmental Temporal Features in Normal and Disguised Speech. *Speech Communication*, 75:97–122. <https://www2.scopus.Com/inward/record.Uri?eid=2-s2.0-84946575988&doi=10.1016%2Fj.specom.2015.10.002&partnerID=40&md5=dfbba8701a51254a6dc359b266ce994e>.
- Low, E. L., E. Grabe, and F. Nolan. 2000. Quantitative Characterizations of Speech Rhythm: Syllable-Timing in Singapore English, *Language and Speech*, 43(4): 377–401.
- James, A. 1940, *Speech Signals in Telephony*, London: Pitman
- Mairano, P., and A. Romano. 2011. Rhythm Metrics for 21 Languages, *ICPhS XVII* (August): 1318–21.
- Masthoff, H. 1996. A Report on a Voice Disguise Experiment, *Forensic, Linguistics* 3(1): 160–67. <https://journals.equinoxpub.com/index.php/IJSL/article/view/17245>.

- Meyerhoff, M. 2011. *Introducing Sociolinguistics*, New York, NY: Routledge.
- Ghaffarvand Mokari, P. and S. Werner. 2017. Illustrations of the IPA: Azerbaijani, *Journal of the International Phonetic Association*, 47(2): 207-12.
- Nespor, M. 1990. On the rhythm parameter in phonology. In I. Roca (eds.), *the Logical Problem of Language Acquisition* (157-175), Foris. Dordrecht.
- Nolan, F., and C. Grigoras. 2005. A Case for Formant Analysis in Forensic Speaker Identification, *International Journal of Speech, Language and the Law*, 12(2): 143-73.
- Nolan, F. 1983. *The Phonetic Bases of Speaker Recognition*, New York: Cambridge University Press.
- Perrot, P. and Chollet, G. 2012. Helping the Forensic Research Institute of the French *Gendarmerie* to Identify a Suspect in the Presence of Voice Disguise or Voice Forgery, In A. Neustein and H. A. Patil (eds.), *Forensic Speaker Recognition: law enforcement and counterterrorism* (pp.469-503). New York: Springer. https://www2.scopus.com/inward/record.uri?eid=2-s2.0-84943230355&doi=10.1007%2F9781461402633_16&partnerID=40&md5=026de43ee05d64da537d50753b60e535.
- Perrot, P., G. Aversano, and G. Chollet. 2007. Voice Disguise and Automatic Detection: Review and Perspectives. In Y. Stylianou, M. Faundez-Zanuy and A. Esposito (eds), *Lecture Notes in Computer Science (including subseries Lecture Notes in Artificial Intelligence and Lecture Notes in Bioinformatics)* 4391 LNCS(101-17), https://doi.org/10.1007/978-3-540-71505-4_7.
- Rahandaz, S., M. Asiaee & Sh. Naghshbandi. 2015. Consonant Cluster and Syllable Structure in Azerbaijani." In M. Dabirmoghaddam (ed.), *9th Iranian Conference on Linguistics* (553-564), Tehran: Allameh Tabataba'i University [In Persian].
- Ramus, F., M. Nespor, and J. Mehler. 1999. Correlates of Linguistic Rhythm in the Speech Signal, *Cognition*, 75(1): 265-92.
- Rathcke, T. V. and R. H. Smith. 2015. Speech Timing and Linguistic Rhythm: On the Acoustic Bases of Rhythm Typologies, *The Journal of the Acoustical Society of America*, 137(5): 2834-45.
- Rodman, R. D. 1998. Speaker Recognition of Disguised Voices: A Program for Research. In A. Demirekler, M. Saranlı, A. Altıncay and H. Paoloni (eds.), *Proceedings of the Consortium on Speech Technology Conference on Speaker Recognition by Man and Machine: Directions for Forensic Applications* (9-22). <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/summary?doi=10.1.1.116.7877>.
- Sadeghi, V. (2015). A phonetic study of vowel reduction in Persian, *Language Related Research*, 30: 165-187. [In Persian]

- Saks, M. J. and J. J. Koehler. 2005. The Coming Paradigm Shift in Forensic Identification Science, *Science* 309(5736): 892–95.
- Shuy, R. W. 1995. Dialect as Evidence in Law Cases, *Journal of English Linguistics*, 23(1/2): 195–208.
- Skarnitzl, R., and J. Vaňková. 2017. Fundamental Frequency Statistics for Male Speakers of Common Czech, *Acta Universitatis Carolinae – Philologica* 3, *Phonetica Pragensia* XIV: 7–17.
- Taghva, N. and V. Abolhasani Zadeh. 2016. Comparison of English Language Rhythm and Kalhori Kurdish Language Rhythm, *Advances in Language and Literary Studies*, 7(2): 226–30.
- White, L. and S. L. Mattys. 2007. Calibrating Rhythm: First Language and Second Language Studies, *Journal of Phonetics*, 35(4): 501–22.
- Windfuhr, G. L. 1979. *Persian Grammar: History and State of its Study*, New York: Mouton de Gruyter. <https://doi.org/10.1515/9783110800425>
- Wolf, Jared J. 1972. Efficient Acoustic Parameters for Speaker Recognition, *The Journal of the Acoustical Society of America* 51(6B): 2044–56. <https://doi.org/10.1121/1.1913065>.

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jis.2020.286493.708

Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676

<https://jolr.ut.ac.ir>

The Study of Derived Words Ending in '-ār' Suffix from the Viewpoint of Construction Morphology

Sahar Bahrami-Khorshid¹

Assistant Professor of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University

Saeideh Ghandi

Ph.D Candidate of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University.

Received: December, 13, 2019 & Accepted: March, 7, 2020

Abstract

All languages in the world use different mechanisms to create new words. Derivation and compounding are two morphological processes whose main function is the formation of new word-forms. In Persian, derivation is one of the dynamic and widely used processes of word formation. In the realm of derivation, Persian language has many prefixes and suffixes that can be attached to existing words in order to create new words. One of these suffixes is "-ār" which is considered as one of the semi-productive suffixes of Persian language; however, the observations reveal that it has become a productive suffix in today's Persian. The main purpose of this research is to study the derivational construction [x-ār] in Persian within the framework of Construction Morphology (CM). It makes use of the notion of 'construction', which is defined as a pairing of form and meaning, to describe the properties of complex words. Therefore, on the basis of a construction-based approach and regarding a descriptive-analytic method, the authors try to represent the systematically semantic varieties of "-ār", possible schemas and subschemas and also the hierarchical structures, based on which, [x-ār] construction has been achieved. The data analyzed in this study has been gathered from three sources: Reverse Dictionary (Zansu) (Keshani, 1993), Persian Linguistic Database (PLDB) and FarsNet. Then, the extracted words have been examined in Farhang-e Bozorg-e Sokhan (Anvari, 2002) and obsolete items have been excluded. The findings of the research show that "-ār" has seven different meanings (functions) and thus we can consider it as a polysemous suffix. Its polysemy is not explainable at the level of words, but at the level of abstract schemas; hence, it is called "constructional polysemy". The results of this study indicate that "*entity with relation R to SEM*" is the prototypical meaning of [x-ār] which is the most abstract correlation among meaning and form in Persian language.

Keywords: Suffix "-ār", Affixation, Construction Morphology, Constructional Polysemy, Constructional Schema.

1. Email of the corresponding author: sahbahrami@modares.ac.ir

بررسی واژه‌های مشتق مختوم به پسوند «ار» در زبان فارسی از منظر صرف ساخت

سحر بهرامی خورشید^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

سعیده قندی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۲۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۹/۱۲

(از ص ۲۵ تا ص ۴۸)

علمی - پژوهشی

چکیده

همه زبان‌های جهان برای تولید واژه‌های جدید از شیوه‌های گوناگونی استفاده می‌کنند. اشتقاق در کنار ترکیب دو فرایند مهم صرفی هستند که نقش اصلی هر دو ساخت صورت‌واژه‌های جدید است. در زبان فارسی اشتقاق یکی از فرایندهای پویا و پرکاربرد واژه‌سازی است و از جمله مقولاتی است که از دیرباز مورد مطالعه بسیاری از زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی قرار گرفته است. در قلمروی اشتقاق، زبان فارسی دارای پیشوندها و پسوندهای بسیاری است که با افزوده شدن به واژه‌های موجود زبان می‌توانند واژه‌های نو بسازند. یکی از این پسوندها، پسوند «ار» است که از جمله وندهای نیمه‌زایای زبان فارسی محسوب می‌شود؛ اگر چه مشاهدات حاکی از آن است که در زمان حاضر مجدداً جزء وندهای زایای فارسی شده است. هدف از پژوهش حاضر بررسی ساخت اشتقاقی [X-ار] در زبان فارسی از منظر انگاره صرف ساخت است. صرف ساخت با بهره جستن از مفهوم ساخت (به‌عنوان جفت صورت و معنا) به توصیف واژه‌های غیرساده می‌پردازد. این پژوهش تنوعات معنایی نظام‌مند، طرح‌واره‌های ممکن ناظر بر عملکرد ساخت [X-ار]، زیرطرح‌واره‌های آن و نیز ساختار سلسله‌مراتبی این ساخت را در واژگان گویشوران زبان فارسی بررسی می‌کند. داده‌های مورد بررسی در این پژوهش از سه منبع فرهنگ زانسو (کشان، ۱۳۷۲)، پایگاه داده‌های زبان فارسی (PLDB) و شبکه هستان‌شناسی فارس‌نت گردآوری شده‌اند. سپس، واژه‌های مستخرج در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) مورد بررسی قرار گرفته و مواردی که با برجسب منسوخ مشخص شده بودند، کنار گذاشته شدند. این پژوهش، پژوهشی ساخت‌بنیان است که می‌کوشد به روش توصیفی-تحلیلی الگوهای واژه‌سازی را بر پایه مفهوم «ساخت» و «طرح‌واره‌های ساختی» تبیین نماید. یافته‌های پژوهش گویای آن است که پسوند «ار» در فارسی امروز دارای هفت معنا (کارکرد) گوناگون است و وندهای چندمعنا محسوب می‌شود. این چندمعنایی، نه در سطح واژه‌های عینی بلکه در سطح طرح‌واره‌های انتزاعی قابل تبیین است و از این‌رو آن را چندمعنایی ساختی می‌نامند. نتایج نشان می‌دهد که «هستار مرتبط با مفهوم X» معنای سرنمون ساخت [X-ار] است که به عنوان انتزاعی‌ترین همبستگی صورت و معنای ناظر بر عملکرد این داده‌ها تلقی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: پسوند «ار»، وندافزایی، صرف ساخت، چندمعنایی ساختی، طرح‌واره ساختی.

۱- مقدمه

صرف^۱ شامل درک نظام‌مندی^۲ بین صورت و معنای واژه‌ها و مطالعه ساخت درونی آنها است که با صورت‌های عناصر واژگانی^۳ (تصرف^۴) و روش‌هایی که تکواژها ساخته می‌شوند (ساخت‌واژه^۵) مرتبط است.

واژه‌سازی به طور سنتی شامل دو فرایند اشتقاق^۶ و ترکیب^۷ است. درحالی‌که ترکیب شامل آمیختگی دو یا چند تکواژ آزاد است و به پیدایش صورت‌واژه‌های گوناگون از یک واژه می‌انجامد، نقش اصلی اشتقاق ساخت تکواژهای جدید است (بوی، ۲۰۰۷: ۲۴). این دو فرایند که در بسیاری از زبان‌ها یافت می‌شوند، در زبان فارسی نیز جزء فرایندهای بسیار رایج واژه‌سازی هستند. در قلمرو اشتقاق، زبان فارسی دارای پیشوندها و پسوندهایی است که با افزودن به واژه‌های موجود زبان می‌توانند واژه‌های نو بسازند. در پژوهش حاضر به بررسی وند اشتقاقی «ار» می‌پردازیم. این وند در شمار وندهای نیمه‌زبای زبان فارسی است (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۱۸۴) اما به‌نظر می‌رسد در زمان حاضر مجدداً جزء وندهایی است که در ساخت واژه‌های جدیدی به‌کار می‌رود.

داده‌های مورد بررسی در این پژوهش از سه منبع فرهنگ زانسو (کشانی، ۱۳۷۲)، پایگاه داده‌های زبان فارسی (PLDB) و فارس‌نت^(۱) است. تمام واژه‌های مشتق مختوم به پسوند «ار» از این سه منبع استخراج شده‌اند، سپس واژه‌های مستخرج در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) مورد بررسی قرار گرفته‌اند و مواردی که با برجسب منسوخ مشخص شده بودند، کنار گذاشته شدند.^(۲) مسئله‌ای که پس از بررسی واژه‌های ساخت اشتقاقی [x-ار] مشاهده می‌شود، وجود تنوعات معنایی است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که آیا تنوعات در این واژه‌ها نظام‌مند است یا حاصل تصادف؟ آیا می‌توان تنوعات را از هگزر برخی سازوکارهای شناختی تبیین کرد؟

مقاله حاضر دارای پنج بخش است. در بخش دوم مروری بر پیشینه پژوهش خواهیم داشت. بخش سوم به معرفی چارچوب نظری پژوهش اختصاص دارد. در بخش چهارم به

-
1. morphology
 2. systematicity
 3. lexeme
 4. inflection
 5. word-formation
 6. derivation
 7. compounding
 8. word-form

ارائه و تحلیل داده‌ها خواهیم پرداخت. نتیجه‌گیری پژوهش حاضر در بخش پنجم خواهد آمد.

۲- پیشینه پژوهش

مطالعات انجام‌شده پیرامون واژه‌های مشتق مختوم به پسوند «-ار» را می‌توان در دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول متعلق به پژوهشگرانی همچون (خانلری، ۱۳۸۶: ۱۴۶)، (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۳)، (خیام‌پور، ۱۳۸۶: ۳۵)، (انوری و گیوی ۱۳۷۸: ۲۸۲-۲۸۱)، کلباسی (۱۳۷۱: ۱۰۰)، (کشانی، ۱۳۷۲: ۴۷) سلطانی‌گرددفرامرزی (۱۳۸۱: ۵۵)، خطیب‌رهبر (۱۳۸۱: ۵۲)، فرشیدورد (همان) است که عمدتاً دستورنویسان سنتی نامیده می‌شوند. این مطالعات واژه‌های مختوم به پسوند «-ار» را به سه دسته فاعلی، مفعولی و مصدری تقسیم کرده و صرفاً به توصیف چگونگی شکل‌گیری ساختاری این واژه‌ها پرداخته‌اند و توجیهی برای نحوه شکل‌گیری معانی آنها ارائه نداده‌اند. شایان ذکر است که هیچ وحدتی در میان این تقسیم‌بندی‌ها دیده نمی‌شود و گاهی یک واژه در سه دسته جای گرفته است.

دسته دوم زبان‌شناسان و پژوهشگرانی هستند که با توجه به چارچوب‌ها و رویکردهای نظری مختلف به بررسی این واژه‌ها پرداخته‌اند. مرادی و کریمی‌دوستان در پژوهشی دلیل عملکرد متفاوت پسوندهای «-نده» و «-ار» در واژه‌سازی، چندمعنایی بودن و به طور کلی منشأ تفاوت‌ها و تشابهات آنها را در چارچوب نظریه نمود معنایی لیبر^۱ بررسی کرده‌اند. با استفاده از این دیدگاه نشان داده می‌شود که نقش این وندها نقش‌های معنایی کنشگری و کنش‌پذیری یا نقش‌های نحوی فاعلی و مفعولی نیست، بلکه این وندها هم مانند سایر عناصر واژی، مشخصه‌هایی معنایی به پایه‌ها اضافه می‌کنند و دلیل چندمعنایی بودن وندها ناشی از عملکرد متفاوت اصل هم‌نمایی است نه نقش معنایی آنها (مرادی، ۱۳۹۰: ۱).

رفیعی (۱۳۹۱: ۱۹) به بررسی مفهوم عامل در واژه‌های مشتق از پسوندهای «-گر»، «-نده»، «-بان»، «-چی»، «-گار» و «-ار» می‌پردازد. وی نشان می‌دهد که برخلاف رویکرد متکی بر ساخت موضوعی، ساخت موضوعی و ملاحظات معنایی و ساخت موضوعی و محتوای معنایی وند، مفهوم عامل را نمی‌توان برگرفته از نقش تئای موضوع بیرونی پایه دانست. با در نظر گرفتن این مطلب، دو منشأ احتمالی دیگر برای این مفهوم

1. Lieber, R.

در واژه‌های مشتق معرفی می‌گردد: معنی‌وند مستقل از ساخت موضوعی پایه و ساخت صرفی واژه‌های مشتق مورد بررسی است. درنهایت با ارائه شواهدی از فرآیندهای اشتقاق و ترکیب در زبان فارسی، معنی‌وند به عنوان منشأ مفهوم عامل در این گروه از واژه‌ها معرفی می‌کند.

بامشادی و انصاریان (۱۳۹۵) بنیادها و سازوکارهای نظری رویکرد ساخت‌بنیاد به آموزش واژه‌های مشتق و مرکب زبان فارسی را معرفی و بررسی کرده و به واکاوی دستاوردها و سودمندی‌های اتخاذ این رویکرد در آموزش این واژه‌ها برای فارسی‌آموزان پرداخته‌اند. آنها دریافته‌اند که به کارگیری نظریه صرف ساخت در آموزش واژه‌های مشتق و مرکب فارسی می‌تواند موجب آسان‌سازی، شتاب‌بخشی و افزایش کارایی آموزش این واژه‌ها گردد.

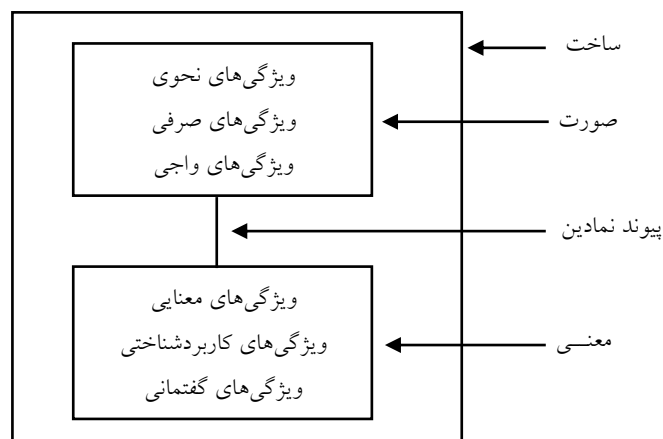
شایان ذکر است در مورد پسوند «-ار»، ابوالقاسمی (۱۳۸۹: ۶۷) و صادقی (۱۳۸۰: ۵) اشاره کرده‌اند که اصل این پسوند tar- بوده و در زبان پهلوی و فارسی ar- است که به بن ماضی و گاه بن مضارع افعال ملحق می‌شود. ابوالقاسمی به دو مثال «نمودار» از فارسی میانه و «دیدار» از میانه زردشتی و صادقی به دو مثال «پرستار» و «فروشار» برای الحاق به ستاک حال، اشاره کرده‌اند. با این وصف مشخص می‌شود تا کنون تنوع معنایی پسوند «-ار» در زبان فارسی در چارچوب صرف ساخت تحلیل نشده است.

۳- چارچوب نظری پژوهش: صرف ساخت

رویکرد ساخت‌بنیاد رویکردی است که دانش زبانی سخنگویان را دانش «ساخت»‌های زبان به شمار می‌آورد و واحد مطالعه زبان را ساخت می‌داند. نزدیک به سه دهه از پیدایش رویکرد ساخت‌بنیاد به زبان می‌گذرد و چندین نسخه و گونه متفاوت از دستورهای مبتنی بر ساخت ارائه گردیده که ازجمله مهم‌ترین آنها می‌توان دستور ساخت برکلی^۱ (فیلمور^۲، ۱۹۸۸، فیلمور و کی^۳، ۱۹۹۳) دستور ساخت (گلدبرگ^۴، ۱۹۹۵) و دستور ساخت بنیادی^۵ (کرافت^۶، ۲۰۰۱) را نام برد. با این وجود، تاکنون دامنه پژوهش‌ها در رویکرد ساخت‌بنیاد بیشتر به نحو و معناشناسی و پیوند

-
1. Berkeley Construction Grammar (BCG)
 2. Fillmore, Ch.
 3. Kay, P.
 4. Goldberg, A.
 5. Radical Construction Grammar
 6. Croft, W.

میان این دو محدود بوده است. به سخن دیگر، گرچه رویکرد ساخت‌بنیاد تفاوتی میان تکواژها و واژه‌ها از یک سو و گروه‌ها، بندها و جمله‌ها از سوی دیگر قائل نیست و همگی آنها را جفت‌های صورت-معنا می‌داند که میزان پیچیدگی متفاوت دارند، اما تاکنون بیشترین توجه خود را معطوف ساخت‌های سطح گروه، بند و جمله کرده و چندان به تکواژها و واژه‌ها نپرداخته است. خیرت بوی^۱ با انتشار کتاب صرف ساخت (۲۰۱۰) رویکرد ساخت‌بنیاد را به حوزه صرف کشانده و دامنه پوشش این رویکرد را گسترش چشمگیری بخشیده است (بامشادی، ۱۳۹۶: ۴).



شکل ۱. ساخت در رویکرد صرف ساخت

(برگرفته از کرافت، ۲۰۰۱: ۱۸)

در صرف ساخت هر واژه نشانه‌ای زبانی و حاصل جفت‌شدگی^۲ صورت و معنا است. جفت‌شدگی صورت و معنا به این مسئله اشاره می‌کند که در هر نشانه زبانی یک توالی آوایی به صورت قراردادی به معنایی خاص مرتبط شده است. همچنین، صورت یک واژه، خود شامل دو بعد واجی و واژ-نحوی^۳ است و معنای آن می‌تواند ابعاد معناشناختی و کاربردشناختی را شامل شود. تمامی این اطلاعات و ویژگی‌های یک نشانه زبانی که ساختی صرفی محسوب می‌شود که در نمودار بالا نشان داده شد: رویکرد صرف ساخت ریشه در دستور ساخت (گلدبرگ، ۱۹۹۵) دارد. رویکرد اخیر مفاهیم و اصول بنیادین دستور ساخت را از عرصه نحو وارد عرصه صرف کرده و از آن در توصیف و تبیین

1. Booij, G.

2. pairing

3. morpho-syntactic

ساختارهای صرفی بهره می‌گیرد. گلدبرگ (۲۰۰۳، ۴-۱) در مقاله‌ای کوتاه اما جامع با عنوان «ساخت‌ها: یک رویکرد نظری جدید به زبان»^۱ تلاش می‌کند تا به ساده‌ترین زبان مفهوم ساخت را توضیح دهد. او می‌نویسد: «ساخت‌ها جفت‌های صورت و معنا هستند. در رویکردهای ساختی تمام واقعیات دربارهٔ زبان، هدف مطالعه است بدون فرض زیرمجموعه‌ای از داده‌ها به عنوان بخشی از یک «هسته»^۲ شاخص».

دو ساخت در زبان‌های مختلف می‌توانند به عنوان نمونه‌ای از ساخت یکسان تلقی شوند اگر و تنها اگر صورت و معنای آنها یکسان^۳ باشد. آنچه به عنوان ساخت یکسان در زبان‌های غیرمرتبط در نظر گرفته می‌شود، نوع^۴ مختلف ساخت‌ها است. آنچه یک نظریه را می‌سازد طوری که به ساخت‌ها اجازه می‌دهد یک نظریهٔ «ساخت‌بنیاد» باشد این ایده است که شبکهٔ ساخت‌ها تمام دانش زبانی ما را دربرمی‌گیرد- به عبارت دیگر همهٔ آنها ساخت هستند. بوی (۲۰۱۰، ۶-۱) می‌نویسد: «هدف دستور ساخت علاوه بر درک بهتر ارتباط بین صرف، نحو و واژگان، فراهم کردن چارچوبی است که بتواند تفاوت‌ها و شباهت‌های ساخت‌های سطح واژه و سطح عبارت را بررسی کند. سودمندی مفهوم «ساخت» این است که می‌تواند هم در سطح جمله و هم در سطح واژه به کار رود. او اشاره می‌کند که صرف ساخت رویکردی واژه‌بنیاد^۵ به صرف است و واژه‌ها سنگ بنای تحلیل این رویکرد هستند».

۳-۱. واژگان، طرح‌واره^۶ و زیرطرح‌واره^۸ در صرف ساخت

یکی از مفاهیمی که رویکرد صرف ساخت به آن می‌پردازد واژگان است که دارای ساختاری بسیار نظام‌مند و سلسله‌مراتبی است. واژگان انباره‌ای است از تمام واژه‌های ساده، واژه‌های غیرساده^۹ با معنای قراردادی یا غیرمتعارف^{۱۰} و واحدهای چندواژه‌ای. «غیرمتعارف بودن» برای یک ساخت زبانی یعنی آن ساخت ویژگی‌هایی غیرقابل پیش‌بینی دارد که باید توسط گویشور فراگرفته شود و به ذهن سپرده شود.

1. Constructions: a new theoretical approach to language

2. core

3. identical

4. type

5. word-based

6. lexicon

7. schema

8. subschema

9. complex

10. idiosyncratic

عبارت‌های چندواژه‌ای مجموعه‌ای از جمله‌های ثابت متشکل از واژه‌ها با معنای بنیادین نیستند بلکه آنها در درجه ترکیب‌پذیری و انعطاف‌پذیری نحوی متفاوتند. مسئله دیگر آنکه واژه‌ها در واژگان جزیره‌های مجزا نیستند و در شبکه‌ای از روابط با هم ارتباط دارند.

از بین رویکردهای بررسی الگوهای ساخت‌واژه، در این پژوهش توجه ما به رویکرد طرح‌واره‌بنیاد معطوف است. تلاش‌های رویکردهای طرح‌واره‌بنیاد دست‌یابی به تعمیم‌ها است، نه تعمیم‌هایی در سطح قواعد، بلکه تعمیم‌هایی در سطح طرح‌واره ساختی. در حالی که قواعد رویه‌هایی متغیرند، طرح‌واره‌ها عناصری واحد مانند^۱ هستند که شامل شکاف‌های^۲ متنوع‌اند. به این ترتیب، طرح‌واره‌ها برای زایایی، تحلیل‌پذیری و همچنین خلاقیت در ساخت‌واژه در نظر گرفته شده‌اند. طرح‌واره‌ها به وسیله روابط صوری و سلسله‌مراتبی معنایی به هم مرتبط شده‌اند؛ شبکه چندبعدی از طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌ها که در سطوح مختلف مشخص‌بودگی^۳ مرتب شده‌اند. طرح‌واره‌های در سطوح پایین‌تر اطلاعات را از طرح‌واره‌های فراشمول^۴ به ارث می‌برند. در مقایسه با رویکردهای قاعده‌بنیاد، انگاره‌های طرح‌واره‌بنیاد بر یک برداشت کل‌نگرانه^۵ و غیرحوزه‌ای^۶ از دانش زبانی صحنه می‌گذارند، در حالی که رویکردهای قاعده‌بنیاد مرز محکمی را بین دستور و کاربرد حفظ می‌کنند، انگاره‌های طرح‌واره‌بنیاد با رویکردهای کاربردبنیاد^۷ سازگار هستند و فرض می‌کنند که دانش زبانی از تجربه رویدادهای واقعی کاربردی در موقعیت‌های اجتماعی پدیدار می‌شود (بوی، ۲۰۱۵: ۶۹).

در این رویکرد مجموعه‌ای از داده‌ها بر اساس طرح‌واره‌های انتزاعی فراگرفته می‌شوند. این فرایند که واژه‌های جدید بر اساس طرح‌واره‌ها ساخته می‌شوند و نه قیاس، یکسانی^۸ نام دارد. چون این طرح‌واره‌ها به ارتباط بین واژه‌ها وابسته‌اند، این رویکرد «انگاره شبکه‌ای»^۹ نام دارد و «شبکه»، مفهومی مهم در مفهوم‌سازی مجموعه ارتباط

-
1. unit-like
 2. slot
 3. specificity
 4. superordinate
 5. holistic
 6. non-modular
 7. usage-based
 8. unification
 9. network model

بین واژه‌ها در واژگان است. این نگاه، همچنین، به «رویکرد انتزاعی»^۱ نیز شهرت دارد، زیرا ابداع^۲ واژه‌های جدید به انتزاع‌های بین مجموعه واژه‌های موجود و صورت‌واژه‌ها در واژگان یک زبان بستگی دارد (بوی، ۲۰۱۰: ۱۲-۵).

در انگاره صرف ساخت واژه‌های غیرساده می‌توانند به‌مثابه ساخت‌هایی در سطح واژه تلقی شوند که ساخت‌های صرفی را نمونه‌سازی^۳ می‌کنند. این ساخت‌ها به وسیله طرح‌واره‌هایی که تناظرهای نظام‌مند صورت-معنی را نشان می‌دهند، مشخص می‌شوند. طرح‌واره‌های ساختی بخشی از واژگان سلسله‌مراتبی را می‌سازند؛ با سطوح متفاوتی از انتزاع و واژه‌های غیرساده مجزا در پایین‌ترین سطح انتزاع. این مفهوم از صرف ما را قادر می‌سازد تا به تعمیم‌هایی درباره زیرمجموعه‌های واژه غیرساده برسیم و ویژگی‌های کل‌گرایانه ساخت‌های صرفی را مشخص کنیم (بوی، ۲۰۱۳: ۲۷۴). به عنوان مثال، دو گروه واژه‌های زیر را در نظر بگیرید:

الف	ب
ادب	بی‌ادب
سواد	بی‌سواد
حوصله	بی‌حوصله

با مقایسه واژه‌های ستون الف با واژه‌های ستون ب مشخص می‌شود که واژه‌های گروه دوم دارای یک صورت زبانی واحد و اضافی بر واژه‌های گروه الف هستند. نکته مهم آنکه این تغییر در صورت، در بین تمام اعضای گروه، همراه است با تغییر معینی در معنی. به طور مشخص واژه‌های گروه ب همگی از معنی «فقدان معنی واژه‌های گروه الف» برخوردارند. بر این اساس واژه‌های «بی‌ادب»، «بی‌سواد» و «بی‌حوصله» به ترتیب دارای معنی «کسی که ادب ندارد»، «کسی که سواد ندارد» و «کسی که حوصله ندارد» هستند. حال، با توجه به رابطه نظام‌مند موجود بین حضور صورت زبانی «بی-» و معنی «فقدان»، می‌توان واژه‌های گروه ب را واژه‌های غیرساده در نظر گرفت و ساختار صرفی آنها را در قالب ساخت زیر به دست داد:

1)[bi-[x]_N]_A

-
1. abstractive
 2. coinage
 3. instantiate

نکته مهم در تعیین این ساخت تکرارپذیر بودن رابطه صورت «بی-» و معنی «فقدان» در میان گروهی از واژه‌ها است. این امر باعث شکل‌گیری نوعی رابطه جانشینی بین دو ساختار صرفی می‌شود. حال اگر طرح‌واره شماره (۱) را صورت در نظر بگیریم و بخواهیم متناظر معنایی آن را نیز نشان دهیم، آنچه حاصل می‌شود طرح‌واره ساختی نام می‌گیرد:

$$2) \langle [bi[x]_{Ni}]_{Aj} \leftrightarrow [without SEM_i]_j \rangle$$

طرح‌واره (۲) بیانگر نوعی تعمیم در صورت و معنی صفات دارای پیشوند «بی» در واژگان زبان فارسی است و می‌تواند مبنای ساخت صفات جدیدی واقع شود. در این طرح‌واره، پیکان دوسر نشان‌دهنده همبستگی دوسویه صورت و معناست. هم‌نمایه‌سازی برای نمایش رابطه نظام‌مند میان صورت و معنا به کار می‌رود؛ SEM_i اشاره به معنای اسم N_i دارد و نمایه j بیانگر آن است که معنای همه ساخت با صورت کلی آن دارای پیوند است. متغیر X نیز نشانگر یک شکاف است که می‌تواند با عناصری از مقوله اسم پر شود. هنگامی که این شکاف، برای نمونه، با اسم «خرد» پر شود، واژه «بی‌خرد» به دست می‌آید و می‌گوییم این واژه یک نمونه‌یافتگی از طرح‌واره مورد نظر است. بوی (۲۰۱۳: ۲۵۷) به بررسی فرایند ترکیب که یکی از زیاترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان انگلیسی است، می‌پردازد و طرح‌واره کلی زیر را برای این فرایند به دست می‌دهد:

$$3) \langle [X_i Y_j]_{Yk} \leftrightarrow SEM_{Yj} \text{ with relation } R \text{ to } SEM_{xi}]_k \rangle$$

در این بازنمایی، Y هسته ترکیب است. این طرح‌واره بر طرح‌واره‌های گوناگونی اشراف^۱ دارد. برای مثال این طرح‌واره می‌تواند دارای زیرطرح‌واره‌های گوناگونی برای ترکیب‌های NN (همچون windmill)، NV (همچون head-hunt)، AN (همچون highlight) و مانند آن باشد که برخی از آنها زیاتر از بقیه هستند؛ بنابراین زیرطرح‌واره‌ها در میزان گسترش‌پذیری^۲ با هم متفاوتند. همان طور که اشاره شد هر واژه غیرساده، نمونه‌یافته یک طرح‌واره واژه‌سازی است که خود آن طرح‌واره می‌تواند وابسته به طرح‌واره کلی‌تری باشد؛ مانند «مدادتراش» که به صورت پایگانی از زیرطرح‌واره‌هایی حاصل می‌شود که سرانجام به طرح‌واره کلی ترکیب در زبان فارسی ختم می‌گردد:

1. dominate
2. extensibility

$$\begin{array}{c}
 [[a]_X [b]_Y]_Z \\
 | \\
 [[a]_X [b]_V]_Z \\
 | \\
 [[a]_N [b]_V]_N \\
 | \\
 [[a]_N [\text{تراش}]_V]_N \\
 | \\
 [[a]_N [\text{مداد}]_V]_N
 \end{array}$$

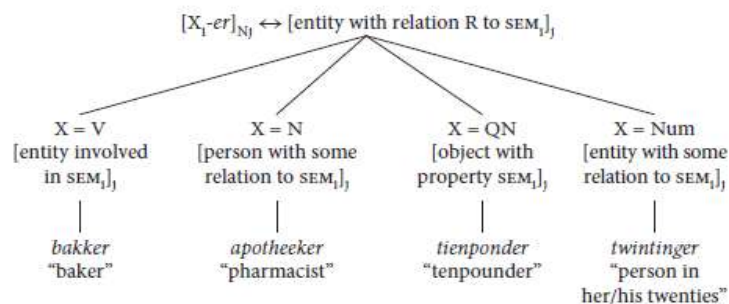
در بالاترین سطح، دو عنصر a و b که به ترتیب از مقوله X و Y هستند با هم ترکیب شده و واژه‌ای با مقوله Z به دست می‌آید. در سطح پایین‌تر، مقوله عنصر b مشخص می‌شود که فعل (V) است. در سطح سوم، مقوله عنصر a نیز مشخص می‌شود که اسم (N) است. در دو سطح پایینی، مابه‌ازای واژگانی متغیرهای b و a به ترتیب مشخص می‌گردند و به جای آنها «مداد» و «تراش» قرار می‌گیرد. به این ترتیب، هرچه از بالای نمودار به سطح پایین بیاییم، از میزان طرح‌وارگی کاسته شده و بر میزان مشخص‌بودگی افزوده می‌شود.

۳-۲. چندمعنایی در صرف ساخت

بوی (۲۰۱۰: ۷۸-۷۹) برای تحلیل الگوهای صرفی که در محصولات آنها چندمعنایی نظام‌مند مشاهده می‌شود دو انتخاب معرفی می‌کند که لزوماً متناقض یکدیگر نیستند: تک‌معنایی^۱ و چندمعنایی^۲. در رویکرد تک‌معنایی یک معنای بسیار کلی و مبهم (۳) را به یک الگوی صرفی خاصی نسبت می‌دهیم. این رویکرد اولین قدم معقول در تحلیل ترکیب‌هایی است که روابط معنایی بسیار گوناگونی در بین سازه‌هایشان دیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، در این رویکرد فرض بر آن است که این ماهیت چندمنظوره ساخت است که باعث می‌شود واژه‌های حاصل از آن بتوانند در چندین زیرمجموعه معنایی قرار بگیرند. با وجود این، رویکرد تک‌معنایی نمی‌تواند حق مطلب را درباره همه این تفسیرها بیان کند. بوی (۲۰۱۰: ۸۴) چندمعنایی پسوند $-er$ در زبان هلندی را بررسی کرده و طرح‌واره‌ها و زیر طرح‌واره‌های تعمیم‌یافته از اسم‌های مشتق دارای این پسوند را در قالب شکل ۲ نشان داده است. او استدلال می‌کند تفسیرهای شیء، رخداد و سبب‌ساز^۳ را نمی‌توان از این ویژگی کلی «اسم فاعل» مشتق کرد؛ بنابراین، ما نیاز به یک رویکرد

1. monosemy
2. polysemy
3. causer

«چندمعنایی قاعده‌مند»^۱ داریم که در آن معنای پیش‌نمونه یا سرنمون نقطه شروع برای اشتقاق دیگر معانی از طریق فرایندهای گسترش معنایی استعاره و مجاز است. در حقیقت، در رویکرد چندمعنایی یکی از معانی چندگانه ساخت صرفی به عنوان معنای آغازین و سرنمونی آن ساخت محسوب می‌شود، همین معنا نقطه آغاز در نظر گرفته می‌شود تا دیگر معانی از طریق بسط مفهومی از آن حاصل شوند؛ بنابراین، بر اساس صرف ساخت یک مقوله مفهومی می‌تواند دچار نوعی چندشاخه‌شدگی شود که در آن هریک از انشعابات به نحوی با مفهوم سرنمون مرتبط هستند. نمودار زیر به روشنی نشان می‌دهد که چندمعنایی در واژگان ذهنی گویشوران به صورت یک معنای فراگیر که همه معنای ویژه (زیر طرح‌واره‌ها) را دربر گرفته است، نهادینه می‌شود.



شکل ۲. چندمعنایی پسوند -er در زبان هلندی

(برگرفته از بوی، ۲۰۱۰: ۸۴)

با این مقدمه از سازوکار انگاره صرف ساخت، حال به بررسی و تحلیل داده‌های زبان فارسی می‌پردازیم که در آنها پسوند «ار» در ساخت واژه دخیل است.

۴- ارائه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. ارائه داده‌ها

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، داده‌های پژوهش حاضر واژه‌های مشتق مختوم به پسوند «ار» است که از سه منبع فرهنگ *زاسو* (کشانی، ۱۳۸۱)، پایگاه داده‌های زبان فارسی (PLDB) و فارس‌نت استخراج شده‌اند. به این صورت که تمام واژه‌های مختوم به پسوند «ار» در این سه منبع جستجو شدند، سپس واژه‌های مستخرج در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) مورد بررسی قرار گرفتند و مواردی که با برچسب منسوخ مشخص شده بودند، کنار گذاشته شدند. برای بررسی هرچه بیشتر و دقیق‌تر واژه‌های

ساخت اشتقاقی [x-ار]، از جستجوگر گوگل نیز بهره بردیم تا واژه‌های جدید ساخت مذکور مورد غفلت قرار نگیرند. سپس، برای هر واژه مثال یا مثال‌هایی از پیکره‌های مختلف انتخاب شد تا معنا و نقش هر یک در کاربرد واقعی زبان نیز بهتر مشخص شود. در مجموع ۲۵ داده به عنوان داده‌های پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفتند که به ترتیب حروف الفبا شامل واژه‌های زیر هستند:

۱- ایستار	۲- بافتار	۳- برخوردار	۴- بُردار	۵- پدیدار
۶- پرستار	۷- پیوستار	۸- جُستار	۹- خریدار	۱۰- خواستار
۱۱- خواندار	۱۲- دیدار	۱۳- رفتار	۱۴- ساختار	۱۵- شنیدار
۱۶- کردار	۱۷- کشتار	۱۸- گرفتار	۱۹- گشتار	۲۰- گفتار
۲۱- مُردار	۲۲- نمودار	۲۳- نوشتار	۲۴- ویراستار	۲۵- هستار

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در همه این داده‌ها صورت (فعل/ صفت + پسوند اشتقاقی «ار») دیده می‌شود و به‌جز یک مورد (پرستار)، فعل دارای ستاک گذشته است. خواننده به خوبی می‌داند هریک از این ۲۵ داده که همگی در ساختار خود پسوند اشتقاقی «ار» را دارند، معنایی متفاوتی نسبت به دیگری دارد؛ بنابراین، در این پژوهش قصد داریم اولاً انواع این معانی را به دست آوریم و ثانیاً ارتباط آنها و شبکه معنایی آنها را بیابیم.

۲-۴. تحلیل داده‌ها

همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد، در این بخش با تکیه بر داده‌های استخراج‌شده، به بررسی عملکرد ساخت اشتقاقی [x-ار] می‌پردازیم. پس از بررسی این واژه‌ها مشخص شد که واژه‌های مختوم به وند اشتقاقی «ار» را می‌توان در هفت مقوله معنایی قرار داد. با توجه به این تمایز معنایی، هفت طرح‌واره به دست آمد. در ادامه، به طرح‌واره‌های هر ساخت و داده‌های مربوط به هر طرح‌واره اشاره خواهد شد.

۲-۴-۱. معنای کنشگر^۱: از مجموع ۲۵ داده این پژوهش داده‌های پرستار، خریدار، خواستار، گشتار، نمودار (۴) و ویراستار در این گروه طبقه‌بندی می‌شوند. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در همه این داده‌ها معنای کنشگر نهفته است؛ بنابراین، می‌توان طرح-واره زیر را برای این داده‌ها به دست داد:

<[کسی/چیزی که X را انجام می‌دهد] ↔ [X]_{vi} -ār_{Nj}> (4)

۴-۲-۲. **معنای کنش‌پذیر:** از میان داده‌های بررسی‌شده واژه‌های *گرفتار* و *مُردار* (۵) دارای مفهوم کنش‌پذیر هستند؛ به عبارت دیگر، معنای این داده‌ها متأثر از کنش X است. طرح‌واره آن به صورت زیر قابل نمایش است:

$$5) <[X]_{\text{کنش‌پذیر}} \leftrightarrow [X]_{\text{کنش}} >$$

۴-۲-۳. **معنای کنش^۱:** داده‌های *خواندار*، *دیدار*، *رفتار*، *شنیدار*، *کردار* و *کشتار* بیانگر کنشی مرتبط با X هستند که در قالب طرح‌واره زیر نشان داده شده است:

$$6) <[X]_{\text{کنش مرتبط با X}} \leftrightarrow [X]_{\text{کنش}} >$$

۴-۲-۴. **معنای ویژگی^۲:** واژه *پدیدار* از میان داده‌های مورد بررسی بیانگر ویژگی مرتبط با مفهوم X هستند:

$$7) <[X]_{\text{ویژگی مرتبط با X}} \leftrightarrow [X]_{\text{ویژگی}} >$$

۴-۲-۵. **معنای چیز^۳:** از میان داده‌های این پژوهش ۱۱ داده نشانگر طرح‌واره چیزی هستند که با X مرتبطند. این داده‌ها عبارت‌اند از: *ایستار*، *بافتار*، *بُردار*، *پیوستار*، *جُستار*، *ساختار*، *کُشتار*، *نوشتار*، *گفتار*، *نمودار* (۶) و *هستار*. طرح‌واره زیر نمایانگر این داده‌هاست:

$$8) <[X]_{\text{چیز مرتبط با X}} \leftrightarrow [X]_{\text{چیز}} >$$

توجه داشته باشید که در اینجا واژه‌های *کشتار* و *نمودار* تکراری هستند؛ کشتار علاوه بر معنای کنش و نمودار علاوه بر معنای کنشگر می‌توانند بیانگر چیز نیز باشند.

۴-۲-۶. **معنای شیوه^۴**

از میان مجموعه داده‌های این پژوهش، *پیوستار* نشانگر مفهوم شیوه است. طرح‌واره زیر نشانگر این مفهوم است:

$$9) <[X]_{\text{شیوه مرتبط با X}} \leftrightarrow [X]_{\text{شیوه}} >$$

۴-۲-۷. **معنای بهره‌ور^۵**

واژه *برخوردار* از میان داده‌های مورد بررسی بیانگر مفهوم بهره‌ور از مفهوم X است و طرح‌واره آن به صورت زیر است. این داده پیش از این در قالب طرح‌واره (۸) نیز آمده بود.

-
1. action
 2. property
 3. thing
 4. manner
 5. benefactive

<[بهره‌ور مرتبط با X] ↔ [[X]_{vi} -ār]_{Nj}> (10)

مسئله‌ای که پس از بررسی و طبقه‌بندی داده‌های دارای ساخت اشتقاقی [x-ار] مشاهده می‌شود، وجود تنوعات معنایی نظام‌مند در این واژه‌ها است. نظام‌مند نامیدن این تنوعات از آن روست که صرفاً متعلق به یک یا چند واژه نیستند، بلکه تمامی واژه‌های دارای این ساخت در این مقوله‌ها جای می‌گیرند و به نظر می‌رسد بتوان شکل‌گیری آنها را از هگذر برخی سازوکارهای شناختی توجیه نمود. در ادامه به این مسئله در چارچوب صرف ساخت (بوی، ۲۰۱۰) می‌پردازیم.

۴-۳. تحلیل طرح‌واره‌های ساخت اشتقاقی [x-ار]

همان‌طور که در بخش (۴-۲) اشاره شد واژه‌های مختوم به وند اشتقاقی «-ار» را می‌توان در هفت مقوله معنایی (کنشگر، کنش‌پذیر، کنش، ویژگی، چیز، شیوه، بهره‌ور) قرار داد. در ادامه به بررسی داده‌ها، به‌ویژه آن داده‌هایی که معنی آنها چالش‌برانگیز است، می‌پردازیم.

همه واژه‌های طرح‌واره (۴) کنشگر کنش X هستند. با وجود این که واژه‌های منسوخ از این پژوهش کنار گذاشته شده‌اند، اما تحلیل بعضی از واژه‌های این طرح‌واره‌ها، نیاز به بررسی در زمانی دارد. واژه «پرستار» تنها واژه‌ای است که در ساخت اشتقاقی [x-ار] با ستاک حال ساخته شده است. فرهنگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) چهار معنی برای فعل «پرستیدن» و هشت معنی (۷) برای واژه «پرستار» ذکر کرده است که ما تنها معانی اصلی آن را آورده‌ایم. با توجه به این معانی چگونه می‌توان ارتباط بین این پایه و وند اشتقاقی «-ار» را توجیه کرد؟ صادقی (۱۳۷۲: ۱۴) کوشیده است معنی واژه «پرستار» امروزی را به‌گونه‌ای به معنای قدیمی آن مرتبط سازد: «پرستار از فعل «پرستیدن» به معنی مواظبت کردن، تیمار داشتن [گرفته‌شده] و چنان‌که دیده می‌شود، پسوند به بن مضارع ملحق شده است». در این مورد مرادی (۱۳۸۶: ۹۵-۹۴) بر این باور است که واژه پرستار به‌گونه‌ای با واژه parasten (محافظة کردن، دفاع کردن) در زبان کردی ارتباط دارد. ستاک گذشته این فعل در زبان کردی parast- است. با توجه به معنای رایج «پرستار» و استثنا بودن آن از لحاظ نوع پایه می‌توان گفت پسوند -ار به ستاک گذشته فعل parasten ملحق شده است و به معنی واقعی واژه «پرستار» - کسی که از کسی یا کسانی محافظت می‌کند- دست یافت. iRæwa-parasten در زبان کردی یکی از ترکیب‌های رایج این واژه است که معادل آن در فارسی، «دفاع مشروع» است. این نشان

می‌دهد که زبان کردی ویژگی ایرانی بودن خود را در استفاده از واژه‌های بومی بسیار خوب حفظ کرده است.

«گشتار» از برابر نهادهای مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در حوزه زبان‌شناسی برای واژه transformation است و اشاره به قاعده‌ای نحوی دارد که یک ساخت انتزاعی را به ساخت انتزاعی دیگر تغییر می‌دهد. از همین روست که نقش معنایی کنشگر را به آن اختصاص داده‌ایم.

طرح‌واره ۵ نشانگر کنش‌پذیر کنش X است و دو داده را دربرمی‌گیرد. در این داده‌ها گویی عمل فعل بر آنها واقع می‌شود. در مثال‌های (۱) و (۲) معنای کنش‌پذیر به ترتیب از واژه‌های گرفتار و مردار به دست می‌آید:

(۱) اگر پارسال در زندان گرفتار نبودم، زندگی‌ام غیر از این می‌شد.

(۲) مردار/منبع غذایی مهمی برای گوشت‌خواران بزرگ‌جثه و همه‌چیزخواران است.

شش داده در طرح‌واره ۶ بیانگر کنشی مرتبط با X هستند. به نظر می‌رسد دو واژه رفتار و کردار در طرح‌واره ۶، از بحث‌برانگیزترین واژه‌های ساخت اشتقاقی [x-ار] هستند. صادقی در مقاله ارزشمند «تحول اسم فاعل به اسم مصدر (۱۳۸۰)» به بررسی آنها پرداخته است. او توضیح می‌دهد: «تغییر معنی اسم فاعل به اسم مصدر شگفت‌آور است، اما واقعیتی است که به هر حال اتفاق افتاده است. به نوشته محققان در نوشته‌های موجود پهلوی از این تغییر نقش اثری دیده نمی‌شود و ظاهراً این تحول در زبان فارسی یا به احتمال قوی‌تر در مرحله گذار از پهلوی به فارسی پیش آمده است». وی از قول آیلرس^۱ می‌افزاید: «گرایش تبدیل اسم معنی به اسم ذات و نه برعکس، گرایشی است که در همه زبان‌ها دیده می‌شود، اما در مورد فارسی، ما با عکس این گرایش یعنی تبدیل اسم ذات (اسم فاعل) به اسم مصدر روبه‌رو هستیم». صادقی در مورد دو واژه رفتار و کردار می‌نویسد: «در زبان فارسی ساختن اسم فاعل به این شکل دیگر روشی زنده نبوده و این شیوه تقریباً کاملاً مرده است، چنان که کلمات خریدار، خواستار، بردار (در باربردار و فرمانبردار)، خوردار (در برخوردار)، دادار، فروختار، پرستار و فروشار تنها به عنوان میراثی از گذشته زبانی فارسی در این زبان باقی مانده‌اند. در زبان فارسی به جای این پسوند از پسوند «-نده (-anda/e)» استفاده می‌شود. ظاهراً کلماتی مانند کردار، رفتار، کشتار و غیره در دوره‌ای از زبان فارسی دیگر به عنوان اسم فاعل متروک شده

1. Eilers, W.

بوده‌اند، ولی اسم مصدر آنها به صورت کرداریه، رفتاریه و کشتاریه یا به صورت تحول یافته آن یعنی کرداری، رفتاری و کشتاری رایج بوده است. زبان فارسی بر اساس گرایش حذف پسوند «ی» (ی مصدری و غیر آن)، به تدریج از این کلمات پسوند «ی» را حذف کرده و صورت بدون پسوند را به عنوان اسم مصدر به کار برده است. با توجه به توضیحات صادقی به نظر می‌رسد دو واژه رفتار و کردار که در فرهنگ‌ها به عنوان مترادف هم ذکر شده‌اند، امروز از معنای قدیم خود فاصله گرفته‌اند و در حقیقت از مفهوم کنشگر (طرح‌واره ۴) به مفهوم کنش (طرح‌واره ۶) بسط پیدا کرده‌اند. با توجه به معنی واژه رفتار (۸)، به نظر می‌رسد در طول زمان این واژه بسط معنایی پیدا کرده و امروزه برای مجموعه وسیعی از مفاهیم به کار می‌رود. یک نمونه از کاربرد واژه رفتار با معنی عامل در زمان حاضر، شعر شفیعی کدکنی (۲۰۷:۱۳۸۵) در آهوی هزاره دوم کوهی است: «در کنار جوی من نشسته آب در رفتار...». البته با توجه به کارکرد ادبی زبان در شعر، معنای عامل که در گذشته کاربرد داشته پذیرفته است.

دیدار واژه دیگری است که در طرح‌واره ۶ مشاهده می‌شود. در زبان پهلوی واژه دیدار به معنی «بینایی، دیدار و مرئی» است (بهار، ۱۳۵۱: ۱۵۲). این صورت احتمالاً با حذف پسوند -ih از کلمه دیداریه که در پهلوی به معنی «تماشا و دیدار» است گرفته شده است. کلمه دیداریه نیز در پهلوی در معنی «قابل رؤیت» به کار می‌رفته است که در واقع از دیدار به معنی رؤیت گرفته شده و ظاهراً همین کلمه است که با حذف پسوند به دیدار به معنی «مرئی و آشکار» بدل شده است (صادقی، ۱۳۸۰: ۶)؛ اما در زبان فارسی امروز دیدار در معنای «دیدن یکدیگر، ملاقات، دیدن یا مشاهده کسی یا جایی» به کار می‌رود؛ بنابراین، به نظر می‌رسد این واژه نیز به مفهوم کنش (طرح‌واره ۶) بسط پیدا کرده است.

واژه خوانندار علاوه بر معنای گذشته خود (۹) که منسوخ شده، در حال حاضر، در معنای «خواندن» به کار می‌رود. واژه شنیدار نیز در معنای «عمل شنیدن، سمع» به کار می‌رود. شاهد زیر از جستجوگر گوگل استخراج شده است:

(۳) این آزمون بر اساس تشخیص چهار مهارت شنیدار، گفتار، خوانندار و نوشتار طراحی شده است (۱۰).

در توضیح تنها داده طرح‌واره ۷ باید گفت که با مراجعه به فرهنگ بزرگ سخن مشاهده می‌کنیم در زبان فارسی امروز پدید در معنای صفتی (آشکار، ظاهر، نمایان،

روشن) به کار می‌رود. در حال حاضر، همین معانی برای واژه پدیدار نیز کاربرد دارند. در مثال زیر این مفهوم به خوبی نمایان است:

(۴) آثار حیاتی در وجود او پدیدار نیست.

بیشترین داده‌های ساخت اشتقاقی [x-ار] در طرح‌واره ۸، چیز (۱۱) مرتبط با X، دیده می‌شود. با توجه به بررسی نگارندگان، ساخت واژه‌های جدید بر اساس این طرح‌واره نسبت به سایر طرح‌واره‌ها بیشتر است؛ مانند واژه بافتار (۱۲) که از برابرنهادهای مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای واژه context است. واژه ایستار در فرهنگ سخن به معنی «دیدگاه» آمده است. از میان فرهنگ‌ها، معنی این واژه تنها در فرهنگ سخن ذکر شده و در فرهنگ دهخدا به معنی «رب‌النوع جنگ و عشق» آمده است. هر چند در واژه‌نامه‌های آزاد معنی «توقف» را هم برای آن ذکر کرده‌اند. برای این واژه در جستجوگر گوگل چندین شاهد موجود است که از آن جمله می‌توان به جمله (۵) اشاره کرد:

(۵) فرهنگ سیاسی ایرانیان، رفتارها و ایستارها.

در توضیح واژه بُردار، صادقی (۱۳۸۰: ۴) می‌نویسد: «واژه بردار به معنی «برنده، تحمل-کننده» با پسوند -ih به صورت بُرداریه به معنی «حوصله و تحمل» به کار رفته است». تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند، کاربرد این واژه در معنای کنشگر امروز از بین رفته و در معنای چیز مرتبط با مفهوم X رایج شده است.

پیوستار تنها داده طرح‌واره ۹، از برابرنهادهای فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای واژه continuum است که اشاره به ماهیت پیوسته و بدون مرزبندی مشخص چیزی دارد. این واژه در فرهنگ سخن نیز با معنای «مجموعه به هم پیوسته و غیر قابل تفکیک و مرزبندی از هر چیز» آمده است؛ بنابراین، دو معنای چیز (طرح‌واره ۸) و شیوه (طرح‌واره ۹) از آن ایفاد می‌شود. شاهد زیر از پیکره وب به دست آمده است:

(۶) اکثر صاحب‌نظران زایایی را یک پیوستار می‌دانند.

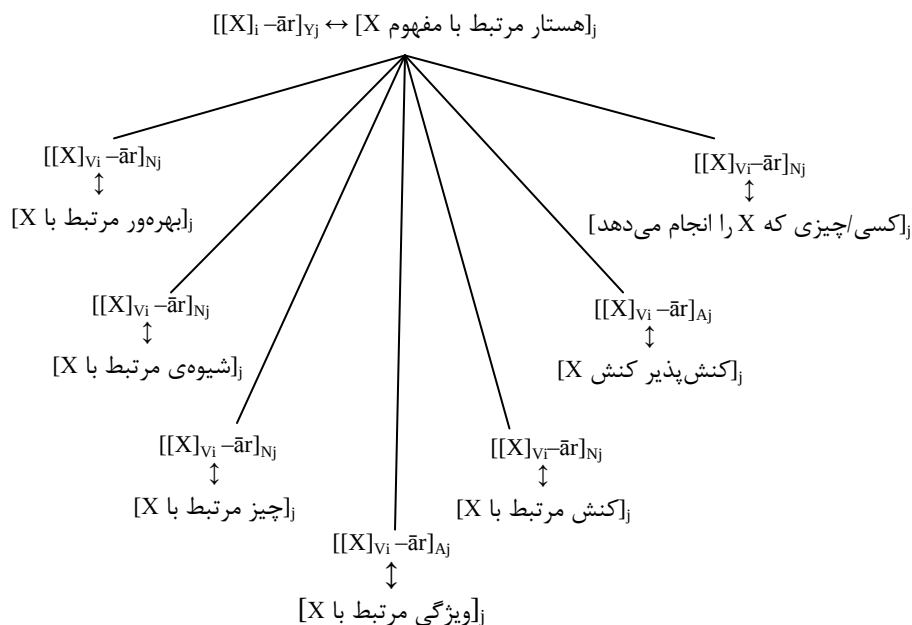
در طرح‌واره ۱۰، با مراجعه به فرهنگ لغت دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن، مقابل واژه برخورد معانی «منتفع شدن، نفع‌یاب شدن، بهره بردن، سود بردن و...» یافت شد؛ بنابراین، مفهوم (بهره‌ور مرتبط با مفهوم X) در واژه برخورد/ار در طرح‌واره ۱۰ قابل تبیین است.

در پایان، ذکر این نکته لازم است که احتمالاً تنوع معنایی در برخی واژه‌های ساخت

[x-ار] حاصل واژگانی‌شدگی^۱ است. شقاقی (۱۳۹۴: ۱۷۶) دربارهٔ واژگانی‌شدگی می‌نویسد: «واژه‌هایی که در گذر زمان شفافیت خود را از دست داده، اجزایشان به هم درآمیخته و به واژه غیرقابل تجزیه تبدیل شده‌اند. ساختار درونی واژه‌های غیربسیط [غیرساده] در نتیجهٔ کاربرد زیاد و رواج بیشتر آنها برای گوینده و شنونده اهمیت خود را از دست می‌دهد و تشخیص ارتباط آنها با سایر واژه‌ها برای استفاده صحیح چندان ضروری نمی‌نماید. این قبیل واژه‌ها، مشخصه‌های غیرقابل‌پیش‌بینی کسب می‌کنند. واژه‌های غیربسیط با این فرایند به معنای ترکیب‌ناپذیر دست می‌یابند. واژهٔ واژگانی‌شده با قواعد رایج و زایا ساخته نمی‌شود». با این وصف، ظاهراً واژه‌های برخورد/ار، پدید/ار، پرستار، رفتار و کرد/ار واژگانی شده‌اند و برای گویشور امروز زبان فارسی ساخت [x-ار] در این واژه‌ها چندان روشن نیست؛ به عبارت دیگر، گویشور این واژه‌ها را به‌عنوان یک واژهٔ ساده در نظر می‌گیرد.

۴-۴. تبیین چندمعنایی طرح‌واره‌های ساخت اشتقاقی [x-ار]

تا اینجا کارکردها و معانی گوناگون پسوند اشتقاقی «-ار» را دسته‌بندی و بررسی کردیم. اکنون پیوند میان این معانی را در قالب شبکه‌ای سامان‌مند و پایگانی از طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی نشان می‌دهیم و چندمعنایی آن را تبیین می‌کنیم. همان‌طور که در بخش (۳-۱) دربارهٔ طرح‌واره و زیرطرح‌واره‌ها بیان کردیم، طرح‌واره‌ها به‌وسیلهٔ روابط صوری و سلسله‌مراتبی معنایی به هم مرتبط شده‌اند؛ شبکهٔ چندبعدی از طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌ها که در سطوح مختلف مشخص‌بودگی مرتب شده‌اند. طرح‌واره‌ها در سطوح پایین‌تر اطلاعات را از طرح‌واره‌های فراشمول به ارث می‌برند. در پایین‌ترین سطح، زیرطرح‌واره‌ها قرار دارند که شامل واژه‌های عینی و ملموس زبان که نمونه‌های آنها در طبقه‌بندی‌های بالا آوردیم، هستند. اکنون می‌خواهیم بدانیم که پیوند میان خود این زیرطرح‌واره‌ها چگونه است و آنها تجلی کدام طرح‌وارهٔ سطح بالاتر هستند. با توجه به داده‌های بررسی‌شده به نظر می‌رسد ساخت [x-ار] در زبان فارسی دارای چندین زیرطرح‌واره است و ساختی چندمعنا محسوب می‌شود. حال می‌کوشیم به طرح‌واره‌ای که ماهیتی انتزاعی‌تر و کلی‌تر در ذهن گویشوران زبان فارسی دارد دست پیدا کنیم.



شکل ۳. طرح‌واره‌ی ساخت اشتقاقی [ار-X] در

این هفت طرح‌واره را می‌توان ذیل یک طرح‌واره انتزاعی‌تر قرار داد که در آن با مفهوم هستار (۱۳) مرتبط با X روبرو هستیم؛ به عبارت دیگر طرح‌واره «هستار مرتبط با X» در بالاترین سطح انتزاع و کلیت قرار دارد، در حالی که طرح‌واره‌های مرتبه پایین‌تر (زیرطرح‌واره‌ها) ویژه‌تر، عینی‌تر و مشخص‌تر هستند. پیوستار طرح‌واره‌بودگی/ مشخص‌بودگی که در نظریه صرف ساخت مطرح است نیز در همین جا به خوبی نمایان است: طرح‌واره‌ها به صورت پایگانی از انتزاعی‌ترین و کلی‌ترین حالت تا عینی‌ترین و مشخص‌ترین حالت زیر یکدیگر قرار گرفته‌اند و هر طرح‌واره مرتبه پایین‌تر نمونه‌ی یافته یک طرح‌واره مرتبه بالاتر است. به این ترتیب طرح‌واره نهایی پیشنهادی برای ساخت اشتقاقی [ار-X] به صورت شکل ۳ آمده است.

۵- نتیجه

پژوهش حاضر با هدف بررسی تنوعات معنایی نظام‌مند ساخت [ار-X] و همچنین تعیین طرح‌واره ساختی کلی و زیرطرح‌واره‌های آن در چارچوب صرف ساخت (بوی، ۲۰۱۰) به نگارش درآمد. برای نیل به این مهم، نگارندگان داده‌های جمع‌آوری شده را بر اساس نوع ارجاع‌شان به مقوله‌های معنایی شامل کنشگر، کنش‌پذیر، کنش، ویژگی،

چیز، شیوه و بهره‌ور طبقه‌بندی کردند. مسئله‌ای که پس از مقوله‌بندی معنایی واژه‌های حاصل از ساخت [x-ار] مشاهده شد، وجود تنوعات معنایی نظام‌مند در آنها است. در این راستا، برای توجیه این تنوعات معنایی نظام‌مند رویکرد چندمعنایی انتخاب شد. بر مبنای رویکرد چندمعنایی و در جستجوی معنای سرنمونی برای ساخت مذکور این‌گونه استدلال شد که «هستار مرتبط با مفهوم X» معنای سرنمون ساخت [x-ار] محسوب می‌شود. مفهوم مذکور به عنوان انتزاعی‌ترین همبستگی صورت و معنای ناظر بر عملکرد واژه‌های مشتق ساخت [x-ار] در زبان فارسی در نظر گرفته می‌شود و سایر معانی زیرطرح‌واره‌های این معنای سرنمون هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. فارس‌نت (وردنت عمومی زبان فارسی) پایگاه دانشی است که حاوی اطلاعات در مورد واژه‌ها و ترکیبات زبان (مفاهیم)، اطلاعات نحوی آنها و روابط معنایی میان آنها است. نسخه اول فارس‌نت شامل بیش از ۱۷ هزار مدخل واژگانی از مقوله‌های اسم، فعل و صفت است. روابط تحت پوشش در این نسخه روابط درون‌مقوله‌ای مطرح در وردنت انگلیسی (نسخه ۲۰۱) است و قابلیت اتصال به وردنت‌های دیگر از طریق نگاشت به وردنت پرنستون نسخه ۳۰۰ را نیز داراست (شمس‌فرد و همکاران، ۲۰۱۰).
۲. این کار به دلیل کاربرد بسیار کم و محدود این داده‌ها در زبان فارسی امروز است.
۳. معمولاً به آن *Gesamtbedeutung* «معنای کلی» می‌گویند، این واژه توسط رومن یاکوبسن ابداع شده است.
۴. نشان‌دهنده، معرفی کننده، آشکارا، نمایان، شاخص (صفت) / این شخص هرگز نمودار ایران و مظهر و نمونه خصایص ملت ما نبوده است (مثال از فرهنگ سخن).
۵. لاشه حیوان مرده که ذبح نشده باشد.
۶. نقشه، طرح، نقاشی (اسم) (فرهنگ سخن)
۷. پرستیدن: کسی یا چیزی را آفریننده یا منبع نیرویی فوق طبیعی دانستن و او (آن) را عبادت کردن، یا کسی یا چیزی را واسطه آفریننده و نیروی فوق طبیعی دانستن و از او (آن) حاجت خواستن. پرستار: آن که کارش مراقبت و مواظبت از بیماران است.
۸. کنش یا واکنش‌های انسان‌ها یا جانوران در پاسخ به محرک‌های داخلی یا خارجی (فرهنگ سخن)
۹. سفره‌دار (لغت‌نامه دهخدا)
۱۰. به نظر می‌رسد دو واژه «خواندار» و «شنیدار» در حال حاضر واژه‌های ممکن در زبان فارسی هستند؛ بسامد بسیار پایین (کم‌تر از ده) این دو داده در پیکره‌های مورد استفاده این پژوهش نیز شاهدهی بر این ادعا است؛ به عبارت دیگر این واژه‌ها هنوز نهادینه نشده‌اند.
۱۱. در زبان‌شناسی شناختی «چیز» اصطلاحی کاملاً تکنیکی است که ویژگی طرح‌وارگی دارد. چیزها هستارهایی هستند که موجودیتی خود ایستا و ثابت دارند. مابازای چیزهای دنیای خارج، مقوله دستوری اسم در زبان است. سرنمون مقوله اسم در زبان اجسام و چیزهای فیزیکی در جهان خارج است. مقوله دستوری اسم مقوله‌ای وسیع و کران‌گشاده است. این مقوله نه تنها به چیزهای فیزیکی اشاره دارد بلکه مفاهیم و رویدادهای انتزاعی مانند خشم، تنفر، محبت و شادی را نیز در بر می‌گیرد.

۱۲. وابسته به بافت، آنچه به جنس و لایه‌ها و عناصر یک ماده یا موضوع مربوط می‌شود، منتسب به ویژگی‌های نسبتاً ثابت و فراگیر یک شیء یا یک مفهوم انتزاعی. این واژه را معمولاً معادل با context به کار می‌برند و به معنای زمینه معنایی چیزی است؛ یعنی بستر و زمینه‌ای که هر پدیده در آن معنا می‌شود. مثلاً می‌گوییم: فلان چیز در این بافتار معنای دیگری دارد. واژه‌های «زیرمتن» و «زمینه» نیز به این معنا به کار می‌روند.

(<https://www.parsi.wik>)

۱۳. هستار یک واژه عام است که به همه چیزهایی که در توصیف ساختار مفهومی (conceptual structure) انسان، ممکن است آن‌ها را تصور کرده یا به آن‌ها ارجاع دهیم، اطلاق می‌شود؛ مانند چیزها، رابطه‌ها، کمیت‌ها، حس‌ها، تغییرات، مکان‌ها، ابعاد و غیره (لنگر، ۱۳: ۹۸).

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹). *دستور تاریخی مختصر زبان فارسی*، چاپ هشتم، تهران، سمت.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران، سخن.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی ۱*، تهران، فاطمی.
- بامشادی، پارسا و فریبا قطره (۱۳۹۶). «چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی: کندوکاوی در چهارچوب ساختواژه ساختی»، *جستارهای زبانی*، س ۸، ش ۷، پیاپی ۴۲، ویژه‌نامه زمستان، صص ۲۸۹-۲۶۵.
- بامشادی، پارسا و شادی انصاریان (۱۳۹۵). «رویکرد ساخت‌بنیاد به صرف و کاربرد آن در آموزش واژه‌های مشتق و مرکب فارسی برای فارسی‌آموزان». *مجموعه مقالات نخستین همایش واکاوی منابع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان*، به کوشش مهین‌ناز میردهقان، ج ۲، صص ۱۰۲۰-۹۹۹.
- بهار، مهرداد (۱۳۵۱). *واژه‌نامه گزیده‌های زادسپرم*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی*. ج ۱، تهران، مهتاب.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۲). *دستور زبان فارسی*، تهران، کتاب‌فروشی تهران.
- رفیعی، عادل (۱۳۹۱). «مفهوم عامل در واژه‌های مشتق زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۴(۷)، صص ۳۲-۱۹.
- سلطانی گرد فرامرزی، علی (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی*، تهران، مبتکران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵). *آیین‌های برای صداها*، چ ۵، تهران، سخن.
- شقاقی، ویدا (۱۳۹۴). *فرهنگ توصیفی صرف*، چ ۱، تهران، علمی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰). *مسائل تاریخی زبان فارسی (مجموعه مقالات)*، چ ۱، تهران، سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴). *دستور مفصل امروز*، تهران، سخن.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۲). *فرهنگ زانسو*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۹۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، چ ۵، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرادی، ابراهیم (۱۳۹۳). «بررسی ساختوازی چند واژه در زبان فارسی»، *فصل‌نامه رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، س ۱۸، ش ۱۱۲، ۶۱-۵۸.

- مرادی، ابراهیم و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۰). «بررسی نقش معنایی پسوندهای سنده و -ار در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبانی، ۲(۱)، صص ۱۰۱-۱۲۸.
- ناتل خانلری، پرویز و عفت مستشارنیا (۱۳۸۶). دستور تاریخی زبان فارسی، چ ۶، تهران، توس.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی (۱)، چ ۱۰، تهران، سمت.
- Abolghasmi, M., 2010. *A Short Historical Grammar of the Persian Language* (8th ed.). Tehran: SAMT [In Persian].
- Anvari, H., and Ahmadi Givi, H., 1999. *Persian Grammar 1*. Tehran: Fatemi. [In Persian].
- Anvari, H., 2002. *Farhang-e Bozorg-e Sokhan*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Bahar, M., 1972. *Glossary of Selections of Zadsparam*. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran [In Persian].
- Bamshadi, P., and Ghatreh, F., 2018. "The Polysemy of Suffix "-i": An Exploration within the Construction Morphology". *Language Related Research*. 8 (7): 265-289 [In Persian].
- Bamshadi, P., and Ansarian, S., 2016. "A Construction-based Approach to Morphology and its Applications to the Teaching of Persian Derivational and Compound Words". *Proceedings of First International Conference on Investigating TPSOL Textbooks* (Vol. 2), 19-20 October 2016, Tehran: Shahid Beheshti University. pp. 999-1020 [In Persian].
- Booij, G., 2007. *The Grammar of Words: An Introduction to Morphology* (2nd ed.). Oxford: Oxford University Press.
- _____, 2003. "Constructions: a new theoretical approach to language". *Trends Cognitive Science*, 7 (5): 219-224.
- _____, 2010. *Construction Morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- _____, 2013. "Morphology in Construction Grammar". In Thomas Hoffmann and Graeme Trousdale (eds.), *The Oxford Handbook of Construction Grammar* (pp. 255-274). Oxford: oxford University Press.
- _____, 2015. "Construction Morphology". In Andrew Hippisley and Gregory T. Stump (eds.), *The Cambridge Handbook of Morphology* (Chapter 17). Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W., 2001. *Radical Construction Grammar: Syntactic Theory in Typological Perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- Farshidvard, K., 2005. *Dastur-e Mofassal-e Emruz*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Fillmore, Charles J. (1988). "The Mechanisms of Construction Grammar". *BLS*, 14: 35-55.
- Fillmore, C. J., and Kay, P., 1993. *Construction Grammar Coursebook*. Berkeley: University of California.
- Goldberg, A., 1995. *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.

- Kalbasi, I., 2012. *The Derivational Structure of Word in Modern Persain* (5th ed.). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Keshani, K., 1993. *Dictionnaire Inverse de la Langue Persane*. Tehran: Markaz-e Nashr-e dāneshgāhi [In Persian].
- Khatibrahbar, K., 2002. *Persian Grammar* (1st ed.). Tehran: Mahtab [In Persian].
- Khayyampour, A., 1993. *Persian Grammar*. Tehran: Ketabforushi-ye Tehran [In Persian].
- Langacker, R. W., 2013. *Essentials of Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Moradi, E., and Karimi-Doostan, G., 2011. "The Study of Semantic Contribution of -ār and -andeh Suffixes in Persian". *Language Research*, 2(1), 101-128 [In Persian].
- Moradi, E., 2014. "The Morphological Study of Some Words in Persian". *Faslname-ye Roshd-e Amoozesh-e Zaban va Adab-e Farsi*. 18(112).58-61 [In Persian].
- Natel-Khanlari, Parviz and Effat Mostasharniya(2007). *Historical Grammar of the Persian Language*. (6th ed.). Tehran: Toos [In Persian].
- Rafiei, A., 2012. "Agent Meaning in the Derived Words of Persian". *Researches in Linguistics*, 4(7), 19-32 [In Persian].
- Sadeghi, A. A., 2001. *Historical Problems of the Persian Language*. (1st ed.). Tehran: Sokhan [In Persian].
- Shafiei-Kadkani, M. R. 2006. *āvine-yi baraye sedaha [A Mirror for Sounds]*. (5th ed.). Tehran: Sokhan [In Persian].
- Shaghaghi, V. 2015. *An Introduction to Morphology*. (1st ed.). Tehran: Elmi [In Persian].
- Shamsfard, M. et al. 2010. "Semi-Automatic Development of Farsnet; The Persian Wordnet". *Proceedings of 5th Global WordNet Conference (GWA2010)*. Mumbai, India.
- Soltani, G., Ali. 2002. *Persian Grammar*. Tehran: Mobtakeran [In Persian].
- Vahidiyan, K., T. and Emrani G., 2007. *Persian Grammar 1*. (10th ed.). Tehran: SAMT [In Persian].
- <http://pldb.ihcs.ac.ir/>

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jolr.2020.295585.666597

Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676

<https://jolr.ut.ac.ir>

A Survey Analysis of the Use of Kurdish Kinship Terms and Persian Borrowed Equivalents (Based on Data from Kalhori Kurdish)

Shahram Jamali Nesari

PhD Candidate of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran,

Habib Gowhari¹

Assistant Professor of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran,

Received: April 6, 2020 & Accepted: August, 15, 2020

Abstract

This study set out to examine the use of Kurdish kinship terms compared with Persian borrowed equivalents in Kalhori Kurdish. Matras (2009), Treffers-Daller (2010) and Muysken, (1987) were frequently cited and adopted as theoretical model. Methodologically, this study is quantitative and descriptive. To achieve the goals, a list composed of almost all Kurdish kinship terms together with Persian borrowed equivalents were distributed among the participants to choose from. Based on gender, age and educational backgrounds, the subjects were divided to eight groups: young male/ female educated; old male/ female educated; young male/ female uneducated; old male/ female uneducated participants. For each group, 10 people were selected randomly. Therefore, a total number of 80 participants were selected to respond to the provided list through interview. For each kinship term, different contexts were provided and then the participants were asked to choose either the local kinship term or the borrowed one from Persian. To analyze the data, SPSS (version 23) was employed. As for the statistical test, ANOVA was employed to find any meaningful relation between the three independent variables of the study (age, gender and educational background) and the participants' choice among the Kurdish kinship terms and Persian borrowed ones (dependent variable). Unlike the predictions of the theory of borrowing hierarchy (Muysken: 1987), the results indicated the Kurdish kinship terms were used much more frequently than their (more prestigious) Persian equivalents in Kalhori Kurdish. On the average, different groups employed at least 54.5% to 100% Kurdish kinship terms in responding to the distributed questionnaire. Since, no Kurdish lexical gap was found in the provided list, the results were in line with the predictions of the theory of lexical gap (Matras, 2009). Regarding the attested variations among different groups, results showed that education and age play a meaningful role, while, sex was found to be statistically insignificant.

Keywords: Kinship Terms, Borrowing, Lexical Gap, Kalhori Kurdish, Language Contact.

1. Email of the corresponding author: h_gowhary@yahoo.com

بررسی میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی بومی و وام‌واژه‌های فارسی معادل آنها در کردی کلهری

شهرام جمالی نصاری

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

حبیب گوهری^۱

استادیار زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱/۱۸، تاریخ پذیرش مقاله ۹۹/۵/۲۵

(از ص ۴۹ تا ص ۷۲)

علمی - پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی بومی و وام‌واژه‌های فارسی معادل آنها در کردی کلهری صورت می‌پذیرد. از لحاظ روش تحقیق، این پژوهش کمی و توصیفی است. میوسکن (۱۹۸۷) و ماتراس (۲۰۰۹) به عنوان چارچوب نظری مورد استناد قرار گرفته‌اند. برای تحقق هدف پژوهش حاضر فهرستی از تمام اصطلاحات خویشاوندی تهیه شد و در اختیار افراد شرکت‌کننده قرار گرفت. بر اساس متغیرهای سن، جنسیت و تحصیلات، افراد شرکت‌کننده به هشت گروه تقسیم شدند: مردان/ زنان باسواد جوان، مردان/ زنان بی‌سواد مسن، مردان/ زنان بی‌سواد جوان و مردان/ زنان بی‌سواد مسن. برای شرکت در مصاحبه و پاسخ دادن به سؤالات، از هر گروه ۱۰ نفر و مجموعاً ۸۰ نفر به گویه‌های طراحی‌شده پاسخ دادند. برای هر واژه چندین بافت در نظر گرفته می‌شد و از افراد خواسته می‌شد تا واژه مورد نظر (بومی یا معادل فارسی آن) را در آنجا انتخاب نمایند. سپس داده‌های به‌دست آمده بر اساس متغیرهای پژوهش کدگذاری شدند و با استفاده از نرم‌افزار آماری (SPSS) نسخه ۲۳ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پس از جمع‌آوری داده‌ها، آنالیز واریانس سه عاملی مورد استفاده قرار گرفت تا رابطه بین متغیر وابسته پژوهش (انتخاب واژه کردی یا معادل فارسی آن) با متغیرهای مستقل پژوهش یعنی سن، جنسیت و سطح تحصیلات مشخص گردد. برخلاف پیش‌بینی نظریه سلسله‌مراتب (میوسکن، ۱۹۸۷)، نتایج نشان داد که میزان استفاده از اصطلاحات بومی بسیار زیاد است. گروه‌های مختلف از ۵۴٫۵٪ تا ۱۰۰٪ از اصطلاحات خویشاوندی بومی استفاده نمودند. از طرفی، چون اصطلاحات خویشاوندی انتخاب‌شده در پرسشنامه دارای خلاء در کردی کلهری نبودند، لذا میزان بالای استفاده از اصطلاحات خویشاوندی کردی منطبق با نظریه خلاء واژگانی (ماتراس، ۲۰۰۹) است. در ارتباط با تفاوت‌های به‌دست آمده در گروه‌ها، آزمون تحلیل واریانس سه عاملی نشان داد که دو عامل تحصیلات و سن نقش معنی‌داری در میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی بومی (معادل فارسی آنها) دارند، درحالی‌که عامل جنسیت از لحاظ آماری نقش معنی‌داری ایفا نمی‌کند.

واژه‌های کلیدی: اصطلاحات خویشاوندی، وام‌گیری، خلاء واژگانی، کردی کلهری، تماس زبانی.

۱- مقدمه

در جوامعی که افراد آن درگیر دوزبانگی فعال^۱ باشند و با افراد زبان غالب به صورت آزادانه تعامل داشته باشند، شاهد وام‌گیری حجم بالایی از عناصر زبان غالب در زبان پذیرا خواهیم بود. علاوه بر دوزبانگی فعال و میزان تماس زبانی افراد زبان‌های درگیر، خلاء زبانی^۲ در زبان پذیرا، عامل تأثیرگذار دیگر در میزان و حجم وام‌گیری خواهد بود. اگر زبانی در حوزه‌ای دارای خلاء باشد، طبیعتاً زود پر می‌شود. در مورد مقولات نقشی به‌واسطه اینکه مجموعه‌های بسته^۳ هستند و هر زبان آنها را دارد، لذا وام‌گیری در آنجا به‌سختی رخ می‌دهد یا اصلاً وجود ندارد، لیکن در مورد مقولات محتوایی مانند اسم با مجموعه‌ای باز^۴ مواجه هستیم که بسیار پویا است و هر لحظه ممکن است عضوی به آن افزوده شود، طبیعی است که وام‌گیری در اینجا ساده‌تر صورت می‌پذیرد، اما اگر در زبان زیرین واژه بومی داشته باشیم، باز امکان وام‌گیری کمتر می‌شود.^(۱) در مورد افعال، عبارات ربطی، ضمائر، صفات و قیدها میزان وام‌گیری کمتر است، زیرا که فراوانی این مقولات به اندازه اسم نیست (ماتراس، ۲۰۰۹). بر این اساس، برخی محققان به سلسله‌مراتب وام‌گیری معتقد هستند که اسم در بالا و مقولات نقشی مانند ضمائر در پایین این سلسله‌مراتب قرار دارند (میوسکن، ۱۹۸۷). در قسمت‌های بعدی مبانی نظری پژوهش بیشتر توضیح داده می‌شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی بومی و وام‌واژه‌های معادل آنها در کردی کلهری صورت می‌پذیرد.^(۲) همان‌گونه که مطرح شد میزان وام‌گیری در زبان‌های زیرین در مقوله اسم بالا هست. لیکن در برخی حوزه‌های معنایی مانند اصطلاحات خویشاوندی به دلیل پایه‌ای بودن واژگان این حوزه پیش‌بینی می‌شود نسبتاً کم باشد، البته به شرطی که در کردی کلهری اصطلاح بومی موجود باشد. از لحاظ روش تحقیق، این پژوهش کمی و توصیفی است. ماتراس (۲۰۰۹)، میوسکن (۱۹۸۱ و ۱۹۸۷) و تریفرز دالر (۲۰۱۰) به عنوان چارچوب اصلی مورد استناد قرار گرفته‌اند. برای تحقق هدف پژوهش حاضر فهرستی از تمام اصطلاحات خویشاوندی تهیه شد و پس از اطمینان از اعتبار فهرست واژه‌های انتخاب‌شده، پژوهشگران خود داده‌ها را از طریق مصاحبه جمع‌آوری نمودند.

-
1. active bilingualism
 2. lexical gap
 3. closed set
 4. open set

این فرایند به وسیله مصاحبه از افراد انجام پذیرفت. چون در بین افراد یکدستی و همگونی وجود ندارد، لذا آنها بر اساس متغیرهای سن، جنسیت و تحصیلات طبقه‌بندی شدند تا میزان استفاده از کلمات بومی و قرضی در هر گروه مشخص شود. بر اساس سه متغیر فوق، افراد شرکت‌کننده به هشت گروه تقسیم شدند: مردان/ زنان باسواد جوان، مردان/ زنان باسواد مسن، مردان/ زنان بی‌سواد جوان و مردان/ زنان بی‌سواد مسن. افراد شرکت‌کننده باسواد در این پژوهش همگی دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و افراد موسوم به بی‌سواد کسانی هستند که سواد خواندن و نوشتن ندارند، اما قادر هستند فارسی را به صورت روان تکلم نمایند. افراد جوان شرکت‌کننده در پژوهش بین محدوده سنی ۲۰ تا ۳۵ سال قرار داشتند و افراد مسن شرکت‌کننده بین ۵۰ تا ۷۰ هستند. برای شرکت در مصاحبه و پاسخ دادن به سؤالات، از هر گروه ۱۰ نفر و مجموعاً ۸۰ نفر به گویه‌های طراحی‌شده پاسخ دادند. افراد پاسخ‌دهنده از شهرستان ایوان در استان ایلام انتخاب شده‌اند و همگی به کردی کلهری (به‌عنوان زبان مادری) تکلم می‌کنند و در عین حال این افراد کاملاً به زبان فارسی تسلط دارند. به‌صورت روزمره، هر کدام از این افراد فارسی و کردی را به‌صورت تکمیلی در موقعیت‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌دهند و لذا دوزبانه فعال محسوب می‌شوند. روش کار به این ترتیب بود که برای هر واژه چندین بافت در نظر گرفته می‌شد و از افراد خواسته می‌شد تا واژه مورد نظر (بومی یا معادل فارسی آن) را در آنجا انتخاب نمایند. گاهی مشاهده می‌شد که یک گویشور در برخی موقعیت‌ها از واژه کردی و در برخی موقعیت‌های دیگر از وام‌واژه فارسی معادل آن بهره می‌برد. در چنین مواقعی، فراوانی واژه مورد استفاده از جانب فرد تعیین‌کننده حالت غالب قلمداد می‌شد. از طرف دیگر، سعی می‌شد که انتخاب (از بین کلمه کردی یا فارسی) در حالت بی‌نشان و عادی مبنای پژوهش حاضر قرار بگیرد. پس از جمع‌آوری داده‌ها، با استفاده از نرم‌افزار آماری اس‌پی‌اس‌اس (نسخه ۲۳)، داده‌ها مورد تحلیل قرار گرفتند. آنالیز واریانس سه عاملی مورد استفاده قرار گرفت تا رابطه بین متغیر وابسته پژوهش (انتخاب واژه کردی یا معادل فارسی آن) با متغیرهای مستقل پژوهش یعنی سن، جنسیت و سطح تحصیلات مشخص گردد.

۲- پیشینه

اصطلاحات خویشاوندی همواره مورد توجه زبان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان بوده‌اند. یکی از قدیمی‌ترین تقسیم‌بندی‌ها از اصطلاحات خویشاوندی که از دیدگاهی

مردم‌شناسانه به موضوع اصطلاحات خویشاوندی پرداخته است، مورگان (۱۸۷۱) بوده است. در این رویکرد رده‌شناختی، او زبان‌ها را به شش گروه تقسیم می‌نماید. در الگوی نخست موسوم به الگوی سودانی برای هر رابطه خویشاوندی یک واژه مستقل به کار می‌رود. در الگوی دوم موسوم به الگوی هاوایی، توصیف‌ها و تمایزات کمتری از روابط خویشاوندی به عمل آمده است. دو عامل جنسیت و نسل در شکل‌گیری تمایزات مهم هستند. در الگوی سوم موسوم به اسکیموئی، بیشتر روابط خویشاوندی توصیف شده‌اند، اگرچه بین خویشاوندان پدری و مادری تمایزی دیده نمی‌شود. در فرزندان عمو، دایی، خاله و عمه از لحاظ جنسیت تمایز دیده نمی‌شود. الگوی چهارم که کمی عجیب است تمایزات و توصیفات کمی دیده می‌شود. در این الگو موسوم به ایروکوایی^۱ حتی برای پدر و عمو از یک طرف و مادر و خاله از طرف دیگر واژه‌های یکسانی به کار برده می‌شوند؛ بنابراین، پسر/دختر عمو یا پسر/دخترخاله همه با واژه‌های خواهر/برادر مورد اشاره قرار می‌گیرند. در الگوی اوماها^۲ (الگوی پنجم)، برای پدر، عمو و برادر دسته‌بندی یکسانی وجود دارد. لیکن، برای اشاره به فرزندان عمو، عمه، خاله و دایی واژه‌های مجزا مورد استفاده قرار می‌گیرند. خویشان موازی برادر و خواهر محسوب می‌شوند، لیکن در مورد خویشان متقاطع تفاوت دیده می‌شود. دایی و پسردایی با یک واژه توصیف می‌شوند و همچنین، دختر دایی و زن دایی نیز با واژه‌ای مشابه مورد اشاره قرار می‌گیرند. در شکل‌گیری اصطلاحات خویشاوندی در این نظام، بر روی عامل دودمان پدری تأکید وجود دارد. در مقابل، الگوی کراو بر روی دودمان مادری تأکید دارد. در این نظام، همه اعضا مذکر گروه خویشاوندی پدر تحت یک اصطلاح و اعضا مؤنث همین گروه تحت اصطلاح دیگر توصیف می‌شوند، درحالی‌که تفاوت نسل‌های مختلف نادیده گرفته می‌شود. منصوری و رحمانی (۱۳۹۴) نظام واژه‌های خویشاوندی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی را بر اساس الگوهای شش‌گانه مورگان (۱۸۷۱) مورد کندوکاو قرار دادند. در این پژوهش، آنها اصطلاحات خویشاوندی را در بیش از پنجاه گویش از سراسر ایران مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که در گویش‌های ایرانی، تقریباً از الگوی کم‌وبیش یکسانی استفاده می‌گردد. از لحاظ صرفی، خویشاوندان درجه اول به‌وسیله واژگان ساده و روابط دورتر به‌وسیله واژه‌های ترکیبی مورد اشاره قرار می‌گیرند. همچنین، مقایسه نتایج با الگوهای شش‌گانه مورگان (۱۸۷۱) نشان داد که الگوهای ارائه

1. Iroquoian

2. Omaha

شده به‌وسیله مورگان جامعیت نداشته و نمی‌تواند تمام تنوعات زبان‌ها مختلف از جمله زبان‌های ایرانی را شامل شود. نتایج این پژوهش نشان داد بین نظام روابط خویشاوندی در زبان‌های ایرانی و الگوهای معرفی‌شده به‌وسیله مورگان انطباق دیده نمی‌شود.

استاجی (۱۳۹۴) اصطلاحات خویشاوندی را در زبان فارسی از منظری تاریخی و رده‌شناختی مورد بررسی قرار داد. نتایج به دست آمده از انطباق نظام اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی با همگانی‌های گرینبرگ حکایت دارد. همچنین، او نتیجه گرفته است که اصطلاحات مربوط به بیان روابط هسته‌ای مانند پدر، مادر، خواهر، برادر و غیره برگرفته از دوره باستان هستند. لیکن، اصطلاحاتی مانند عمه، خاله، عمو و دایی از عربی و ترکی وام‌گیری شده‌اند. او بین ورود این واژه‌ها (که دارای تمایز بین جنس هستند) با حذف مقوله جنس در دوره میانه ارتباط قائل است. حذف مقوله تصریفی جنس در دوره میانه باعث شده است تا در زبان فارسی این مفهوم با ابزاری غیر از تصریف نشان داده شود. او نتیجه می‌گیرد به علت اهمیت تمایز جنس، فارس‌زبانان به ابزارهای جانشین مانند وام‌گیری واژگانی روی آورده‌اند تا فقدان شیوه بیان تصریفی جبران شود. حیدری (۱۳۹۹) در پژوهشی سلسله‌مراتب فرض‌گیری زبان ترکی آذربایجانی را از زبان فارسی مورد بررسی قرار داد. نتایج این پژوهش نشان داد که گویشوران زبان ترکی علاوه بر الگوهای زبان خود، با فرض‌گیری تکواژهای دستوری از الگوهای جملات مرکب زبان فارسی نیز استفاده می‌کنند. همچنین، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه گروه‌های اضافه و ملکی فارسی در ترکی آزادانه بکار می‌روند، لیکن هنوز به صورت یک وام‌الگو وارد این زبان نشده‌اند. نهایتاً، نتایج نشان می‌دهد که تماس زبانی فارسی و ترکی منجر به استفاده و تثبیت الگوی پیوند بندهای جملات مرکب ناهمپایه زبان فارسی در ترکی شده است، هرچند وام‌گیری الگویی هنوز رخ نداده است. عباسی و کزازی (۱۳۹۲) بر اساس چارچوب کلاسیک مرداک (۱۳۴۹) واژگان و اصطلاحات خویشاوندی را در کردی هورامی مورد مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد که از مجموع ۶۳ اصطلاح مورد استفاده جهت بیان روابط خویشاوندی در کردی هورامی، ۲۷ اصطلاح نسبی، ۱۸ اصطلاح سببی، ۹ اصطلاح ناتنی و ۹ اصطلاح خویشاوندی جمعی بوده‌اند. در پژوهشی مشابه، نقشبندی و همکاران (۱۳۹۵) نظام اصطلاحات خویشاوندی سببی و نسبی را در کردی کلهری بر اساس چارچوب نظری مرداک مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که در کردی کلهری ایوانی از ۲۷ اصطلاح برای بیان

روابط خویشاوندی نسبی و از ۲۲ اصطلاح برای بیان روابط خویشاوندی سببی بهره گرفته می‌شود. همچنین از لحاظ صرفی، در این گونه زبانی از هیجده اصطلاح خویشاوندی بنیادین، نوزده اصطلاح اشتقاقی و دوازده اصطلاح توصیفی استفاده شده است. آنها بر روی تصویر گونگی به عنوان انگیزش غالب در صورت‌بندی اصطلاحات مرتبط به بیان روابط خویشاوندی تأکید دارند. در یک پژوهش دیگر، گوهری و جمالی (۱۳۹۹) میزان وام‌گیری در مقولات واژگانی اصلی شامل اسم، فعل، قید و صفت بر اساس رویکرد سلسله‌مراتب وام‌گیری در کردی کلهری (گونه ایوانی) مورد بررسی قرار دادند تا مشخص شود در کدام مقوله گویشوران کردی کلهری بیشتر از واژه‌های بومی یا وام‌واژه فارسی استفاده می‌کنند نتایج نشان داد که در همه مقولات بررسی شده، میزان استفاده از واژه‌های بومی بسیار بیشتر از وام‌واژه‌های معادل فارسی است. همچنین، بین میزان وام‌گیری از مقولات بررسی شده، تفاوت آشکاری دیده نمی‌شود، درحالی‌که، در همه رویکردهای سلسله‌مراتب وام‌گیری (تریفرز دالر، ۲۰۱۰؛ میوسکن، ۱۹۸۸؛ توماسن و کافمن ۱۹۸۸)، مقوله نحوی اسم قابلیت بالاتری برای وام‌گیری نشان می‌دهد. بر این اساس، گوهری و جمالی نتیجه می‌گیرند که دلایل دیگری به غیر از جایگاه سلسله‌مراتبی واژه‌ها (مانند خلاء واژگانی) در وام‌گیری دخیل هستند. همچنانکه مشاهده می‌شود، بیشتر پژوهش‌های فوق (منصوری و رحمانی، ۱۳۹۴؛ استاجی، ۱۳۹۴؛ عباسی و کزازی؛ نقشبندی و همکاران ۱۳۹۵)، اصطلاحات خویشاوندی را در برخی زبان‌های ایرانی یا زبان کردی مورد توصیف قرار داده و سعی نموده‌اند تا آنها را بر اساس نظام‌هایی مانند مورگان (۱۸۷۱) و مورداک (۱۳۴۹) طبقه‌بندی نمایند. همچنین در برخی پژوهش‌های فوق نیز موضوع تماس زبانی و وام‌گیری را نیز مورد بررسی قرار است (گوهری و جمالی، ۱۳۹۹؛ حیدری، ۱۳۹۹). در مورد گروه اول باید گفت که آنها موضوع اصطلاحات خویشاوندی را به صورت توصیفی و فارغ از موضوع تماس زبانی و وام‌گیری مورد بررسی قرار داده‌اند و گروه دوم نیز موضوع تماس زبانی و وام‌گیری در برخی الگوها و مقولات زبانی غیر از اصطلاحات خویشاوندی را مورد بررسی قرار داده‌اند، لذا پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلاء انجام می‌پذیرد.

۳- مفاهیم و چارچوب نظری پژوهش

محققان مختلف از اصطلاحات متفاوتی برای تعریف وام‌گیری بهره می‌برند، لذا همانند بسیاری از مسائل و مفاهیم بنیادی، در مورد تعریف وام‌گیری نیز در بین محققان اجماع

وجود ندارد. توماسن و کافمن^۱ (۱۹۸۸: ۳۷) وام‌گیری را انضمام برخی اقلام و مؤلفه‌های زبان خارجی در زبان بومی به‌وسیله گویشوران زبان می‌دانند که اگرچه زبان بومی حفظ می‌شود، لیکن با انضمام مؤلفه‌های جدید تغییر نموده است. به عقیده این دو، واژه‌ها اولین عناصری هستند که وام گرفته می‌شوند. اگر دوزبانگی در جامعه‌ای گسترده باشد و همچنین شاهد فشار فرهنگی بلندمدت زبان غالب باشیم، ممکن است ویژگی‌های ساختاری شامل واجی، نحوی و تصریفی زبان مسلط نیز وارد زبان زیرین شوند. اگرچه آنها معتقد هستند که تمام ویژگی‌های زبانی قابلیت وام‌گیری دارند، لیکن در عمل احتمال وام‌گیری عناصر زبانی برابر نیست؛ به عبارت دیگر، برخی عناصر سهل‌تر و برخی دشوارتر از زبانی وارد زبان دیگر می‌شوند. بر این اساس، آنها قائل به نوعی سلسله‌مراتب در وام‌گیری هستند که در ادامه به آن اشاره می‌شود. مطالعه هم‌زمانی پدیده وام‌گیری به طور عمده در قرن بیستم آغاز شد. مطالعات اولیه غالباً بر روی ارائه فهرستی از اقلام وارداتی در زبان‌ها متمرکز بودند و می‌کوشیدند تاریخچه مختصری از وام‌گیری هر کدام از واژه‌ها را ارائه نمایند (سالوردا گرایو^۲، ۱۹۰۶). در این پژوهش‌ها، غالباً تمرکز بر روی یک جفت از زبان‌ها بود که در آنها اغلب شاهد وام‌گیری یک‌طرفه از زبان غالب^۳ هستیم (تریفرز دالر^۴، ۲۰۱۰). در این مطالعات اولیه، موضوع همسانی یا یکپارچه‌سازی تلفظی وام‌واژه‌ها بر اساس قواعد زبان پذیرا گاهی مطرح می‌شد، لیکن یکپارچگی صرفی و نحوی این اقلام وارداتی هنوز مطرح نبود (همان). همچنانکه اشاره شد، در ارتباط با میزان و حجم وام‌گیری از زبان غالب، میزان تماس زبانی بسیار مهم است، به همین دلیل در اینجا به اهمیت موضوع تماس زبانی در بین محققان می‌پردازیم. بلومفیلد (۱۹۳۳)، هاوگن^۵ (۱۹۵۰) و واینرایش (۱۹۵۳) را می‌توان بنیان‌گذاران موضوع تماس زبانی^۶ قلمداد نمود (تریفرز دالر، ۲۰۱۰). در تماس بین دو زبان، ممکن است هم شاهد ورود واژگان (ماده زبانی^۷) یا ورود برخی عناصر ساختاری و دستوری (الگوی زبانی^۸) زبان غالب در زبان پذیرا باشیم (ماتراس، ۲۰۰۹). در ابتدا، تمرکز مطالعات به طور

-
1. Thomason and Kaufman
 2. Salverda de Grave
 3. dominant
 4. Treffers-Daller
 5. Haugen
 6. language contact
 7. linguistic matter
 8. linguistic pattern

طبیعی بر روی وام‌گیری واژگانی بود، زیرا که این پدیده هم فراوان رخ می‌دهد و هم برای مردم قابل لمس است. لیکن، این پژوهشگران موضوع وام‌گیری عناصر ساختاری زبان را نیز مطرح کردند، هرچند اذعان داشتند که واژگان زبان‌ها نسبت به عناصر دستوری و واجی به مراتب بیشتر در معرض وام‌گیری هستند (ماتراس، ۲۰۰۹). متأثر از این پژوهشگران، مطالعات بعدی بجای تمرکز بر روی نتیجه وام‌گیری بر روی فرایند وام‌گیری و اصول آن تغییر کرد. برخی به دنبال کشف قواعد دستوری بودند که وام‌گیری واژگانی را محدود سازد و برخی دیگر مانند مورائوسیک^۱ (۱۹۷۸) می‌کوشیدند جهانی‌های وام‌گیری را با استفاده از مقیاس‌های تلویحی استخراج نمایند (تریفرز دالر، ۲۰۱۰). پژوهشگرانی مانند میوسکن^۲ (۱۹۸۱) بر اساس میزان قابلیت وام‌گیری عناصر زبانی سعی نمود تا سلسله‌مراتب وام‌گیری^۳ ارائه نماید که در آن میزان سهولت یا دشواری وام‌گیری عناصر زبانی مختلف مشخص باشد.

بر این اساس، در اواخر دهه هشتاد، افرادی مانند پاپلاک^۴، سنکوف و میلر^۵ (۱۹۸۸) با انجام مطالعات کمی بر پایه پیکره‌های زبانی گسترده کوشیدند تا به صورت تجربی صحت سلسله‌مراتب‌ها و جهانی‌های تلویحی پیش از خود را به چالش بکشند. آنها همچنین وام‌گیری اقلام مختلف زبانی را در گروه‌های مختلف اجتماعی مورد کند کاو قرار دادند. اثر مهم توماسن و کافمن (۱۹۸۸) را می‌توان نقطه عطفی در موضوع تماس زبانی قلمداد نمود. در این پژوهش، ما شاهد ارائه یک چارچوب و تحلیل جامع از پدیده‌های مختلف مانند تماس زبانی، وام‌گیری، تداخل، تغییر رمز، زبان‌های پیچین، کریول و آمیخته^۶ هستیم. این دو اولین کسانی هستند که بر نقش عوامل بیرونی مانند تماس زبانی در تغییر زبانی تأکید کردند و در تحلیل‌های خود شواهد بی‌شماری از تغییرات زبانی ناشی از تماس زبانی ارائه نمودند. مطالعات متأخرتر بر روی جنبه‌های کاربردی و روانی وام‌گیری متمرکز شده‌اند. در پژوهش حاضر، اصطلاحات خویشاوندی مورد مطالعه قرار می‌گیرند تا معلوم شود به چه میزان استفاده از آنها متأثر از زبان غالب (فارسی) است. بر اساس آنچه در ادامه خواهد آمد، اصطلاحات خویشاوندی جزء مفاهیم

-
1. Moravcsik
 2. Muysken
 3. borrowing hierarchy
 4. Poplack
 5. Sankoff and Miller
 6. mixed

پایه و بنیادی در زبان محسوب می‌شوند. محققان بر این باور هستند که در همه زبان‌ها، واژگان پایه در برابر وام‌گیری بسیار مقاوم هستند (سوادش^۱، ۱۹۵۲؛ ماتراس، ۲۰۰۹). البته جهت اثبات تجربی این موضوع نیاز هست که با انجام مطالعات پیکره-محور اعتبار گفته فوق را سنجید. علاوه بر این، میزان تعامل و درگیری زبان غالب با زبان پذیرا و ماهیت ارتباط بین این دو نیز عاملی است که بر میزان وام‌گیری می‌تواند تأثیرگذار باشد. با هدف بررسی میزان مقاومت واژگان پایه، موریس سوادش^۲ (۱۹۵۲) یک فهرست ۲۰۷ واژه‌ای از اقلام زبانی پایه ارائه نمود که از آن موقع تاکنون به صورت گسترده به‌وسیله محققان مورد استفاده قرار می‌گیرد. موضوع مهم در انتخاب گویه‌های این فهرست واژگانی این هست که برخی مفاهیم عام هستند و به اشیاء و عقایدی دلالت می‌کنند که ارتباطی به محیط پیرامونی افراد ندارند (ماتراس، ۲۰۰۹: ۱۶۶). اسامی مربوط به اعضاء و اندام‌های بدن، اصطلاحات خویشاوندی، اصطلاحات مربوط به فعالیت-های بدنی، ضمائر و ... همگی می‌توانند بخشی از این واژه‌های عام و پایه محسوب شوند که صرف‌نظر از محیط پیرامون افراد، ما با آنها سروکار داریم. از آنجائی که این مفاهیم و واژه‌های مرتبط به آنها در همه جوامع بشری موجود هستند، لذا زبان بومی این واژگان پایه را دارند و نیازی به گرفتن وام‌واژه از زبان‌های پیرامون نیست (ماتراس، ۲۰۰۹: ۱۶۶).

نظر فوق به‌طرف نظریه خلاء سوگیری دارد. همان‌گونه که اشاره شد، وام‌گیری در زبان‌ها غالباً به خاطر پر کردن خلاء در زبان پذیرا رخ می‌دهد، البته گاهی ملاحظات اجتماعی نیز دخیل هستند؛ یعنی با وجود نداشتن خلاء، هنوز هم ممکن است افرادی بنا بر برخی ملاحظات اجتماعی اقدام به استفاده از وام‌واژه معادل واژه بومی کنند. از مجموع ۲۰۷ واژه پایه که سوادش (۱۹۵۲) در فهرست خود گنجانده بود، در زبان انگلیسی در ۱۳ درصد از موارد، از وام‌واژه استفاده می‌شود؛ اقلام وارداتی به انگلیسی عمدتاً از زبان‌های اسکندیناوی و زبان فرانسه هستند (مینت و وانگ^۳، ۲۰۰۳). زبان دومری^(۳) چیزی بین ۴۳ تا ۴۷ درصد از واژگان پایه خود را از زبان عربی گرفته است که زبان غالب برای زبان دوماری محسوب می‌شود. با توجه به کوتاه بودن فهرست سوادش، اعتبار و ثبات آن در مقولات واژگانی و حوزه‌های معنایی مختلف دشوار خواهد

-
1. Swadesh
 2. Morris Swadesh
 3. Minett and Wang

بود؛ به عبارت دیگر، نتایج حاصل در ارتباط با میزان وام‌گیری در مقولاتی مانند اسم و فعل ممکن است خیلی متغیر باشد. علاوه بر این، در حوزه‌های معنایی مختلف نیز ممکن است شاهد نوسانات زیادی در میزان وام‌گیری باشیم. استولز^۱ (۲۰۰۳: ۲۸۹-۲۹۱) بر پایه یک فهرست ۲۰۳ واژه‌ای گزارش می‌دهد که بین ۲۶-۳۹ درصد واژه‌های پایه در زبان چامورو^۲ وام‌واژه‌های زبان غالب اسپانیولی هستند. او همچنین گزارش می‌دهد که ۲۷ درصد از واژگان پایه زبان مالتی را واژه‌های زبان غالب ایتالیایی تشکیل می‌دهد. در مقابل، ماتراس (۲۰۰۹: ۱۶۷) بر اساس یک فهرست جدید از بورگ و آزوپاردی الکساندر^۳ (۱۹۹۷) گزارش می‌دهند که فقط بین ۵-۸ درصد از واژه‌های پایه زبان مالتی وام‌واژه‌های ایتالیایی هستند. نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که نتایج پژوهش‌های انجام‌شده می‌تواند متأثر از روش تحقیق و نوع پرسشنامه (فهرست) متغیر باشد. با این حال، در تقریباً تمام فهرست‌های ارائه‌شده به‌وسیله محققان مختلف، مقوله اسم به نسبت دیگر مقولات در زبان‌های پذیرا همیشه بیشتر با وام‌واژه زبان غالب جایگزین می‌شود. هکینگ و باکر^۴ (۲۰۰۷: ۴۴۴) در مطالعه‌ای نشان می‌دهند که در سه زبان اتومی^۵، کوچوا^۶ و گورانی^۷ که همگی متأثر از زبان غالب اسپانیولی هستند، اسامی اسپانیولی نسبت به فعل، صفت و قید به مراتب بیشتر وام گرفته شده‌اند. در پژوهشی مشابه، فیلد (۲۰۰۲: ۱۵۳) واژه‌هایی را که از اسپانیولی وارد زبان ناهوتل^۸ شده‌اند مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در یک مطالعه پیکره- بنیاد مشخص می‌شود که ۵۵۲ اسم، ۸۰ فعل، ۷۵ صفت و ۴۵ قید از زبان اسپانیولی وارد زبان ناهوتل شده‌اند. از لحاظ موضوعی، اسامی وارداتی عمدتاً اسم مؤسسات و سازمان‌ها و همچنین اسامی انتزاعی مربوط به مفاهیم حقوقی، فرهنگی و مذهبی بوده‌اند. تعداد نسبتاً کمی از این اسم‌ها هم مربوط به اسم حیوانات، جانداران و همچنین روابط خویشاوندی بوده‌اند. اسم‌های مربوط به صنایع دستی و اشیاء پیرامونی درصد بسیار کمی از اسم‌های وارداتی را تشکیل می‌دهند.

-
1. Stolz
 2. Chamorro
 3. Borg and Azzopardi-Alexander
 4. Hekking and Bakker
 5. Otomi
 6. Quechua
 7. Guarani
 8. Nahautl

۴- تحلیل داده‌ها و یافته‌ها

اصطلاحات و کلمات بیان روابط خویشاوندی در همه زبان‌ها از اهمیت زیادی برخوردار هستند و اساس جزء واژه‌های بنیادین و هسته‌ای زبان محسوب می‌شوند. برخی از این اصطلاحات که در کردی کلهری مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارت‌اند از:

«میمگ (miməg) (خاله / عمه)؛ خالو (xalu) (دائی)؛ ممو (mæmu) (عمو)؛ عاموزا (amuza) (پسر / دختر عمو)؛ میمزا (miməza) (پسر / دختر خاله / عمه)؛ خوارزا (xwarza) (خواهرزاده)؛ برارزا (bərarza) (برادرزاده)؛ خسیوره (xəsürə) (خانواده همسر)؛ منال (mənal) (بچه)؛ باوگ (bawg) (پدر)؛ دالگ (daləg) (مادر)؛ کور (kwər) (پسر)؛ دیوت (d̥wæt) (دختر)؛ براژن (bərazhən) (زن داداش)؛ خویشک (xweishk) (خواهر)؛ برا (bəra) (برادر)؛ شیو (shü) (شوهر)؛ ژن (zhən) (زن)؛ باپیر (bapir) (پدربزرگ) و ننگ (nənəg) (مادربزرگ)».

در کردی کلهری، گویشوران علاوه بر این اصطلاحات، گاهی از اصطلاحات خویشاوندی فارسی نیز استفاده می‌کنند. همان‌گونه که اشاره شد (مقدمه)، هدف پژوهش حاضر بررسی میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی بومی و معادل‌های فارسی آنها در کردی کلهری هست. جهت تبیین تنوعات، سه عامل جنسیت، تحصیلات و سن مورد تأکید قرار گرفته‌اند. جدول (۱) آمار توصیفی مرتبط با میزان استفاده از اسامی بیانگر روابط خویشاوندی در گروه‌های هشت‌گانه را ارائه نموده است.

(۱) میانگین و انحراف معیار عملکرد افراد در میزان استفاده از «اصطلاحات خویشاوندی بومی» در کردی کلهری

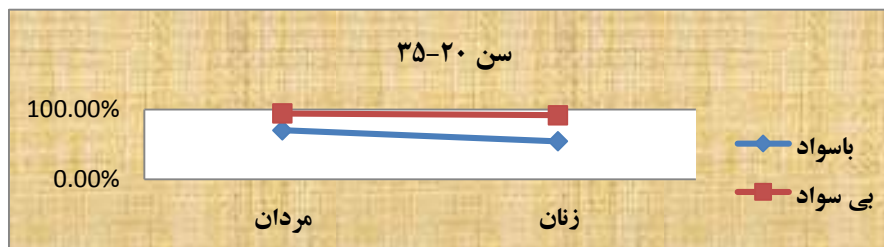
جنسیت	تحصیلات	سن	تعداد	میانگین (درصد) (اسامی خویشاوندی بومی)	انحراف معیار
مردان	باسواد	۳۰-۲۰	۱۰	70.5000	12.12206
		۷۰-۵۰	۱۰	86.5000	13.34375
		مجموع	۲۰	78.5000	14.87669
	بی‌سواد	۳۵-۲۰	۱۰	94.5000	10.91635
		۷۰-۵۰	۱۰	100.0000	.00000
		مجموع	۲۰	97.2500	8.02545
زنان	باسواد	۳۵-۲۰	۱۰	54.5000	10.65885
		۷۰-۵۰	۱۰	86.5000	14.91643
		مجموع	۲۰	70.5000	20.70469
	بی‌سواد	۳۵-۲۰	۱۰	92.0000	12.06464
		۷۰-۵۰	۱۰	99.5000	1.58114
		مجموع	۲۰	95.7500	9.21598

جدول (۱) نشان می‌دهد که مردان باسواد جوان و مسن به ترتیب به میزان ۷۰,۵٪ و ۸۶,۵٪ از عبارات و اصطلاحات خویشاوندی کردی استفاده کرده‌اند تا روابط خانوادگی را بیان نمایند. در مردان بی‌سواد، این میزان بیشتر بوده است. مردان بی‌سواد جوان به طور متوسط در ۹۴,۵٪ و مردان بی‌سواد مسن در ۱۰۰٪ از موارد از اصطلاحات خویشاوندی کردی بهره گرفته‌اند. در زنان نیز شاهد بروز الگویی تقریباً مشابه هستیم. زنان باسواد جوان کمترین (۵۴,۵٪) و زنان بی‌سواد مسن بیشترین (۹۹,۵٪) میزان استفاده از اصطلاحات بومی خویشاوندی را به خود اختصاص داده‌اند.

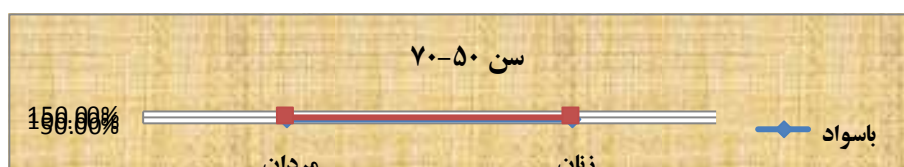
منابع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	توان مربعات	فراوانی	معنی‌داری
مدل اصلاح‌شده	17175.000 ^a	7	2453.571	21.144	.000
عرض از مبدأ	584820.000	1	584820.000	5039.741	.000
جنسیت	451.250	1	451.250	3.889	.052
تحصیلات	9680.000	1	9680.000	83.418	.000
سن	4651.250	1	4651.250	40.083	.000
جنسیت و تحصیلات	211.250	1	211.250	1.820	.181
جنسیت و سن	405.000	1	405.000	3.490	.066
تحصیلات و سن	1531.250	1	1531.250	13.196	.001
جنسیت، تحصیلات و سن	245.000	1	245.000	2.111	.151
خطا	8355.000	72	116.042		
مجموع	610350.000	80			
مجموع اصلاح‌شده	25530.000	79			

a ضریب تعیین: ۶۷۳. (ضریب تعیین اصلاح‌شده: ۶۴۱)

جدول (۲) آزمون آماری تحلیل واریانس سه عاملی را نشان می‌دهد که وضعیت سه متغیر جنسیت، سن و تحصیلات را در ارتباط با به‌کارگیری اصطلاحات خویشاوندی بومی به‌وسیله افراد مورد مطالعه را نشان می‌دهد. در ادامه آمار این جدول مورد استناد قرار خواهد گرفت. برای روشن شدن رابطه بین سن، سواد و جنسیت، نمودارهای زیر ارائه شده‌اند. دو نمودار (۱) و (۲) تأثیر عامل جنسیت (و تحصیلات) را در میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی بومی (وام‌واژه‌های معادل فارسی آنها) را در کردی کلهری به ترتیب در سنین بین ۲۰-۳۵ و ۵۰-۷۰ سال را به تصویر کشیده است



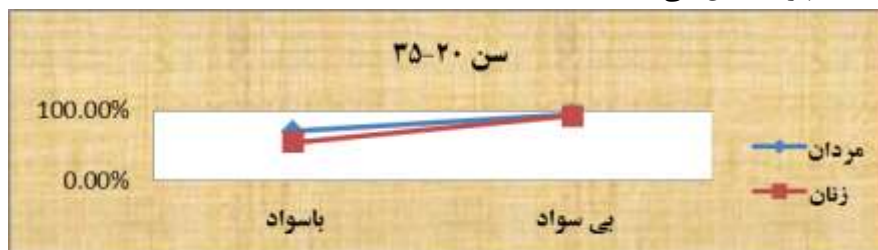
نمودار (۱) مقایسه عملکرد مردان و زنان (باسواد/ بی‌سواد) جوان در میزان استفاده از اسم (اصطلاحات خویشاوندی) کردی



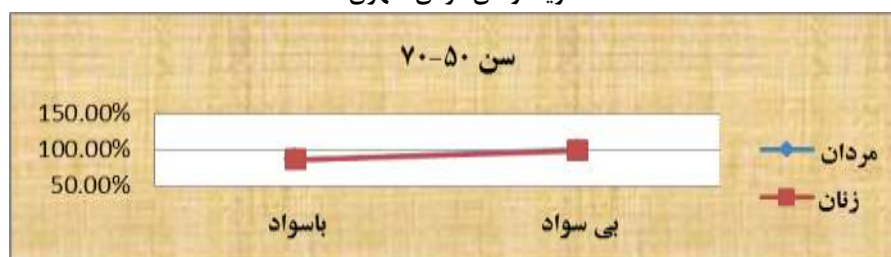
نمودار (۲) مقایسه عملکرد مردان و زنان (باسواد/ بی‌سواد) مسن در میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی

در هر دو نمودار مشاهده می‌شود که خطوط قرمز (افراد بی‌سواد) از میزان بالاتری از اصطلاحات و عبارت خویشاوندی کردی استفاده کرده‌اند. نمودار (۱) نشان می‌دهد که زنان باسواد جوان نسبت به مردان باسواد جوان از میزان کمتری از اصطلاحات کردی جهت بیان روابط خانوادگی استفاده نموده‌اند، در حالی که بین مردان و زنان بی‌سواد جوان تفاوت خاصی مشاهده نمی‌شود. به همین ترتیب، در نمودار (۲) مشاهده می‌شود که عامل جنسیت نقش مهمی در تنوعات ندارد و تقریباً زنان و مردان مسن دارای عملکرد مشابهی هستند. افقی بودن خطوط قرمز و آبی در این نمودار نشان می‌دهد که عملاً جنسیت منجر به به‌کارگیری اصطلاحات خویشاوندی متفاوتی در مردان و زنان بی‌سواد مسن (خط قرمز) و مردان و زنان باسواد مسن (خط آبی) نشده است، هرچند که در مردان و زنان باسواد جوان وضعیت اندکی متفاوت است (نمودار ۱). نمودار (۱) نشان می‌دهد که مردان باسواد جوان به نسبت زنان باسواد جوان از اصطلاحات خویشاوندی بومی بیشتری جهت اشاره به نسبت‌های فامیلی و خانوادگی بهره گرفته‌اند. لیکن، جدول (۲) نشان می‌دهد که به طور کلی، عامل جنسیت از لحاظ آماری منجر به تفاوت معنی‌داری در بین افراد گروه‌های مختلف از لحاظ به‌کارگیری اصطلاحات خویشاوندی نشده است ($P = .052$). برخلاف جنسیت، تحصیلات می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتباط به به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری اصطلاحات خویشاوندی در گروه‌های هشت‌گانه مورد بررسی داشته باشد. دو نمودار (۳) و (۴) نقش تحصیلات را به

ترتیب در افراد جوان و مسن در میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی بومی در کردی کلهری نشان می‌دهد.



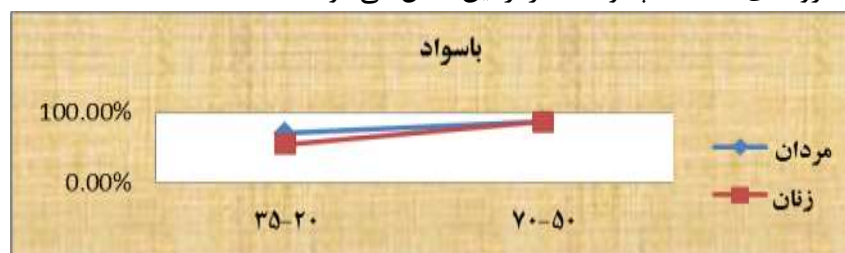
نمودار (۳) مقایسه عملکرد (مردان و زنان) باسواد/ بی سواد جوان در میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی کردی کلهری



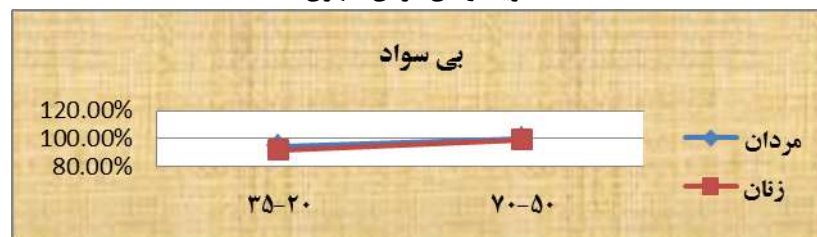
نمودار (۴) مقایسه عملکرد (مردان و زنان) باسواد/ بی سواد مسن در میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی کردی کلهری

این دو نمودار نشان می‌دهند که مردان نسبت به زنان هم در محدوده سنی ۲۰-۳۵ سال و هم در ۵۰-۷۰ سال از اصطلاحات بومی بیشتری جهت بیان روابط خانوادگی استفاده نموده‌اند، اگرچه این تفاوت در محدوده سنی ۵۰-۷۰ سال کمتر بوده است (نزدیک بودن خطوط در نمودار ۴ این موضوع را نشان می‌دهد). همچنین، نمودار (۳) نشان می‌دهد که زنان و مردان بی سواد جوان نسبت به هم‌تایان باسواد خود از میزان بیشتری از واژه‌های بومی برای بیان روابط خانوادگی استفاده می‌نمایند. این نمودار همچنین نشان می‌دهد که تنوعات مشاهده شده در بین زنان و مردان باسواد جوان نسبت به زنان و مردان بی سواد جوان بیشتر است. بررسی نمودار (۴) نیز نشان می‌دهد که در ارتباط با به کارگیری اصطلاحات خویشاوندی، زنان و مردان باسواد مسن تقریباً دارای رفتار زبانی مشابهی هستند. به همین ترتیب، زنان و مردان بی سواد مسن نیز تقریباً از همین الگو پیروی می‌کنند. برخلاف نمودارهای (۱) و (۲)، شیب نسبتاً تند خطوط در دو نمودار فوق از مهم بودن عامل تحصیلات حکایت می‌کند. جدول (۲) نشان می‌دهد که متغیر تحصیلات از لحاظ آماری منجر به تفاوت‌های معنی داری در بین

افراد مختلف شده است ($P=0.000$). همچنین، تنوعات به دست آمده در ارتباط با استفاده از اصطلاحات خویشاوندی کردی که حاصل تعامل دو متغیر تحصیلات و سن هستند از لحاظ آماری معنی‌دار محسوب می‌شوند ($P=0.001$). لیکن، هرگاه شاهد حضور عامل جنسیت هستیم، تفاوت‌ها و تنوعات افراد (در نحوه و میزان استفاده از اصطلاحات کردی یا معادل‌های فارسی آنها) از لحاظ آماری معنی‌دار قلمداد نمی‌شوند (جدول ۲). نمودارهای (۵) و (۶) نیز مشخصاً بر روی تأثیر عامل سن متمرکز هستند تا مشخص شود گروه‌های مختلف چگونه متأثر از این عامل می‌شوند.



نمودار (۵) مقایسه عملکرد (مردان و زنان) جوان و مسن باسواد در میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی کردی کلهری



نمودار (۶) مقایسه عملکرد (مردان و زنان) جوان و مسن بی‌سواد در میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی کردی کلهری

یافته نخست در دو نمودار فوق این است که هم در افراد باسواد و هم در افراد بی‌سواد، مردان (خطوط آبی) نسبت به زنان از میزان بیشتری از واژه‌ها و اصطلاحات بومی زبان کردی بهره می‌گیرند تا روابط خانوادگی را بیان نمایند. نمودار (۵) نشان می‌دهد که زنان و مردان باسواد جوان نسبت به هم‌تایان مسن خود از اصطلاحات بومی کمتری بهره برده‌اند؛ به عبارت دیگر، در این گروه‌ها افراد مسن‌تر از اصطلاحات بومی بیشتری بهره گرفته‌اند تا روابط خویشاوندی را بیان نمایند. با این حال، نباید فراموش کرد، به طور کلی در همه گروه‌ها، میزان استفاده از اصطلاحات کردی بالاست. تنوعات حاصل را نیز می‌توان با توسل به عوامل تحصیلات و سن توجیه کرد به نظر می‌رسد که عامل جنسیت به اندازه این دو عامل در استفاده از اصطلاحات خویشاوندی کردی مؤثر

نباشد. همانند نمودارهای (۳) و (۴)، در اینجا هم شیب نسبتاً تند خطوط (در ارتباط با متغیر سن) نشان می‌دهد که عامل سن نقش پررنگی در تنوعات ناشی از نحوه و میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی کردی بازی می‌کند. مراجعه به جدول (۲) نشان می‌دهد که عامل سن افراد در استفاده از اصطلاحات خویشاوندی از لحاظ آماری معنی‌دار است ($P=0.000$). همچنین، این جدول نشان می‌دهد که تعامل جنسیت با سن و جنسیت با تحصیلات نیز منجر به تفاوتی معنی‌دار بین گروه‌های مختلف نشده است. لیکن، دو عامل سن و تحصیلات به‌تنهایی منجر به معنی‌دار شدن تفاوت‌ها شده است. همچنین، تعامل دو عامل سن و تحصیلات با همدیگر باعث شده است که تفاوت‌های مشاهده‌شده از لحاظ آماری معنی‌دار قلمداد شوند. نهایتاً، تعامل سه عامل سن، تحصیلات و جنسیت نیز از لحاظ آماری معنی‌دار نبوده است. به عبارتی، هرگاه عامل جنسیت در تعاملات لحاظ شده است، شاهد تفاوت معنی‌داری در عملکردها نیستیم؛ بنابراین، یافته مهم پژوهش حاضر در ارتباط با به‌کارگیری اصطلاحات بومی یا فارسی به‌وسیله هشت گروه مقصد از اهمیت دو عامل سن و تحصیلات حکایت دارد. افراد هم سن و افراد با تحصیلات مشابه (فارغ از جنسیت) بیشتر به هم شباهت دارند.

۴. نتیجه و بحث

همان‌گونه که گفته شد، نتایج نشان داد که زنان باسواد جوان نسبت به مردان باسواد جوان از میزان کمتری از اصطلاحات کردی جهت بیان روابط خانوادگی استفاده نموده‌اند، در حالی که بین مردان و زنان بی‌سواد جوان تفاوت خاصی مشاهده نمی‌شود. در این ارتباط باید گفت که نقش‌های اجتماعی متفاوت افراد باعث می‌شود که آنها رفتار زبانی متفاوتی داشته باشند. نخست، زنان در تعاملات زبانی به عامل اعتبار (آشکار)^۱ اجتماعی (هلمز^۲، ۲۰۱۳؛ توماسن و کافمن، ۱۹۸۸) توجه دارند و همین موضوع باعث می‌شود که آنها در استفاده از زبان عامدانه سعی کنند عناصری را از زبان غالب در زبان بومی وارد کنند. لذا استفاده بیشتر زنان باسواد جوان از اصطلاحات خویشاوندی زبان غالب (فارسی) قابل درک است. از طرف دیگر، به دلیل اینکه زنان بی‌سواد جوان از حضور و تعاملات اجتماعی محروم هستند، به همین خاطر، دلیلی برای استفاده این گروه از عناصر زبان غالب وجود ندارد. در مقابل، استفاده بیشتر مردان از اصطلاحات خویشاوندی را باز با مراجعه به موضوع اعتبار اجتماعی (هولمز، ۲۰۱۳: ۱۷۰) مرتبط

1. overt prestige

2. Holmes

دانست. لیکن، این بار استفاده از این اصطلاحات را با اعتبار پنهان^۱ می‌توان مرتبط دانست. به باور نویسندگان، استفاده مردان (فارغ از سواد و تا حدودی سن) از اصطلاحات خویشاوندی بومی نشانه رفتار مردانه تلقی شده و برای مردان نوعی اعتبار (پنهان) به همراه دارد. همچنین، افراد جوان (باسواد) با توجه به حضور فعال در جامعه و همچنین فشارهای اجتماعی از طرف گروه همسالان (هولمز، ۲۰۱۳: ۱۷۸)، آنها را به استفاده بیشتر از وام‌واژه‌های زبان غالب سوق می‌دهد و این تحلیل می‌تواند با نتایج پژوهش حاضر همسو باشد. در ارتباط با رفتار زنان و مردان مسن مشاهده شد که عامل جنسیت نقش مهمی در تنوعات ندارد و تقریباً زنان و مردان مسن دارای عملکرد مشابهی هستند (نمودار ۲). بر این اساس، مردان و زنان مسن باسواد از میزان کمتری از اصطلاحات خویشاوندی بومی استفاده کرده‌اند، در مقابل مردان و زنان مسن بی‌سواد (همچنانکه قابل پیش‌بینی است) از میزان بیشتری از واژه‌های کردی بهره گرفته‌اند. نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که این عامل تحصیلات است که باعث این تفاوت شده است و نه عامل جنسیت.

برخلاف جنسیت، تحصیلات می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتباط با به‌کارگیری یا بکار نبردن اصطلاحات خویشاوندی در گروه‌های هشت‌گانه مورد بررسی داشته باشد. همچنانکه اشاره شد، میزان توجه بیشتر افراد باسواد جوان به موضوع اعتبار اجتماعی دلیلی است که چرا افراد باسواد بیشتر از اصطلاحات خویشاوندی کردی استفاده نموده‌اند. برای این افراد، استفاده از زبان غالب یا حداقل عناصری از این زبان (مانند اصطلاحات خویشاوندی) از لحاظ اجتماعی دارای اعتبار بوده و ممکن است باعث ارتقاء شأن اجتماعی آنها شود. البته دلایل استفاده از عناصری از زبان غالب (در اینجا اصطلاحات خویشاوندی) ممکن است بسیار متنوع باشد؛ مثلاً گاهی ممکن است به دلیل اینکه گوینده بخواهد فاصله اجتماعی خود را (به دلایل متعدد) با مخاطب حفظ نماید، عمداً از برخی عناصر زبانی زبان غالب استفاده نماید. علت دیگر در ارتباط با میزان بالای استفاده افراد باسواد (جوان) از اصطلاحات خویشاوندی غیر-بومی تعاملات زبانی بیشتر این افراد با افرادی از زبان غالب باشد که به‌صورت طبیعی ممکن است منجر به جایگزینی برخی از عناصر زبانی (مانند اصطلاحات خویشاوندی) زبان بومی با معادل‌های زبان غالب شود. در ارتباط با به‌کارگیری اصطلاحات خویشاوندی، زنان و

1. covert prestige

مردان باسواد مسن تقریباً دارای رفتار زبانی مشابهی (مانند مردان و زنان باسواد جوان) هستند. در ارتباط با عامل تحصیلات، نظر توماسن و کافمن (۱۹۸۸) مبنی بر اینکه هرچه تماس زبانی بیشتر باشد و افراد با شدت بیشتری درگیر موضوع دو زبانی باشند به احتمال بیشتر متأثر از زبان غالب می‌شوند. در چارچوب ارائه‌شده به‌وسیله توماسن و کافمن (۱۹۸۸) عامل اجتماعی مهم در کیفیت و میزان وام‌گیری، شدت تماس و تعامل زبانی قلمداد می‌شود: به هر میزان که شدت تماس زبانی بیشتر باشد، فشار فرهنگی زبان زبرین (غالب) بیشتر شده، لذا به میزان بیشتری از وام‌گیری منجر می‌گردد. در جامعه ما، زبان رسمی و آموزش زبان فارسی است و افراد باسواد طبیعتاً به میزان بیشتری با آن در ارتباط هستند که می‌تواند منجر به میزان بالاتری وام‌گیری منجر شود. علاوه بر عامل تحصیلات، متغیر سن نیز نقش مهمی در ایجاد گوناگونی و تنوعات زبانی دارد. میزان تعامل افراد جوان با زبان غالب بسیار بیشتر از افراد مسن است. به این دلیل میزان استفاده بالای اصطلاحات خویشاوندی فارسی در این افراد بیشتر محتمل است. نتایج پژوهش حاضر این موضوع را تأیید می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که افراد باسواد جوان نسبت به هم‌تایان مسن خود از اصطلاحات بومی کمتری بهره برده‌اند (نمودار ۵)؛ به عبارت دیگر، در این گروه‌ها افراد مسن‌تر از اصطلاحات بومی بیشتری بهره گرفته‌اند تا روابط خویشاوندی را بیان نمایند. با این حال، نباید فراموش کرد، به طور کلی در همه گروه‌ها، میزان استفاده از اصطلاحات کردی بالاست. تنوعات حاصل را نیز می‌توان با توسل به عوامل تحصیلات و سن توجیه نمود. نتایج نشان داد که عامل سن نقش پررنگی در تنوعات ناشی از نحوه و میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی کردی بازی می‌کند. ارزیابی و نگرش گویشوران زبان نسبت به عناصر وارداتی موضوع دیگری است که اخیراً مورد توجه برخی پژوهشگران قرار گرفته است که می‌کوشند نگرش مثبت با منفی گروه‌های مختلف اجتماعی را به این‌گونه عناصر مورد بررسی قرار دهند (تریفرز دالر، ۲۰۱۰؛ هولمز، ۲۰۳). به نظر می‌رسد که افراد جوان نسبت به استفاده از زبان غالب جامعه یا حداقل استفاده از برخی عناصر این زبان دارای نگرش مثبتی هستند. این تحلیل می‌تواند با تحلیل تریفرز دالر (۲۰۱۰) منطبق باشد. از طرف دیگر، افراد مسن نسبت به استفاده از واژه‌های بومی دارای نگرش مثبت بوده و به نوعی (خصوصاً برای مردان) دارای اعتبار (پنهان) است.

آنچه تا اینجا تأکید شد توجیه و تبیین تنوعات حاصل در ارتباط با میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی کردی بر اساس سه متغیر جنسیت، تحصیلات و سن بود. مرور دوباره جدول (۱) نشان می‌دهد که به‌هرحال میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی کردی در همه گروه‌ها زیاد است. زنان باسواد جوان با ۵۴٫۵٪ کمترین میزان و مردان بی‌سواد مسن با ۱۰۰٪ بیشترین میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی را به خود اختصاص داده‌اند. بقیه گروه‌ها نیز در بین این دو قرار دارند. این آمار بالای تمایل افراد برای استفاده از اصطلاحات خویشاوندی در کردی کلهری ممکن است برای برخی عجیب به نظر برسد. مرور پیشینه موضوع نیز نشان می‌دهد که این نتایج مبنی بر میزان بالای وام‌گیری اسم (اصطلاحات خویشاوندی) در تعارض با بسیاری از مطالعات قبلی است. در برخی پژوهش‌های صورت‌گرفته، میزان وام‌گیری اسم بسیار بالاست (ماتراس، ۲۰۰۹؛ هکینگ و باکر؛ ۲۰۰۷؛ فیلد؛ ۲۰۰۲). میوسکن (۱۹۸۷) با طرح نظریه سلسله‌مراتب وام‌گیری نتیجه می‌گیرد که عناصر زبانی بالا در سلسله‌مراتب مانند اسم نسبت به عناصر پائین (مقولات نقشی) قابلیت وام‌گیری بسیار بالایی دارند. نتایج پژوهش حاضر این موضوع را تأیید نمی‌کند، زیرا همچنانکه دیدیم در مورد اصطلاحات خویشاوندی (که نوعی اسم هستند)، در کردی کلهری شاهد میزان بسیار بالایی در استفاده از واژه‌های بومی بودیم (نه وام‌واژه‌های خویشاوندی فارسی). در مقابل، رویکردهایی نیز هستند که در انطباق با نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش می‌باشند که به‌صورت اجمالی به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، اصطلاحات خویشاوندی انتخاب‌شده در فهرست ارائه‌شده، ما شاهد خلاء واژگانی در کردی برای اصطلاحات ارائه شده نیستیم. در همه موارد هم اصطلاح بومی هست و هم وام‌واژه معادل فارسی آن. همچنانکه در مقدمه عنوان شد، در برخی از حوزه‌های معنایی مانند فناوری، اصطلاحات و واژه‌های مربوط به حقوق، سیاست، اقتصاد و دیگر موضوعات علمی، ما در زبان کردی کلهری شاهد خلاء واژگانی هستیم و طبیعتاً واژه‌های زبان غالب (فارسی) بدون هیچ مقاومتی وارد زبان پذیرا (در اینجا کردی کلهری) می‌شوند؛ بنابراین، نظریه خلاء واژگانی (ماتراس، ۲۰۰۹) نتایج پژوهش حاضر را تأیید می‌کند، زیرا در مورد اصطلاحات کردی، چنین خلایی وجود ندارد و میزان بالای استفاده از اصطلاحات خویشاوندی کردی کلهری (و عدم استفاده زیاد از اصطلاحات معادل فارسی) موجه است. از این لحاظ نتایج پژوهش حاضر

در انطباق با نتایج به دست آمده از پژوهش لاودی (۱۹۹۶) در زبان ژاپنی است. از این گذشته، روش پژوهش حاضر ارائه فهرست (پرسشنامه) است که در آن تلاش شده است از انتخاب واژه‌هایی که در کردی دارای خلاء هست اجتناب شود، در صورتی که اگر روش تحقیق پیکره-محور باشد، چه بسا شاهد نتایجی باشیم که کاملاً با نتایج این پژوهش در تضاد باشند. همین موضوع یعنی انجام پژوهشی پیکره-محور برای بررسی میزان استفاده از اصطلاحات خویشاوندی می‌تواند به عنوان یک موضوع برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد گردد.

علاوه بر این، نتایج و یافته‌های این پژوهش با نظریه واژگان پایه‌ای و پیرامونی (ماتراس، ۲۰۰۹؛ براون ۱۹۹۹) در انطباق است. در این نظریه، ادعا شده است که در موضوعات و حوزه‌های معنایی که با مفاهیم پایه و هسته‌ای زبان در ارتباط هستند، ما شاهد وام‌گیری فراوان از زبان غالب نیستیم، زیرا زبان‌ها برای مفاهیم پیرامونی خود دارای واژه هستند و نیازی به وام‌گیری ندارند. البته پیشنهادی برای پژوهش‌های آتی ارائه می‌شود این است که بین اصطلاحات خویشاوندی که بیانگر روابط و نسبت‌های نزدیک هستند و اصطلاحاتی که بیانگر نسبت‌های خویشاوندی دور و نسبی هستند تفکیک قائل شویم و میزان وام‌گیری را در هرکدام جداگانه بررسی نماییم. پیش‌بینی می‌شود که گویشوران زبان در ارتباط با اصطلاحات خویشاوندی بیانگر روابط نزدیک (در قیاس با اصطلاحات بیانگر روابط خویشاوندی دور) از میزان بالاتری از واژه‌های بومی بهره ببرند. در مقدمه عنوان شد که در انگلیسی، برای بیان اصطلاحات خویشاوندی نسبت‌های نزدیک از واژه‌های بومی با ریشه ژرمانی استفاده می‌شود، درحالی‌که برای بیان نسبت‌های دور، از واژه‌های فرانسوی استفاده می‌شود (ریبوک، ۲۰۰۲؛ لاودی ۱۹۹۶). نکته آخر اینکه، در کردی کلهری، معمولاً افراد در برخی موقعیت‌ها ممکن است از عبارات خویشاوندی کردی و در برخی موقعیت‌ها از اصطلاحات معادل فارسی استفاده نمایند؛ به عبارت دیگر، استفاده از اصطلاح بومی یا معادل فارسی آن با هم در توزیع تکمیلی هستند و هرکدام توزیع خاص خود را دارند. در پژوهش حاضر، مبنای انتخاب حالت بی‌نشان (پرسامد) و پرکاربرد قرار گرفت، لیکن نمی‌توان انکار کرد که افراد (خصوصاً افراد باسواد و جوان) ممکن است به‌تناوب از اصطلاح خویشاوندی کردی یا معادل فارسی آن در موقعیت‌های مختلف استفاده می‌کنند. این موضوع نیز به عنوان پیشنهادی برای پژوهش‌های دیگر مطرح می‌شود که دقیقاً حوزه کاربرد اصطلاحات

خویشاوندی کردی و وام‌واژه‌های معادل فارسی آنها بر اساس متغیرهای مختلف مشخص شود. کامری (۲۰۰۰) در زبان هاروای و ماتراس (۲۰۰۹) در زبان ییدیش پژوهش‌های مشابهی انجام داده‌اند که نتایج آنها نشان می‌دهد که استفاده از اصطلاحات خویشاوندی بومی و معادل‌های زبان غالب هرکدام توزیع خاص و مختص به خود را دارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. زبان زیرین (sub-stratum) همان زبان بومی و محاوره‌ای است که نسبت به زبان زیرین (super-stratum) دارای کارکردهای محدودتری است و معمولاً فاقد خط و نظام نوشتاری است و غالباً برای محاوره و گفتگو بین افراد بومی مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۲. کردی کلهری یکی از چندین شاخه کردی جنوبی است که در بخش‌هایی از شهرهای شمالی استان ایلام مانند ایوان و شهرهایی مانند گیلان‌غرب و اسلام‌آباد غرب در استان کرمانشاه و حتی شهرهای خانقین و مندلی در کشور عراق بدان تکلم می‌شود. داده‌های پژوهش حاضر مشخصاً از کردی کلهری در شهر ایوان غرب گردآوری شده‌اند.
۳. زبان دومری (domari) زبانی است از خانواده زبان‌های هندی-ایرانی که به‌وسیله گروهی از مردم دوم (dom) در خاورمیانه و شمال آفریقا به آن تکلم می‌شود. این زبان در معرض انقراض شدیداً متأثر از زبان عربی است (ماتراس، ۲۰۰۹).
۴. زبان سیلیس (Selice) زبان گروه کمی از مردم اسلواکی است که دارای تبار رومانیایی هستند. این زبان دارای ریشه هند و آریائی است و بیشتر واژگان این زبان برگرفته از زبان مجاری است (ماتراس، ۲۰۰۹).

منابع

- استاجی، اعظم (۱۳۹۴). بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، سال ۷، شماره ۲، شماره ۱۳، صص ۱-۱۹.
- حیدری، عبدالحسین (۱۳۹۹). سلسله‌مراتب قرض‌گیری زبان ترکی آذربایجانی از زبان فارسی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۳۹-۵۹.
- عباسی، بیستون و کریستین کزازی (۱۳۹۲). بررسی واژگان خویشاوندی هورامی بر اساس معیارهای مورداداک. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، سال اول، شماره ۲، صص ۳۱-۵۵.
- گوهری، حبیب و شهرام جمالی (۱۳۹۹). بررسی میزان وام‌گیری در مقولات واژگانی اصلی بر اساس رویکرد سلسله‌مراتب وام‌گیری در کردی کلهری. *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. پذیرفته‌شده برای انتشار. شناسه دیجیتال (DOI): [10.22108/JRL.2020.120997.1445](https://doi.org/10.22108/JRL.2020.120997.1445)
- نقشبندی، زانیار؛ ملکی، ناصر؛ و علیرضا خانی (۱۳۹۵). بررسی اصطلاحات خویشاوندی در گویش کلهری گونه ایوانی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۸۵-۱۰.
- منصوری، مهرزاد و شفق رحمانی (۱۳۹۴). نظام واژه‌های خویشاوندی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، سال ۵، شماره ۱۰، صص ۱۵۷-۱۷۵.

- Abasi, B., Kazzazi, K. 2013. Analyzing Hawrami Kinship Terms Based on Murdock's Criteria. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 2 (1): 31-55, [in Persian].
- Bakker, P. 1996. *A language of our own. The genesis of Michif — the mixed Cree-French language of the Canadian Métis*. Oxford University Press.
- Bloomfield, L. 1933. *Language*. Holt, Reinhart & Winston.
- Borg, A. and Azzopardi-Alexander, M. 1997. *Maltese*. London: Routledge.
- Brown, C. H. 1999. *Lexical acculturation in Native American languages*. New York: Oxford University Press.
- Comrie, B. 2000. Language contact, lexical borrowing, and semantic fields. In: Gilbers, D. G., Nerbonne, J., and Schaeken, J. eds. 73–86.
- Estaji, A. 2015. A Diachronic Study of Kinship Terms in Persian. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects Biannual*, 7 (2): 1-19, [in Persian].
- Field, F. W. 2002. *Linguistic borrowing in bilingual contexts*. Amsterdam: John Benjamins.
- Gowhary, H. Jamali, Sh. 2020. Investigating Lexical Borrowing based on Borrowing Hierarchies in Kolhari Kurdish Emphasizing Gender, age and Educational Background. *Journal of Researches in Linguistics*, Articles in Press. DOI: [10.22108/JRL.2020.120997.1445](https://doi.org/10.22108/JRL.2020.120997.1445), [in Persian].
- Heidari, A. 2020. The Borrowing Hierarchy of Azerbaijani from Persian. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (28), 39-59, [In Persian].
- Hekking, E. and Bakker, D. 2007. The case of Otomi: A contribution to grammatical borrowing in cross-linguistic perspective. In: Matras, Y. and Sakel, J. eds. 435–464.
- Holmes, J. 2008. *An introduction to sociolinguistics*. Harlow, England: Pearson Longman.
- Haugen, E. 1950. The analysis of linguistic borrowing. *Language* 26: 210–231.
- Matras, 2000. Fusion and the cognitive basis for bilingual discourse markers. *International Journal of Bilingualism* 4(4): 505–528.
- Matras Y. 2009. *Language contact*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Minett, J. W. and Wang, S.-Y. 2003. On detecting borrowing. Distance-based and character-based approaches. *Diachronica* 20, 289–330.
- Moravcsik, E.A. 1978. Language Contact. In J. Greenberg (ed.) *Universals of Human Language*: 93–122. Stanford University Press.
- Morgan, L.H. 1871. *Systems of Consanguinity and Affinity of the Human Family*. Washington: Smithsonian Institution.
- Murdock, G.P. 1949. *Social Structure*. The MacMillan Company, New York.

- Muysken, P. 1981a. Quechua en Spaans in het Andesgebied. [Quechua and Spanish in the Andes.] *Tijdschrift voor Taal- en Tekstwetenschap* 1: 124–138.
- Muysken, P. 1987. Concepts, methodology and data in language contact research: Ten remarks from the perspective of grammatical theory. In *Papers for the workshop on concepts, methodology and data*, Network on Code-switching and language contact: 15–30. Basel.
- Naghshbandi, Z. Maleki, N. Khani, A. 2016. Investigating Kinship Terms in Kalhori Variety of Eyvan. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 3 (12), 85-104, [In Persian].
- Rahmani, S. Mansuri, M 2015. Kinship Term patterns in Iranian Languages. *Journal of Comparative Linguistic Researches*, 5 (10): 157-175, [in Persian].
- Poplack, S., D. Sankoff & C. Miller 1988. The social correlates and linguistic processes of lexical borrowing and assimilation. *Linguistics* 26: 47–104.
- Salverda De Grave, J.J. 1906. *De Fransche woorden in het Nederlands*. [French words in Dutch.] *Verhandelingen der Koninklijke Akademie van Wetenschappen te Amsterdam. Afdeling Letterkunde, Nieuwe Reeks*, deel 6.
- Stolz, T. 2003. Not quite the right mixture: Chamorro and Malti as candidates for the status of mixed language: In: Matras, Y. and Bakker, P. eds. 271–315. Thomason, S.G. (ed.) (1996). *Contact languages. A wider perspective*. John Benjamins.
- Swadesh, M. 1952. Lexicostatistic dating of prehistoric ethnic contacts. *Proceedings of the American Philosophical Society* 96, 452–463.
- Thomason, S.G. & T. Kaufman 1988. *Language contact, creolization and genetic linguistics*. University of California Press.
- Treffers-Daller, J. 2010. Borrowing. In M. Fried, J. O. Ostman & J. Verschueren (Eds), *Vocabulary Studies in first and second language acquisition. The interface between theory and applications* (pp. 74-90). Houndmills Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Vellupillai 2015. *Pidgins, Creoles & Mixed Languages*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Weinreich, U. 1953. *Languages in contact*. Mouton.

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jolr.2019.275105.666470

Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676

<https://jolr.ut.ac.ir>

The Cognitive Study of the Effect of Cultural Artifacts on the Metaphorical Comprehension of Time Concept in Persian

Amirali Khoshkhounezhad

Ph.D of Linguistics, University of Sistan and Baluchestan

Abbas Ali Ahangar¹

Professor of Linguistics, University of Sistan and Baluchestan

Pakzad Yousefian

Associate Professor of Linguistics, University of Sistan and Baluchestan

Mehrdad Mazaheri

Associate Professor of Psychology, University of Sistan and Baluchestan

Received: January 30, 2019 & Accepted: June 28, 2019

Abstract

In different cultures, people use space to make linguistic representations of time. In general, there are two different approaches toward deictic time expressions: a Moving Time Metaphor and a Moving Ego Metaphor. In the Moving Time metaphor, time is conceived as moving forward, while in a Moving Ego Metaphor, a moving observer is conceptualized. The purpose of this research is to explore the effect of cultural artifacts on metaphorical comprehension of time expressions in Persian language. In this regard, following Duffy and Feist (2014), the present study was carried out based on the ambiguous question: *Wednesday's Meeting* suggested by McGlone and Harding (1998). The first experiment directly explores the relationship between responses to the *Wednesday's Meeting* question in two calendar and meta-language conditions. The second experiment examines the special cultural relations between space and time and the role of the Persian orthography direction in the time reasoning. In the third experiment, based on circular representations of time, the role of the analog clock in resolving the ambiguity is examined from the *Noon's Meeting* question. This was done by comparing the responses of the participants with the clockwise clock and counterclockwise clock. To this end, 40 Persian speakers were selected from the students of Sistan and Baluchestan University. Chi-square test (using SPSS software) was used for statistical analysis. The findings of this study show that the viewpoint of individuals about the motion of events in time is not only due to their experience in space movement, but also is rooted in their interactive patterns of cultural artifacts as well. In addition, the results show that in interpreting ambiguous metaphorical time expressions, individuals automatically access spatial representations of time and use them. The participants who encountered with reverse space-time mappings had an interference in their responses, reflected through their time reasoning. Consequently, they provide a more precise form of representations of time than merely symbolic speech. Hence, cultural artifacts play an important role in the cognitive process of embodiment, which not only help to recognize embodiment, but also affect it.

Keywords: Time, Metaphor, Moving Ego Metaphor, Moving Time Metaphor, Cultural Artifacts

1. Corresponding Author Email: ahangar@english.usb.ac.ir

بررسی شناختی تأثیر مصنوعات فرهنگی بر درک استعاره‌ی مفهوم زمان

در زبان فارسی

امیرعلی خوشخونزاد

دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران

عباسعلی آهانگر^۱

استاد زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران

پاکزاد یوسفیان

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران

مهرداد مظاهری

دانشیار روان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۸/۴/۷

(از ص ۷۳ تا ص ۹۴)

علمی- پژوهشی

چکیده

در فرهنگ‌های مختلف، افراد برای ساختن بازنمایی‌های زبانی زمان از فضا استفاده می‌کنند. به طور کلی، دو رویکرد مختلف نسبت به عبارت‌های زمانی اشاره‌ای مشهود است: یکی استعاره زمان‌متحرک و دیگری استعاره ناظرمتحرک. در استعاره زمان‌متحرک، زمان به گونه‌ای در حال حرکت به جلو مفهوم-سازی می‌شود. درحالی‌که در استعاره ناظرمتحرک، ناظر در حال حرکت به جلو مفهوم‌سازی می‌گردد. هدف این پژوهش بررسی شناختی تأثیر مصنوعات فرهنگی بر درک استعاره‌ی مفهوم زمان در زبان فارسی است. در این راستا، به پیروی از دافی و فیست (۲۰۱۴) سه آزمون بر اساس پرسش مبهم جلسه چهارشنبه مک‌کلون و هاردینگ (۱۹۹۸) تهیه شد. آزمایش اول به‌طور مستقیم ارتباط پاسخ‌ها به پرسش جلسه چهارشنبه در دو شرایط تقویمی و فرازبانی را بررسی می‌کند. آزمون دوم، روابط خاص فرهنگی بین فضا و زمان و نقش جهت رسم‌الخط فارسی را در استدلال زمانی بررسی می‌کند. در آزمون سوم، با تکیه بر بازنمایی‌های مدور زمان، نقش ساعت آنالوگ در رفع ابهام از پرسش جلسه ظهر بررسی می‌شود. این امر با مقایسه پاسخ‌های مشارکان با ساعت دارای جهت ساعت‌گرد و پادساعت‌گرد انجام گرفت. بدین‌منظور، تعداد ۴۰ گویشور فارسی‌زبان از دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان برای انجام آزمون‌ها انتخاب گردیدند. از آزمون هم‌خوانی خی‌دو برای تجزیه و تحلیل آماری استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دیدگاه افراد در مورد حرکت رویدادها در زمان نه تنها ناشی از تجربه‌هایشان از حرکت در فضا می‌باشد، بلکه ریشه در الگوهای تعاملی آن‌ها با مصنوعات فرهنگی نیز دارد. علاوه بر این، نتایج نشان می‌دهد که در درک عبارت‌های استعاره‌ی مبهم زمانی، افراد به طور خودکار به بازنمایی‌های فضایی درمورد زمان دسترسی دارند و از آن‌ها استفاده می‌کنند. مشارکانی که با نگاشت فضا-زمان معکوس مواجه شدند، در پاسخ‌هایشان اختلال مشاهده شد که این امر از طریق استدلال زمانی آنها منعکس شده است. در نتیجه، شکل دقیق‌تری از بازنمایی‌های زمانی نسبت به گفتار نمادین صرف ارائه می‌دهند. از این رو، مصنوعات فرهنگی نقش مهمی در فرایند شناختی جسمی‌شدگی ایفا می‌کنند که نه تنها به شناخت جسمی‌شدگی کمک می‌کند، بلکه بر آن تأثیر نیز می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: زمان، استعاره، ناظرمتحرک، زمان‌متحرک، مصنوعات فرهنگی.

۱- مقدمه

یکی از پرسش‌های اصلی درباره ذهن انسان این است که ما چگونه می‌توانیم درباره چیزهایی که هرگز ندیده‌ایم یا لمس نکرده‌ایم، بیاندیشیم و چگونه می‌توانیم درباره حوزه ناملموسی مانند زمان استدلال کنیم. پاسخ پیشنهادی علم شناخت برای این پرسش این است که شناخت از حوزه‌های انتزاعی بر مبنای شناخت حوزه‌هایی که به تجربه درمی‌آیند، صورت می‌گیرد (دافی^۱، ۲۰۱۴). لیکاف و جانسون^۲ (۱۹۹۹: ۱۳۹) معتقدند که مقدار بسیار کمی از فهم ما نسبت به زمان کاملاً زبانی است. از دیدگاه این دو، بیشتر فهم ما نسبت به زمان بر اساس فهم استعاری حرکت در فضا صورت می‌گیرد. در ارتباط با مفهوم‌سازی زمان، امروزه باور بر این است که در همه زبان‌ها مفهوم زمان، مبتنی بر ادراک و شناخت مفهوم فضا صورت می‌گیرد (دافی، ۲۰۱۴). در نتیجه، شیوه‌های خاص مفهوم‌سازی زمان از زبانی به زبان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. پژوهش‌های بین‌زبانی و بین‌فرهنگی نشان می‌دهد که بازنمایی‌های زمان در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف تفاوت‌هایی را می‌نمایاند (فورمن^۳ و برودیتسکی^۴، ۲۰۱۰).

اخیراً پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که استعاره‌های مفهومی به دلیل این‌که در ذهن انسان به صورت درونی بازنمایی می‌شوند، فرهنگی هستند، زیرا فرهنگ نقش مهمی در شکل‌گیری تجسم و در نتیجه تفکر استعاری دارد (گیبز^۵، ۱۹۹۹). در حقیقت، درحالی‌که عمل استفاده از فضا برای زمان ممکن است جهانی باشد، تفاوت‌های زیادی در شیوه‌های فضایی‌کردن زمان در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف مشاهده می‌شود. برای مثال، زمان آینده ممکن است مانند زبان انگلیسی در جهت جلو، در زبان آیمارا^۶ در جهت عقب، در زبان ماندارین^۷ در جهت پایین، در زبان یوپنو^۸ در جهت روبه بالا، یا در زبان کوک سایور^۹ در جهت غرب بازنمایی شود (نونز^{۱۰} و سیوستر^{۱۱}،

-
1. Duffy
 2. Lakoff & Johnson
 3. Fuhrman
 4. Boroditsky
 5. Gibbs
 6. Aymara
 7. Mandarin
 8. Yupno
 9. Kuuk Thaayorre
 10. Núñez
 11. Sweetser

۲۰۰۶؛ برودیتسکی، فورمن و مک‌کورمیک^۱، ۲۰۱۰؛ برودیتسکی و گابی^۲، ۲۰۱۰؛ نونز، کوپری^۳، دون^۴ و واسمن^۵، ۲۰۱۲). علاوه بر این، چندین پژوهش شواهدی را ارائه داده‌اند مبنی بر این که تجربه‌های افراد مختلف با مصنوعات فرهنگی^۶ از جمله تقویم، ساعت، نمودار، متن نوشتاری نیز ممکن است بر بازنمایی‌های افراد مختلف نسبت به زمان تأثیرگذار باشد.

بر این اساس، پژوهش حاضر به بررسی شناختی تأثیر مصنوعات فرهنگی بر درک استعاره‌ی عبارت مبهم زمانی در زبان فارسی می‌پردازد.

در این راستا، پرسش‌های اصلی این پژوهش به صورت زیر مطرح می‌شود:

۱- آیا مصنوعات فرهنگی بازنمایی فضایی زمان بر درک عبارت استعاره‌ی مبهم زمانی فارسی تأثیر معناداری دارند؟

۲- مصنوعات فرهنگی بازنمایی زمان چگونه بر درک استعاره‌ی مبهم زمانی فارسی تأثیر می‌گذارد؟

بر اساس این پرسش‌ها، فرضیه‌های زیر بیان می‌شود:

۱- مصنوعات فرهنگی بازنمایی زمان بر درک عبارت‌های استعاره‌ی مبهم زمانی زبان فارسی تأثیر معناداری دارد.

۲- درک عبارت استعاره‌ی مبهم زمانی در زبان فارسی ریشه در الگوهای تعاملی تجربه‌های زمانی با مصنوعات فرهنگی دارد.

۲- پیشینه پژوهش

برخی پژوهش‌های پیشین پیرامون واقعیت روان‌شناختی استعاره‌های زمانی نشان داده‌اند که هر نوع خاصی از تفکر حرکت- مکان ممکن است بر نوع اندیشیدن افراد در مورد رویدادهای زمانی تأثیر بگذارد. از سوی دیگر، برخی دیگر از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نوع تعامل افراد با مصنوعات فرهنگی ممکن است بر درک استعاره‌ی زمان تأثیر بگذارد. افزایش پژوهش‌ها پیرامون نگاشت‌های مکان- زمان در این خصوص به طراحی آزمایش‌های ساعت و تقویم برای بررسی نقش تأثیرات مصنوعات فرهنگی در درک

-
1. McCormick
 2. Gaby
 3. Cooperrider
 4. Doan
 5. Wassmann
 6. cultural artifacts

استعاری زمان منتهی شد. در ادامه، تعدادی از پژوهش‌های مرتبط با این پژوهش ارائه خواهد شد.

شرف‌زاده، علوی و علیمردانی (۱۳۹۲) مفهوم استعاری زمان را بر اساس زبان‌شناسی شناختی در زبان فارسی مورد بررسی قرار دادند. در این پژوهش، به منظور بررسی مفهوم زمان در بین فارسی‌زبانان ابتدا اصطلاحات زمانی و اصطلاحات مکانی مربوط به موضوع از بین اخبار چندین روزنامه و مجله استخراج گردید و سپس دو پرسش‌نامه توسط آزمودنی‌ها پاسخ داده شد. یافته‌ها این پژوهش حاکی از آن بود که بسامد استفاده از استعاره‌های زمانی افقی بیش از استعاره‌های زمانی عمودی است و جز در مورد مفهوم ساعت، روز و شبانه‌روز و همچنین، مفهوم هفته که بیشتر به صورت عمودی در ذهن فارسی‌زبانان وجود دارد، بقیه مفاهیم نشان‌دهنده بسامد بالاتر کاربرد استعاره زمانی افقی نسبت به سایر استعاره‌هاست. از این رو، استعاره‌های زمانی توسط فارسی‌زبانان اغلب به صورت افقی استفاده شده است.

نصیب‌ضرابی و پهلوان‌نژاد (۱۳۹۳) سعی نمودند تا با مبنی قرار دادن نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰، ۱۹۹۹) الگویی برای مفهوم زمان در زبان فارسی ارائه دهند. در این راستا، حرکات استعاری دست‌ها که برای اشاره به قیده‌های مختلف زمان توسط فارسی‌زبانان به کار می‌رود، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که زمان برای فارسی‌زبانان افقی، از عقب به جلو و از راست به چپ است.

علاوه بر این، زبان‌شناسان و روان‌شناسان پیرامون درک استعاری زمان در زبان‌های دیگر نیز پژوهش‌های زیادی انجام داده‌اند. در ادامه، به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود.

تورسکی^۱، کوگلمس^۲ و وینتر^۳ (۱۹۹۱) از مشارکان انگلیسی (که از چپ به راست می‌خوانند) و مشارکان عربی (که از راست به چپ می‌خوانند) خواستند که توالی رویدادهایی مانند وعده‌های غذایی روزانه را بر اساس زمان مرتب کنند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که مشارکان انگلیسی متناسب با رسم‌الخط زبان انگلیسی توالی رویدادها را از چپ به راست سازمان‌دهی کردند، یعنی صبحانه در سمت چپ نهار و شام در سمت راست نهار، درحالی‌که مشارکان عربی متناسب با رسم‌الخط زبان عربی آرایش مخالفی را نشان دادند.

-
1. Tversky
 2. Kugelmass
 3. Winter

فورمن و برودیتسکی (۲۰۱۰) وظایف مربوط به زمان را در زبان‌های انگلیسی و عبری با هم مقایسه کردند. در این پژوهش، مشارکان باید در مورد جفت تصاویری بر طبق نظم زمانی تصمیم سریع می‌گرفتند. این تصاویر مربوط به شخصی بود که در مراحل مختلف فنجانی از قهوه را پر می‌کند. نتایج حاکی از آن بود مشارکان انگلیسی تصاویر را از چپ به راست با سرعت بیشتری مرتب می‌کنند. در مقابل، مشارکان عبری الگوی معکوسی را نشان دادند. فورمن و برودیتسکی (۲۰۱۰) در این پژوهش به این نتیجه رسیدند که مشارکان هنگام قضاوت در مورد زمان به طور خودکار به بازنمایی‌های خاص فرهنگی در خصوص فضا دسترسی پیدا می‌کنند.

اولت^۱ و همکاران (۲۰۱۰) به بررسی مفهوم‌سازی زمان در ذهن سخن‌گویان عبری و اسپانیایی پرداختند. بدین منظور، عملکرد مشارکان نسبت به ارجاع‌های زمانی با بهره‌گیری از یک فعالیت شنیداری بررسی گردید. مشارکان دو گروه (عبری و اسپانیایی) که جهت رسم‌الخط متفاوتی داشتند، باید ارجاع زمانی افعال و قیود (گذشته یا آینده) را که به صورت شنیداری به گوش چپ یا راست ارائه می‌شد با فشردن کلید سمت چپ یا راست مشخص کنند. نتایج حاکی از آن بود مشارکان اسپانیایی به واژگان گذشته با کلید سمت چپ و واژگان آینده با کلید سمت راست پاسخ سریع‌تری داده‌اند، درحالی‌که این عملکرد در مشارکان عبری برعکس بوده است. به عبارت دیگر، نداشت جهت چپ-راست زمان مبتنی بر رسم‌الخط هر گروه از صورت می‌گیرد.

همچنین، برگن^۲ و لو^۳ (۲۰۱۲) تأثیر جهت نوشتاری بر چگونگی نگاشت مکان-زمان را مورد مطالعه قرار دادند. از این‌رو، زبان‌های انگلیسی، چینی ماندارین و تایوانی را با هم مقایسه کردند. زبان چینی ماندارین همانند زبان انگلیسی از چپ به راست، ولی زبان تایوانی از راست به چپ نوشته می‌شود. روش انجام پژوهش بدین صورت بود که مراحل رشد گیاهان و حیواناتی مانند وزغ و قورباغه در کارت‌هایی به مشارکان ارائه شد. این کارت‌ها دارای ترتیب زمانی بودند. سپس، مشارکان باید این کارت‌ها را بر اساس زمان مرتب می‌کردند. یافته‌های این پژوهش نشان داد سخن‌گویان انگلیسی و چینی زمان را به عنوان حرکتی از سمت چپ به راست بازنمایی می‌کنند. در مقابل، بازنمایی زمان برای سخن‌گویان تایوانی از راست به چپ بود. به بیان دیگر، نظام نوشتاری بر چگونگی بازنمایی زمان به صورت مکانی تأثیر دارد.

1. Ouellet

2. Bergen

3. Lau

جمالیان^۱ و تورسکی^۲ (۲۰۱۲) نیز تولید و درک فرایندهای چرخه‌ای و خطی مورد بررسی قرار دادند. در این راستا، مشارکان باید فرایندهای چرخه‌ای مانند فصل‌ها و فرایندهای خطی از قبیل درست کردن املت را به صورت نموداری می‌کشیدند. یافته‌های پژوهش نشان داد مشارکان فرایندهای خطی را به صورت خطی می‌کشیدند. مشارکان همچنین فرایندهای چرخه‌ای را نیز به صورت خطی رسم کردند.

کاساسانتو^۳ و بوتنی^۴ (۲۰۱۳) به بررسی تأثیر جهت و مسیر خواندن بر خط زمانی ذهنی سخن‌گویان هلندی پرداختند. روش انجام پژوهش به این صورت بود که به سخن‌گویان هلندی مجموعه‌ای از عبارت‌های شامل «یک سال قبل» (een jaar) (daarvoor) یا «یک دهه بعد» (een decennium daarna) داده می‌شد و سپس از سخن‌گویان درخواست می‌شد که کلید سمت چپ یا راست صفحه‌کلید را برای نشان دادن زمان گذشته یا آینده فشار دهند. نتایج این پژوهش نشان داد مشارکان هنگامی که عبارت‌های زمانی نوشتاری را در قالب رسم‌الخط معیار می‌خوانند، واکنش سریع‌تری نسبت به رسم‌الخط معکوس نشان می‌دهند. به بیان دیگر، سخن‌گویان هلندی عبارت‌های زمانی گذشته را با جهت چپ و زمان آینده را با سمت چپ با سرعت بیشتری انتخاب می‌کردند.

دافی (۲۰۱۴) سعی نمود نقش مصنوعات فرهنگی را در درک اصطلاحات استعاری زبان در زبان انگلیسی بر اساس زبان‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور سه آزمایش مبتنی بر درک استعاری زمان انجام شد. یافته‌ها حاکی از آن بود که در درک اصطلاحات استعاری مبهم، افراد به طور خودکار به بازنمایی‌های مکان-زمان دسترسی دارند و از آن‌ها استفاده می‌کنند که در نتیجه آن حرکت رو به جلو در فضا متناظر با حرکت بعدی زمان است. علاوه بر این، با برعکس کردن الگوی زمان-مکان، درک استعاری مشارکان از زمان با اختلال مواجه می‌شود که این خود بازتاب استدلال زمانی مشارکان است؛ به عبارت دیگر، فرهنگ بر درک استعاری زمان تأثیرگذار است.

بر این اساس، پژوهش‌های انجام‌شده چارچوبی مهم برای فهم نگاشت‌های فضا-زمان فراهم کرده‌اند. به عبارت دیگر، رویکرد افراد نسبت به حرکت رویدادها در زمان نه تنها در تجربه‌های فضایی آنها در زمان، بلکه در الگوهای تعاملی آنها با مصنوعات فرهنگی نیز

1. Jamalian

2. Tversky

3. Casasanto

4. Bottini

ریشه دارد، از این رو، استعاره‌های مفهومی اگرچه در ذهن اشخاص بازنمایی می‌شود ولی تا اندازه زیادی فرهنگی هستند.

۳- چارچوب نظری پژوهش

یکی از اساسی‌ترین و درعین حال مبهم‌ترین جنبه از تجربه انسان مقوله زمان است. از دیدگاه ایوانز^۱ (۲۰۰۴)، ما دستگاهی برای پردازش تجربه‌های زمانی نداریم، اگرچه دستگاهی حسی- حرکتی^۲ برای پردازش تجربه فضایی وجود دارد. با این وجود، ما می‌توانیم گذر زمان را همانند دیگر پدیده‌های مادی درک کنیم. لیکاف و جانسون^۳ (۱۹۸۰) و کوچش^۴ (۲۰۰۰) معتقدند دلیل این امر بازنمایی‌های حسی و حرکتی ناشی از تعامل در محیط طبیعی است که به منظور حمایت از تفکر انتزاعی صورت می‌گیرد. برای مثال، در حوزه زمان این بازنمایی‌ها از طریق تجربه‌های انسانی هدایت، جهت‌یابی و مشاهده حرکت در فضا تحقق می‌یابد. بدین ترتیب، مفاهیم فضایی تا اندازه زیادی مفاهیم ما در خصوص زمان‌بندی را شکل می‌دهند، به‌طوری‌که فضا اغلب برای چگونگی شکل‌گیری تفکر افراد در خصوص مقوله زمان مفید و ضروری است (لیکاف، ۱۹۹۳؛ لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹).

لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) نیز به این نکته پرداخته‌اند که زمان، فضا و مقدار به لحاظ استعاره‌ی و در سطح بازنمایی زبانی به هم مرتبط هستند. به طور مثال، به جمله‌های ۱ و ۲ توجه کنید:

۱- تابستان با گرمای سوزانش رسید.

در جمله ۱، مفهوم زمان (تابستان) در قالب استعاره «مکان» درک شده است؛ چون فعل «رسیدن» در معنی اولیه آن برای رسیدن به یک مکان به کار می‌رود.

۲- در پنج دقیقه آلمان نمی‌تواند به گل دست یابد.

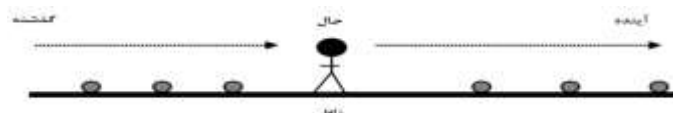
در نمونه ۲، مفهوم زمان در قالب استعاره «مقدار» درک می‌شود. در این مفهوم، زمان ماده‌ای است که می‌توان آن را اندازه‌گیری کرد. کاربرد حرف‌اضافه «در» در این جایگاه نشان می‌دهد که مفهوم زمان در قالب استعاره درک می‌شود، زیرا حرف‌اضافه «در» در کاربرد پیش نمونه و اولیه آن یک رابطه ظرف و مظلوفی و مکانی را نشان می‌دهد.

-
1. Evans
 2. sensory-perceptual
 3. Lakoff & Johnson
 4. Kövecses

از دیدگاه ایوانز (۲۰۱۳)، در زبان انگلیسی، استعاره‌های فضایی مختلفی برای زمان وجود دارند که عبارت‌اند از: استعاره‌های اشاره‌ای^۱ که در آن‌ها، رویدادها نسبت به «خود»^۲ بررسی می‌شوند، استعاره‌های زنجیره‌ای^۳ که رویدادها نسبت به یکدیگر مطالعه می‌شوند و استعاره‌های برونی^۴ که در آن‌ها، رویدادها نسبت به جریان در حال حرکت زمان ثابت هستند.

رابطه استعاری بین فضا و زمان در بسیاری از زبان‌هایی وجود دارد که در آن‌ها زمان آینده به عنوان حرکتی رو به جلو، زمان گذشته به عنوان حرکتی رو به عقب و زمان حال نسبت به خود درک

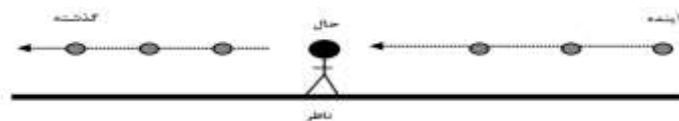
می‌شوند (کلارک^۵، ۱۹۷۳؛ لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰؛ مک‌گلون و هاردینگ^۶، ۱۹۹۸؛ برودیتسکی، ۲۰۰۰). به‌طورکلی با توجه به استعاره زمان «آینده روبه‌جلو است» الگوهای مختلفی نسبت به زمان وجود دارد. در میان این‌ها، کلارک (۱۹۷۳)، لیکاف و جانسون (۱۹۹۹)، ایوانز (۲۰۰۶)، فیدن^۷ و برودیتسکی (۲۰۱۲)، ایوانز (۲۰۱۳) و دافی (۲۰۱۴) توجه خاصی به دو استعاره مکانی-زمانی اشاره‌ای نموده‌اند که عبارت‌اند از: (الف) انگاره ناظرمتحرک (ب) انگاره زمان‌متحرک. در الگوی ناظرمتحرک (ما داریم به مهلت نهایی نزدیک می‌شویم) زمان زمینه‌ای است که ناظر بر روی آن حرکت می‌کند و درک زمان به واسطه حرکت ناظر بر روی این زمینه به سوی لحظه‌ها و رویدادهای زمانی انجام می‌گیرد. در این انگاره زمان به عنوان مکانی ثابت یا ناحیه‌ای محصور در فضا مفهوم‌سازی می‌شود و از طریق حرکت ناظر است که گذر زمان درک می‌گردد (ایوانز و گرین^۸، ۲۰۰۶: ۸۵). الگوی ناظر متحرک در شکل (۱) نمایش داده شده است.



شکل ۱: الگوی ناظر متحرک (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۸۵)

1. deictic
2. ego
3. sequential
4. extrinsic
5. Clark
6. McGlone, & Harding
7. Fedden
8. Green

در الگوی زمان متحرک (مهلت نهایی نزدیک می‌شود) تجربه‌گری وجود دارد که ناظر نامیده می‌شود و موقعیت او نشان‌دهنده «حال» است. در این الگو، ناظر ثابت است و لحظه‌ها و رویدادهای زمانی به عنوان اشیایی در حال حرکت مفهوم‌سازی می‌شوند. این اشیاء از آینده به سمت ناظر حرکت می‌کنند و با گذر از او به گذشته می‌روند. این حرکت سبب گذر زمان می‌شود (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۸۴). این الگو در شکل (۲) ارائه شده است.



شکل ۲: الگوی زمان متحرک (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۸۵)

برای این دو استعاره زمانی- مکانی، مکان «ناظر» نقطه ارجاع^۱ را مشخص می‌کند. نقطه ارجاع مکانی است که به زمان کنونی مربوط می‌شود و به طور استعاره‌ی تجربه زمان حال را نشان می‌دهد؛ بنابراین، استعاره‌های ناظرمتحرک و زمان متحرک، زمان اشاره‌ای را معرفی می‌کنند و با روابط زمان گذشته/حال سازگار هستند (دافی، ۲۰۱۴: ۲).

۴- روش پژوهش

۴-۱. مشارکان

این پژوهش از نوع پژوهش‌های علی- مقایسه‌ای یا پس‌رویدادی است. جامعه آماری پژوهش شامل چهار دانشجوی کارشناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان بودند. دلیل انتخاب دانشجویان کارشناسی در این پژوهش، در دسترس بودن آن‌ها بود. سن آزمودنی‌ها بین ۱۹ تا ۲۷ سال و میانگین سن آن‌ها ۲۳ سال بود. ۲۴ نفر از گویش‌وران مرد و ۱۶ نفر زن بودند. در این پژوهش، مشارکان به لحاظ سن و تحصیلات همگن شدند. محل زندگی گویش‌وران فارسی‌زبان از میان مناطق مختلف کشور از جمله کرمان، اصفهان و شیراز انتخاب شده است.

۴-۲. ابزار و مواد آزمودنی

برای انجام این پژوهش سه آزمایش انجام شد. در این آزمایش‌ها از مصنوعات فرهنگی یعنی تقویم و ساعت به عنوان ابزاری برای استخراج مستقیم پاسخ‌ها به پرسش‌های زمانی مبهم استفاده شد. تمامی آزمایش‌هایی که در پژوهش حاضر انجام می‌گیرد مبتنی بر پرسش مبهم جلسه چهارشنبه بعد مگگون و هاردینگ (۱۹۹۸) است. مک

1.reference point

گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) برای تشریح تفاوت میان دو دیدگاه ناظرمتحرک و زمان-متحرک پارادایم پرسش مبهم جلسه چهارشنبه بعد را معرفی نمودند. در این پارادایم، ابتدا جمله مبهم زیر بیان می‌شود که به خوبی تفاوت معنایی این دو دیدگاه را نشان می‌دهد:

3. The meeting originally scheduled for next Wednesday has been moved forward two days.

جلسه‌ای که چهارشنبه آینده قرار بود برگزار شود، دو روز جلو رفته است.
سپس از مشارکان سؤال می‌شود که

4. What day is the meeting now that it has been rescheduled?

اکنون این جلسه در چه روزی برگزار می‌شود؟

دو پاسخ برای این پرسش وجود دارد: یکی «جمعه» و دیگری «دوشنبه». پاسخ به این پرسش هم می‌تواند «دوشنبه» باشد و هم «جمعه»، زیرا جمله دارای ابهام است. در عبارت ۳، ابهامی وجود دارد که تنها با تمایز میان حرکت زمان و حرکت فرد قابل تفسیر است. اگر از منظر حرکت فرد به این جمله بنگریم، رویدادهای آینده جلوتر از فرد قرار گرفته‌اند و جلوتر رفتن آنها باعث می‌شود تا آنها به زمانی دورتر از فرد در آینده ارجاع داده شوند. در نتیجه، پاسخ «جمعه» بازنمایی ناظرمتحرک را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، از منظر حرکت زمان، زمان به سمت فردی که ثابت است، حرکت می‌کند؛ بنابراین جلوتر افتادن رویداد، آن را به فرد و در نتیجه زمان حال نزدیک‌تر می‌کند. از این رو، پاسخ «دوشنبه» حاکی از بازنمایی زمان‌متحرک است. این پرسش یعنی پرسش مبهم زمانی جلسه چهارشنبه بعد^۱ اولین بار در سال ۱۹۹۸ توسط مک‌گلون و هاردینگ معرفی شد. در ترجمه فارسی نیز همانند واژه مبهم «forward» در زبان انگلیسی واژه «جلو» مبهم است؛ زیرا در خوانش نخست به ترتیب زمانی ایام هفته در تقویم دلالت دارد که در آن روز دوشنبه جلوتر از روز چهارشنبه قرار دارد. درحالی‌که در خوانش دوم به معنایی پس از روز چهارشنبه یعنی روز جمعه درک می‌شود. این پرسش توسط نگارندگان به زبان فارسی برگردانده شد. سپس، در قالب پرسش‌نامه به مشارکان داده شد. به منظور برآورد اعتبار خرده آزمون‌های بکار گرفته‌شده در پژوهش با توجه به ماهیت پرسشنامه استفاده شده از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که مقدار آن ۰/۷۷ محاسبه شد. همچنین، جهت روایی آزمون از روش روایی محتوا استفاده شد. بدین ترتیب که پرسش‌نامه موردنظر در اختیار اساتید مرتبط یا موضوع پژوهش قرار گرفت و

1. Next Wednesday's meeting

از نظر اساتید مربوط پرسش‌نامه برای اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش مناسب تشخیص داده شد.

آزمایش (۱)

پژوهش‌گران زیادی با بهره‌گیری از پرسش جلسه چهارشنبه مک‌گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) تأثیرات فضا را بر تفکر زمانی بررسی نمودند. درحالی‌که طرح‌واره‌های فضایی هدایت‌کننده پاسخ‌ها در مورد پرسش جلسه چهارشنبه به صورت ناآگاهانه شکل می‌گیرد، مشارکان اغلب بلافاصله پس از ارائه پاسخ‌های خود از ماهیت مبهم این پرسش آگاه می‌شوند (کرانجک^۱ و مک‌دونال^۲، ۲۰۱۱).

آزمایش (۱) یک چالش چند فعالیتی^۳ است. این چالش شامل دو فعالیت است که مشارکان باید هم‌زمان با نگاه کردن به کلیپی (۳ دقیقه و ۲۳ ثانیه) آنها را انجام دهند. مشارکان باید تا انتهای کلیپ، دو فعالیت را انجام دهند. در فعالیت اول به مشارکان در شرایط آزمون تعدادی رویداد مبتنی بر پرسش جلسه چهارشنبه در تقویم ۱۲ ماهه داده می‌شود. هر ماه از تقویم در یک برگ چاپ شده است. این رویدادها به صورت زیر طراحی شدند:

شنبه ۳۰ دی

آقای مهدوی نمایشگاه کتاب را لغو کرده است. این تاریخ را روی تقویم مشخص کنید.

چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت

جلسه به دو روز جلوتر موکول شده است. تاریخ جدید را روی تقویم مشخص نمایید.

جمعه ۳ شهریور

کارگاه پژوهشی زبان‌شناسی برای جمعه بعد برنامه‌ریزی شده است. تاریخ جدید را روی تقویم مشخص کنید.

سپس از مشارکان درخواست شد که روز برنامه‌ریزی شده را در تقویم علامت بزنند. در مقابل، در شرایط کنترل مشارکان فقط به پرسش جلسه چهارشنبه اصلی جواب دادند.

برای فعالیت ۲ که فعالیتی اختلالی است، همه مشارکان هم‌زمان با فعالیت ۱ باید به ۳ پرسش سه‌گزینه‌ای در خصوص کلیپ مربوط به مغز پاسخ دهند. این کلیپ در آزمایشگاه‌های زبان برای مشارکان پخش شد. این فعالیت اختلالی به دو دلیل انجام شد. نخست به حداقل رساندن آگاهی فرازبانی مشارکان بود. هدف دوم این بود که اطمینان

1.Kranjec

2.McDonough

3. Multi-tasking Challenging

حاصل شود مشارکان به کلیپ‌هایی ویدئویی توجه داشته‌اند. بدین منظور، مشارکان باید حداقل به دو مورد از سه پرسش مربوط به کلیپ پاسخ درست می‌دادند. سپس، پاسخ‌های مشارکان به پرسش جلسه چهارشنبه از طریق تقویم (شرایط آزمایش) با پاسخ‌های مشارکان به پرسش جلسه چهارشنبه اصلی یعنی صورت فرازبانی پرسش (شرایط کنترل) مقایسه شد.

آزمون (۲)

این آزمون برای بررسی میزان تأثیر رسم‌الخط بر مسیر زمانی ذهنی افراد انجام شد. در این آزمون دو نوع تقویم یک ماهه به مشارکان داده می‌شود. در تقویم نوع اول با ترتیب معمولی (شکل ۱)، روزهای هفته در بالای صفحه و با ترتیب صعودی از راست به چپ تنظیم شد. در تقویم با ترتیب معکوس (شکل ۲) روزهای هفته همراه با معادل انگلیسی در بالای تقویم با ترتیب صعودی از چپ به راست ارائه شد. تنها رویداد برجسته‌شده در هر دو تقویم، جلسه برنامه‌ریزی‌شده برای روز چهارشنبه است. در زیر هر تقویم دستورالعمل زیر نوشته می‌شود:

چهارشنبه ۱۰ خرداد

جلسه دو روز به جلو برده شده است.

اکنون روز جدید را در تقویم مشخص کنید.

خرداد

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
Saturday	Sunday	Monday	Tuesday	Wednesday	Thursday	Friday
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱		

شکل ۱ تقویم با ترتیب معمول

خرداد

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
Saturday	Sunday	Monday	Tuesday	Wednesday	Thursday	Friday
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۲۷	۲۸	۲۹	۳۱			

شکل ۲ تقویم با ترتیب معکوس

آزمون (۳)

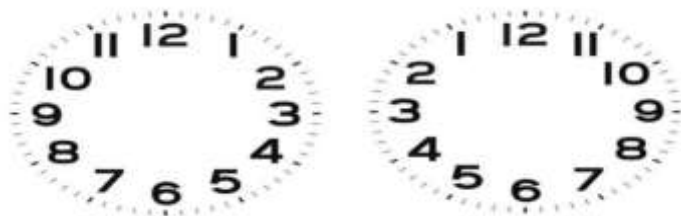
از آنجا که تاکنون پژوهش‌های مربوط به نگاشت‌های فضا-زمان بر روی بازنمایی‌های خطی زمان متمرکز بوده‌اند، پژوهش‌های جدید با بررسی بازنمایی‌های چرخه‌ای زمان راه را به سوی مطالعه تجربی بیشتر این حوزه هموار کرده است. بدین ترتیب، درحالی‌که

آزمایش‌های (۲۱ و ۲) بر بازنمایی‌های خطی زمان متمرکز شده‌اند، در آزمایش (۳) به بازنمایی‌های چرخه‌ای زمان توجه خواهد شد. به‌طور معمول، روزهای هفته در تقویم‌ها به صورت ردیف‌های افقی بازنمایی می‌شوند. این روزها نیز خود به صورت ردیف‌های عمودی‌ای از هفته‌ها مرتب شده‌اند. هفته‌های زودتر در بالای هفته‌های دیرتر قرار می‌گیرند، از این‌رو، تقویم‌ها زمان را به صورت خطی بازنمایی می‌کنند. در مقابل، یک ساعت آنالوگ زمان را به صورت چرخه‌های از ثانیه‌ها، دقیقه‌ها و ساعت‌ها نشان می‌دهد. براین‌اساس، درحالی‌که پرسش جلسه چهارشنبه مک‌گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) ابزاری مفید برای ارزیابی بازنمایی‌های خطی زمان است، پرسش جلسه ظهر نونز و همکاران (۲۰۰۶) برای بررسی بازنمایی‌های چرخه‌ای زمان مناسب‌تر خواهد بود.

آزمون (۳) به دنبال بررسی نقش ساعت آنالوگ در حل ابهام پرسش جلسه ظهر است. هدف آزمایش پاد ساعت‌گرد این است که مشخص شود مشارکان چگونه ابهام زمانی‌ایی را که برخلاف جهت معمول عقربه‌های است، حل می‌کنند. برای انجام این آزمایش، به مشارکان دو ساعت آنالوگ بدون عقربه: یکی از ساعت‌ها با اعدادی در جهت گردش عقربه‌های ساعت (شرایط ۱) و دیگری در خلاف جهت گردش عقربه‌های ساعت (شرایط ۲) ارائه شد (شکل ۳). این دو ساعت روی یک صفحه کاغذ چاپ می‌شوند. در این موقعیت، انتظار می‌رود که پاسخ‌های ترکیبی‌ایی به پرسش جلسه ظهر وجود داشته باشد: برخی مشارکان که به‌وسیله جهت عکس حرکت ساعت (پادساعت‌گرد) هدایت شدند، تمایل داشتند که ساعت ۲ بعدازظهر را انتخاب کنند، درحالی‌که مشارکانی که به‌وسیله جهت معمول حرکت ساعت (ساعت‌گرد) هدایت شدند، ساعت ۱۰ قبل از ظهر را انتخاب کردند.

در زیر تصویر دستورالعمل زیر نوشته شده است:

جلسه ساعت ۱۲ ظهر فردا به دو ساعت جلوتر موکول شده است. لطفاً زمان رویداد را با ساعت و دقیقه در تصویر زیر مشخص نمایید



شکل ۳ ساعت با ترتیب ساعت‌گرد (سمت چپ) و ساعت با ترتیب پادساعت‌گرد (سمت راست)

در این آزمون از مشارکان درخواست شد زمان جلسه بعدازظهر را با کشیدن عقربه‌ها روی هر کدام از ساعت‌ها مشخص کنند.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS ورژن ۲۱ و برای سنجش میزان معنی‌داری بین درک استعاری زمان در زبان فارسی از آزمون همخوانی خی‌دو استفاده شد.

۳-۴. توصیف و تحلیل داده‌ها

برای بررسی فرضیه فرعی ۱-۱ پژوهش مبنی بر تأثیر تقویم بر درک استعاری پرسش جلسه چهارشنبه از آزمون همخوانی خی‌دو استفاده شد که نتایج آن در جدول ۱ گزارش شده است.

P	درجه آزادی	خی دو	روز جمعه	روز دوشنبه	
۰/۰۱۵	۱	۵/۸۶۵	۶۵/۸۵	۳۴/۱۵	شرایط کنترل
			۸۷/۸	۱۲/۲	شرایط آزمون

جدول ۱ نتایج حاصل از آزمون تقویم

همچنانکه از جدول ۱ آشکار می‌شود توزیع فراوانی انتخاب روز دوشنبه و جمعه در دو گروه مورد بررسی در شرایط کنترل و شرایط آزمون از نظر آماری متفاوت است ($\chi^2=5/865$, $p<0/05$, $df=1$). براین اساس می‌توان گفت مشارکان در شرایط آزمون بیشتر تمایل دارند که پاسخ جمعه (۸۷/۸) را انتخاب کنند. درحالی‌که مشارکان در شرایط فرازبانی (کنترل) در ۶۵/۸۵ درصد پاسخ جمعه را انتخاب نمودند. برخلاف این پیش‌بینی که نسبت پاسخ‌های دوشنبه و جمعه در شرایط آزمون و کنترل برابر خواهد بود، آزمون همخوانی خی‌دو تفاوت معناداری را بین دو شرایط نشان می‌دهد؛ بنابراین، فرضیه فرعی ۱-۱ پژوهش تأیید می‌شود. در نتیجه، تقویم می‌تواند در درک استعاری زمان میان گویش‌وران فارسی نقش داشته باشد.

به علاوه، برای بررسی فرضیه فرعی ۲-۱ مبنی بر تأثیر جهت رسم‌الخط فارسی بر درک استعاری پرسش جلسه چهارشنبه نیز از آزمون همخوانی خی‌دو استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲ ارائه شده است.

P	درجه آزادی	خی دو	روز جمعه	روز دوشنبه	
۰/۰۱۸	۱	۵/۶۸	۸۵/۱	۱۴/۹	تقویم معمولی
			۵۵/۵	۴۴/۵	تقویم معکوس

جدول ۲ نتایج حاصل از آزمون تقویم معمولی و معکوس

در جدول ۲، مشارکان تقویم معمولی ۸۵/۱ درصد پاسخ جمعه را انتخاب کردند. در مقابل، پاسخ جمعه در پاسخ‌های مشارکان با تقویم معکوس ۵۵/۵ درصد است. برای

بررسی میزان معناداری این تفاوت در بین گویشوران فارسی زبان از آزمون همخوانی خی دو استفاده می شود. نتایج حاصل از آزمون خی دو ($p < 0/05$, $df=1$, $\chi^2=5/68$) حاکی از آن است که تفاوت بین پاسخ مشارکان تقویم معمولی و معکوس معنادار است. از این رو، فرضیه فرعی ۱-۲ مبنی بر وجود تأثیر رسم الخط فارسی بر درک استعاره پرسش جلسه چهارشنبه تأیید می شود. به عبارت دیگر، رسم الخط فارسی بر درک استعاره پرسش جلسه چهارشنبه تأثیر می گذارد.

همچنین، برای بررسی فرضیه فرعی ۱-۳ پژوهش مبنی بر تأثیر جهت عقربه های ساعت بر درک استعاره پرسش جلسه ظهر با استفاده از آزمون همخوانی خی دو جدول ۳ ارائه شده است.

P	درجه آزادی	خی دو	ساعت ۲ بعد از ظهر	ساعت ۱۰ قبل از ظهر	
۰/۰۰۰	۱	۱۲/۸۶	۸۷/۸	۱۲/۲	شرایط ساعت گرد
			۶۳/۱	۳۶/۹	شرایط یاد-ساعت گرد

جدول ۳ نتایج حاصل از آزمون ساعت گرد و یاد ساعت گرد

همان طور که جدول ۳ نشان می دهد، درصد پاسخ ساعت ۲ بعد از ظهر در شرایط ساعت گرد (۸۷/۸) با شرایط یاد ساعت گرد (۶۳/۱) متفاوت است. برای بررسی میزان معناداری تفاوت پاسخ های ۱۰ قبل از ظهر و ۲ بعد از ظهر از آزمون همخوانی خی دو استفاده گردید. مقدار خی دو ۱۲/۸۶، مقدار df ۱ و مقدار p کمتر از ۰/۰۰۵ است. از این رو، تفاوت پاسخ ساعت ۲ بعد از ظهر در بین گویشوران فارسی زبان با شرایط ساعت گرد و یاد ساعت گرد معنادار است؛ بنابراین، فرضیه فرعی ۱-۳ پژوهش مبنی بر تأثیر جهت عقربه های ساعت بر پرسش جلسه ظهر تأیید می شود. به عبارت دیگر، جهت عقربه های ساعت بر درک استعاره پرسش جلسه ظهر تأثیر دارد.

۴-۴. بحث و نتیجه

سخنگویان در زبان ها و فرهنگ های مختلف به طور خودکار از فضا برای بازنمایی رویدادهای زمانی استفاده می کنند. این ارتباط قوی فضا-مکان در زبان ها به شیوه های مختلفی از قبیل صحبت کردن افراد در مورد زمان، کنش های مورد استفاده افراد برای نشان دادن رویدادهای زمانی و مصنوعات فرهنگی افراد برای بازنمایی زمان منعکس می شود (دافی، ۲۰۱۴). پژوهش های پیشین نشان داده اند که طرحواره های فضایی ممکن است تأثیر مهمی بر بازنمایی زمان داشته باشد. برای مثال، انواع تفکر حرکت فضایی ممکن است بر چگونگی استدلال افراد در خصوص رویدادهای زمانی و درک هم

زمان عبارت‌های زمانی مبهم تأثیر داشته باشد. هدف این پژوهش بررسی شناختی تأثیر مصنوعات فرهنگی بر درک استعاری زمان در زبان فارسی است. بدین منظور، سه آزمایش با استفاده از مصنوعات فرهنگی ساعت و تقویم ارائه شد.

آزمایش اول به‌طور مستقیم ارتباط پاسخ‌ها به پرسش جلسه چهارشنبه در دو شرایط تقویمی و فرازبانی را بررسی کرد. نتایج این آزمایش نشان داد مشارکان در شرایط تقویمی بیشتر از مشارکان در شرایط فرازبانی تمایل دارند که پاسخ جمعه را انتخاب کنند.

آزمون دوم، روابط خاص فرهنگی بین فضا و زمان و نقش جهت رسم‌الخط فارسی را در استدلال زمانی بررسی کرد. این امر از مقایسه پاسخ‌های پرسش جلسه چهارشنبه مستخرج از تقویم فارسی با پاسخ‌های دوشنبه و جمعه استخراج‌شده از طریق تقویم معکوس (انگلیسی) حاصل شد. نتایج این آزمایش حاکی از آن بود که میزان بیشتر پاسخ‌های جمعه در میان مشارکان در شرایط تقویمی نرمال ریشه در نگاشت فضا-زمانی دارد که منطبق بر جهت رسم‌الخط زبان فارسی است. در مقابل، مشارکان در شرایط تقویمی معکوس نگاشت فضا-زمانی (چپ به راست) که ناسازگار با جهت رسم‌الخط زبان فارسی است، دچار اختلال در پاسخ‌دهی شدند. از این‌رو، پاسخ‌های دوشنبه و جمعه در میان مشارکان تقویم معکوس نزدیک به هم بود.

در آزمون سوم، با تکیه بر بازنمایی‌های مدور زمان، نقش ساعت آنالوگ در رفع ابهام از پرسش جلسه ظهر بررسی شد. این امر با مقایسه پاسخ‌های مشارکان با ساعت دارای جهت ساعت‌گرد و پادساعت‌گرد انجام گرفت. یافته‌ها نشان داد که بیشتر بودن پاسخ ساعت ۲ بعدازظهر در میان مشارکان با شرایط ساعت‌گرد ممکن است به استفاده مشارکان از نگاشت فضا-زمانی مربوط باشد که سازگار با حرکت معمول عقربه‌های ساعت است. به عبارت دیگر، حرکت به سمت جلو (ساعت‌گرد) در فضا متناظر با حرکت بعدی در زمان است. در مقابل، مشارکان در شرایط استفاده از نگاشت فضا-زمانی پادساعت‌گرد که ناسازگار با جهت معمول حرکت عقربه‌های ساعت است دچار اختلال در پاسخ‌دهی شدند. از این‌رو، پاسخ‌ها در میان مشارکان جهت پادساعت‌گرد نزدیک به هم بود.

این نتایج همچون نتایج پژوهش‌های تورسکی، کوگلمس و وینتر (۱۹۹۱)، اولت و همکاران (۲۰۱۰)، فورمن و برودیتسکی (۲۰۱۰)، برگن و لو (۲۰۱۲)، کاساسانتو و بوتینی (۲۰۱۳) و دافی (۲۰۱۴) از این عقیده حمایت می‌کند که افراد متناسب با

رسم‌الخط تقویم و جهت حرکت عقربه‌های ساعت پاسخ‌های پرسش جلسه چهارشنبه را انتخاب می‌کنند.

یافته‌های پژوهش حاضر، با نتایج پژوهش تورسکی، کوگلمس و وینتر (۱۹۹۱) همسو است. آنان دریافتند که مشارکان انگلیسی متناسب با رسم‌الخط زبان انگلیسی توالی رویدادها مربوط به وعده‌هایی غذایی را از چپ به راست سازمان‌دهی کردند، یعنی صبحانه در سمت چپ ناهار و شام در سمت راست ناهار، درحالی‌که مشارکان عربی متناسب با رسم‌الخط زبان عربی آرایش مخالفی را نشان دادند. همچنین، در این رابطه اولت و همکاران (۲۰۱۰) دریافتند که مشارکان اسپانیایی نسبت به واژگان گذشته با جهت چپ و واژگان آینده با جهت راست پاسخ سریع‌تری داده‌اند، درحالی‌که این عملکرد در مشارکان عبری برعکس بوده است. به عبارت دیگر، نگاشت جهت چپ-راست زمان مبتنی بر رسم‌الخط هر گروه صورت می‌گیرد. بعلاوه، برگن و لو (۲۰۱۲) استدلال کردند که سخن‌گویان انگلیسی و چینی زمان را به عنوان حرکتی از سمت چپ به راست بازنمایی می‌کنند. در مقابل، بازنمایی زمان برای سخن‌گویان تایوانی از راست به چپ بود. به بیان دیگر، نظام نوشتاری بر چگونگی بازنمایی زمان به صورت مکانی تأثیر دارد.

افزون‌براین، نتایج این پژوهش با یافته‌های پژوهش کاسانو و بوتینی (۲۰۱۳) همراستا است. آنها نشان دادند مشارکان هنگامی که عبارت‌های زمانی نوشتاری را در قالب رسم‌الخط معیار می‌خوانند واکنش سریع‌تری نسبت به رسم‌الخط معکوس نشان می‌دهند. به بیان دیگر، سخن‌گویان هلندی عبارت‌های زمانی گذشته را با جهت چپ و زمان آینده را با سمت چپ با سرعت بیشتری انتخاب می‌کردند.

دافی (۲۰۱۴) نیز نشان داد که در درک اصطلاحات استعاره‌ی مبهم، افراد به طور خودکار به بازنمایی‌های فضا-زمان دسترسی دارند و از آنها استفاده می‌کنند که در نتیجه آن حرکت رو به جلو در فضا متناظر با حرکت بعدی زمان است. علاوه‌براین، با برعکس کردن الگوی زمان-مکان، درک استعاره‌ی مشارکان از زمان با اختلال مواجه می‌شود که این خود بازتاب استدلال زمانی مشارکان است؛ به عبارت دیگر، فرهنگ بر درک استعاره‌ی زمان تأثیرگذار است. در این راستا، نتایج پژوهش حاضر نیز نشان داد مشارکان فارسی‌زبان به طور خودکار به بازنمایی‌های فضا-زمان دسترسی دارند.

با توجه با آنچه بیان گردید، به دلیل این‌که تقویم به عنوان یکی از مصنوعات فرهنگی جهت راست به چپ زمان را زبان فارسی برجسته می‌سازد و این جهت منطبق بر جهت رسم‌الخط این زبان است، پاسخ‌های پرسش جلسه چهارشنبه ممکن است به

خودی خود برخلاف رویکرد زمانی به سازمان‌بندی افقی زمان در تقویم نسبت داده شود؛ بنابراین، مشخص می‌شود که چرا پاسخ‌های جمعه در شرایط تقویمی در مقایسه با شرایط کنترل بیشتر است. افراد به طور خودکار به بازنمایی‌های فرهنگی خاصی دسترسی دارند که سازگار با جهت رسم‌الخط زبان بومی آن‌هاست. این یافته با الگوی نصیب‌ضرابی و پهلوان‌نژاد (۱۳۹۳) برای زبان فارسی همسو است. نتایج پژوهش نصیب‌ضرابی و پهلوان‌نژاد (۱۳۹۳) نشان داد که زمان برای فارسی‌زبانان افقی، از عقب به جلو و از راست به چپ است.

همچنین، یافته‌های این پژوهش شواهدی را ارائه می‌دهد مبنی بر این که دیدگاه افراد در مورد حرکت رویدادها در زمان نه تنها ناشی از تجربه‌هایشان از حرکت در فضا است، بلکه ریشه در الگوهای تعاملی آن‌ها با مصنوعات فرهنگی نیز دارد. علاوه بر این، نتایج نشان می‌دهد که درک عبارات‌های استعاری مبهم زمانی، افراد به طور خودکار به بازنمایی‌های فضایی در مورد زمان دسترسی دارند و از آن‌ها استفاده می‌کنند. مشترکاتی که با نگاشت فضا-زمان معکوس مواجه شدند، در پاسخ‌هایشان اختلال مشاهده گردید که این امر از طریق استدلال زمانی آن‌ها منعکس شد.

با توجه به آزمایش‌های انجام‌شده در این پژوهش بر اساس پرسش مک‌گلون و هاردینگ (۱۹۹۸)، یافته‌های این مطالعه حاکی از آن بود که مصنوعات فرهنگی بر استدلال زمانی در زبان فارسی تأثیر دارد. تورسکی (۲۰۱۱) معتقد است که مصنوعات فرهنگی مانند تقویم و ساعت افکار را به صورت واقعیت‌های خارجی تبدیل می‌کنند؛ بنابراین، مصنوعات فرهنگی نه تنها ابزارهایی برای نگاشت مسیرهای زمانی در فضا فراهم می‌کنند، بلکه لحظه‌ها یا رویدادهای خاصی را نیز در امتداد مسیر زمانی (خطی یا چرخه‌ای) نشان می‌دهند. بدین ترتیب، مصنوعات فرهنگی به طور همزمان مدلی انتزاعی و تصویری از الگوی زمان به دست می‌دهند. در نتیجه، شکل دقیق‌تری از بازنمایی‌های زمانی نسبت به گفتار نمادین صرف ارائه می‌دهند. از این رو، مصنوعات فرهنگی نقش مهمی در فرایند شناختی جسمی‌شدگی ایفا می‌کنند که نه تنها به شناخت جسمی‌شدگی کمک می‌کند، بلکه بر آن تأثیر نیز می‌گذارد.

به‌طور خلاصه، هدف از انجام این پژوهش بررسی شناختی تأثیر مصنوعات فرهنگی بر بازنمایی مفهوم زمان در زبان فارسی است. بدین منظور سه آزمون بر اساس پرسش مبهم مک‌گلون و هاردینگ (۱۹۹۸) طراحی شد. یافته‌های این پژوهش شواهدی را ارائه می‌دهد مبنی بر این که دیدگاه افراد در مورد حرکت رویدادها در زمان نه تنها ناشی از تجربه‌هایشان از حرکت در فضا است، بلکه ریشه در الگوهای تعاملی آن‌ها با مصنوعات

فرهنگی نیز دارد. علاوه‌براین، نتایج نشان می‌دهد که در درک عبارتهای استعاره‌ی مبهم زمانی، افراد به طور خودکار به بازنمایی‌های فضایی در مورد زمان دسترسی دارند و از آنها استفاده می‌کنند. مشارکانی که با نگاشت فضا-زمان معکوس مواجه شدند، در پاسخ‌هایشان اختلال مشاهده شد که این امر از طریق استدلال زمانی آنها منعکس می‌شود.

منابع

- شرفزاده، محمدحسین؛ علوی، فاطمه و علیمردانی، آسیه (۱۳۹۲). یک رویکرد شناختی به مفهوم استعاره‌ی زمان در زبان فارسی. در دومین همایش ملی آموزش زبان فارسی و زبان‌شناسی، فارس، علوم تحقیقات فارس.
- نصیب‌ضرابی، فهیمه و پهلوان نژاد، محمدرضا (۱۳۹۳). تبلور مفهوم زمان: بر اساس حرکت استعاره‌ی داستان. پژوهش‌های زبانی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان: ۱۰۹-۱۲۷.
- Nasib Zarraby, F., & Pahlavannezhad, M. 2014. Model for the concept of time in Persian speakers' minds: based on metaphoric gestures. *Journal of Language Researches*, 5 (1), 109-127, [In Persian].
- Sharafzadeh, MH, Alavi, F & Ali Mirdani, A. 2013. A cognitive approach to the metaphorical meaning of time in Persian language. *Second National Conference on Persian Language Education and Linguistics*, Fars, Research Sciences Azad University, [In Persian].
- Boroditsky, L., Fuhrman, O., & McCormick, K. 2010. Do English and Mandarin speakers think differently about time? *Cognition*, 118(1), 123-129.
- Boroditsky, L., & Gaby, A. 2010. Remembrances of times east absolute spatial representations of time in an Australian aboriginal community. *Psychological Science*, 21, 1635-1639.
- Boroditsky, L., & Ramscar, M. 2002. The roles of body and mind in abstract thought. *Psychological Science*, 13(2), 185-188.
- Casasanto, D., & Bottini, R. 2013. Mirror-reading can reverse the flow of time. *Journal of Experimental Psychology: General*. doi:10.1037/a0033297
- Clark, H. H. 1973. Space, time, semantics, and the child. In T. E. Moore (Ed.), *Cognitive development and the acquisition of language* (pp. 27-63). New York, NY: Academic Press.
- Duffy, S. 2014. *The metaphoric representation of time: a cognitive linguistic perspective*. Doctoral thesis, Northumbria University.
- Evans, V. 2004. *The structure of time: Language, meaning and temporal cognition*. Amsterdam, The Netherlands: John Benjamins.
- Evans, V. 2006. *Cognitive linguistics*. Edinburgh University Press.
- Evans, V. 2013. *Language and time: A cognitive linguistics approach*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Fedden, S., & Boroditsky, L. 2012. Spatialization of time in Mian. *Frontiers in Psychology*, 3, 483-456.

- Fuhrman, O., & Boroditsky, L. 2010. Cross-cultural differences in mental representations of time: Evidence from an implicit nonlinguistic task. *Cognitive Science*, 34(8), 1430–1451.
- Gibbs, R. W., Jr. 1999. Taking metaphor out of our heads and into the cultural world. In R. W. Gibbs, Jr., & G. Steen (Eds.), *Metaphor in cognitive linguistics* (pp. 145–166). Amsterdam, The Netherlands: John Benjamins.
- Jamalian, A., & Tversky, B. 2012. Gestures alter thinking about time. In N. Miyake, D. Peebles & R. Cooper (Eds.), *Proceedings of the 34th Annual Conference of the Cognitive Science Society* (pp. 503–508). Austin, TX: Cognitive Science Society.
- Kövecses, Z. 2000. *Metaphor and emotion: Language, culture, and body in human feeling*. New York, NY: Cambridge University Press.
- Kovecses, Z. 2010. *Metaphor: A practical introduction*. Oxford University Press.
- Lakoff, G. and Johnson, M. 1980. *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. 1993. *The contemporary theory of metaphor*. In A. Ortony (ed.), *Metaphor and Thought*, 202–251. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. and Johnson, M. 1999. *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and its Challenge to Western Thought*. New York: Basic Books.
- Lakoff, G. 2006. Conceptual metaphor. *Cognitive Linguistics: Basic Readings*. Berlin, 185–239.
- McGlone, M. S., & Harding, J. L. 1998. Back (or forward?) to the future: The role of perspective in temporal language comprehension. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory and Cognition*, 24, 1211–1223.
- Núñez, R. Cooperrider, K., Doan, D., & Wassmann, J. 2012. Contours of time: Topographic construals of past, present, and future in the Yupno valley of Papua New Guinea. *Cognition*, 124, 25–35.
- Núñez, R., Motz, B., & Teuscher, U. 2006. Time after time: The psychological reality of the ego- and time reference point distinction in metaphorical construals of time. *Metaphor and Symbol*, 21, 133–146.
- Núñez, R., & Sweetser, E. 2006. With the future behind them: Convergent evidence from Aymara language and gesture in the crosslinguistic comparison of spatial construals of time. *Cognitive Science*, 30, 401–450.
- Ouellet, M., Santiago, J., Israeli, Z., & Gabay, S. 2010. Is the future the right time? *Experimental Psychology*, 57(4), 308–314.
- Richmond, J., Wilson, J. C., & Zinken, J. 2012. A feeling for the future: How does agency in time metaphors relate to feelings? *European Journal of Social Psychology*, 42(7), 813–823.
- Stickles, E., & Lewis, T. N. 2018. Wednesday's Meeting Really Is on Friday: A Meta-Analysis and Evaluation of Ambiguous Spatiotemporal Language. *Cognitive science*, 42(3), 1015–1025.

- Tversky, B. 2011. Visualizing thought. *Topics in Cognitive Science*, 3, 499-535.
- Tversky, B., Kugelmass, S., & Winter, W. 1991. Cross-cultural and developmental trends in graphic productions. *Cognitive Psychology*, 23, 515-557.

Relative Clauses in Arabic and Persian

Bassam Rahma

PhD Candidate in Persian language and Literature, Tarbiyat Modares University, Iran.

Hatyat Ameri¹

Associate Professor of Linguistics, Tarbiyat Modares University, Iran.

Najme Dorri

Associate Professor of Persian language and Literature, Tarbiyat Modares University, Iran.

Gholamhosseyn Gholamhosseynzade

Professor of Persian language and Literature, Tarbiyat Modares University, Iran.

Eessa Mottaghizade

Associate Professor of Arabic language and Literature, Tarbiyat Modares University, Iran.

Received: July 20, 2019 & Accepted: November 15, 2019

Abstract

Typology is a branch of linguistics which studies the structural similarities between languages, regardless of their history. Linguistic studies have proven that different languages in the world have similarities which called Language Universals. Study of Word Order is one of the most important topics in Typology of language, because of languages are more diverse in this respect, and this diversity is a tool for typological studies. One of these diversities is sequence of Relative Clause and Noun. Topologists have identified two types: Relative Clause – Noun (Rel N) and Noun - Relative Clause (N Rel). In their view, these two sequences correlate with the arrangement of the main constituents of language in particular (verb and object). Consequently, according to their predictions, (N Rel) sequence is predominantly in VO languages, and (Rel N) sequence in OV languages. In the present article, we study relative clause in Persian and Arabic languages in order to clarify what are the characteristics of relative clause in both languages and what are the similarities and differences between them. In addition, the research seeks to study the sequence of noun and relative clause in the light of the views of Topologists. The research method is descriptive-analytical and the sentences are collected from different official texts of both Persian and Arabic languages. Over ten thousand sentences were studied. The findings of the study showed that Persian and Arabic languages follow the dominant global pattern in the sequence of relative clause and noun, meaning that both languages have the sequence (N Rel). In this context, however, the Persian language does not follow the predictions made for the ending verbs or OV languages. While the Arabic language is consistent with the predictions presented for VO languages. Also another result of this study is that the phenomenon of relative clause movement in Persian language is possible but not in Arabic.

Keywords: Typology, Language Universals, Relative Clause, Persian Language, Arabic Language.

1. Corresponding Author Email: h_ameri@modares.ac.ir

بند موصولی عربی و فارسی

پسام رحمه

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، ایران.

حیات عامری^۱

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، ایران.

نجمه دری

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، ایران.

غلامحسین غلامحسین زاده

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، ایران.

عیسی متقی زاده

دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۴/۲۹؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۸/۸/۲۴

(از ص ۹۵ تا ص ۱۱۷)

چکیده

رده‌شناسی^۲ شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که شباهت‌های ساختاری بین زبان‌ها را بدون توجه به تاریخ آن‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد. بررسی‌های زبان‌شناسان ثابت کرده است که زبان‌های مختلف دنیا مشترکاتی نیز دارند که به آن‌ها، جهانی‌های زبان^۳ گفته می‌شود؛ بررسی ترتیب سازه‌ها یکی از مهم‌ترین مباحث رده‌شناسی زبان است؛ زیرا زبان‌ها در این مورد تنوع بیشتری نشان می‌دهند و این تنوع دست‌مایه‌ای برای بررسی رده‌شناختی زبان به شمار می‌آید. یکی از این موارد تنوع، توالی هسته و بند موصولی است. رده‌شناسان دو گونه توالی اسم و بند موصولی را در زبان‌ها مشخص کرده‌اند: هسته - بند موصولی و بند موصولی - هسته. از نظر آنها این دو توالی با آرایش سازه‌های اصلی زبان‌ها به ویژه (مفعول و فعل) همبستگی دارد. بنابر این طبق پیش‌بینی‌های آنها، توالی هسته - بند موصولی اکثراً در زبان‌های فعل - مفعول و توالی بند موصولی - هسته در زبان‌های مفعول - فعل هستند. در گفتار حاضر ساخت موصولی در زبان‌های فارسی و عربی را در چهارچوب رده‌شناسی بررسی می‌کنیم تا روشن شود که ویژگی‌های ساخت موصولی در زبان‌های فارسی و عربی چگونه است و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان این دو ساخت در فارسی و عربی وجود دارد. به علاوه، این پژوهش در پی آن است تا مشخص کند که توالی هسته اسمی و بند موصولی در هر دو زبان چه نسبتی با پیش‌بینی‌های متخصصین رویکرد رده‌شناسی دارد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و جملات مورد بررسی از متون مختلف گونه رسمی هر دو زبان فارسی و عربی جمع‌آوری شده است. بیش از ده هزار جمله مورد بررسی قرار گرفت. از نتایج پژوهش می‌توان به این موارد اشاره کرد که روشن شد زبان‌های فارسی و عربی از الگوی غالب جهانی در ترتیب بند موصولی و هسته اسمی تبعیت می‌کنند یعنی در هر دو زبان بند موصولی بعد از هسته خود قرار می‌گیرد؛ اما در این زمینه زبان فارسی طبق پیش‌بینی‌های انجام‌شده برای زبان‌های فعل پایان یا زبان‌های OV عمل نمی‌کند. در حالی که زبان عربی با پیش‌بینی‌های ارائه‌شده برای زبان‌های VO سازگار است. همچنین یکی دیگر از نتایج این تحقیق این است که رخ دادن پدیده خروج بند موصولی در زبان فارسی امکان‌پذیر است ولی در زبان عربی رخ نمی‌دهد.

واژه‌های کلیدی: رده‌شناسی، جهانی‌های زبان، ساخت موصولی، زبان فارسی، زبان عربی.

۱- مقدمه

الگوبندی در سطوح آوایی، معنایی، واژگانی و نحوی زبان‌ها، از زبانی به زبان دیگر متفاوت است، با وجود این بررسی‌های زبان‌شناختی ثابت کرده است که زبان‌های مختلف دنیا مشترکاتی نیز دارند که به آن‌ها، جهانی‌های زبان^۱ گفته می‌شود؛ یعنی ویژگی‌هایی وجود دارد که در همه یا در اکثر زبان‌های جهان مشاهده می‌شوند. بررسی جهانی‌های زبان به موازات بحث رده‌شناسی زبان پیش می‌رود.

رده‌شناسی دو^۲ شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که شباهت‌های ساختاری بین زبان‌ها را بدون توجه به تاریخ آن‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد (کریستال^۳، ۲۰۰۸: ۴۹۹)؛ بنابراین در مطالعات رده‌شناسی، سعی می‌شود تا زبان‌های انتخابی از خانواده‌های مختلف زبانی باشند تا بررسی‌ها و نتایج به دست آمده از دقت کافی برخوردار باشند. این رویکرد سابقه‌ای دویست و پنجاه ساله دارد که با تلاش‌های زبان‌شناسی به نام جرارد^۴ آغاز شد. با وجود این، کاربرد این اصطلاح برای مطالعات مربوط به مقایسه و رده‌بندی مفاهیم زبانی از سال ۱۹۰۱ توسط زبان‌شناسی به نام گابلنتز^۵ رواج پیدا کرد (کرافت^۶، ۲۰۰۳: ۲۷).

جهانی‌های زبان و رده‌شناسی به هم مربوط و مکمل یکدیگرند؛ چراکه مطالعه جهانی‌های زبان بر آن است که محدودیت‌هایی بر گوناگونی زبان بشر اعمال کند و رده‌شناسی مستقیماً به مطالعه این گوناگونی‌ها می‌پردازد؛ به علاوه طبقه‌بندی رده‌شناختی غالباً منجر به کشف اصول جهانی در ساختار زبان‌ها می‌شود. بررسی ترتیب سازه‌ها یکی از مهم‌ترین مباحث رده‌شناسی زبان است؛ زیرا زبان‌ها در این مورد تنوع بیشتری نشان می‌دهند و این تنوع دست‌مایه‌ای برای بررسی رده‌شناختی زبان به شمار می‌آید. یکی از این موارد تنوع، توالی هسته و بند موصولی است.

دکتر دبیر مقدم (۱۳۹۳/ ۱: ۱۲۴) ضمن معرفی ۲۴ مؤلفه ترتیب سازه به توالی هسته و بند موصولی اشاره کرده است. بند موصولی هسته برونی^(۱) یا قبل از هسته Rel N یا بعد از آن N Rel قرار می‌گیرد. زبان‌شناسان حالت اول را پیش‌رو و حالت دوم را

-
1. Language Universals
 2. Typology
 3. Crystal
 4. Gerard
 5. Gabelentz
 6. Croft

پس رو می‌نامند. بند موصولی یکی از پرکاربردترین ساخت‌های مورد استفاده در زبان‌هاست. پژوهش‌های گوناگون در حوزه ساخت موصولی در هر دو زبان فارسی و عربی به انجام رسیده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

صفوی (۱۳۷۳) به بعضی از ویژگی‌های بند موصولی اشاره کرده است. به عنوان مثال وی درونه‌گیری^(۲) بند موصولی را در جملات گوناگون فارسی بررسی کرده است. وی جمله (ب) را ساختی درونه‌ای از جمله (الف) می‌داند.

الف- دوستم [که برای چند نفری غذا پخته بود] [که مهمانش بودند] باعث مسمومیت آنها شد
ب- دوستم [که برای چند نفری [که مهمانش بودند] غذا پخته بود] باعث مسمومیت آنها شد
در مقابل وی جمله زیر را نادرست می‌داند.

*ج- این پسر [که همان سربازی [که مرا کتک زد] است] توبیخ شد

بهرامی (۱۳۹۲) راهبردهای ساخت موصولی در زبان‌های فارسی و آلمانی را بررسی کرده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که بین دو زبان تفاوت هست. راسخ مهند و دیگران (۱۳۹۱) خروج^(۳) بند موصولی در زبان فارسی را بررسی کرده‌اند. یکی از یافته‌های پژوهش این است که افعال ربطی بیشترین افعالی هستند که بندهای موصولی از آنها عبور می‌کنند و دلیل آن را در وضعیت اطلاعی این افعال می‌توان دید که در اکثر موارد دارای اطلاع مفروض هستند.

عبدالعزیز عبدالقادر و ادیب رمضان حیالی (۲۰۱۲) ساخت موصولی را در زبان عربی بررسی کرده‌اند. آنها پس از تعریف بند موصولی و توضیح اسم‌های^(۴) موصولی به شرایط حاکم بر بند موصولی اشاره کرده‌اند. کریم ناشد (۲۰۱۴) ساخت موصولی را در زبان‌های عربی و انگلیسی بررسی و مقایسه کرده است. پژوهشگر نتیجه گرفته است که تشابهات از تفاوت‌ها بیشتر است. به عنوان مثال یکی از موارد شباهت آن است که نشانه‌های^(۵) موصولی در هر دو زبان می‌توانند در آغاز جمله بیایند. وی به مثال‌های زیر (۶) اشاره کرده است:

د- الذی جاء محمد (کسی که آمد محمد است)

Who sees mary is Ghon- ه

در این پژوهش قصد داریم ساخت موصولی در زبان‌های فارسی و عربی را که ترتیب سازه متفاوتی دارند. زبان فارسی با ترتیب (SOV) و زبان عربی با ترتیب (VSO) در چهارچوب رده‌شناسی بررسی کنیم تا بتوانیم بدین سؤالات کلی پاسخ بدهیم: ویژگی‌های ساخت موصولی در زبان‌های فارسی و عربی چیست؟ شباهت‌ها و تفاوت‌ها

کدامند؟ هر دو زبان در چه رده‌ای قرار می‌گیرند؟ برای انجام بررسی روش توصیفی - تحلیلی اتخاذ می‌شود. آراء و نظریه‌های رده‌شناسان غربی از جمله، گرینبرگ^۱، لمان^۲، ونمان^۳ هاوکینز^۴ و درایر^۵ مطرح و به نتایج تحقیقات انجام‌گرفته توسط پژوهشگران عرب‌زبان و فارسی‌زبان مراجعه می‌شود. همچنین مثال‌های مناسب از متون مختلف گونه رسمی آورده خواهد شد.

۲- تحلیل داده‌ها

هر ساخت موصولی از سه رکن تشکیل می‌شود: هسته^۶ اسمی است که بند موصولی آن را توصیف می‌کند؛ بند توصیفگر^۷ که همان بند موصولی نامیده می‌شود و نشانه‌ای که در ابتدای بند موصولی قرار می‌گیرد و پیونددهنده^۸ بند موصولی با هسته است (ضمیر موصولی).

۲-۱. بند موصولی

وفایی (۱۳۹۲: ۴۸) در تعریف بند موصولی می‌گوید: «جمله‌واره^(۷) وابسته‌ای است که معمولاً در جایگاه توصیف قرار می‌گیرد و وابسته گروه اسمی یا جمله‌واره هسته است». همچنین مشکور (۱۳۶۸: ۲۵۴) ضمن معرفی اقسام جمله به بررسی جمله موصولی می‌پردازد. او بیان می‌کند جمله موصولی جمله‌ای است که معنای آن تمام نمی‌شود مگر به جمله بعدش که صله نام دارد. در دستور زبان عربی بند موصولی به نام «صله» یا «صله الموصول» معروف است. در مورد تعریف موصول در شرح زمخشری (۲/۳۷۱: ۳۷۱) چنین آمده است: «معنی موصول با خودش کامل نیست و به بندی بعد از آن نیاز دارد تا با آن وصل شود، آنگاه معنی کامل خواهد بود». ریچاردز و اشمیت^۹ (۲۰۰۲: ۴۵۴) در تعریف بند موصولی می‌گویند: «بند موصولی بندی است که یک اسم یا عبارت اسمی را توصیف می‌کند و ضمیری^(۸) که بند موصولی را معرفی می‌کند ضمیر موصولی نامیده می‌شود». همچنین گیون (۲۰۰۱: ۱۷۶) بیان می‌کند که بند موصولی یکی از

-
1. Greenberg
 2. Lemann
 3. Vennemann
 4. Hawkins
 5. Dryer
 6. Head
 7. Restricting clause / Relative clause
 8. linking
 9. Richards and Schmidt

وابسته‌های اسم است که نقش توصیفگر دارد و درون گروه اسمی قرار می‌گیرد. در واقع بند موصولی همانند صفت است که برای توصیف یک اسم به کار می‌رود و با این تفاوت که یک کلمه نیست بلکه یک بند است.

۲-۲. نشانه موصول

۲-۲-۱. اسم موصول در زبان عربی

غلابینی (۱۹۹۴/۱: ۱۲۹) اسم‌های موصول در عربی را به دو نوع خاص و مشترک تقسیم کرده است. اسم موصول خاص اسمی است که بر اساس تمایز جنس دستوری (مذکر و مؤنث) و همچنین بر اساس امکانات سه‌گانه (مفرد، مثنی و جمع) دستگاه شمار در زبان عربی تشخیص داده می‌شود. بدین ترتیب شش حالت وجود دارد و در هر حالتی اسم موصول خاص به کار می‌رود. در جدول زیر اسم‌های موصول ویژه هر حالت بیان می‌شوند:

مفرد	مثنی	جمع
الذی	اللذان / اللذین	الذین - الألی
التی	اللتن / اللتین	اللاتی - اللواتی - اللاتی - الألی

جدول (۱) اسم‌های موصول خاص در زبان عربی

اسم موصول مشترک می‌تواند در شش حالت مذکور بیاید. اسم‌های موصول مشترک در زبان عربی عبارتند از: من، ما، ذا، ذو و آی. از «من» برای انسان و از «ما» برای غیر از انسان استفاده می‌شود. بقیه اسم‌ها مشترک برای هر دو انسان و غیر از انسان به کار می‌روند.

همچنین باید به «ال» به عنوان نشانه موصول اشاره کرد. سایر دست‌نویسان از جمله ابن عقیل (۱۹۸۰/۱: ۱۴۸)، سامرائی (۲۰۰۰/۱: ۱۱۷) و حسن (۱۹۷۵/۱: ۲۹۵) «ال» را هنگامی نشانه موصول می‌دانند که به صفت فاعلی یا مفعولی وارد شده باشد. به عنوان نمونه به جملات زیر اشاره می‌کنیم:

صفت فاعلی:

۷- تحالف واشنطن يستهدف الأهالی الرافضین للانضمام إلى الميلیشیات الانفصالية العميلة للولايات المتحدة (سانا، چهارشنبه ۶/۶/۲۰۱۸)

(پیمان واشنگتن اهالی را که پیوستن به گروهک‌های جدا طلب وابسته به ایالات متحده آمریکا را رد می‌کنند، هدف قرار می‌دهد).

صفت مفعولی:

۸- الفلستینیین رمز لکل المضطهدين حول العالم (شبکه العالم، دوشنبه ۷ / ۵ / ۲۰۱۸)
(فلستینی‌ها نمادی برای همهٔ مظلومان در سراسر جهان‌اند).

۲-۲-۲. نشانهٔ موصول در زبان فارسی

به نظر قریب و دیگران (۱۳۹۲: ۱۰۹) «که» در انسان و غیر انسان و «چه» در غیر انسان مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنین مشکور (۱۳۶۸: ۲۳۳) اظهار کرده است برای موصول دو نشانه هست: «که» برای انسان و غیر انسان و «چه» برای غیر انسان. ماهوتیان (۱۳۷۸: ۴۱) گفته است در فارسی بند موصولی با «که» آغاز می‌شود. علی‌آبادی (۱۳۹۱: ۱۴) از حاجتی نقل کرده است: بند موصولی در فارسی بندی است که با «که» آغاز می‌شود. اگر طبق دو دیدگاه اول «چه» را نشانهٔ موصول بدانیم پس چنین جمله را باید قبول کنیم:

* ۹- کتابی چه پسندیدم، خریدم

در حالی که این جمله اصلاً میان سخنگویان فارسی‌زبان رایج نیست. «چه» در جملاتی نظیر جملات زیر دیده می‌شود:

۱۰- آنچه در عراق اتفاق افتاد، در سوریه روی نخواهد داد (خبرگزاری فارس، شنبه ۹ / ۴ / ۱۳۹۷)

۱۱- آنچه از این کتب یادشده است، کتاب منطق ترجمهٔ ابن مقفع است (بهار، ۱۳۸۵: ۷۴)

ترکیب «آن» و «چه» به صورت «آنچه» با «ما» موصولی در عربی برابر است. همچنین به نظر می‌رسد آوردن نشانهٔ موصول «که» پس از «آنچه» اختیاری است و بنابراین می‌توان گفت که نشانهٔ موصول در دو جمله (۱۰) و (۱۱) یک تکواژ پنهان است. در دو مثال زیر «که» رعایت شده است.

۱۲- آنچه که در مقدمهٔ فصول سابق و دقایق نشر فنی آورده‌ایم، با این شیوه تطبیق می‌کند (بهار، ۱۳۸۵: ۳۲۹)

۱۳- آنچه را که یونسکو از آغاز تأسیس خود تاکنون بر عهده گرفته است، حرکت به سمت صلح در میان ابنای بشر بوده است (اشرفی ریزی و کاظم پور، ۱۳۸۶: ۱۹۳)

۲-۳. تفاوت هستهٔ بند موصولی در فارسی و عربی

تفاوت اصلی میان هستهٔ بند موصولی در زبان‌های فارسی و عربی آن است که در زبان عربی اسم موصول نه تنها پیونددهنده میان هسته و بند موصولی به حساب می‌آید بلکه در صورت غیبت^(۹) هسته، هم نقش آن را می‌پذیرد هم معنی آن را می‌رساند؛ بنابراین می‌توان گفت که هسته و اسم موصول در عربی یکی است. به عنوان نمونه به جملات عربی زیر توجه کنید:

۱۴- قال [Ø] الذي عنده علم من الكتاب أنا أتیک به (نمل: ۴۰)
 (کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت: من آن را نزد تو می‌آورم).
 ۱۵- و ذر [Ø] الذين اتخذوا دينهم لعباً ولهواً و غرتهم الحياة الدنيا (انعام: ۷۰)
 (و کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی می‌گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت،
 واگذار).

۱۶- و لا تخاطبني في [Ø] الذين ظلموا (هود: ۳۷)
 (و با من درباره کسانی که ستم کرده‌اند، سخن مگو).
 ۱۷- كما تقول الروايات أن عدد [Ø] الذين تركوا موقعهم أربعون من سبعين (الغضبان، ۲۰۱۰: ۲۱)
 (همان گونه که در روایات آمده است، تعداد کسانی که جای خود را ترک کردند چهل نفر از هفتاد بودند).

علامت [Ø] نشانگر غیبت هسته است و می‌بینیم که اسم موصول جایگزین هسته اسمی شده است و در جملات (۱۴)، (۱۵)، (۱۶)، (۱۷) به ترتیب نقش نهادی، مفعولی، متممی و مضاف‌الیهی دارد. شاید به همین دلیل دست‌نویسان عرب زبان نشانه موصول را از مقوله اسم می‌دانند؛ اما در فارسی نشانه موصول تنها پیوند دهنده است. همچنین غیبت هسته در این زبان امکان‌پذیر نیست و گر نه ابهامی در جمله ایجاد می‌شود، به عنوان مثال می‌توان به جملات زیر اشاره کرد:

۱۸- [کسانی] که تا قبل از این اتفاق پدران‌شان قهرمان زندگی بودند، به یک‌باره خود تبدیل به قهرمان می‌شوند (فرهنگ، چشمه، ۱۳۹۷: ۱۱)
 ۱۹- [بچه‌هایی را] که برای شکنجه برده بودند، هنوز نیامورده‌اند (خبرگزاری فارس، ۲ / ۴ / ۱۳۹۷)
 ۲۰- خیلی از [آدم‌هایی] که در این مکان‌ها حضور دارند، سرشان در گوشی تلفن همراهشان است (جهرانی، موفقیت، ۱۳۹۷: ۱۴)
 ۲۱- وضعیت وی با وضعیت [دانش‌آموزی] که فقط در شب امتحان به مطالعه می‌پردازد کاملاً متفاوت است (ایمانی، ۱۳۸۴: ۶۶)

۲-۴. تبیین رده‌شناختی بند موصولی در زبان‌های فارسی و عربی

قبلاً اشاره کردیم که دبیر مقدم (۱۳۹۳ / ۱: ۱۲۴) ۲۴ مؤلفه در مورد ترتیب سازه‌ها را ذکر کرده است. مؤلفه شماره (۲) به توالی بند موصولی و هسته اختصاص دارد. بر اساس این مؤلفه، بند موصولی یا قبل از هسته Rel N یا بعد از آن N Rel قرار می‌گیرد. همچنین گفتیم که زبان‌شناسان حالت اول را پیش‌رو و حالت دوم را پس‌رو می‌نامند. کینان (۱۹۸۵: ۱۴۳) اشاره کرده است که استفاده از بندهای موصولی پس‌رو در زبان‌های دنیا بیشتر است. هاوکینز برای توجیه این مطلب، به اصل سهولت پردازش^۱

متوسل می‌شود؛ یعنی پردازش بند موصولی بعد از هسته آسان‌تر است تا قبل از آن. همچنین وی در این زمینه اصل سنگینی وابسته‌ها را مطرح می‌کند. به عقیده وی وابسته‌های سنگین‌تر، پس از اسم و وابسته‌های سبک‌تر پیش از اسم قرار می‌گیرند. او سلسله مراتب سنگینی را به صورت زیر بیان نموده است: صفت اشاره > اعداد > صفت > مضاف الیه > بند موصولی (رضایی و بهرامی، ۱۳۹۴: ۸۱).

محققان زیادی به قرار گرفتن بند موصولی پس از هسته اسمی در زبان‌های فارسی و عربی اشاره کرده‌اند.

به عنوان نمونه در حوزه زبان فارسی می‌توان از ماهوتیان (۱۳۷۸: ۴۱)، کامیار و عمرانی (۱۳۹۲: ۶۸)، دبیر مقدم (۱۳۹۳/ ۱: ۱۲۴) و وفایی (۱۳۹۲: ۴۸) نام برد. همچنین در حوزه زبان عربی (غلابینی، ۱۹۹۴/ ۱: ۱۲۹)، زمخشری (۲۰۱۱/ ۲: ۳۷۱)، (ابن جنی، ۲۰۰۷: ۳۴۹) و (ابن حاجب، ۲۰۱۱: ۱۱۴) به این موضوع پرداخته‌اند. به عنوان مثال می‌توان به جملات زیر از دو زبان فارسی و عربی اشاره کرد:

۲۲- کسانی که صاحب تربیون هستند باید بیش از دیگران مراقبت کنند (ایران، ۱۳۹۷/ ۳/ ۲۹: ۷)

۲۳- مطالبی که فهمیده می‌شود در عمق جان فرد نفوذ می‌کند (ایمانی، ۱۳۸۴: ۱۷)

۲۴- علمی که خارج از پوشش این سه بعد باشد جهل است (رودی، ۱۳۸۸: ۷۷)

۲۵- فردی که همیشه در تخت‌خواب است، جز رویا نصیبش نمی‌شود (گیوی، موفقیت، ۱۳۹۷: ۳۱)

۲۶- وعلى الطالب الذى يعانى السرحان و عدم التركيز أن يضبط المنبه كل عشر دقائق (اهرام، ۲۰۱۸/ ۶/ ۵)

(و دانشجویی که دچار حواس پرتی می‌شود، بایستی زنگ ساعت را هر ده دقیقه ضبط کند).

۲۷- فهو رمز الزمان الذى لا يدركه توقف أو قرار (شلق، ۲۰۰۶: ۵۳)

(او نماد زمانی است که نه توقفی آن را دریابد نه قرار).

۲۸- الطائفية من أخطر الفتن التى تمزق الأمة و تفتت وجودها (عزیزی پور، ۱۳۹۳: ۲۵)

(فرقه‌گرایی یکی از خطرناک‌ترین فتنه‌هایی است که ملت را متفرق می‌سازد و آن را از بین می‌برد).

۲۹- و لا تقتلوا النفس التى حرم الله إلا بالحق (انعام: ۱۵۱)

(و انسانی که خدا او را محترم شمرده جز به حق نکشید).

دبیر مقدم بیان نموده است که قرار گرفتن بند موصولی بعد از هسته اسمی در زبان فارسی، نشانه‌ای از این است که زبان فارسی مانند زبان‌های فعل پایانی مثلاً (ترکی، کره‌ای و ژاپنی) عمل نمی‌کند (راسخ مهند و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲ به نقل از دبیر مقدم)؛ اما در مقابل ترتیب اسم و بند موصولی در زبان عربی با الگوی پیش‌بینی شده برای زبان -

های فعل آغازی سازگار است. در ادامه به بررسی آراء رده‌شناسان در حوزه ساخت موصولی می‌پردازیم.

۲-۴-۱. دیدگاه گرینبرگ

گرینبرگ^۱ در مقالات خود علاوه بر ارائه مبانی نظری رده‌شناسی بر اساس آرایش جمله، به کشف و توصیف و طبقه‌بندی جهانی‌های مربوط به روابط نحوی عناصر و سازه‌های جمله می‌پردازد. بدین ترتیب او پایه‌گذار نقطه عطفی در مطالعات رده‌شناسی به شمار می‌آید. از نظر وی بین ترتیب سازه و سایر ویژگی‌های دستوری زبان‌ها نوعی همبستگی رده‌شناختی وجود دارد و به‌طور کلی جهت رده‌بندی زبان‌ها، سه معیار را در نظر می‌گیرد و آن را اساس کار خود قرار می‌دهد.

آن معیارها عبارتند از: ترتیب فعل، فاعل و مفعول؛ ترتیب صفت و موصوف و ترتیب حرف‌اضافه و متمم وی در حوزه توالی بند موصولی و اسم، جهانی تلویحی زیر را ارائه می‌کند:

«اگر عبارت موصولی مقدم بر اسم باشد، زبان مربوطه دارای حروف اضافه پسین یا در آن زبان، صفت مقدم بر موصوف است و یا هر دو امکان وجود دارد» (گرینبرگ، ۱۹۶۳: ۷۶).

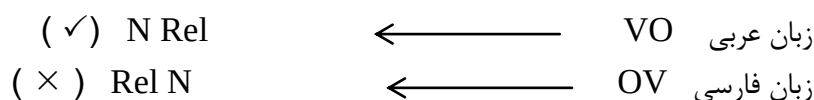
ویژگی‌های رده‌شناختی زبان‌های فارسی و عربی کاملاً برعکس است؛ در این زبان‌ها که بند موصولی بعد از هسته اسمی قرار می‌گیرد، حروف اضافه پیشین هستند و صفت بعد از موصوف می‌آید. بدین ترتیب می‌توان گفت بین این سه توالی معین یعنی توالی اسم - بند موصولی، حرف‌اضافه - متمم (اضافه پیشین) و اسم - صفت همبستگی وجود دارد.

۲-۴-۲. دیدگاه لمان

لمان بین زبان‌هایی که دائماً فعل پایانی‌اند و آنهایی که همیشه فعل آغازی‌اند، تفاوت قائل شده است. برای او یک زبان با ثبات دارای دو معیار است:

- ۱- یک الگوی آرایش سازه‌های اصلی به راحتی برای آن زبان قابل تشخیص است.
- ۲- الگوی دیگر مقولات که از ترتیب فعل پایانی یا فعل آغازی پیروی می‌کند، بسیار منظم است.

این معیارها برای مثال در زبان‌های ژاپنی (فعل پایانی) و پرتغالی (فعل آغازی) صدق می‌کنند. علاوه بر این او در مورد وضعیت فاعل نتیجه‌گیری می‌کند که فاعل به هیچ‌وجه عامل اصلی نیست. وی بر آن است که ساخت‌های بنیادین نحوی از فعل و مفعول تشکیل می‌شوند. بدین ترتیب، زبان‌ها از این لحاظ تنها در دو رده OV و VO قرار می‌گیرند و بقیه توالی‌ها در چهارچوب این دو رده قابل بررسی‌اند (لمان، ۱۹۷۳: ۵۱). بر این اساس وی زوج‌های همبستگی از ترتیب وابسته‌های فعلی و اسمی ارائه کرده است. بنا به رده‌بندی وی، بند موصولی در زبان‌های VO بعد از اسم و در زبان‌های OV قبل از اسم می‌آید (رضایی و بهرامی، ۱۳۹۴: ۷۴). زبان عربی با ترتیب VO با این رده‌بندی سازگار است در حالی که زبان فارسی با ترتیب OV سازگار نیست. این مطلب را به صورت زیر بیان می‌کنیم:



این امر از این نکته حاکی است که استثنائاتی برای این رده‌بندی وجود دارد و چنانچه با بررسی زبان‌های بیشتر، ثابت شود که تعداد استثناها زیاد است، اعتبار این رده‌بندی کم و ضعیف تلقی می‌گردد.

۲-۴-۳. دیدگاه ونمان

ونمان در رده‌بندی زبان‌ها به فعل پایانی / فعل آغازی و تأثیرگذار نبودن زیاد فاعل در رده‌شناسی آرایش واژگان از لمان (۱۹۷۳) پیروی می‌کند. او تأکید می‌کند که همه قواعد واژه آرای به جایگاه نسبی فعل و مفعول بستگی دارند، به طوری که در یک زبان با ثبات دستوری همه روابط واژه آرای را می‌توان از آرایش نسبی فعل و مفعول پیش-بینی کرد. ونمان بر اساس عبارات تلویحی گرینبرگ، اصل زنجیره‌سازی طبیعی^۱ را مطرح می‌کند که اغلب به عنوان نظریه عملگر - عمل‌پذیر^۲ (هسته - وابسته) معروف است. او اظهار می‌کند که در زبان‌های OV عملگر پیش از عمل‌پذیر و در زبان‌های VO عمل‌پذیر قبل از عملگر ظاهر می‌شود (ونمان، ۱۹۷۴: ۳۴۷). ونمان آرایش عملگرها و عمل‌پذیرها را در جدول زیر بیان کرده است:

1. Natural serialization principle
2. Operator - operand

عملگر	مفعول	قید	فعل اصلی	صفت	بند موصولی	مضاف الیه	شمار	حرف تعریف	گروه اسمی
عمل- پذیر	فعل	فع	فعل کمکی	اسم	اسم	اسم	اسم	اسم	حرفاضا فہ

جدول (۲) نشانگر توالی عملگر و عمل پذیر و نمان

بر مبنای جدول بالا می توان جدول ویژه زبان های فارسی و عربی را به صورت زیر ترسیم کرد

زبان	الگوی سازه اصلی	رده بندی و نمان	توالی بند موصولی و اسم	سازگاری با رده بندی و نمان
فارسی	مفعول - فعل	عملگر - عمل پذیر	اسم - بند موصولی	×
عربی	فعل - مفعول	عمل پذیر - عملگر	اسم - بند موصولی	✓

جدول (۳) نشانگر وضعیت توالی بند موصولی و اسم بر اساس رده بندی و نمان

روشن است که توالی بند موصولی و اسم در زبان فارسی از رده بندی و نمان تبعیت نمی کند در حالی که زبان عربی با آن سازگار است.

۲-۴-۴. دیدگاه هاو کینز

هاو کینز اصل هماهنگی بین مقوله ای^۱ را مطرح می کند. این اصل بر تناظر میان مقوله های زبانی مبتنی است. اصل هماهنگی بین مقوله ای بیانگر آن است الگوی قرار گرفتن وابسته های یک مقوله مانند اسم با الگوی قرار گرفتن وابسته های مقوله دیگر مانند فعل هماهنگ است (رضایی و بهرامی، ۱۳۹۴: ۸۰)؛ بنابراین می توان این دو حالت را در نظر گرفت:

الف) وابسته - هسته اسمی $\longleftrightarrow$ وابسته - هسته فعلی

ب) هسته اسمی - وابسته $\longleftrightarrow$ هسته فعلی - وابسته.

اصل هماهنگی بین مقوله ای در حوزه بند موصولی فارسی و عربی را به صورت زیر بیان می کنیم:

فارسی: اسم (هسته) - بند موصولی (وابسته) $\neq$ مفعول (وابسته) - فعل (هسته) (×)

عربی: اسم (هسته) - بند موصولی (وابسته) = فعل (هسته) - مفعول (وابسته) (✓)

بدین ترتیب می بینیم که بند موصولی در زبان فارسی با اصل هماهنگی بین مقوله ای سازگاری ندارد، در حالی که زبان عربی با آن انطباق دارد.

۲-۴-۵. دیدگاه درایر

درایر با الهام‌گیری از آراء هاوکینز نظریهٔ سوی انشعاب^۱ را مطرح کرده است. بر اساس نظریهٔ سوی انشعاب زبان‌ها تمایل دارند که راست‌انشعابی یا چپ‌انشعابی باشند. زبان‌های راست‌انشعابی مقوله‌های انشعابی (گروهی) را پس از غیر انشعابی قرار می‌دهند، اما در زبان‌های چپ‌انشعابی این ترتیب برعکس است (همان: ۹۱). جهت تبیین مطلب در حوزهٔ بند موصولی در زبان‌های فارسی و عربی به مثال‌های زیر اشاره می‌کنیم:

ع۳۰- الطلاب الذين يتحدثون في الصف^(۹)

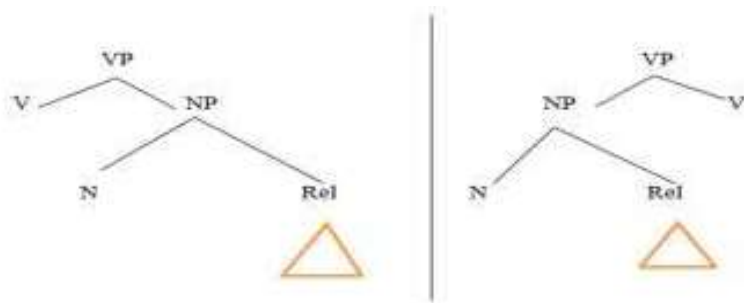
ع۳۱- اقرأ كتاب اللسانيات^(۱۰)

۳۰ ف- دانشجویانی که در کلاس صحبت می‌کنند

۳۱ ف- کتاب زبانشناسی را بخوان

این مثال‌ها را به صورت زیر بیان می‌کنیم:

- ع۳۰ (الطلاب (مقوله غیر انشعابی) ← الذين يتحدثون في الصف (مقوله انشعابی)
 ع۳۱ (اقرأ (مقوله غیر انشعابی) ← كتاب اللسانيات (مقوله انشعابی)
 ۳۰ ف (دانشجویانی (مقوله غیر انشعابی) ← که در کلاس صحبت می‌کنند (مقوله انشعابی)
 ۳۱ ف (کتاب زبانشناسی را (مقوله انشعابی) ← بخوان (مقوله غیر انشعابی)
 (فارسی) (عربی)



نمودار (۱) نشانگر مقوله‌های انشعابی و غیر انشعابی در زبان‌های فارسی و عربی

می‌بینیم که در نمودار سمت چپ هر دو سازهٔ گروه فعلی و گروه اسمی راست‌انشعابی هستند، به سخن دیگر در هر دو ترتیب، هسته قبل از وابسته واقع شده است. در گروه فعلی، ابتدا فعل و سپس مفعول واقع شده و در گروه اسمی نیز، ابتدا هسته

اسمی و به دنبال آن وابسته بند موصولی قرار گرفته است؛ اما در نمودار سمت راست، گروه فعلی چپ انشعابی است و گروه اسمی راست انشعابی.

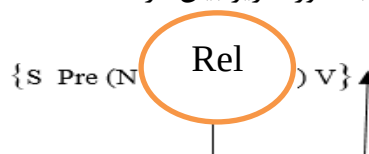
۲-۵. مسئله قطع توالی هسته و بند موصولی (خروج بند موصولی)

در رده‌شناسی بحث فاصله افتادن بین هسته اسمی و بند موصولی مطرح است. گاهی از این امر با عنوان خروج بند موصولی تعبیر می‌کنند. دو سؤال در این زمینه نیاز به پاسخ دارند. نخست اینکه چگونه می‌توان زبان‌های فارسی و عربی را بر اساس پدیده خروج بند موصولی طبقه‌بندی کرد؟ و دیگر علل خروج بند موصولی چیست؟ در واقع خروج بند موصولی به معنای قرار گرفتن آن پس از فعل اصلی جمله است. بنا بر این ما معتقدیم این پدیده ویژه زبان‌های فعل پایانی مانند زبان فارسی است. جهت تبیین مطلب مثال زیر ارائه می‌شود:

۳۲ - احمد به مردی نگاه می‌کرد (که در سمت راست نشسته بود)



می‌بینیم که بند موصولی توصیف‌کننده هسته اسمی (مرد) توانسته است از هسته خود فاصله بگیرد و بعد از فعل اصلی که آخرین رکن جمله است بیاید. می‌توان حرکت بند موصولی را به صورت زیر بیان کرد:



همان گونه که پیداست خروج بند موصولی در فارسی از سمت راست جمله صورت پذیرفت. در حالی که خروج بند موصولی از سمت چپ جمله به معنای قرار گرفتن آن قبل از فاعل امکان‌پذیر نیست زیرا جمله غیر دستوری و غیر قابل فهم می‌شود.

* ۳۳ - (که در سمت راست نشسته بود) احمد به مردی نگاه می‌کرد

به نمونه‌هایی از خروج بند موصولی فارسی اشاره می‌کنیم:

۳۴ - این کشمکش‌ها به لحظات حساسی می‌رسند که آینده یک یا تمامی نیروهای درگیر را آویخته از مویی می‌کنند (رفیعا، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

۳۵ - این‌ها سؤالاتی هستند که هر ذهن پرسشگری از خود می‌پرسد (اسماعیل نژاد، چشمه، ۱۳۹۷: ۴)

بند موصولی در جملات (۳۴) و (۳۵) به ترتیب بعد از فعل تام و فعل ربطی قرار گرفته است.

در زبان عربی که از زبان‌های فعل آغازی است چنین حرکتی اصلاً مطرح نیست، زیرا ذاتاً الگوی ترتیب سازه آن، بند موصولی با هسته آن را پس از فعل اصلی جمله قرار می‌دهد. مثلاً در جمله زیر:

۳۶- كان ينظرُ أحمد إلى الرجل (الذي كان جالساً في الجهة اليمنى)^(۱۱)

متمم گروه حرف اضافه‌ای که عبارت است از یک هسته اسمی (الرجل) و وابسته پسین آن یعنی بند موصولی پس از فعل اصلی جمله قرار می‌گیرد. جمله فوق چنین بیان می‌شود:

{V S Pre (N Rel)}

اگر فرض کنیم که پدیده خروج بند موصولی در زبان عربی نیز هست، پس خروج بند موصولی در این زبان فقط از سمت چپ جمله خواهد بود یعنی در آغاز جمله و قبل از فعل اصلی قرار گیرد و جمله (۳۶) چنین بگردد:

* ۳۷- (الذي كان جالساً في الجهة اليمنى) كان ينظرُ أحمد إلى الرجل

چنین ترتیب سازه در زبان عربی به هیچ وجه دستوری نیست و برای عرب‌زبانان مبهم است.

خروج بند موصولی دلایل مختلفی دارد. یکی از دلایل ارائه شده توسط زبان‌شناسانی چون روچمنت^۱، کالیکوور^۲، کونو^۳ و تاکامی^۴ این است که بند موصولی خارج شده، معمولاً اطلاعی نو با خود دارد و میزان نو بودن آن از اطلاعی که گروه فعلی دارد، بیشتر است (راسخ مهند، ۱۳۹۱: ۲۴). این دلیل گفتمانی بدین معناست که جهت پررنگ کردن بند موصولی (عنصری که اطلاع نو دارد)، جایگاه آن تغییر داده شد. به عنوان مثال به جمله زیر اشاره می‌کنیم:

۳۸- پیامبر تمدن نوین بشری را پایه‌گذاری کرد که بر اساس دین و انسانیت است (پروینی، چشمه، ۱۳۹۷: ۲)

در جمله فوق بند «بر اساس دین و انسانیت است» مورد تأکید گوینده قرار گرفته یعنی دارای اطلاع نو و مهم در جمله است. در واقع تغییر جایگاه سازه جهت تأکید بر آن در فارسی مطرح است. به عنوان مثال غلامحسین‌زاده (۱۳۹۱: ۱۰۷) اظهار می‌کند اگر در جمله فارسی تأکید بر مفعول باشد، مفعول جلوتر از فاعل قرار می‌گیرد تا این

-
1. Rochemont
 2. Culicover
 3. Kuno
 4. Takami

تأکید مشخص شود مانند: (کتاب را حسن خرید). در این جمله تأکید بر مفعول «کتاب» است یعنی مفعول از فاعل مهم‌تر است.^(۱۲)

دلیل دیگری عبارت است از میزان طول بند موصولی؛ یعنی بند موصولی هنگامی خروج می‌کند که طولانی باشد. فرانسیس^۱ (۲۰۱۰: ۳۸) می‌گوید «اگر طول بند موصولی بیشتر از گروه فعلی باشد، احتمال خروج بیشتر است». گیون^۲ (۲۰۰۱: ۲۱۰) معتقد است که حضور بندهای موصولی طولانی در وسط جمله باعث سخت‌تر شدن پردازش و درک جمله می‌شود. به عنوان مثال به جمله زیر اشاره می‌کنیم:

۳۹- هر تحقیقی بر پیوستاری جا می‌گیرد که از سویی مبتنی بر تلاش‌های علمی گذشته و از سویی دیگر مبنایی برای تولیدات علمی آینده است (رودی، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

ما معتقدیم آمدن دو فعل پشت سرهم در جمله نیز باعث دشواری آن می‌شود و در بعضی موارد جمله علاوه بر سخت شدن، بدساخت می‌گردد و آن هنگامی است که دو فعل شبیه هم هستند. این امر می‌تواند دلیلی برای خروج بند موصولی نیز باشد. به دو جمله زیر به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم:

۴۰- ما در خصوص شخصیتی صحبت می‌کنیم که بنیان‌های معرفت و تربیت در تمامی لحظات زندگی او به خوبی شکل گرفته است (میرخانی، چشمه، ۱۳۹۷: ۸)

۴۱- بیشتر کودکان به بیماری راشیتیزم دچار می‌شوند که باعث خمیدگی استخوان‌های پا و سینه آنها می‌شود (عزیزی پور، ۱۳۹۳: ۱۳۲)

در جمله (۴۰) اگر بند موصولی خارج نمی‌شد و فعل اصلی جمله «صحبت می‌کنیم» در جای اصلی خود یعنی آخر جمله باقی می‌ماند، درک و پردازش جمله سخت‌تر می‌شد. همچنین در جمله (۴۱) اگر بند موصولی خارج نمی‌شد، آرایش پایان جمله چنین می‌بود: «... می‌شود دچار می‌شوند» که علاوه بر سخت‌تر شدن، به لحاظ آرایشی چندان جالب نیست.

این مطلب را با ذکر این نکته به پایان می‌بریم که گاهی هسته اسمی ساخت موصولی فارسی بین دو بخش فعل مرکب قرار می‌گیرد. در این صورت نیز بند موصولی خارج است. به عنوان نمونه به مثال‌های زیر اشاره می‌کنیم:

۴۲- باید از معركة پیچیده‌ای که صهیونیسم جهانی بر مردم منطقه تحمیل کرده است انتظار فیلمی را داشت که پر از مفاهیم عمیق باشد (چشمه، فروردین ۱۳۹۷: ۱۱)

۴۳- مروان رو به پسرک کرد که لخت و پتی کنار رودخانه ایستاده بود (پور عمرانی، ۱۳۸۸: ۳۳)

1. Francis

2. Givon

۴۴- جهان‌درگیر جنگ‌های سردی شد که پیامد بارز آن بحران کنونی جهان است (اشرفی ریزی و کاظم پور، ۱۳۸۶: ۲۰۱)

۳- بحث و نتیجه

در این تحقیق ساخت موصولی در زبان‌های فارسی و عربی در چهارچوب رده‌شناسی زبان مورد بررسی قرار گرفته است. در آغاز به تعریف بند موصولی و سپس معرفی نشانه‌های موصول در دو زبان پرداخته شده است. آنگاه ساخت موصولی هر دو زبان با مطرح کردن آراء رده‌شناسانی چون گرینبرگ، لمان، ونمان، درایر و هاوکی‌نز بررسی شده است. همچنین خروج بند موصولی و رفتار دو زبان نسبت به این پدیده توضیح داده شده است. یافته‌هایی که از این پژوهش به دست آمده به شرح زیر است:

زبان‌های فارسی و عربی از الگوی غالب جهانی در ترتیب بند موصولی و هسته اسمی تبعیت می‌کنند، در هر دو زبان بند موصولی بعد از هسته خود قرار می‌گیرد؛ اما در این زمینه زبان فارسی طبق پیش‌بینی‌ها برای زبان‌های فعل پایان یا زبان‌های OV عمل نمی‌کند. در حالی که زبان عربی با پیش‌بینی‌ها برای زبان‌های VO سازگار است.

علت هماهنگ بودن توالی N Rel با ترتیب سازه VO و عدم هماهنگی یا هماهنگی کمتر با توالی دیگر بر اساس نظریه سوی انشعاب درایر قابل توجیه است. در زبان عربی که یک زبان VO است، هر دو گروه فعلی و گروه اسمی راست انشعابی هستند، به سخن دیگر در هر دو ترتیب، هسته قبل از وابسته واقع می‌شود. در گروه فعلی، ابتدا فعل و سپس مفعول می‌آید و در گروه اسمی نیز، ابتدا هسته اسمی و به دنبال آن وابسته بند موصولی قرار می‌گیرد؛ اما در زبان فارسی که یک زبان OV است، گروه فعلی چپ انشعابی و گروه اسمی راست انشعابی است.

رخ دادن پدیده خروج بند موصولی در زبان فارسی امکان‌پذیر است ولی در زبان عربی رخ نمی‌دهد. یکی از نمونه‌های خروج بند موصولی، قرار گرفتن آن میان دو بخش فعل مرکب است. در واقع خروج بند موصولی به معنای قرار گرفتن آن پس از فعل اصلی جمله است. از این رو این پدیده ویژه زبان‌های فعل پایانی مانند زبان فارسی است. در زبان عربی که از زبان‌های فعل آغازی است چنین حرکتی اصلاً مطرح نیست، زیرا ذاتاً الگوی ترتیب سازه آن، بند موصولی با هسته آن را پس از فعل اصلی جمله قرار می‌دهد. یکی از تفاوت‌های دو زبان، این است که کارکرد نشانه‌های موصول آنها یکسان نیست. در زبان عربی اسم موصول نه تنها پیوند دهنده میان هسته و بند موصولی به حساب می‌آید بلکه در صورت نبودن هسته در روساخت جمله، هم نقش آن را می‌پذیرد هم

معنی آن را می‌رساند؛ اما در فارسی نشانه موصول تنها نقش پیوند دهنده را ایفا می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. هسته‌برونی (head - external) به این معناست که هسته خارج از بند موصولی است. رده مقابل هسته درونی (head - internal) است که هسته درون بند موصولی قرار می‌گیرد مانند زبان ژاپنی. البته زبان ژاپنی هر دو گونه دارد، در گونه هسته‌برونی این زبان، هسته پس از بند موصولی قرار می‌گیرد (یوشیتاکا ایرلوی و گولد، ۲۰۱۴: ۱۶۰).

۲. درونه‌گیری (embedding) به معنای به کار رفتن یک بند در درون بندی دیگر است. بند درونه‌ای یکی از سازه‌های بند بزرگ‌تر به شمار می‌رود.

۳. خروج بند موصولی به این معناست که بند موصولی از مجاورت هسته خارج می‌شود و به انتهای جمله (پس از فعل اصلی) حرکت می‌کند.

۴. در دستور زبان عربی نشانه‌های موصول زیرمجموعه اسم گنجانده می‌شود.

۵. در تحقیق حاضر از نشانه موصول به طور کلی و همچنین برای زبان فارسی اما برای زبان عربی از همان نامگذاری به کاررفته در کتب دستور عربی یعنی «اسم موصول» استفاده می‌شود.

۶. در دو جمله (د) و (ه) به ترتیب هسته (الشخص) و (the man) در روستاخت حضور ندارد اما معنی آن در خود نشانه موصول هست. در تحقیق حاضر به این نکته به عنوان یکی از موارد تفاوت دو زبان فارسی و عربی اشاره شده است.

۷. جمله‌واره برابر با بند است.

۸. ترجمه تحت‌اللفظی واژه (pronoun) است.

۹. معمولاً در مواردی که هسته از بافت سخن قابل تشخیص است، می‌توان حذفش کرد اما همیشه تشخیص هسته در عربی میسر نیست؛ بنابراین نمی‌توان حذفش کرد و گرنه برای شنونده ابهام ایجاد می‌شود مانند جمله زیر: اشتقتُ إلى [Ø] الذی ولدت فيه (دلم برای کشوری که در آن متولد شدم تنگ شده است). حذف هسته در این جمله باعث ابهام معنایی می‌شود که منظور چه هست؟ خانه، محله، شهر، کشور و...

۱۰. آرایش اصلی در عربی به صورت فعل - فاعل - مفعول است؛ اما در واقع آرایش فاعل - فعل - مفعول در این زبان پرکاربرد است و می‌توان آن را جایگزین آرایش اصلی قلمداد. جهانی زبانی گرینبرگ شماره (۶) این نکته را تأیید می‌کند: جهانی زبانی (۶): «همه زبان‌هایی که دارای آرایش غالب فعل - فاعل - مفعولند، آرایش فاعل - فعل - مفعول را به صورت یکی از آرایش‌های بنیادین بدیل یا به صورت تنها آرایش بنیادین بدیل دارد». (گرینبرگ، ۱۹۶۳)

۱۱. معنی دو جمله (ع۳۰) و (ع۳۱) همان دو جمله (ف۳۰) و (ف۳۱) است، به همین دلیل ترجمه نشده است.

۱. معنی این جمله همان جمله (ف۳۲) فارسی است. به همین دلیل ترجمه نشده است.

۱۲. مسئله تأکید بر سازه یا پررنگ کردن آن به وسیله مقدم کردن ویزه زبان فارسی نیست. در عربی نیز چنین است. سامرائی (۲۰۰۷: ۳۷) در این عرصه چنین می‌گوید: «جمله را آرایش اصلی است که بر اساس آن یک سازه معین قبل از دیگری قرار می‌گیرد... چنانچه یک سازه را جا به جا کنی وارد باب پیش و پس کردن می‌شوی که دلالت‌کننده بر اینکه سازه مقدم از سازه مؤخر مهم‌تر است... سپس اهمیت بر اساس ترتیب سازه‌ها سامان می‌یابد تا به آخرین سازه‌ای برسد». وی مثال زیر را برای تقدم مفعول به دلیل اهمیت آن آورده است:

و نوحاً هدینا من قبل (انعام: ۸۴)

منابع

- قرآن مجید، ترجمه حسین انصاریان.
- ابن جنی، ابوالفتح عثمان (۲۰۰۷). شرح اللمع فی النحو، تحقیق محمد خلیل مراد الحربی، بیروت، الکتب العلمیة.
- ابن حاجب (۲۰۱۱)؛ کافیة؛ کراتشی، کتابخانه بشری.
- ابن عقیل الهمدانی المصری (۱۹۸۰). شرح ابن عقیل، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، دار التراث.
- اشرفی ریزی، حسن و زهرا کاظم‌پور (۱۳۸۶). *جغرافیای سیاسی اطلاعات*، تهران، چاپار.
- ایمانی، محسن (۱۳۸۴). *آسیب‌شناسی مطالعه*، چ ۲، تهران، انجمن اولیا و مربیان.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۵). سبک‌شناسی بهار، به کوشش سید ابوطالب میرعابدینی، چ ۲، تهران، توس.
- بهرامی، کاوه (۱۳۹۲). بررسی رده‌شناختی راهبردهای ساخت بند موصولی در زبان‌های فارسی و آلمانی، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ش ۱ بهار و تابستان، صص ۶۱ - ۷۶.
- پورعمرانی، روح‌الله مهدی (۱۳۸۸). چلچراغ: بازآفرینی چهل داستان از حکایت‌های قابوس‌نامه، تهران، تیرگان.
- حسن، عباس (۱۹۷۵). النحو الوافی، چ ۳، قاهره، دار المعارف.
- خبرگزاری سانا، چهارشنبه ۶/۶/۲۰۱۸، محلیات، <https://www.sana.sy/?p=763797>.
- خبرگزاری فارس، شنبه ۲/۴/۱۳۹۷، گروه حماسه و مقاومت، حوزه دفاع مقدس، <https://www.farsnews.com/news/13970402000680>
- خبرگزاری فارس، شنبه ۹/۴/۱۳۹۷، گروه بین‌الملل، حوزه غرب آسیا <https://www.farsnews.com/news/13911121000902>
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۹۳). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، چ ۲، تهران، سمت.
- راسخ مهند، محمد و دیگران (۱۳۹۱). تبیین نقشی خروج بند موصولی در زبان فارسی، پژوهش‌های زبان‌شناسی، ش ۶ بهار و تابستان، صص ۲۱ - ۴۰.
- رضایی، والی و فاطمه بهرامی (۱۳۹۴). مبانی رده‌شناسی زبان، تهران، انتشارات دانشگاه بهشتی.
- رفیعا، بزرگمهر (۱۳۸۴). ماهیت سینما، چ ۲، تهران، امیرکبیر.
- رودی، کمیل (۱۳۸۸). دانشگاه و مرجعیت علمی، تهران، دانشگاه امام صادق.
- روزنامه اهرام، س ۱۴۲، ش ۴۸۰۲۸، سه‌شنبه، ۵/۶/۲۰۱۸.
- روزنامه ایران، سال ۲۴، ش ۶۸۰۵، سه‌شنبه ۲۹ / ۳ / ۱۳۹۷.
- زمخشری (۲۰۱۱). شرح المفصل، با اهتمام امیل بدیع یعقوب، بیروت، الکتب العلمیة.
- سامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۰). معانی النحو، عمان: دار الفکر.
- سامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۷). الجملة العربیة تألیفها و أقسامها، چ ۲، عمان: دار الفکر.
- شبکه العالم، دوشنبه ۷ / ۵ / ۲۰۱۸.
- شلق، علی (۲۰۰۶). الزمان فی الفكر العربی و العالمی، بیروت، دار الهلال.

- صفوی، کوروش (۱۳۷۳). برخی از ویژگی‌های بندهای موصولی فارسی، مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، سید علی میرعمادی (گردآورنده)، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۱۸۱-۱۹۷.
- عبدالعزیز عبدالقادر، فراس و شیبان ادیب رمضان الحیالی (۲۰۱۲). الاسم الموصول و جملة صلته فی النحو العربی، آداب الرفادین، ۱ - ۲۸.
- عزیزی پور، محمدرضا (۱۳۹۳). المصطلحات المتداولة فی الصحافة العربیة؛ ج ۹، تهران، سمت.
- علی‌آبادی، مرضیه شکوهی (۱۳۹۱). توصیف و آموزش بندهای موصولی در چهارچوب برنامه‌های درسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- الغضبان، منیر محمد (۲۰۱۰). أخلاقیات الحرب فی السیرة النبویة، قاهره: دارالسلام.
- غلامحسین زاده، غلامحسین (۱۳۹۱). مقدماتی نگارش زبان فارسی، ج ۲، تهران، سمت.
- غلابینی، مصطفی (۱۹۹۴). جامع الدروس العربیة، ویرایشگر عبد المنعم خفاجه، ج ۳۰، بیروت، کتابخانه عصریة.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۹۲). دستور زبان فارسی (پنج استاد)، ج ۶، تهران، انتشارات ناهید.
- کریم ناشد، علی (۲۰۱۴). الاسم الموصول دراسة نحویة مقارنة بین اللغتين العربیة و الانجلیزیة؛ آداب المستنصریة، ش ۶۴، ۲۴۹ - ۲۷۹.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، تهران، نشر مرکز.
- مجله موفقیت، سال ۲۰، نیمه اول تیر ۱۳۹۷.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸). دستورنامه در صرف و نحو پارسی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- نشریه چشمه، ش ۵۹، فروردین ۱۳۹۷، دانشگاه تربیت مدرس.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۹۲). دستور زبان فارسی (۱)، ج ۱۴، تهران، سمت.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۲). دستور توصیفی بر اساس واحدهای زبان فارسی، تهران، سخن.
- Abdul-Azeez, A. F. & Shaibaan, A. R. A. 2012. The Reative Pronoun Its Clause in the Arabic Grammar. Adab AL Rafidayn, 1-28, [In Arabic].
- Al-Ghadban, M. M. 2010. The Ethics of war in the Prophet's life. Cairo: Dar-o-ssalam, [In Arabic].
- Al-Ghalayini, M. 1994. Comprehensive Lessons in Arabic Language. Muḥ ammad ' Abd Al-Mun' im Khafaji (Ed.). Beirut: Dar al Kotob 'Asriye, [In Arabic].
- Al-Samirai, F. S. 2000. *Meanings of Syntax* . Amman: Dar-o-lfikr, [In Arabic].
- Al-Zamakhshari, 2011. *Detailed Explanation of grammar*. Emil Badi' Yacob. Beirut: Dar al Kotob al ilmiyah, [In Arabic].
- Ashrafi, R. H. & Kazempour, Z. 2007. Geopolitics of Information. Tehran: Chapar, [In Persian].
- Azizipoor, M. 2014. Current Terms in Arabic Press. Tehran: Samt, [In Arabic].

- Bahar, M. 2006. Bahar's Stylistics. SeyedAbutalebMirabedini (Ed.). Vol. 2. Tehran: Tus, [In Persian].
- Bahrami, K. 2013. A Typological Analysis of Relativisation Strategies in Farsi and German. *Foreign Language Research Journal*, 3(1), 61-76, [In Persian].
- Bayomi, M . (2018/June/05). *The woman and child*. Al-Ahram Newspaper. 142 (48028). [https:// www.ahram.org.eg/news/202668/8/654631/](https://www.ahram.org.eg/news/202668/8/654631/), [In Arabic].
- Deqar, A. 1986. The Dictionary of Arabic Morphology and Syntax. Damascus: Dar Al Kalam, [In Arabic].
- Doi: 10.22059/jflr.2013.53763
- Esmailnadjad, S. (2018/April). *Deciphering the secret of creation*. Cheshme Magazine,(59), p.4, [In Persian].
- Farhang, M. (2018/April). *By the time of sham*. Cheshme Magazine, (59), p. 11, [In Persian].
- Gharib A. & Homai, J. & Yasmi, R. & Bahar, M. & Foruzanfar B. 2013. Persian Grammar (Five Masters). Vol. 6. Tehran: Nahid Press, [In Persian].
- Gholam Hoseinzade G. 2012. *An Introduction to Persian Language Writing*. Tehran: Samt, [In Persian].
- Givi, H. (2018/June/20). *Entrance exam*. Movafaghiat Magazine, 20, p.31, [In Persian].
- Hasan, A. 1975. The concise Syntax. Cairo: Dar El Maaref. [In Arabic]
- Ibn 'aqil, A. A. 1980. *Ibn 'aqilexplanation*. Mohammed Mohieldin Abdelhamid. Cairo: Dar El Torath, [In Arabic].
- Ibn al-Hājib, U. 2011. *Sufficiency*. Karachi : Boshra library , [In Arabic].
- Ibn Jinni, A. U. .2007.. *Explanation of spangles in syntax* . Muhammad Khalil Mourad Al-harbi. Beirut: Dar al Kotob al ilmiyah. [In Arabic].
- Imani, M. 2005. Pathology of Reading. Vol. 2, Tehran: Anjoman-e-Olyava Morabbian, [In Persian].
- Jahrani, S . (2018/June/20). *One step forward*. Movafaghiat Magazine, 20, p.14, [In Persian].
- Kareem Nashid, A. 2006. Relative: A comparison of Arabic relative pronouns and English relative pronouns. *Adab Almustansaria Journal*. (64). 249-279, [In Arabic].
- Mahutian S. 1999. Persian Language Grammar from a Typological Perspective. Medi Samai (Trans.). Tehran: Markaz Press. [In Persian]
- Mashkur, M. 1989. A Grammar in Persian Morphology and Syntax. Tehran: Shargh Press Co, [In Persian].
- Mirkhani, E. (2018/April). *Life style*. Cheshme Magazine,(59), p.8, [In Persian].
- Pooromrani, R. M. 2009. Chelcheragh: The Recreation of 40 stories of Qabus-nameh. Tehran: Tirgan, [In Persian].

- Rafia, B. 2005. The nature of Cinema. Vol. 2. Tehran: Amirkabir, [In Persian].
- Rasekh, M. M. 2014. Relative Clause Asymmetry in Persian. In The Proceedings of Allameh Tabataba'i University. (331), 545-552, [In Persian].
- Rasekh M. M. & Alizadeh, S. M. & Izadifar, R. & Ghiasvand, M. 2012. The functional explanation of relative clause extraposition in Persian. *Researches in Linguistics*, 4(6), 21-40, [In Persian].
- Rezai, V. & Bahrami, F. .2015.. *Fundamentals of Linguistic Typology*. Tehran: Beheshti University Press, [In Persian].
- Roodi, K. 2009. *University and scientific authority*. Tehran: Imam Sadegh University, [In Persian].
- Safavi, K. 1993. *Features of the Relative Clause in Persian*. In Seyed Ali Miremadi (Ed.) Proceedings of the 2nd Conference of Theoretical and Applied Linguistics. Tehran: Allameh Tabataba'i University Press, 197-181, [In Persian].
- Shalaq, A. 2006. Time in Arabic and World's Thoughts. Beirut: Dar-o-lhilar, [In Arabic].
- Shokuhi A. M. 2012. *Description and teaching of Persian relative clauses: a syllabus design* (Master's thesis). Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, [In Persian].
- The Qur'an. Husain Ansari (Tran).
- Vafai, A. 2013. *A Descriptive Grammar of Persian*. Tehran: Sokhan, [In Persian].
- Vahidian. K. T. & Omrani, G. 2013. *Persian Grammar*. Vol. 1. 2nd (ed.). Tehran: Samt, [In Persian].
- (2018/June/19). *The owners of the tribune do not step in the path of unity breaking*. Iran newspaper. Iran-newspaper.com/newspaper/item/470821/, [In Persian].
- [Last, F. M.]. (2018/June/06). *The Washington alliance targets people who refuse to join the USA-allied separatist militias* . SANA News Agency from <https://www.sana.sy/?p=>
- [Last, F. M.]. (2018/June/06). *The Visitors of The Syrian Archeology Exhibition in Prague: The Syrian monuments are invaluable treasures, and their destruction indicates hostility and hatred*. SANA News Agency. From <https://www.sana.sy/?p=764006>, [In Arabic].
- [Last, F. M.]. (2018/June/06). Brazil delivers one of the goals of the historic match(7-1) to Germany . Alsumaria News. from [https:// www. alsumaria. tv/ mobile/news/238590](https://www.alsumaria.tv/mobile/news/238590), [In Arabic].
- [Last, F. M.]. (2018/June/19). *The third round of political talks between Iran and Switzerland*. Iran newspaper. Iran-newspaper. com/ newspaper/ item/ 470917/, [In Persian].

- [Last, F. M.]. (2018/June/23). *The foot which ironed for the glory of Iran*. Fars News Agency. From <https://www.farsnews.com/news/13970402000680/>, [In Persian].
- [Last, F. M.]. (2018/June/30). *Al-Maliki: What happened in Iraq will not happen in Syria / Bashar al-Assad will remain*. Fars News Agency. <https://www.farsnews.com/news/13911121000902/>, [In Persian].
- [Last, F. M.]. (2018/May/07). *Erdogan: palestinians are a symbol of all the oppressed around the world because of the massacres and injustices they are subjected to*. Al-Alam News Network. From <https://www.alalam.ir/news/3542461/>, [In Arabic].
- <https://www.alalam.ir/news/3542461>.
- Croft, W. 2003. *Typology and Universals* 2nded, University of Manchester, Cambridge.
- Crystal, D. 2008. *A dictionary of Linguistics and Phonetics* 6thed, Malden, black well publishing.
- Dryer, M.S.1992. The Greenbergian Word Order Correlations, *language*, 68: 81 – 138.
- Francis, E. J. 2010. Grammatical weight and relative clause extraposition in English, *CognitiveLinguistics*, 21: 7 - 35.
- Givon, T. 2001. *Syntax An Introduction*, Philadelphia, John Benjamins publishing company.
- Greenberg, J. H. 1963. some Universals of Grammar with particular Reference to the order of Meaning element, In *Universals of Language*, Cambridge : *Mit press*, 73 - 113.
- Hawkins, J.A. 1983. *Word Order Universals*, New York: Academic press.
- , 1994. *A Performance Theory of Order and Constituency*, Cambridge: Cambridge university press.
- Keenan, E. L. 1985. Relative clauses In language typology and syntactic description, *Cambridge university press*, 141 - 170.
- Lemann W.P. 1973. A structural principle of language and it's implications, *Language*, 49: 47 - 66.
- Richards, J. C., & Schmidt, R. 2002. *Longman Dictionary of Language and Applied Linguistics*, London, Longman.
- Vennemann, T. 1974. Topics, Subject and Word order, *Historical Linguistics* (2. 339 - 367), Amsterdam: North Holland.
- Yoshitaka , E. M. & Gould, Ic. 2014. Interpreting Japanese Head-Internal Relative Clauses, *the 31st West Coast Conference on Formal Linguistics*, Cascadilla Press.

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jolr.2020.263717.666398

Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676

<https://jolr.ut.ac.ir>

The Ranking and Interaction of Mollin's Constraints in Persian Irreversible Binomials

Ali Arabani Dana

Ph.D Candidate in linguistics, Isfahan University, Isfahan, Iran.

Adel Rafiei¹

Assistant Professor in Linguistics, Isfahan University, Isfahan, Iran.

Batool Alinezhad

Associate Professor in Linguistics, Isfahan University, Isfahan, Iran.

Received: August 14, 2018 & Accepted: September 5, 2020

Abstract

The term “binomials” in the literature refers to the sequence of two words pertaining to the same form-class, and ordinarily connected by some kind of lexical link. In this term, “nomi” (which means “name”) doesn't refer to names only, but it is a cover term and can refer to names, adjectives, verbs, adverbs and conjunctions. One important point in binomials relates to the order of constituents. In this regard, there is a model called Constraints' Model which was proposed by Mollin (2014). The Constraints' Model has some constraints which determine the order of constituents in binomials. The constraints of this model are: semantic-pragmatic constraints, nonmetrical-phonological constraints, metrical-phonological constraints, and frequency and alphabetic order constraints. The constraints in the model compete with each other to determine the order of constituents in the binomials. In this model, there is the possibility that one constraint can determine the order of constituents in some binomials, but it is possible that it can't determine the order of constituents in all binomials. The reason for separating these four constituents from each other is that they have differences from each other. In this model, the constituents interact with each other and they have often significant correlations with each other. The paper aims to analyze Persian binomials based on Constraints' Model and to determine their interactions with each other and finally to rank the constraints. To do the research, the data, including 534 Persian binomials, were analyzed based on Constraints' Model. Then model's constraints were ranked according to Persian binomials, finally the competition and interaction of the constraints were determined in the Persian language. The results showed that non-metrical-phonological constraints can explain the most of Persian binomials, so they rank first, but semantic-pragmatic constraints can explain the least of Persian binomials, so they rank last.

Keywords: Binomial; Irreversible; Constraints; Ranking; Interaction.

1.Email: a.rafieei@fgn.ui.ac.ir

رتبه‌بندی و تعامل محدودیت‌های مولین در ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر زبان فارسی

علی عربانی دانا

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، ایران.

عادل رفیعی^۱

استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

بتول علی‌نژاد

دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۱۵

(از ص ۱۱۹ تا ۱۴۰)

علمی - پژوهشی

چکیده

ساخت‌های دواسمی در پیشینهٔ مربوط به این اصطلاح، این گونه تعریف می‌شود: «توالی دو کلمه که دارای طبقهٔ دستوری یکسان هستند و عموماً با یک رابط واژگانی به هم مرتبط می‌شوند». منظور از «دواسمی» در این اصطلاح، مقولهٔ دستوری «اسم» نیست، بلکه یک اصطلاح پوششی است که می‌تواند مقوله‌های دستوری اسم، صفت، فعل، قید و حرف را در برگیرد. یک مسئله مهم در ساخت‌های دواسمی، ترتیب عناصر و سازه‌ها در این ساخت‌هاست. برای تعیین این ترتیب، مدلی موسوم به مدل محدودیت‌ها وجود دارد که توسط مولین (۲۰۱۴) مطرح شد. این مدل دارای اصول و محدودیت‌هایی است که ترتیب قرار گرفتن عناصر در ساخت‌های دواسمی را مشخص می‌کند. این محدودیت‌ها عبارت‌اند از: محدودیت‌های معنایی-کاربردشناختی، محدودیت‌های واجی-غیروزنی، محدودیت‌های واجی-وزنی و محدودیت‌های بسامد و ترتیب الفبایی. محدودیت‌ها در این مدل برای تبیین ساخت‌های دواسمی با هم رقابت می‌کنند. این امکان وجود دارد که یک محدودیت خاص در مورد همهٔ ساخت‌های دواسمی کاربرد نداشته باشد و فقط بر روی ساخت‌های دواسمی خاصی اعمال شود. دلیل جداسازی محدودیت‌ها از یکدیگر به علت تفاوت‌های موجود در آنهاست. در این مدل، محدودیت‌ها با هم تعامل می‌کنند و اغلب همبستگی معناداری با هم دارند. هدف تحقیق حاضر، بررسی ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر زبان فارسی در چارچوب این مدل، رتبه‌بندی محدودیت‌های مولین و نیز تعامل و رقابت آنها با یکدیگر برای تعیین ترتیب سازه‌ها در ساخت‌های دواسمی زبان فارسی است. برای انجام این پژوهش، داده‌های تحقیق که مشتمل بر ۵۳۴ ساخت دواسمی فارسی است، بر اساس مدل محدودیت‌ها مورد تحلیل قرار گرفت، سپس محدودیت‌های مولین بر اساس ساخت‌های دواسمی زبان فارسی رتبه‌بندی شد و در نهایت تعامل و رقابت این محدودیت‌ها در زبان فارسی مشخص گردید. نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که محدودیت واجی-غیروزنی، بیشترین تعداد از ساخت‌های دواسمی زبان فارسی را تبیین می‌کند و در رتبهٔ اول قرار دارد، اما محدودیت معنایی-کاربردشناختی، کمترین تعداد از ساخت‌های دواسمی زبان فارسی را توجیه می‌کند و از این نظر در مرتبهٔ آخر محدودیت‌ها قرار دارد.

واژه‌های کلیدی: ساخت دواسمی، برگشت‌ناپذیر، محدودیت‌ها، رتبه‌بندی، تعامل.

۱- مقدمه

ساخت‌های دواسمی^۱ در پیشینهٔ مربوط به این اصطلاح، این گونه تعریف می‌شود: «توالی دو کلمه که دارای طبقهٔ دستوری یکسان هستند و عموماً با یک رابط واژگانی به هم مرتبط می‌شوند» (ملکیل، ۱۹۵۹: ۱۱۳). منظور از «دواسمی» در این اصطلاح، مقولهٔ دستوری «اسم» نیست، بلکه یک اصطلاح پوششی است که می‌تواند مقوله‌های دستوری اسم، صفت، فعل، قید، حرف را در برگیرد. طبق این تعریف، می‌توان به نمونه‌ای مانند «آب و گِل» اشاره کرد که در آن، کلمه‌های «آب» و «گِل» که هر دو اسم هستند با رابط «و» به هم مرتبط شده‌اند؛ در ساخت دواسمی «ترش و شیرین»، این دو جزء سازنده، صفت هستند؛ در ساخت دواسمی «چندوچون»، این دو جزء سازنده، قید هستند. ساخت دواسمی در معنای عام خود می‌تواند «اتباع» (مانند «کتاب متاب») و «تکرار» (مانند «دوان‌دوان») را هم در زیرمجموعه خود داشته باشد، اما اصطلاحات «اتباع» و «تکرار» هر یک دارای تعریف مستقل و مخصوص به خود هستند که متفاوت از یکدیگر می‌باشند. ساخت‌هایی که نمادگرایی آوایی^۲ خوانده می‌شوند، نیز در زیرمجموعهٔ ساخت دواسمی قرار می‌گیرند، مثل «رزم و بزم» که زنجیره «-زم» در هر دو کلمه تکرار شده است. ساخت‌های دواسمی می‌توانند برگشت‌پذیر^۳ یا برگشت‌ناپذیر^۴ باشند؛ مولین در این زمینه می‌گوید: «هر ساخت دواسمی در نقطه‌ای از یک پیوستار که یک طرف آن جابه‌جایی کامل (برگشت‌پذیری) و طرف دیگر آن، انجماد و برگشت‌ناپذیری است، قرار می‌گیرد» (مولین، ۲۰۱۳). ساخت‌های دواسمی برگشت‌پذیر، ساخت‌هایی هستند که ترتیب سازه‌ها در آنها را می‌توان عوض کرد، مانند «درد و رنج» که ساخت معکوس آن یعنی «رنج و درد» نیز صحیح است، اما ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر، ساخت‌هایی هستند که ترتیب سازه‌ها در آنها را نمی‌توان عوض کرد، مانند «آب‌وهوا».

ساخت‌های دواسمی در متون مختلف با نام‌های گوناگون به کار رفته‌اند، از جمله: کلمات جفتی^۵، ساخت منجمد^۶، دواسمی فرمولی^۷، همان‌گویی ترادفی^۸، هم‌پایه‌های

-
1. binomials
 2. sound symbolization
 3. reversible
 4. irreversible
 5. hendiadys
 6. freeze
 7. formulaic binomial
 8. synonymic dittology

دارای ترتیب ثابت، هم‌پایه‌های برگشت‌ناپذیر، جفت‌های دواسمی، قالب‌های دوقلو^۱، عبارت‌های جفتی موازی^۲، همایه‌ها، دوقلوهای به هم چسبیده^۳، تکرار، تشدید^۴، کلمات جفتی، کلمات جفتی تکرارشونده، گروه دارای تجانس آوایی.

در ساخت‌های دواسمی همواره این سؤال مطرح بوده است که ترتیب سازه‌ها و عناصر تابع چه محدودیت‌هایی است. در زمینه نحوه ترتیب عناصر و سازه‌ها در ساخت‌های دواسمی، مدلی موسوم به مدل محدودیت‌ها^۵ وجود دارد که توسط مولین (۲۰۱۴) مطرح شد. این مدل دارای اصول و محدودیت‌هایی است که ترتیب قرار گرفتن عناصر در ساخت‌های دواسمی را مشخص می‌کند. هدف تحقیق حاضر، بررسی ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر زبان فارسی در چارچوب این مدل، رتبه‌بندی^۶ محدودیت‌ها و نیز تعامل^۷ آنها با یکدیگر برای تعیین ترتیب سازه‌ها در ساخت‌های دواسمی است. در این راستا، سؤالات زیر مدنظر هستند:

- ۱- تحلیل ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر در زبان فارسی بر اساس مدل محدودیت‌های مولین (۲۰۱۴) به چه صورت انجام می‌شود؟
- ۲- رقابت این محدودیت‌ها با یکدیگر برای تعیین ترتیب عناصر در ساخت دواسمی زبان فارسی و نیز رتبه‌بندی آنها به چه صورت است؟
- ۳- تعامل و همبستگی این محدودیت‌ها با یکدیگر و نقش آنها در ساخت‌های دواسمی زبان فارسی چگونه است؟

۲-پیشینه

با اینکه در مورد ساخت‌های دواسمی، پژوهش‌هایی انجام شده است، اما ظاهراً هرگز به عنوان یک موضوع مرکزی به این ساخت‌ها پرداخته نشده است. باوجوداین، در دهه‌های گذشته، تحقیقات در زمینه ساخت‌های دواسمی- به ویژه در زبان انگلیسی- افزایش یافته است. تحقیقات قبلی در این زمینه را با توجه به کانون و حوزه‌های خاص‌شان می‌توان در زیرمجموعه عنوان‌های مختلف قرار داد. اولین فردی که اصطلاح «ساخت دواسمی» را بکار برد، ملکیل (۱۹۵۹) بود.

-
1. twin formulas
 2. paired parallel phrase
 3. siamese twins
 4. intensification
 5. constraints
 6. ranking
 7. interaction

البته خاستگاه بررسی ساخت‌های دواسمی را می‌توان در کار پانینی در ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح پیدا کرد. پانینی توضیح می‌دهد که در چنین ساخت‌هایی، عنصر دارای هجاهای کمتر در ابتدا می‌آید (کاردونا، ۱۹۷۰: ۲۱۳). با این حال اولین بحث علمی درباره ساخت‌های دواسمی و ترتیب قرار گرفتن آنها به یسپرسن (۱۹۰۵: ۲۳۳) برمی‌گردد که اظهار می‌کند: «عنصر کوتاه باید قبل از عنصر طولانی بیاید». بهاقل که معاصر با یسپرسن بود، با تأیید نظر پانینی و یسپرسن، مدعی می‌شود که این گرایش تا اندازه‌ای به خاطر اصل کلی «قرار گرفتن وزن در انتها» است (به نقل از مولین، ۲۰۱۴: ۲۰۱۴)؛ اما زبان ژاپنی دارای هر دو ترتیب «کوتاه قبل از بلند» و «بلند قبل از کوتاه» است و نکته جالب توجه این است که بسامد ترتیب «بلند قبل از کوتاه» خیلی بیشتر از ترتیب «کوتاه قبل از بلند» است. لومان و تاکادا (۲۰۱۴: ۶۰) علت این ناسازگاری زبان ژاپنی با محدودیت پانینی، یسپرسن و بهاقل را به این واقعیت ربط می‌دهند که زبان ژاپنی دارای حرف اضافه پسین است و هسته پایانی است؛ اما بنا به استدلال یاماشیتا و چانگ، سازه‌های طولانی و بلند از لحاظ معنایی قوی‌تر از سازه‌های کوتاه هستند، چون واحدهای واژگانی بیشتر، معنای اسم را افزایش می‌دهند و اهمیت آن را بیشتر می‌کنند (۲۰۰۱: ۵۳). محدودیت‌های مرتب‌سازی یسپرسن و بهاقل هر دو در ذات خود واجی-وزنی هستند، اما بهاقل (۱۹۲۸) مدعی می‌شود که عوامل معنایی نیز ممکن است در ترتیب سازه‌های ساخت دواسمی نقش داشته باشند. او مثال‌هایی را ذکر می‌کند که به «موقعیت اجتماعی مصداق سازه‌ها»، به عنوان مثال parents and children، به «توالی زمانی»، مثلاً cause and effect و به اولویت «مثبت قبل از منفی»، برای مثال heaven and hell اشاره می‌کند (به نقل از مولین، ۲۰۱۴). آبراهام (۱۹۵۰) این فهرست سلسله‌مراتب معنایی را بسط می‌دهد و اشاره می‌کند که احتمالاً عوامل واجی و معنایی نیز در تعیین ترتیب سازه‌های ساخت دواسمی با هم در تعامل هستند. گوستافسون (۱۹۷۴) نیز نشان داد که نه تنها تعداد هجاها بلکه کشش آوایی، بهترین شاخص برای طول کلمات در ساخت‌های دواسمی زبان انگلیسی است. به باور کوپر و راس (۱۹۷۵: ۶۵-۶۶)، قواعدی که برای تبیین نحوه ترتیب عناصر در هم‌پایه‌های ثابت به کار رفته است، شامل محدودیت‌های واجی و معنایی می‌شود. فنک-اوزلون (۱۹۸۹: ۵۳۶) در ارتباط با محدودیت‌ها، اهمیت زیادی برای اصل بسامد قائل است و می‌گوید: «برتری اصل بسامد را می‌توان با ساخت دواسمی horse and rider نشان داد». این ساخت

دواسمی، محدودیت «انسان قبل از غیرانسان» را نقض کرده است، اما متناسب با اصل بسامد است. ۸۴ درصد از داده‌های فنک-اوزلون با این محدودیت قابل تبیین است (به نقل از بنور و لوی، ۲۰۰۶). او می‌گوید که بسامد، زیربنای بسیاری از محدودیت‌های دیگر است از جمله: بی‌نشان قبل از نشاندار (محدودیت نشان‌داری صوری)، کوتاه قبل از بلند (محدودیت طول هجا)، از این رو باید بسامد را جایگزین محدودیت‌های دیگر کرد. در ضمن فنک-اوزلون اشاره می‌کند که بسامد کلمه ارتباط نزدیکی با محدودیت‌های معنایی و وزنی دارد. بنور و لوی (۲۰۰۶) در یک تحقیق پیکره‌بنیاد، ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر (منجمد) و عادی را مورد بررسی قرار دادند و به شیوه تعامل محدودیت‌های مختلف پرداختند. آنها پیشنهاد دادند که اگر بخواهیم مدل توصیفی کارآمد در زمینه شکل‌گیری و تولید ساخت‌های دواسمی ارائه بدهیم، حتماً لازم است شکل و ترتیب معکوس این ساخت‌ها نیز در نظر گرفته شود.

کانلوی و کوپر (۱۹۸۱) نشان دادند که اهمیت درکی^۱، عامل مهمی در تعیین ترتیب کلمات است. مک‌دونالد و همکاران (۱۹۹۳) با مستندات تجربی نشان دادند که محدودیت معنایی (جان‌داری) بالاتر از محدودیت وزنی (شمارش تعداد هجاها) قرار دارد. مولر (۱۹۹۷)، ساخت‌های دواسمی در زبان آلمانی را تحلیل کرد و به این نتیجه رسید که محدودیت‌های معنایی بالاتر از محدودیت‌های وزنی و محدودیت‌های وزنی نیز بالاتر از محدودیت‌های واجی دیگر است (به نقل از بنور و لوی، ۲۰۰۶). رایت و هی (۲۰۰۲)، اسامی مذکر و مؤنث را مورد مطالعه قرار دادند و به این یافته رسیدند که اسامی مذکر با توجه به ساختار واجی‌شان بیشتر از اسامی مؤنث گرایش دارند که در جایگاه نخست قرار بگیرند. آنها همچنین متوجه شدند که جنسیت (که اساساً یک عامل معنایی است) بیشتر از واج‌شناسی، در اولویت مرتب‌سازی سازه‌ها اهمیت دارد. رایت، هی و بنت (۲۰۰۵) می‌گویند که اولویت‌های مرتب‌سازی اسامی تحت قواعد و محدودیت‌هایی همچون جنسیت، واج‌شناسی و بسامد است. بردسانگ (۱۹۸۲: ۳۰) می‌گوید: «در ترتیب ساخت‌های دواسمی گاهی مسائل کلامی و کاربردی حاکم است، مثلاً برای رعایت ادب، به جای گفتن I and you گفته می‌شود: you and I». تاناکا (۲۰۰۳) بر اساس مستندات نشان می‌دهد که ترتیب سازه‌ها در عناصر همپایه یک مسئله چندعاملی است.

۳- پیشینه آثار انجام شده در مورد ساخت‌های دواسمی در زبان فارسی

مثال‌ها و مواردی که توسط ملکی‌ل تحت عنوان ساخت دواسمی مطرح می‌شود، در پیشینه زبان فارسی، با عناوین و اصطلاحات مختلف از جمله «اسم‌های پیوندخورده یا مرکب» (دبیر سیاقی، ۱۳۴۵)، «اعضای هم‌جنس» (شفائی، ۱۳۶۳)، «اسم مرکب» (مشکور، ۱۳۵۰؛ همایون‌فرخ، ۱۳۶۴؛ شریعت، ۱۳۶۴؛ قریب و همکاران، ۱۳۷۱؛ مقربی، ۱۳۷۲ و خیامپور، ۱۳۷۵)، «ساخت‌هایی دوگانه از ریشه فعل» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۴)، «فرایند واژه‌سازی» (سامعی، ۱۳۷۵)، «کلمات مشتق» (خانلری، ۱۳۸۱)، «اسم‌های مرکب غیرفعلی» (فرشیدورد، ۱۳۸۲)، «اتباع» (مشیری، ۱۳۷۹ و ذاکری، ۱۳۸۱)، «ترکیب‌های ربطی» (شکی، ۱۹۶۴، به نقل از طباطبایی، ۱۳۸۲)، مطرح شده است؛ در واقع، محققان ایرانی فقط این مفهوم را با بیان و اصطلاحات مختلف توصیف کرده‌اند، اما هیچ‌یک از آنها، به قواعد موجود در بین سازه‌های ساخت دواسمی نپرداخته‌اند.

در مطالعات جدید مربوط به ساخت دواسمی در زبان فارسی، چند پژوهش محدود انجام شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: پژوهش گلفام و همکاران (۲۰۱۴) از دیدگاه صرف‌شناختی به این نوع ساخت‌ها پرداخته است. گلفام و محیی‌الدین قمشه‌ای (۱۳۹۰) در تحقیق خود که به موضوع تصویرگونگی پرداخته‌اند، دوگان ساخت‌ها^۱ را مورد بررسی قرار داده‌اند. تعدادی از پژوهش‌ها نیز این ساخت را فقط از دیدگاه تطبیقی و به منظور اهداف کاربردی و آموزش زبان مورد بررسی قرار داده‌اند (از جمله، فرضی، ۱۹۹۶؛ خطیب‌زاده و سامری، ۲۰۱۳)؛ به عبارت دیگر، ساخت دواسمی، چارچوب نظری، مدل‌های ارائه شده درباره آن و محدودیت‌های حاکم بر ترتیب سازه‌های آن، رقابت و تعامل این محدودیت‌ها با هم تاکنون در زبان فارسی مورد پژوهش قرار نگرفته است.

۴- مبانی نظری تحقیق

رابطه بین سازه‌ها در ساخت دواسمی معنادار است و هر جفت واژه تصادفی را نمی‌توان ساخت دواسمی تلقی کرد. یکی از نکات اساسی در ساخت‌های دواسمی، اصول و قواعدی است که ترتیب قرار گرفتن سازه‌ها را در این نوع ساخت‌ها تبیین می‌کند. زبان‌شناسان قبل از دوره ملکی‌ل (۱۹۵۹)، اصول و قواعدی را مطرح کردند که ترتیب

سازه‌ها را در ساخت‌های دواسمی مشخص می‌کرد. این زبان‌شناسان شرح دادند که قرار گرفتن سازه‌ها در جایگاه اول و یا دوم تابع عواملی همچون معنا، ریتم گفتار و ساختار آوایی است (مولین، ۲۰۱۴: ۲). آنچه در عبارات دواسمی به طور خاص اهمیت دارد، این است که سازه‌ها در ساخت دواسمی بر اساس یک سری محدودیت‌های زبانی قرار می‌گیرند. در زمینه نحوه ترتیب عناصر و سازه‌ها در ساخت‌های دواسمی، مدلی توسط مولین (۲۰۱۴) معرفی شد که قبل از آن ابتدا توسط کوپر و راس (۱۹۷۵) و سپس توسط بنور و لوی (۲۰۰۶) مطرح شده بود. مدل مولین، موسوم به مدل محدودیت‌ها است. مولین (۲۰۱۴)، بنور و لوی (۲۰۰۶) و کوپر و راس (۱۹۷۵) در این مدل، اصول و محدودیت‌هایی را برای ترتیب قرار گرفتن عناصر در ساخت‌های دواسمی انگلیسی مطرح کرده‌اند. بنور و لوی (۲۰۰۶) و مولین (۲۰۱۴) از اصطلاح «محدودیت» برای اشاره به بعضی از مشخصه‌های معنایی/کاربردشناختی، وزنی، بسامدی، واجی، الفبایی و مشخصه‌های دیگر که بر ترتیب سازه‌ها در ساخت دواسمی مؤثر هستند، استفاده می‌کنند. این محدودیت‌ها عمدتاً به ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر که دارای ترتیب ثابت هستند و ترتیب سازه‌های آنها را نمی‌توان عوض کرد، مربوط می‌شوند. پژوهش حاضر به بررسی ساخت‌های دواسمی زبان فارسی در چارچوب مدل محدودیت‌های مولین (۲۰۱۴) و رقابت و تعامل این محدودیت‌ها با هم می‌پردازد.

معرفی مدل محدودیت‌ها

محدودیت‌های مطرح شده در مدل مولین (۲۰۱۴) در چهار گروه اصلی یعنی محدودیت‌های معنایی-کاربردشناختی^۱، محدودیت‌های واجی-غیروزنی^۲، محدودیت‌های واجی-وزنی^۳ و محدودیت‌های دیگر (بسامد^۴ و ترتیب الفبایی^۵) قرار می‌گیرد. این چهار گروه اصلی که در کل ۱۸ محدودیت را شامل می‌شوند، به شرح زیر است:

۱- محدودیت‌های معنایی/کاربردشناختی که شامل ریزمحدودیت‌های زیر است:

الف- محدودیت نشاننداری صوری^۶: بر اساس این محدودیت، سازه اول از نظر ساختاری بی‌نشان‌تر از سازه دوم است. باتیستلا (۱۹۹۰) معیارهای زیر را برای مفهوم نشاننداری

-
1. semantic- pragmatic constraints
 2. nonmetrical- phonological constraints
 3. metrical- phonological constraints
 4. word frequency
 5. alphabetic order
 6. formal markedness

برمی‌شمارد: عناصر بی‌نشان باید: ۱- معنای کلی و گسترده‌ای داشته باشند، ۲- توزیع آنها باید گسترده‌تر باشد، ۳- تعداد تمایزهای زیرمقوله‌ای آنها باید بیشتر باشد، ۴- از لحاظ ساختاری باید ساده‌تر باشند. واژه flowers در ساخت دواسمی flowers and roses بی‌نشان است.

ب- محدودیت نشان‌داری درکی^۱: بر اساس این محدودیت، سازه اول از نظر درکی بی‌نشان‌تر از سازه دوم است. مایرتالر (۱۹۸۱) می‌نویسد که بعضی از ویژگی‌های خاص از لحاظ معنایی و درکی بی‌نشان هستند، به عنوان مثال، ویژگی‌های «جاندار»، «مفرد»، «راست»، «مثبت»، «ملموس»، «جلو»، «بالا»، «عمودی»، بی‌نشان، اما ویژگی‌های معکوس آنها یعنی «بی‌جان»، «جمع»، «چپ»، «منفی»، «انتزاعی»، «عقب»، «پایین»، «افقی»، نشاندار هستند. او ذکر می‌کند که گوینده عناصر بی‌نشان را به آسانی می‌تواند درک کند.

ج- محدودیت قدرت^۲: مفهوم قدرت در مدل محدودیت‌های مولین به روابط جهان واقعی مربوط می‌شود. بر اساس این محدودیت، عنصر و سازه قوی‌تر در جایگاه اول قرار می‌گیرد. جفت‌های جنسیتی از جمله «husband and wife»، جفت‌های سنی از جمله «mother and child»، جفت‌های فرمانروا و فرمانبر از جمله «prince and pauper»، جفت‌های جاندار و بی‌جان از جمله «man and beast» در زیرمجموعه محدودیت قدرت قرار می‌گیرند. در همه این ساخت‌های دواسمی، عنصر قوی قبل از عنصر ضعیف می‌آید.

د- محدودیت توالی تصویرگونگی^۳: بر اساس این محدودیت، اگر دو مفهوم که بر اساس یک توالی زمانی یا یک رابطه منطقی رخ داده‌اند، بخواهند کنار هم قرار بگیرند، سازه‌های زبانی مربوط به آنها نیز به همان ترتیب و توالی در ساخت دواسمی ظاهر می‌شوند، مثل «spring and summer».

۲- محدودیت‌های واجی-وزنی: این محدودیت دارای زیرمحدودیت‌های زیر است:

الف- محدودیت تعداد هجاها^۴: این محدودیت می‌گوید که تعداد هجاهای سازه دوم، بیشتر از تعداد هجاهای سازه اول است، مثل «warm and friendly».

-
1. perceptual markedness
 2. power
 3. iconicity
 4. number of syllables

ب- محدودیت اجتناب از ^۱آفت: بر اساس این محدودیت، ساخت دواسمی، بیش از یک هجای سبک^۲ متوالی در بین هجاهای قوی^۳ ندارد، مثل «part and parcel» (که دارای ساخت هجایی CVCC-CVCCC است)

ج- محدودیت اجتناب از تکیه پایانی سازه دوم^۴: این محدودیت می‌گوید که سازه دوم دارای تکیه پایانی نیست، مثل «time and energy».

۳- محدودیت‌های واجی غیروزنی: این محدودیت دارای این زیرمحدودیت‌ها است:
الف- محدودیت کشش واکه^۵: بر اساس این محدودیت، واکه هجای تکیه‌دار در سازه دوم کشیده‌تر از سازه اول است، مثل «rank and file».

ب- محدودیت پسین بودن واکه^۶: این محدودیت می‌گوید که واکه هجای تکیه‌دار در سازه دوم، پسین‌تر از واکه هجای تکیه‌دار در سازه اول است، مثل «inner and outer».

ج- محدودیت ارتفاع واکه^۷: بر اساس این محدودیت، واکه هجای تکیه‌دار در سازه دوم، افتاده‌تر از سازه اول است، مثل «horse and cart».

د- محدودیت همخوان‌های اول^۸: بر اساس این محدودیت، سازه دوم دارای همخوان‌های اولیه بیشتری است، مثل «ups and downs».

ه- محدودیت همخوان‌های پایانی^۹: بر اساس این محدودیت، سازه دوم در ساخت دواسمی، همخوان‌های پایانی بیشتری دارد، مثل «for and against».

و- محدودیت باز بودن هجای تکیه‌دار^{۱۰}: بر اساس این محدودیت، هجاهای بسته‌ای که دارای تکیه اصلی هستند، در جایگاه سازه دوم قرار می‌گیرند، مثل «profit and loss».

ز- محدودیت وزن هجا^{۱۱}: بر اساس این محدودیت، هجاهای سنگینی که دارای تکیه اصلی هستند، در جایگاه سازه دوم قرار می‌گیرند، مثل «May and June».

-
1. avoidance of lapse
 2. light syllable
 3. heavy syllable
 4. avoidance of ultimate stress
 5. vowel length
 6. vowel backness
 7. vowel height
 8. initial consonants
 9. final consonants
 10. syllable openness
 11. syllable weight

ج- محدودیت رسایی واج اول^۱: این محدودیت می‌گوید که واج اول سازه اول، رساتر از واج اول سازه دوم است، مثل «here and there».

ط- محدودیت رسایی واج آخر^۲: بر اساس این محدودیت، رسایی واج آخر در سازه دوم، بیشتر از رسایی واج آخر در سازه اول است، مثل «well and truly».

۴- محدودیت‌های بسامد و ترتیب الفبایی:

الف- محدودیت بسامد: این محدودیت می‌گوید که سازه اول دارای بسامد وقوع بیشتری نسبت به سازه دوم است، مثل «time and effort».

ب- محدودیت ترتیب الفبایی: ترتیب سازه‌ها در ساخت دواسمی تابع موقعیت الفبایی حرف اول کلمه است، مثل «back and forth».

۵- روش پژوهش

داده‌های این پژوهش از ۲۰ رمان فارسی، روزنامه‌های همشهری و ایران در یک دوره یک ساله، فرهنگ لغت زبان فارسی معاصر و نیز پیکره تحت وب (موتور جستجوی گوگل) به دست آمد. از پیکره فوق، ۱۹۵۷ ساخت به دست آمد که تعداد زیادی از آنها به علت دارا بودن ویژگی‌های زیر کنار گذاشته شدند: بعضی از این ساخت‌ها در مجموعه «تکرار» یا «اتباع» قرار می‌گرفتند، تعدادی از آنها با حرف ربط «یا» - نه با حرف ربط «و» - به هم متصل شده بودند، ساخت‌های دواسمی کاذب (false positive) نیز لحاظ نشدند (ساخت «تو و من» در جمله «مریم آمد دنبال تو» و «من تنها شدم»، یک ساخت دواسمی کاذب است، چون سازه‌های آن به دو جمله مختلف تعلق دارد). در نهایت ۵۳۴ ساخت دواسمی برگشت‌ناپذیر که در پیکره فوق دارای بسامد وقوع بیشتری بودند، به دست آمد. برای انجام این پژوهش، ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر بر اساس مدل مولین (۲۰۱۴) و محدودیت‌های آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. سپس برای تحلیل تعامل محدودیت‌ها و رتبه‌بندی آنها از روش رتبه‌بندی دستی استفاده شد. «این روش مبتنی بر تلاقی محدودیت‌ها است؛ توانایی محدودیت‌های مختلف برای پیش‌بینی برونادهای متفاوت در ساخت‌های دواسمی» (مولین، ۲۰۱۴: ۷۲). در ادامه، نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها ارائه می‌شود.

1. initial sonority
2. final sonority

۶- تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌های این پژوهش یعنی ۵۳۴ ساخت دواسمی برگشت‌ناپذیر بر اساس مدل محدودیت‌های مولین (۲۰۱۴) مورد تحلیل قرار گرفت. شیوه تحلیل داده‌ها بر اساس مدل محدودیت‌ها به شرح زیر است:

ساخت دواسمی «نشو و نما»، در چارچوب مدل محدودیت‌ها این گونه تحلیل می‌شود: در این ساخت دواسمی، ۱- تعداد هجاهای سازه دوم، بیشتر از تعداد هجاهای سازه اول است (محدودیت تعداد هجاها رعایت شده است)، ۲- رسایی واج آخر سازه دوم یعنی /a/، بیشتر از رسایی واج آخر سازه اول یعنی /v/ است (محدودیت رسایی واج آخر)، ۳- کشش واکه هجای تکیه‌دار در سازه دوم یعنی /a/، بیشتر از کشش واکه سازه اول یعنی /a/ است (محدودیت کشش واکه)، ۴- واکه واکه هجای تکیه‌دار در سازه دوم یعنی /a/، پسین‌تر از واکه اصلی سازه اول یعنی /a/ است (محدودیت پسین بودن واکه)، در اینجا چهار محدودیت توانسته است ساخت دواسمی «نشو و نما» را تبیین کند. به عبارت دیگر، از بین محدودیت‌های مولین، چهار محدودیت توانسته است این ساخت دواسمی زبان فارسی را تبیین کند. در ساخت دواسمی «گاه و بیگاه»، ۱- تعداد هجاهای سازه دوم، بیشتر از تعداد هجاهای سازه اول است (محدودیت تعداد هجاها رعایت شده است)، ۲- سازه دوم از سازه اول مشتق شده است (محدودیت نشاننداری صوری رعایت شده است)، ۳- سازه اول، مثبت و سازه دوم، منفی است (محدودیت نشاننداری معنایی رعایت شده است)، پس ساخت دواسمی «گاه و بیگاه»، از بین محدودیت‌های مختلف مولین، سه محدودیت را رعایت کرده است. در ساخت دواسمی «مبتدا و خبر»، ۱- بر اساس واقعیت‌های جهان خارج ابتدا «مبتدا» می‌آید، سپس «خبر» و این به محدودیت تصویرگونگی اشاره می‌کند، ۲- رسایی واج اول سازه اول یعنی /m/، بیشتر از رسایی واج اول سازه دوم یعنی /x/ است (محدودیت رسایی واج اول)، ۳- تعداد همخوان‌های پایانی سازه دوم یعنی /t/، بیشتر از سازه اول است که به واکه ختم شده است، نه همخوان (محدودیت همخوان‌های پایانی)، ۴- هجای پایانی سازه اول دارای هجای باز است (محدودیت باز بودن هجا)، پس ساخت دواسمی «مبتدا و خبر»، از بین محدودیت‌های مختلف مولین، چهار محدودیت را رعایت کرده است. در ساخت دواسمی «گیج و منگ»، ۱- واکه سازه دوم یعنی /a/، افتاده‌تر از واکه سازه اول یعنی /i/ است (محدودیت ارتفاع واکه)، ۲- تعداد همخوان‌های پایانی سازه

دوم یعنی /ng/، بیشتر از سازه اول یعنی /dʒ/ است، (محدودیت همخوان‌های پایانی)،
۳- بسامد سازه اول یعنی «گیج» بیشتر از سازه دوم یعنی «منگ» است (محدودیت
بسامد)، ۴- سازه‌ها در این ساخت دواسمی، ترتیب الفبایی زبان فارسی را رعایت
کرده‌اند. پس چهار محدودیت توانسته است این ساخت دواسمی را تبیین کند.

در ساخت دواسمی «پدر و پسر»، ۱- «پدر»، نسبت به «پسر» از قدرت بیشتری
برخوردار است و در جایگاه سازه اول آمده است (محدودیت قدرت)، پس یک محدودیت
توانسته است این ساخت دواسمی را تبیین کند.

در ساخت دواسمی «هستی و نیستی»، ۱- سازه اول، مثبت و سازه دوم، منفی
است (محدودیت نشاننداری صوری)، ۲- رسایی واج اول سازه اول یعنی /h/، بیشتر از
رسایی واج اول سازه دوم یعنی /n/ است (محدودیت رسایی واج اول)، ۳- بسامد سازه
اول یعنی «هستی» بیشتر از سازه دوم یعنی «نیستی» است (محدودیت بسامد)، پس
سه محدودیت توانسته است این ساخت دواسمی را تبیین کند.

تحلیل داده‌های فوق نشان می‌دهد که یک یا چند محدودیت می‌تواند ترتیب سازه‌ها را
در ساخت‌های دواسمی زبان فارسی تبیین کنند.

جدول ۱: نتایج تحلیل ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر بر اساس مدل محدودیت‌های مولین (۲۰۱۴)

محدودیت اصلی	ریز محدودیت	رعایت محدودیت (عدد)	رعایت محدودیت (درصد)
معنایی-کاربردشناختی	آمار کل	۱۶۱	۳۰
	محدودیت نشاننداری صوری	۷۱	۱۳/۳
	محدودیت نشاننداری درکی	۱۲۱	۲۲/۶
	اصل توالی تصویرگونگی	۴۶	۸/۶
	محدودیت قدرت	۳	۱۳/۳
محدودیت واجی-وزنی	آمار کل	۲۷۲	۵۰/۹
	محدودیت تعداد هجاها	۲۷۲	۵۰/۹
محدودیت واجی-غیروزنی	آمار کل	۴۴۱	۸۲/۵
	محدودیت کشش واکه	۱۵۷	۲۹/۴
	محدودیت پسین بودن واکه	۱۶۳	۳۰/۵
	محدودیت ارتفاع واکه	۱۴۶	۲۷/۳
	محدودیت همخوان‌های پایانی	۴۹	۹/۱
	محدودیت رسایی واج اول	۱۳۹	۲۶
	محدودیت رسایی واج آخر	۲۲۲	۴۱/۵
	محدودیت باز بودن هجا	۲۵	۴/۶
موارد دیگر			
	بسامد	۳۱۰	۶۸/۹
	اصل الفبایی	۱۷۷	۳۳/۱

برای جمع‌بندی آماری، تعداد دفعاتی که تک تک این ۱۸ محدودیت بر روی
ساخت‌های دواسمی این پژوهش رعایت شده بودند، محاسبه شد. نتایج آماری حاصل از
تحلیل ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر در جدول ۱ آمده است. درباره جدول ۱ لازم

به ذکر است که آمار کل مربوط به محدودیت معنایی-کاربردشناختی (۱۶۱) ساخت دواسمی) به معنای کل داده‌هایی است که محدودیت معنایی-کاربردشناختی قادر به توجیه آنهاست. این آمار الزاماً با جمع کردن مجموعه عددهای ریز محدودیت‌های آن به دست نمی‌آید، چون بعضی از داده‌ها (ساخت‌های دواسمی) هستند که چندین ریز محدودیت به طور هم‌زمان آنها را توجیه می‌کند. مثلاً ساخت دواسمی «مال و اموال»، هم با محدودیت نشاننداری صوری (سازه دوم مشتق از سازه اول) و هم با محدودیت نشاننداری درکی (سازه مفرد قبل از سازه جمع) قابل توجیه است. در مورد آمار کل ۴۴۱ مربوط به محدودیت واجی/غیروزنی نیز وضعیت این گونه است. نتایج تجزیه و تحلیل ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر بر اساس مدل مولین (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که محدودیت‌های معنایی/کاربردشناختی و زیرمجموعه‌های آن (محدودیت نشاننداری صوری-محدودیت نشاننداری درکی-محدودیت توالی تصویرگونگی-محدودیت قدرت)، محدودیت بسامد و اصل الفبایی همگی در زبان فارسی رعایت می‌شود، اما در مجموعه محدودیت‌های واجی/وزنی فقط محدودیت تعداد هجاها را می‌توان در زبان فارسی اعمال کرد و محدودیت اُفت و محدودیت تکیه پایانی سازه، در زبان فارسی رعایت نمی‌شود، چون این دو محدودیت مذکور صرفاً تابع تکیه هجاها و آرایش‌های مختلف تکیه‌ای هستند؛ زبان انگلیسی که داده‌های مولین هم در چارچوب همین زبان است، دارای آرایش‌های گوناگون تکیه‌ای است، اما زبان فارسی از نظر جایگاه تکیه تقریباً ثابت و قابل پیش‌بینی است؛ «معمولاً تکیه واژه‌های فارسی را روی آخرین هجا می‌دانند. این موضوع در مورد واحدهای واژگانی مقوله اسم (به معنی اعم) با استثنائاتی توجیه‌پذیر، درست است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۲۷). از طرف دیگر، در مجموعه محدودیت‌های واجی-غیروزنی مطرح شده توسط مولین (۲۰۱۴)، محدودیت همخوان‌های اول و محدودیت وزن هجا نیز در زبان فارسی رعایت نمی‌شوند، زیرا ساخت هجایی زبان فارسی به صورت CVCC است؛ یعنی در آغاز هجا فقط یک همخوان می‌تواند ظاهر شود، پس محدودیت همخوان‌های اولیه بیشتر در مورد آن مصداق ندارد، از طرف دیگر، بحث سنگین بودن هجا که تابع آرایش‌های مختلف تکیه‌ای است، نیز در زبان فارسی مطرح نیست. جدول ۱، نتایج و آمار کل مربوط به محدودیت‌های مولین را به صورت با هم - و نه به طور مستقل - نشان می‌دهد و تحلیل کل ساخت‌های دواسمی زبان فارسی را بر اساس همه محدودیت‌های مولین بازگو می‌کند. بر اساس این جدول، بسیاری از ساخت‌های دواسمی زبان فارسی، چندین محدودیت را به طور هم‌زمان رعایت می‌کنند.

جدول ۲: تحلیل ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر بر اساس تک تک محدودیت‌ها

محدودیت اصلی	ریز محدودیت	رعایت محدودیت (عدد)	رعایت محدودیت (درصد)
معنایی-کاربردشناختی	آمار کل	۱۵	۱۶/۷
	محدودیت نشاننداری صوری	۰	۰
	محدودیت نشاننداری درکی	۷	۷/۸
	اصل توالی تصویرگویی	۷	۷/۸
	محدودیت قدرت	۱	۱/۱
محدودیت واجی-وزنی	آمار کل	۲۶	۲۸/۹
	محدودیت تعداد هجاها	۲۶	۲۸/۹
محدودیت واجی-غیروزنی	آمار کل	۴۹	۵۴/۴
	محدودیت کشش واکه	۳	۳/۳
	محدودیت پسین بودن واکه	۶	۶/۷
	محدودیت ارتفاع واکه	۱۱	۱۲/۳
	محدودیت هم‌خوان‌های پایانی	۳	۳/۳
	محدودیت رسایی واج اول	۱۷	۱۸/۹
	محدودیت رسایی واج آخر	۹	۱۰
	محدودیت باز بودن هجا	۰	۰
جمع		۹۰	۱۰۰

برای افزایش اعتبار نتایج و تعیین میزان قدرت و نقش مستقل محدودیت‌ها در مرتب‌سازی ساخت‌های دواسمی، آمار داده‌هایی (ساخت‌های دواسمی) که فقط با یک محدودیت قابل تبیین بودند، نیز محاسبه شد که نتایج آن در جدول ۲ آمده است. در این محاسبه دوم، محدودیت‌های بسامد و ترتیب الفبایی به کنار گذاشته شدند، چون «بسامد به تنهایی یک محدودیت مستقل است» (مولین، ۲۰۱۴: ۹۶) و «محدودیت ترتیب الفبایی نیز از لحاظ نظری قابل توجیه نیست» (مولین، ۲۰۱۲: ۹۰). از طرف دیگر، بنور و لوی نیز از احتمال رعایت محدودیت ترتیب الفبایی صحبت می‌کنند، نه از نقش قطعی آنها در تعیین ترتیب سازه‌های ساخت دواسمی؛ «از آنجایی که بخش عمده پیکره ما از منابع مکتوب به دست آمده بود، احتمال دارد که ترتیب سازه‌ها در ساخت دواسمی تابع موقعیت الفبایی حرف اول کلمه باشد» (بنور و لوی، ۲۰۰۶: ۲۰). مثال‌هایی هم که آنها برای تأیید این محدودیت ذکر می‌کنند، به عنوان مثال back and forth همگی تحت حاکمیت یکی از محدودیت‌های معنایی نیز هستند.

جدول ۳: تعامل و ارتباط دوسویه محدودیت‌ها

ارتباط با محدودیت بسامد (درصد)	ارتباط با محدودیت بسامد (عدد)	ارتباط با محدودیت تعداد هجاها (درصد)	ارتباط با محدودیت تعداد هجاها (عدد)	تعداد کل	
		۵۸	۱۸۰	۳۱۰	محدودیت بسامد
۴۳/۵	۲۰	۲۳/۹	۱۱	۴۶	محدودیت تصویرگونگی
۶۶/۶	۳			۳	محدودیت قدرت
۹۰/۱	۶۴	۷۴/۶	۵۳	۷۱	محدودیت نشاننداری صوری
۶۴/۴	۷۸	۴۲/۱	۵۱	۱۲۱	محدودیت نشاننداری درکی

جدول ۳، آمار و ارقام مربوط به تعامل و هم‌وقوعی محدودیت‌ها را نشان می‌دهد. در این جدول، محدودیت‌های واجی-غیروزنی محاسبه نشده‌اند، چون «این محدودیت‌ها را نمی‌توان به طور وضوح مرتب کرد، زیرا الگوهای صریح و شفافی برای برطرف کردن تضاد و یا همپوشی محدودیت‌ها ندارند و عموماً سه یا چند محدودیت از آنها را می‌توان به طور هم‌زمان در یک ساخت دواسمی مشاهده کرد» (مولین، ۲۰۱۴: ۹۶). محدودیت ترتیب الفبایی نیز به علت عدم قابلیت توجیه نظری، لحاظ نشد (مولین، ۲۰۱۲: ۹۰). دو محدودیتی که در این جدول، معیار مقایسه قرار گرفته‌اند، محدودیت تعداد هجاها و محدودیت بسامد بودند، چون آمار وقوع این دو محدودیت، بالاتر از محدودیت‌های دیگر است. در جدول ۳، خانه‌ای که به ارتباط محدودیت قدرت و محدودیت تعداد هجاها مربوط می‌شود، خالی مانده است، چون در ساخت‌های دواسمی که محدودیت قدرت را نشان می‌دادند، تعداد هجاها در هر دو سازه‌شان یکسان بود.

۷- بحث و نتیجه

در این بخش، بر اساس تجزیه و تحلیل داده‌ها، یافته‌های پژوهش حاضر، به بحث گذاشته می‌شود.

ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر زبان فارسی که دارای ترتیب ثابت هستند، بر اساس مدل محدودیت‌های مولین (۲۰۱۴) تحلیل شدند و نتایج نشان داد که ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر، یک یا چند محدودیت را به طور هم‌زمان رعایت می‌کنند، به عبارت دیگر، یک یا چند محدودیت می‌تواند ترتیب سازه‌ها را در ساخت‌های دواسمی زبان فارسی تبیین کنند. به علاوه، در تحلیل ساخت‌های دواسمی زبان فارسی، از ۱۸ محدودیت مطرح شده توسط مولین، ۱۴ محدودیت در زبان فارسی مشاهده می‌شود. از بین کل ۵۳۴ ساخت دواسمی برگشت‌ناپذیر، این مدل قادر است

ترتیب موجود در ۵۲۰ ساخت دواسمی (۹۷/۳ درصد) را توجیه کند، اما ۱۱ ساخت دواسمی (۲/۷ درصد) در پیکره فوق بر اساس مدل مولین قابل تبیین نبود. در زمینه رتبه‌بندی این محدودیت‌ها و رقابت آنها با یکدیگر برای تعیین ترتیب عناصر در ساخت‌های دواسمی زبان فارسی و نیز اولویت‌بندی آنها، به نتایج جدول‌ها مراجعه می‌کنیم:

در مورد ساخت‌های دواسمی برگشت‌ناپذیر، رتبه‌بندی محدودیت‌ها بر اساس آمار و ارقام جدول ۱، به شرح زیر است:

رتبه‌بندی ۱:

محدودیت معنایی-کاربردشناختی > محدودیت الفبایی > محدودیت واجی-وزنی > محدودیت بسامد > محدودیت واجی-غیروزنی

رتبه‌بندی محدودیت‌ها بر اساس آمار جدول ۲ که رتبه محدودیت‌ها را به طور مستقل نشان می‌دهد، به شرح زیر است:

رتبه‌بندی ۲:

محدودیت معنایی-کاربردشناختی > محدودیت واجی-وزنی > محدودیت واجی-غیروزنی

بین دو رتبه‌بندی فوق یک همسویی وجود دارد: در هر دو، محدودیت واجی-غیروزنی توانسته است بیشترین تعداد از ساخت‌های دواسمی را تبیین کند، از سوی دیگر، محدودیت معنایی/کاربردشناختی، کمترین تعداد را تبیین کرده است.

در ارتباط با رتبه اول محدودیت واجی-غیروزنی در رتبه‌بندی‌های ۱ و ۲، یافته حاضر همسو با پژوهش پینکر و بردسنگ است که نتیجه گرفتند، محدودیت‌های واجی از نظر روان‌شناسی واقعی است و صرفاً مفهومی نیست که زبان‌شناسان بخواهند الگوهای مرتب‌سازی را با آن توجیه کنند (پینکر و بردسنگ، ۱۹۷۹: ۵۰۶)، اما با پژوهش مولین (۲۰۱۴) که محدودیت واجی-غیروزنی در رتبه آخر قرار دارد، ناهمسو است. در پژوهش مولین، محدودیت معنایی/کاربردشناختی در رتبه اول و محدودیت واجی-غیروزنی در رتبه آخر قرار دارد (مولین ۲۰۱۴: ۹۶).

محدودیت بسامد اگرچه در رتبه اول قرار نگرفته است، اما درصد بالایی را به خود اختصاص داده است. در ارتباط با رتبه نسبتاً بالای این اصل در رتبه‌بندی ۱، یافته حاضر همسو با فنک اوزلون (۱۹۸۹) است که اهمیت زیادی برای اصل بسامد قائل است (فنک اوزلون، ۱۹۸۹: ۵۳۶) و در ضمن با یافته پژوهش‌های رایت و همکاران (۲۰۰۵) نیز سازگار است که می‌گویند، اسم‌های پربسامد و کوتاه ترجیحاً در جایگاه الف (سازه اول)

می‌آیند. در پیکره بنور و لوی (۲۰۰۶) هم فقط ۱۹ ساخت دواسمی نسبت به محدودیت بسامد بی‌تفاوت بود.

با توجه به رتبه پایین محدودیت معنایی/کاربردشناختی در رتبه‌بندی ۱ و ۲، یافته حاضر با پژوهش کوپر و راس (۱۹۷۵) ناهمسو است. آنها می‌گویند که در بحث مربوط به قاعده ترکیب سازه‌ها، عوامل معنایی بر عوامل واجی غالب است (کوپر و راس، ۱۹۷۵: ۸۴). به همین صورت با پژوهش‌های مک‌دونالد و همکاران (۱۹۹۳) که محدودیت معنایی (جاننداری) را بالاتر از محدودیت وزنی (شمارش تعداد هجاها) قرار دادند، ناسازگار است. در ضمن، یافته حاضر با پژوهش‌های مولر (۱۹۹۷)، رایت و هی (۲۰۰۲)، بنور و لوی (۲۰۰۶) و لوت و سدی (۲۰۰۴) نیز ناهمسو است، بدین صورت که مولر (۱۹۹۷) در پژوهش خود، محدودیت‌های معنایی را بالاتر از محدودیت‌های وزنی و محدودیت‌های وزنی را نیز بالاتر از محدودیت‌های واجی دیگر قرار داد؛ رایت و هی (۲۰۰۲) در مرتب‌سازی سازه‌ها، جنسیت (که اساساً یک عامل معنایی است) را در اولویت بالاتر از واج‌شناسی قرار دادند؛ در تحقیق بنور و لوی (۲۰۰۶)، فقط دو نمونه از داده‌ها با محدودیت معنایی ناسازگار بودند و بقیه داده‌ها مؤید این محدودیت بودند؛ و لوت و سدی (۲۰۰۴) نیز محدودیت‌های معنایی را بالاتر از محدودیت‌های وزنی قرار دادند.

در زمینه تعامل و همبستگی این محدودیت‌ها با یکدیگر و نقش آنها در ساخت‌های دواسمی زبان فارسی، نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که بین محدودیت بسامد و محدودیت تعداد هجاها یک رابطه معنادار وجود دارد، یعنی یک سازگاری بین این دو محدودیت وجود دارد، بدین صورت که کم بودن طول سازه همسو با افزایش بسامد آن سازه است. این یافته، همسو و در واقع بازتاب قانون زیف است که بر اساس آن، کلمات کوتاه‌تر، پربسامدتر هستند (۱۹۳۶: ۳۸).

بر اساس نتایج جدول ۳، بین محدودیت قدرت و محدودیت بسامد نیز یک ارتباط معنادار وجود دارد، بدین صورت که ۶۶/۶ درصد از ساخت‌های دواسمی که محدودیت قدرت را رعایت می‌کردند، محدودیت بسامد نیز در مورد آنها قابل اعمال است. پس می‌توان گفت که سازه پر قدرت از بسامد بالاتری برخوردار است.

بر اساس نتایج جدول ۳ محدودیت نشاننداری صوری نیز ارتباط معناداری با محدودیت بسامد و محدودیت تعداد هجاها دارد، بدین صورت که ۹۰/۱ درصد از ساخت‌های

دواسمی که محدودیت نشاننداری صوری را رعایت می‌کردند، محدودیت بسامد نیز در مورد آنها قابل اعمال است و ۷۴/۶ درصد از ساخت‌های دواسمی که محدودیت نشاننداری صوری را رعایت می‌کردند، محدودیت تعداد هجاها نیز در مورد آنها قابل اعمال است. پس می‌توان گفت که سازه‌های بی‌نشان (از لحاظ صوری) دارای طول کمتری هستند، چون ارتباط مستقیمی با محدودیت تعداد هجاها دارند و بسامد آنها نیز بیشتر است.

محدودیت نشاننداری درکی با محدودیت تعداد هجاها، ارتباط معناداری ندارد، اما ارتباط آن با محدودیت بسامد معنادار است، یعنی سازه‌ای که راحت‌تر درک می‌شود و در جایگاه نخست ساخت دواسمی می‌آید، از بسامد بالاتری برخوردار است، اما الزاماً دارای طول هجای کمتری نیست و این همسو با یافته بنور و لوی (۲۰۰۶) است که می‌نویسد، «بسامد و نشاننداری درکی مستقیماً باهم ارتباط دارند، چون عبارتهایی که به مقوله‌های درکی اشاره می‌کنند، در پیکره از بسامد وقوع بالایی برخوردارند» (بنور و لوی، ۲۰۰۶: ۲۸).

در مورد محدودیت تصویرگونگی نیز ارتباط معناداری بین این محدودیت و محدودیت تعداد هجاها و محدودیت بسامد وجود ندارد.

منابع

- انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی ۲، ویرایش دوم، چاپ دوازدهم. تهران، مؤسسه انتشارات فاطمی.
- خانلری، پرویز (۱۳۸۱). دستور زبان فارسی، چاپ هجدهم، تهران، توس.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی، چاپ دهم، تهران، کتابفروشی تهران.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۴۵). دستور زبان فارسی، تهران، علمی.
- ذاکری، مصطفی (۱۳۸۱). اتباع و مهملات در زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- سامعی، حسین (۱۳۷۵). واژه‌سازی در زبان فارسی، پایان نامه دکتری، تهران، دانشگاه تهران.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴). دستور زبان فارسی، تهران، اساطیر.
- شفائی، احمد (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات نوین.
- صدری افشار، غلامحسین؛ حکمی، نسرين و حکمی، نسترن. (۱۳۸۷). فرهنگ معاصر فارسی، تهران، نشر معاصر.
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۲). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- فرشید ورود، خسرو (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز، تهران، سخن.
- قریب، عبدالعظیم؛ بهار، ملک‌الشعرا؛ فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ همایی، جلال و یاسمی، رشید (۱۳۷۱). دستور زبان فارسی، چاپ دهم، تهران، اشرفی.

- گلفام، ارسلان؛ محیی‌الدین قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۹۰). «تصویر‌گونی دوگان‌ساخت‌ها در زبان فارسی: طبقه‌بندی معنایی»، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، د ۳. ش ۱ (پیاپی ۹)، صص ۱۷۲-۱۵۳.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰). *دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی*، چاپ هفتم، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مشیری، مهشید (۱۳۷۹). *فرهنگ اتباع و اتباع‌سازی در زبان فارسی*، تهران، آگاهان ایده.
- مقربی، مصطفی (۱۳۷۲). *ترکیب در زبان فارسی*، تهران، توس.
- همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۶۴). *دستور جامع زبان فارسی*، تهران، علمی.
- Abraham, R. D. 1950. Fixed order of coordinates: A study in comparative lexicography. *The Modern Language Journal* 34(4): 276-287.
- Anvari, H and Ahmadi Givi, H. 1995. *Persian Syntax* 2. Second Edition. Tehran: Fatemi, [In Persian].
- Battistella, E. 1990. *Markedness: The Evaluative Superstructure of Language*. Albany NY: State University of New York Press.
- Benor, S. B. & Levy, R. 2006. The chicken or the egg? A probabilistic analysis of English binomials. *Language* 82(2): 233-277.
- Birdsong, D. 1982. Semantics of word order in co-ordination. *Papers and Reports on Child Language Development* 21: 25-32.
- Cardona, G. 1970. *Pāṇini. A Survey of Research*. New Delhi: Motilal Banarsidass.
- Conley, K; Cooper, W.E. 1981. Conjoined Ordering of Color Terms by Children and Adults, *Studies in language*, 5:3, 305- 322.
- Cooper, W. E. & Ross, J. R. 1975. World order. In *Papers from the Parasession on Functionalism*, Robin E. Grossman, L. James San & Timothy J. Vance (eds), 63-111. Chicago IL: Chicago Linguistic Society.
- Dabirsiyaghi, M. 1966. *Persian Syntax*. Tehran: Elmi, [In Persian].
- Farshidvard, Kh. 2003. *Today's Comprehensive Syntax*. Tehran: Sokhan, [In Persian].
- Farzi, A. 1996. *A Contrastive study of the rule- governability of English and Persian irreversible binomials*. Unpublished M. A thesis, Allameh Tabataba'ee University.
- Fenk-Oczlon, G. 1989. Word frequency and word order in freezes. *Linguistics* 27(1): 517-556.
- Gharib, A; Bahar M; Homa'ee; Foroozanfar, B & Yasemi, R. 1992. *Persian Syntax*. Tehran: Ashrafi, [In Persian].
- Golfam, A & Mohiyodin Ghomshe'I, Gh. 2011. "The Iconicity of Persian Reduplications: A Semantic Classification". *Comparative Literature Research*. Vol. 3. No. 1 (Tome 9). Pp: 153-172, [In Persian].
- Golfam, A; Mahmoodi-Bakhtiari, B; Karbalaei Sadegh, M. 2014. The Study of the Irreversible Binomials in Persian: A Cognitive Morphology Approach, *Procedia- Social and Behavioral Sciences* 136, 159 – 163.
- Gustafsson, M. 1974. The phonetic length of the members in Present-Day English binomials. *Neuphilologische Mitteilungen* 75: 663-677.

- HomayounFarrokh, A. 1985. *A Comprehensive Grammar of Persian Language*. Tehran: Elmi, [In Persian].
- Jespersen, O. 1905. *Growth and Structure of the English Language*. Leipzig: Teubner.
- Khanlari, P. 2002. *Persian Syntax*. Tehran: Toos, [In Persian].
- Khatibzadeh, P; Sameri, M. 2013. Translation of Binomials in Political Speeches and Reports; A Contrastive Study of English and Persian. *Journal of Translation and Interpretation*, vol. 6, no. 1.
- Khayampour, A. 1996. *Persian Syntax*. Tehran: Ketabforooshi Tehran, [In Persian].
- Levelt, C, and Willemijn S. 2004. De normen en waarden van 'normen en waarden'. Paper presented at TIN-dag (The Linguistic Society of the Netherlands annual meeting), Utrecht, February 2004.
- Lohmann, A. Takada, T. 2014. Order in NP conjuncts in spoken English and Japanese. *Lingua* 152: 48-64.
- Malkiel, Y. 1959. Studies in irreversible binomials. *Lingua* 8, 113–160.
- Mashkour, M. 1971. *A Grammar of Persian Morphology and Syntax*. Tehran: Moassese Matbo'ati Shargh, [In Persian].
- Mayerthaler, W. 1981. *Morphologische Natürlichkeit*. Wiesbaden: Athenaion.
- McDonald, J.L, Bock, K & Kelly, M. H. 1993. Word and world order: Semantic, phonological, and metrical determinants of serial position. *Cognitive Psychology* 25(2): 188–230. DOI: 10.1006/cogp.1993.1005
- Mogharabi, M. 1993. *Compound in Persian Language*. Tehran: Toos, [In Persian].
- Mollin, S. 2012. Revisiting binomial order in English: Ordering constraints and reversibility. *English Language and Linguistics* 16(1): 81–103.
- Mollin, S. 2013. Pathways of change in the diachronic development of binomial reversibility in Late Modern American English. *Journal of English Linguistics* 41(2): 168–203.
- Mollin, S. 2014. *The (Ir)reversibility of English binomials: Corpus, constraints and development*. Amsterdam: John Benjamins.
- Moshiri, M. 2000. *A Dictionary of Reduplication and Redoubling in Persian Language*. Tehran: Aghahan Ide, [In Persian].
- Pinker, S & Birdsong, D. 1979. Speakers' sensitivity to rules of frozen word order. *Journal of Verbal Learning and Verbal Behavior* 18(4): 497–508. DOI: 10.1016/S0022-5371(79)90273-1.
- Same'i, H. 1996. *Word Formation in Persian*. Unpublished Ph. D Dissertation in linguistics. Tehran University, [In Persian].
- Shafa'ee, A. 1985. *Scientific Foundations of Persian Syntax*. Tehran: Novin. [In Persian].
- Shari'at, Mo. 1985. *Persian Syntax*. Tehran: Asatir, [In Persian].
- Tabataba'ee, A. 2003. *Compound Noun and Adjective in Persian Language*. Tehran: Markaz Nashr Daneshgahi, [In Persian].

- Tanaka, M. 2003. *Conceptual accessibility and word-order in Japanese Proceedings of the Postgraduate Conference*. Edinburgh: University of Edinburgh.
- Wright, S. K. Hay, J. 2002. Fred and Wilma: A phonological conspiracy. *Gender and linguistic practice*, ed. by Sarah Benor, Mary Rose, Devyani Sharma, Julie Sweetland, and Qing Zhang, 175-191. Stanford: CSLI Press.
- Wright, S. K. Hay, J & Bent, T. 2005. Ladies first? Phonology, frequency, and the naming conspiracy. *Linguistics* 43(3): 531–561. DOI: 10.1515/ling.2005.43.3.531.
- Yamashita, H., Chang, F. 2001. “Long before short” preference in the production of a head-final language. *Cognition* 81, B45-B55.
- Zakeri, M. 2002. *Reduplication and Gingleling Words in Persian*. Tehran: Markaz Nashr Daneshgahi, [In Persian].
- Zipf, G. K. 1936. *The Psycho-Biology of Language. An Introduction to Dynamic Philology*. Cambridge MA: The MIT Press.

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jis.2020.286493.708

Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676

<https://jolr.ut.ac.ir>

Agreement in Ergative Constructions in Hawrami; A Minimalist Approach

Zaniar Naghshbandi¹

Assistant Professor, Department of Kurdish Language and Literature, Sanandaj, Iran

Behrouz Chamanara

Assistant Professor, Department of Kurdish Language and Literature, Sanandaj, Iran

Received: December, 13, 2019 & Accepted: March, 7, 2020

Abstract

Accounting for the verbal agreement and its interaction with case marking in both accusative and ergative alignments have always been an interesting line of investigation in generative syntax. Two main approaches have been proposed in this regard within the general framework of Minimalism. The first one, referred to as the classic approach in the available literature, envisages agreement as a parallel mechanism with case marking, taking place in narrow syntax. The second approach, generally known as dependent case-marking approach, not only separates agreement from case marking, but also analyzes it as a two-step phenomenon being unfolded both in narrow syntax, through Agree-Link, and PF, through Agree-Copy. Employing the theoretical apparatus of the dependent case-marking approach, the present paper seeks to study the patterns of verbal agreement in ergative constructions in Hawrami. The explanatory adequacy of this very approach is specifically observed in the theoretical analysis of a special type of ergative constructions in which the direct object takes the form of a possessive NP. The manner through which the possessor of the direct object is overtly manifested in these ergative constructions can determine the outcome of the verbal agreement: if the possessor is expressed via person-marker clitics, the verb agrees in person and number with the possessor, however, if the possessor is realized as an overt NP, the verb agrees with the possessed element. With the intention of analyzing this pattern, it is argued that in both cases the potential targets which the head of T, and consequently the main verb, can agree with are determined in narrow syntax, through Agree-Link while the ultimate form of the agreement affix is determined post-syntactically via Agree-Copy. More specifically, we maintain that Agree-Copy has a direct access to the internal structure of potential targets, and this very fact plays a vital role in determination of agreement patterns.

Keywords: Hawrami, Ergative Alignment, Agreement, Dependent Case Marking, Dependent Case, Possessive Constructions, KP.

1. Corresponding Author Email: z.naghshbandi@uok.ac.ir

الگوهای مطابقه در ساخت‌های کنایی در هورامی: رویکردی

کمینه‌گرا

زانبار نقشبندی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

بهروز چمن‌آرا

استادیار گروه زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۵/۲؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۹/۶/۱۵

(از ص ۱۴۱ تا ص ۱۶۴)

علمی - پژوهشی

چکیده

تبیین پدیده مطابقه مفعولی به مثابه یکی از خصوصیات بنیادین ساخت‌های ارگتیو همواره یکی از پرسش‌های اساسی در رویکردهای زایشی بوده است. در چارچوب رویکرد کلاسیک مفروض در قالب برنامه کمینه‌گرا، حالت‌نمایی و مطابقه دو پدیده هم‌ارزند که هر دو در جریان فرایند اشتقاق نحوی ساخت‌های زبانی تعیین می‌شوند با این حال در رویکردهای متأخرتر نظیر رویکرد حالت‌دهی وابسته، مطابقه همچون فرایندی مرتبط اما مجزا از حالت‌نمایی در نظر گرفته می‌شود که بخشی از آن در نحو از طریق سازوکار Agree-Link و بخشی دیگر در سطح رابط صورت‌آوایی از طریق سازوکار Agree-Copy تکمیل می‌گردد. مقاله حاضر درصدد است تا با بهره‌گیری از مفاهیم موجود در رویکرد حالت‌دهی وابسته و مکانیسم‌های پسانحوی مرتبط با آن الگوی مطابقه مفعولی را در ساخت‌های ارگتیو بی‌نشان در هورامی تحلیل نماید. کفایت تبیینی بالای رویکرد پسانحوی به کار گرفته شده در تحلیل پدیده مطابقه در جستار حاضر مخصوصاً در بررسی ساخت‌های ارگتیویی مشخص می‌شود که در آن‌ها نوع تبلور سازه مالک در ساخت‌های ملکی‌ای که در جایگاه مفعول مستقیم واقع شده‌اند به بروز الگوهای متفاوتی از مطابقه منجر می‌شود؛ بدین صورت که تبلور عنصر مالک به صورت واژه بستی منجر به مطابقه فعل با عنصر مالک می‌شود و در مقابل، بروز عنصر مالک به صورت گروه اسمی آشکار، موجب مطابقه فعل با سازه مایملک خواهد شد. در این راستا چنین استدلال می‌شود که در بخش صرفاً نحوی فرایند اشتقاق ساخت‌های کنایی فوق با استفاده از سازوکار Agree-Link سازه‌هایی که به صورت بالقوه توانایی مطابقه با فعل را دارند با عنوان اهداف موجه تعیین می‌شود و در قدم بعدی و در بخش پسانحوی از طریق سازوکار Agree-Copy شکل نهایی وند مطابقه تعیین می‌گردد. علاوه بر موارد فوق، تفاوت الگوی مطابقه در ساخت‌های مورد بحث نیز از طریق دسترسی فرایندهای پسانحوی به ساخت درونی اهداف موجه توجیه خواهد شد. برای اینکه به بتوان پدیده مطابقه مفعولی را تبیین نمود به مباحث طرح شده دقت نظر فرمایید.

واژه‌های کلیدی: هورامی، الگوی انطباق کنایی، مطابقه، رویکرد حالت‌دهی وابسته، حالت وابسته، ساخت ملکی، گروه حالت.

۱- مقدمه

هورامی گونه‌ای از خانواده زبان‌های گورانی است که به شاخه شمال غربی زبان‌های ایرانی نو تعلق دارد.^(۱) این زبان که در ادبیات زبان‌شناسی ایرانی با نام‌های اورامی و اورامانی نیز معرفی شده است واجد گونه‌های مختلفی نظیر لهونی، تختی، پواهی،

ژاورودی، کندوله‌ای و کرمانشاهی است.^(۳) تفاوت‌های موجود در این گویش‌ها در سطوح واژگانی، آوایی و نحوی، به خصوص در نحوه بازنمایی موضوعات فعلی در ساخت‌های زبانی مختلف است. با این حال وجود الگوی انطباق گسسته^۱ پدیده‌ای است که در کلیه گونه‌های هورامی مشاهده می‌شود. وجود این الگوی انطباق خاص که در بسیاری دیگر از زبان‌های ایرانی نو نیز دیده شده است موجب می‌شود تا بخشی از ساخت‌های زبانی بر اساس الگوی انطباق فاعلی-مفعولی^۲ و بخشی دیگر بر مبنای الگوهای غیرمفعولی^۳ نظیر الگوی کنایی-مطلق^۴ و یا الگوی غیرمفعولی-غیرمفعولی^۵ تشکیل شوند. عامل اصلی برانگیزنده تغییر الگوی انطباق در زبان‌های ایرانی، عمدتاً زمان دستوری و ویژگی‌های نمودی ساخت‌های زبانی است (هیگ: ۲۰۰۸، مکنزی: ۱۹۶۶، ارانسکی: ۱۳۵۸، نقشبندی: ۱۳۹۰، دبیرمقدم: ۱۳۹۲). جستار حاضر به طور مشخص می‌کوشد تا بر پایه مفاهیم رویکرد حالت‌دهی وابسته^۶ شیوه اشتقاق دسته‌ای خاص از ساخت‌های غیرمفعولی را در هورامی که ساخت‌های کنایی بی‌نشان نامیده خواهند شد، تبیین نماید و از این رهگذر توجیهی نظری برای الگوهای مختلف مطابقت مفعولی در این زبان به دست دهد. در این میان تمرکز اصلی بر ساخت‌هایی خواهد بود که در آن‌ها سازه مفعول دارای ساخت ملکی است و تجلی عنصر مالک به شکل واژه‌بستی و یا واژگانی سبب تفاوت در شیوه مطابقت مفعولی خواهد شد. داده‌های به کار گرفته شده جهت تحلیل کمینه‌گرای خصوصیات الگوی انطباق غیرمفعولی در هورامی در مقاله پیش‌رو از گونه پاره‌ای این زبان گرفته شده است. از آنجایی که این گونه از هورامی از تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی^۹ آشکار برای متمایز ساختن حالات مستقیم و غیرمستقیم بهره می‌گیرد، می‌توان خصوصیات مربوط به هر یک از الگوهای انطباق را در این گویش هم در سطح حالت‌نمایی و هم در سطح مطابقت مشاهده کرد.

استفاده از رویکرد حالت‌دهی وابسته برای تبیین الگوهای حالت‌نمایی و مطابقت در زبان‌های ایرانی سابقه چندانی ندارد. کریمی (۱۳۹۰)، بدخشان و همکاران (۱۳۹۳) از

-
1. Split alignment
 2. Nominative-accusative
 3. Non-accusative
 4. Ergative-absolutive
 5. Double oblique
 6. Haig
 7. Mackenzie
 8. Dependent Case Marking
 9. Oblique marker

این الگو برای تحلیل شیوه حالت‌نمایی در ساخت‌های مفعولی و غیرمفعولی در کردی مرکزی بهره گرفته‌اند و آتلاماز و بیکر^۱ (۲۰۱۸) از رویکرد موردبحث برای تحلیل شیوه‌های مختلف مطابقه مفعولی در برخی از گونه‌های کردی شمالی استفاده کرده‌اند. ترتیب ارائه مطالب در جستار حاضر بدین شکل است: در بخش دوم که به بیان ملاحظات نظری اختصاص یافته است رویکرد حالت‌دهی وابسته به عنوان ابزار نظری تحلیل داده‌ها در این جستار به شکل کامل معرفی خواهد شد. در بخش سوم پس از معرفی ساخت‌های کنایی بی‌نشان و خصوصیات اصلی آن‌ها در هورامی، به طور خاص به توصیف الگوهای مطابقه در ساخت‌های کنایی خواهیم پرداخت که در آن‌ها مفعول مستقیم دارای ساخت ملکی است. در بخش چهارم اشکال مختلف مطابقه مفعولی و نیز روند حالت‌دهی سازه فاعل در ساخت‌های کنایی بی‌نشان بر اساس مفروضات نظری موجود در رویکرد حالت‌دهی وابسته تبیین خواهد شد. در نهایت نتایج و دستاوردهای نظری مترتب بر پژوهش حاضر در بخش پنجم بیان خواهند شد.

۳. حالت‌دهی و مطابقه در چارچوب برنامه کمینه‌گرا

بررسی روند بازبینی مشخصه حالت همراه با گروه‌های اسمی و نیز نحوه مطابقه گروه‌های اسمی با هسته گروه زمان در ساخت‌های زبانی یکی از موضوعات اصلی در نظریه زایشی بوده است. تفاوت در شیوه حالت‌دهی و مطابقه موضوعات فعلی در جملات متعدی واجد الگوی انطباق مفعولی و کنایی به پیچیدگی بیش‌تر این موضوع برای زبان‌شناسان زایشی منجر شده است. به طور کلی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا تاکنون دو رویکرد عمده برای تبیین رابطه بین حالت‌نمایی و مطابقه شده است. در رویکرد اول که نخستین بار در آرای (چامسکی ۲۰۰۱، ۲۰۰۰) متبلور شده و در ادبیات زایشی با عنوان رویکرد ساختاری معروف گردیده است، بازبینی مشخصه حالت و مطابقه فرایندهایی اساساً نحوی هستند که در قالب سازوکار تطابق^۲ روی می‌دهند. به دیگر سخن، فرایندهای حالت‌دهی و مطابقه در این رویکرد دو روی یک سکه محسوب می‌شوند و هر دو بر مبنای رابطه تطابق تبیین می‌شوند؛ بدین معنا که در جریان فرایند تطابق مشخصه حالت حاضر بر روی عنصر جستجوگر^۳ از طریق سازه هدف^۴ ارزش‌گذاری می‌شود و در مقابل مشخصه‌های فای ارزش‌گذاری نشده بر روی سازه هدف

-
1. Atlamaz and Baker
 2. Agree
 3. Probe
 4. Goal

از طریق مشخصه‌های فای^۱ ارزش‌گذاری شده بر روی سازه جستجوگر بازبینی و ارزش‌گذاری می‌شوند (چامسکی، ۲۰۰۰: ۱۲۲).

دومین رویکرد فراگیری که برای تبیین رابطه میان حالت‌دهی و مطابقه در چارچوب برنامه کمینه‌گرا پیشنهاد شده در ادبیات زایشی با عنوان رویکرد حالت‌دهی وابسته معروف گشته است.^(۳) از آنجایی داده‌های ارائه شده در این جستار در قالب ابزارهای نظری این رویکرد تحلیل خواهند شد، کوشش خواهد شد تا کلیات رویکرد مذکور در بخش حاضر به تفصیل معرفی گردد.

در چارچوب این رویکرد که برخلاف رویکرد پیشین قائل به هم‌ارز و هم‌زمان بودن حالت‌دهی و مطابقه نیست، مکانسیم حالت‌دهی گروه‌های اسمی پیش از مطابقه روی می‌دهد. علاوه بر این حالت‌دهی و یا به عبارتی دیگر بازبینی مشخصه حالت، در این رویکرد نه از طریق رابطه تطابق با هسته‌های نقشی که از طریق رابطه سلسله‌مراتبی موجود بین گروه‌های اسمی حاضر در جمله صورت می‌گیرد. مفهوم حالت‌دهی سلسله‌مراتبی به عنوان سنگ‌بنای نظری این رویکرد نظری برای نخستین بار از سوی مارانتز^۲ (۱۹۹۱) معرفی گردید و پس از آن به مرور در آثار زبان‌شناسان دیگری نظیر بیتنر و هیل^۳ (۱۹۹۶)، مک فیدن^۴ (۲۰۰۴)، بابلجیک^۵ (۲۰۰۸) و بیکر^۶ (۲۰۱۰: ۲۰۱۴) به شکل کامل‌تری صورت‌بندی شد. سلسله‌مراتب پیشنهادی مارانتز (۱۹۹۱) برای حالت‌دهی به گروه‌های اسمی که در ادبیات کمینه‌گرا با عنوان سلسله‌مراتب تفکیکی تبلور حالت^۷ نیز معرفی شده است، بدین ترتیب است:

الف. حالت واژگانی^۸ (حالت تعیین شده از طریق خصوصیات واژگانی عناصر زبانی)

ب. حالت وابسته^۹ (حالت مفعولی و حالت کنایی)

ج. حالت بی‌نشان^{۱۰} (حالت فاعلی و مطلق در جملات و حالت اضافی در گروه‌های اسمی)

1. Phi features

2. Marantz

3. Bittner, Hale

4. McFadden

5. Bobaljik

6. Baker

7. Case Realization Disjunctive Hierarchy

8. Lexically governed case

9. Dependent case

10. Unmarked case

د. حالت پیش‌فرض^۱ (حالت اعطاشده به گروه‌های اسمی‌ای که هیچ‌گونه حالتی دریافت نکرده‌اند)

دقت در سلسله‌مراتب فوق نشان می‌دهد که در این رویکرد خاص به حالت‌دهی هیچ‌گونه اشاره‌ای به مطابقه نشده است. به دیگر سخن در چارچوب این رویکرد مشخصه حالت حاضر بر روی گروه‌های اسمی حاضر در فرایند اشتقاق نحوی به ترتیب و بر اساس سلسله‌مراتب فوق و بدون دخیل شدن در فرایند تطابق با هسته‌های نقشی ارزش‌گذاری و حذف می‌گردد و پس از آن سازوکارهای مربوط به مطابقه در جریان اشتقاق ساخت‌های زبانی رخ می‌دهد. نکته حائز اهمیت در مدل پیشنهادی مارانتز این است که حالات واژگانی، وابسته، بی‌نشان و پیش‌فرض به صورت ترتیبی و یکی از پس از دیگری عمل می‌کنند؛ بدین معنا که صورت عدم وجود شرایط لازم برای اعطای حالت واژگانی، گروه‌های اسمی حالت وابسته دریافت می‌کنند و در گام‌های بعدی در صورت فقدان شرایط دریافت حالات وابسته، به گروه‌های اسمی حالات بی‌نشان و یا پیش‌فرض اعطا خواهد شد. در سلسله‌مراتب فوق، گزینه (ب)، یعنی حالت وابسته، از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده و همچون سنگ بنای دومین رویکرد تبیین حالت در دستور زایشی معرفی شده است. بیکر و وینکورو^۲ (۲۰۱۰) شیوه اعطای حالت وابسته را در قالب گزاره‌های دوگانه زیر بیان نموده‌اند:

الف. اگر دو گروه اسمی مجزا (NP1, NP2) در یک حوزه نحوی یکسان واقع شده باشند به صورتی که گروه اسمی نخست (NP1) بر گروه اسمی دوم (NP2) فرمانش سازه‌ای^۳ داشته باشد، در این صورت چنانچه گروه اسمی نخست (NP1) حالتی دریافت نکرده باشد، مشخصه حالت گروه اسمی دوم (NP2) به صورت مفعولی بازبینی خواهد شد.

ب. اگر دو گروه اسمی مجزا (NP1, NP2) در یک حوزه نحوی یکسان واقع شده باشند به صورتی که گروه اسمی نخست (NP1) بر گروه اسمی دوم (NP2) فرمانش سازه‌ای داشته باشد، در این صورت چنانچه گروه اسمی دوم (NP2) حالتی دریافت نکرده باشد، مشخصه حالت گروه اسمی نخست (NP1) به صورت کنایی بازبینی خواهد شد.

همان‌گونه که از گزاره‌های فوق برمی‌آید وجود هم‌زمان دو گروه اسمی در یک حوزه نحوی واحد شرط اصلی اعطای حالات وابسته است. شیوه تعریف حوزه نحوی دربرگیرنده گروه‌های اسمی در حالت‌نمایی وابسته نیز نکته‌ای است که در جریان تکامل

1. Default case

2. Vinokurova

3. C-Command

این رویکرد دستخوش تغییر شده است. مارانتز (۱۹۹۱) حوزه نحوی تحت حاکمیت مجموعه (V+I) را به عنوان حوزه لازم برای تعیین حالات وابسته تعریف می‌کند و بر این باور است که گروه‌های اسمی موجود در این حوزه می‌توانند حالات وابسته مفعولی و کنایی دریافت نمایند. در مقابل بیکر و وینکورا (۲۰۱۰) در صورت‌بندی خود از حالات وابسته معتقدند که گروه‌های اسمی دریافت‌کننده این حالات باید در یک فاز^۱ واحد قرار گرفته باشند. به دیگر سخن بیکر و وینکورا (۲۰۱۰) به جای استفاده از مجموعه (V+I) از ابزار نظری فاز برای تعیین حوزه نحوی دربرگیرنده گروه‌های اسمی دریافت‌کننده حالات وابسته استفاده می‌کنند

در رویکرد حالت‌دهی وابسته، مطابقه مکانیسمی دو مرحله‌ای است که بخشی از آن در حوزه نحو و در جریان فرایندهای موجود در نظام محاسباتی صورت می‌گیرد و بخش دیگری از آن در سطح صورت آوایی و بر اساس اصول حاکم بر آن حوزه تکمیل می‌گردد؛ به عبارتی دقیق‌تر تعیین سازه‌هایی که می‌توانند وارد فرایند مطابقه با هسته گروه زمان شوند محصول فعل و انفعالات رخ داده در بخش نحو است در حالی که تعیین شکل دقیق مطابقه برآیند اصول حاکم در سطح صورت آوایی است. آتالاماز و بیکر (۲۰۱۸) کوشیده‌اند تا ماهیت دو مرحله‌ای مطابقه را به شیوه‌ای دقیق‌تر و با بهره‌گیری از اصطلاحاتی تخصصی تحلیل کنند و در همین راستا برای هریک از دو مرحله مفروض در مطابقه، مکانیسم‌های ویژه‌ای را در نظر گرفته‌اند: به باور آنها تعیین اهداف بالقوه برای ارزش‌گذاری مشخصه‌های فای‌هسته گروه زمان به مثابه جستجوگر در مرحله یکم و بر اساس مکانیسم Agree-Link صورت می‌گیرد و در مقابل تعیین شکل دقیق مطابقه فعلی در مرحله دوم در سطح صورت آوایی و بر اساس مکانیسم Agree-copy به انجام می‌رسد. Agree-Link حساس به فعل‌وانفعالات نحوی نظیر حالت‌دهی است و Agree-Copy بر اساس خصوصیات پسانحوی عناصر زبانی نظیر ترتیب سازه‌های تشکیل‌دهنده واحدهای واژگانی و یا سازوکارهای صرفی پسانحوی نظیر ادغام^۲ صورت نهایی مطابقه را تعیین می‌کند. به دلیل تأثیر خصوصیات و سازوکارهای صرفی پسانحوی بر شکل نهایی مطابقه، رویکرد حاضر را در ادبیات کمینه‌گرا با عنوان نظریه مطابقه حساس به صرف^۳ نیز معرفی نموده‌اند. همان‌گونه که در بخش تحلیل داده‌ها به وضوح مشاهده خواهد شد

-
1. Phase
 2. fusion
 3. Theory of Morphology-Sensitive agreement

قائل شدن به مکانیسم‌های دوگانه Agree-Copy و Agee-Link تصویر موجه‌تری از فرایند مطابقه مفعولی در ساخت‌های کنایی در هورامی به دست خواهد داد.

نکته حائز اهمیت دیگری که در رویکرد حالت‌دهی وابسته بسیار به آن پرداخته شده ترتیب و زمان‌بندی عملکرد فرایندهای حالت‌دهی و مطابقه است.^(۴) آتالاماز و بیکر (۲۰۱۸) بر این باورند که بازبینی و تکمیل حالات وابسته پیش از عملکرد مطابقه به انجام می‌رسد. بدین ترتیب پس از اعمال فرایند حالت‌دهی وابسته در جریان اشتقاق نحوی و مشخص شدن سازه‌های دارای حالت وابسته، این سازه‌ها را از حوزه عملکرد مطابقه خارج شده و سازه‌های دارای حالت‌های بی‌نشان و پیش‌فرض به عنوان سازه‌های ممکن جهت مطابقه معرفی می‌شوند؛ به دیگر سخن بخش نخست مکانیسم مطابقه، سازه‌های واجد حالت بی‌نشان را به عنوان اهدافی موجه برای ارزش‌گذاری مشخصه‌های فای هسته گروه زمان نشان‌گذاری می‌کند و در مقابل از ورود سازه‌های دارای حالت وابسته به مرحله دوم مطابقه در سطح صورت آوایی جلوگیری می‌نماید. آتالاماز و بیکر (۲۰۱۸) برای بیان همین نکته به شیوه‌ای فنی‌تر از مفهوم گروه حالت (KP)^۱ که پیش‌تر از سوی بیتنر و هیل (۱۹۹۶) معرفی شده است بهره گرفته‌اند. به باور بیتنر و هیل (۱۹۹۶) حالت را می‌توان همچون هسته‌ای نقشی در نظر گرفت که گروه‌های اسمی و یا حرف تعریف را به عنوان متمم خود قرار می‌دهد و فرافکنی بیشینه‌ای هم‌ارز با گروه متمم‌ساز (CP) به وجود می‌آورد:



نمودار ۱: ساخت گروه حالت

شایان ذکر آن‌که در این دیدگاه تنها حالاتی که به لحاظ صرفی نشان‌دار هستند، نظیر حالت غیرفاعلی در بسیاری از زبان‌های ایرانی، توانایی تشکیل فرافکنی بیشینه حالت را دارند و می‌توانند گروه‌های اسمی و یا حرف تعریف (DP, NP) دارای حالت وابسته را در قالب گروه حالت قرار دهند و در مقابل حالات بی‌نشان، نظیر حالت فاعلی، چنین امکانی ندارند و گروه‌های اسمی و حرف تعریف واجد این حالت در همان فرافکنی

1. Kase Phrase

بیشینه اصلی خود، یعنی گروه اسمی و یا گروه حرف تعریف، باقی می‌مانند. با در نظر گرفتن توضیحات فوق در نهایت چنین می‌توان نتیجه گرفت که در رویکرد آتالاماز و بیکر (۲۰۱۸) سازه‌هایی که پس از حالت‌دهی وابسته در قالب فرافکن بیشینه گروه حالت قرار می‌گیرند از لیست اهداف مجاز برای بازبینی مشخصه‌های فای هسته زمان خارج می‌شوند و در مقابل سازه‌هایی که کماکان در قالب گروه اسمی و یا گروه حرف تعریف باقی می‌مانند می‌توانند در مرحله پسانحوی مطابقه همچون اهداف مجاز در فرایند بازبینی مشخصه‌های فای هسته زمان مشارکت کنند.

۳- بندهای کنایی در هورامی

همان‌گونه در مقدمه جستار حاضر نیز ذکر آن رفت هورامی دارای نظام انطباق گسسته ستاک-مبناست. در ساخت‌هایی که فعل آن‌ها از ستاک حال مشتق شده باشد، الگوی انطباق مفعولی در سطح حالت نمایی و مطابقه مشاهده می‌شود و در مقابل در ساخت‌هایی که فعل اصلی دربرگیرنده ستاک گذشته باشد، الگوهای انطباق غیرمفعولی یافت می‌شود. اگرچه در کلیه ساخت‌های غیرمفعولی در هورامی خصوصیات کلاسیک نظام‌های کنایی مشاهده نمی‌شود، با اندکی تسامح کلیه ساخت‌های غیرمفعولی را در این جستار با عنوان کلی ساخت‌های کنایی معرفی می‌کنیم. شایان ذکر آن‌که به استثنای افعال معدودی که رابطه بین ستاک‌های حال و گذشته‌شان از نوع تکمیلی^۱ است، ستاک گذشته در هورامی، همچون بسیاری دیگر از زبان‌های ایرانی، از اضافه شدن ماده گذشته‌ساز /t,d/ به ستاک حال فعل حاصل می‌شود. بدین ترتیب می‌توان عامل اصلی تغییر الگوی انطباق را در هورامی حضور ماده گذشته‌ساز در ساخت فعل دانست.

۳-۱. بندهای کنایی بی‌نشان

هورامی از دو مکانیسم مجزا برای نشان دادن الگوی انطباق کنایی در ساخت‌هایی که افعالشان از ستاک گذشته مشتق شده‌اند، یا به بیان دیگر واجد تکواژ گذشته‌ساز هستند، بهره می‌گیرد. سازوکار نخست که در بسیاری از زبان‌های ایرانی دارای الگوی کنایی گسسته نیز مشاهده می‌شود، منجر به تولید ساخت‌هایی می‌شود که در این مقاله ساخت‌های کنایی بی‌نشان نامیده می‌شوند و در مقابل سازوکار دوم منجر به اشتقاق ساخت‌هایی می‌شود که دارای ساخت نحوی و اطلاعی متفاوتی از دسته نخست ساخت‌های کنایی هستند و به همین دلیل با عنوان کلی ساخت‌های کنایی نشان‌دار

معرفی شده‌اند (نقشبندی: ۱۳۹۰؛ راسخ مهند و نقشبندی: ۱۳۹۲). از آنجایی که هدف اصلی پژوهش حاضر تحلیل الگوهای مطابقهٔ مفعولی در دستهٔ نخست ساخت‌های کنایی در هورامی است، در این بخش به توصیف داده‌های مربوط به ساخت‌های کنایی نشان‌دار نخواهیم پرداخت.

در ساخت‌های کنایی بی‌نشان در هورامی گروه اسمی مفعول از طریق وندهای تصریفی مطابقه با فعل متعدی جمله رابطهٔ ارجاع متقابل برقرار می‌کند. وندهای مطابقهٔ بکار رفته در این دسته از جملات، در بندهای لازم زمان گذشته نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این دسته از ساخت‌های کنایی، واژه‌بست‌های غیرفاعلی هم مرجع با فاعل به عنوان نشانهٔ مطابقه با فاعل بند متعدی بر روی نخستین سازهٔ غیرفاعل جمله قرار می‌گیرند.

- | | | |
|-------|----------------------|----------------|
| 1. to | čast – aka = t | ward – Ø |
| you | food – DEF = 2SG.OBL | eat.Past - 3SG |

«تو غذا را خوردی».

- | | | |
|---------|-------------------|---------------|
| 2. Hiwa | færš-æk-e = š | bærd-e |
| hiwa | carpet-DEF-PL=3SG | take.PAST-3PL |

«هیوا فرش‌ها را برد».

۳-۲. بندهای کنایی بی‌نشان دارای ساخت ملکی

چنانچه سازهٔ مفعول در بندهای کنایی بی‌نشان در هورامی واجد ساخت ملکی باشد، نوع مطابقهٔ فعلی تابعی از ساختار درونی سازهٔ مفعول خواهد بود. به بیانی واضح‌تر وند مطابقهٔ حاضر بر روی فعل متعدی گذشته در این دسته از بندهای کنایی بی‌نشان بر اساس نوع تبلور عنصر مالک در ساخت ملکی مفعول تعیین خواهد شد.

هورامی، همچون بسیاری دیگر از زبان‌های ایرانی نو، از دو مکانیسم برای بازنمایی آشکار عنصر مالک در ساخت‌های ملکی استفاده می‌کند: در مکانیسم نخست مالک به صورت تخفیف‌یافته^۱ و در قالب واژه‌بست‌های نشان‌دهندهٔ شخص، بدون حضور اضافه، به عنصر مایملک افزوده می‌شود.

- | |
|------------------|
| 3. mašin-ækæ = m |
| Car-DEF=1SG |

«ماشینم»

- | |
|------------------------------|
| 4. særæ = šan ^(۵) |
| Head=3PL |

«سرشان»

در دومین مکانیسم عنصر مالک به شکل گروه اسمی آشکار، پس از نشانه اضافه /u/، در کنار مایملک قرار می‌گیرد.^(۶) شایان ذکر آنکه نشانه اضافه به کار رفته در ساخت‌های ملکی در هورامی عنصر اعطاکننده حالت محسوب می‌شود و به همین دلیل در این مکانیسم، مالک تکیواژ حالت‌نمای غیرفاعلی آشکار دریافت می‌نماید.

5. mašin u zawro-k-an
Car Izafe child-DEF-PL.OBL

«ماشین بچه‌ها»

6. dəftær u mahnaz-e
Notebook Izafe Mahnaz-OBL-FEM

«دفتر مهناز»

چنانچه ساخت‌های ملکی (۳) و (۴) که در آن‌ها از مکانیسم نخست برای تبلور عنصر مالک بهره گرفته شده در جایگاه مفعول صریح ساخت کنایی بی‌نشان واقع شوند، آنگاه امکان تبلور عنصر مالک از طریق واژه‌بست از آن‌ها سلب شده و در عوض وند مطابقه حاضر بر روی فعل متعدی بیان‌گر خصوصیات فای عنصر مالک خواهد بود:

7. Hiwa mašin-ækæ = š bærd-ane
Hiwa car-DEF=3SG take.PAST-1SG

«هیوا ماشینم را برد.»

8. to særæ = t mærd-e
You head=2SG break.PAST-3PL

«تو سرشان را شکستی.»

همان‌گونه که در ترجمه فارسی مثال‌های فوق مشهود است سازه مفعول صریح در این جملات دارای خوانش ملکی است، با این حال دقت در ساختار درونی بندهای متعدی (۷) و (۸) نشان می‌دهد که عناصر مالک در آن‌ها نه از طریق واژه‌بست‌های متصل به عنصر مایملک که به وسیله وندهای مطابقه فعلی مجال بروز یافته‌اند. در این جملات عنصر مایملک بجای واژه‌بست بیان‌کننده مالک، میزبان واژه‌بست‌های هم مرجع با فاعل است. در مقابل اگر ساخت‌های ملکی (۵) و (۶) که در آن‌ها عنصر مالک به صورت گروه اسمی آشکار و در قالب مکانیسم دوم متبلور شده است، در جایگاه مفعول بندهای کنایی بی‌نشان قرار گیرند، آنگاه وندهای مطابقه فعلی بیان‌کننده ویژگی‌های فای عنصر مایملک خواهند بود.

9. Hiwa mašin u zawro-k-an = š bærd-Ø
Hiwa car Izafe child-DEF-PL.OBL take.PAST-3SG.M

«هیوا ماشین بچه‌ها را برد.»

10. aɾe dəftær u mæhnaz-e = šan bærd-Ø
They notebook Izafe Mahnaz-OBL.F=3PL take.PAST-3SG.M

«آن‌ها دفتر مهناز را بردند.»

وند مطابقه به‌کاررفته در بندهای کنایی (۹) و (۱۰) نشان‌دهنده خصوصیات فای عنصر مایملک در ساخت‌های ملکی حاضر در جایگاه ساختاری مفعول صریح هستند. به طور کلی می‌توان بر پایه داده‌های فوق گزاره توصیفی ارائه شده در ابتدای این بخش را به شکل دیگری صورت‌بندی کرد: بیان مالک به شکل واژه‌بستی (مکانیسم نخست) و یا در قالب گروه اسمی آشکار (مکانیسم دوم) در بندهای کنایی‌ای که مفعول صریحشان واجد ساخت ملکی است، نوع الگوی مطابقه فعلی مشهود در این بندها را تعیین می‌کند؛ در صورت استفاده از مکانیسم نخست، وند مطابقه به کار رفته در بند کنایی منعکس‌کننده خصوصیات فای عنصر مالک است و در صورت بهره‌گیری از مکانیسم دوم وند مطابقه ویژگی‌های فای عنصر مایملک را نشان خواهد کرد.

۴- تبیین نظری الگوی مطابقه در بندهای کنایی بی‌نشان در هورامی

در این بخش می‌کوشیم تا با تکیه بر اصول نظری رویکرد حالت‌دهی وابسته، الگوهای مطابقه فعلی بکار رفته در ساخت‌های کنایی بی‌نشان را در هورامی تبیین نماییم. در این راستا الگوی مطابقه فعلی هم در بندهای کنایی فاقد ساخت‌های ملکی (مثال‌های ۱ و ۲) و هم در بندهای دارای ساخت ملکی (داده‌های ۷ تا ۱۰) مورد بحث و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۴-۱. بندهای کنایی فاقد ساخت ملکی

جهت تبیین الگوی مطابقه فعلی در ساخت‌های کنایی فاقد ساخت ملکی، شیوه اشتقاق نحوی مثال (۲) را که جهت سهولت در ارجاع در این بخش مجدداً تکرار خواهد شد تحلیل می‌کنیم. با این حال ذکر این نکته ضروری است که در نحوه ارائه اطلاعات دستوری فعل در مثال مذکور تغییر کوچکی اعمال شده است. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر آن رفت به استثنای برخی از افعال پربسامد در هورامی می‌توان ستاک گذشته به‌کاررفته در ساخت افعال را در این زبان محصول اضافه شدن ماده گذشته‌ساز /t/ و یا /d/ به ستاک حال افعال دانست. با در نظر گرفتن این نکته، ستاک گذشته /bærd/ در ساخت فعل از اضافه شدن ماده گذشته‌ساز /d/ به ستاک حال /bær/ حاصل شده است:

11. Hiwa	færš-æk-e = š	bær-d-e
hiwa	carpet-DEF-PL=3P	take.PAST-3PL

«هیوا فرش‌ها را برد».

در نخستین مرحله فرایند اشتقاق نحوی ساخت فوق عنصر فعلی با موضوع درونی خود، سازه مفعول صریح، ادغام‌شده و گروه فعلی هسته‌ای فرافکنده می‌شود. در گام بعدی گروه فعلی هسته‌ای با هسته گروه فعلی پوسته‌ای (۷) ادغام می‌شود و مقدمات تشکیل

گروه فعلی فراهم می‌گردد. آتالاماز و بیکر (۲۰۱۸) معتقدند در ساخت‌های کنایی در زمان‌های ایرانی، هسته گروه فعلی پوسته‌ای در حقیقت ماده گذشته‌ساز بکار رفته در ساخت فعل است و بر اساس ملاحظات تاریخی ماده گذشته‌ساز مذکور، توانایی بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر حالت موجود بر روی گروه اسمی مفعول صریح را ندارد. بنا بر مفروضات زیربنایی برنامه کمینه‌گرا جایگاه مشخصگی گروه فعلی پوسته‌ای محل اولیه قرار گرفتن موضوع بیرون فعل، سازه فاعل، خواهد بود. از آنجایی که بروز الگوی انطباق کنایی در هورامی متأثر از ساخت نمودی افعال نیست و صرفاً بر مبنای حضور ستاک گذشته افعال و یا به بیانی دقیق‌تر بر مبنای حضور ماده گذشته‌ساز در جایگاه هسته گروه فعلی پوسته‌ای مجال بروز می‌یابد، به لحاظ نظری نیازی به وجود گروه نمود در جریان فرایند اشتقاق نحوی ساخت‌های کنایی در هورامی نیست. در ادامه، هسته گروه زمان مستقیماً با گروه فعلی پوسته‌ای، به مثابه متمم خود، ادغام‌شده و پس از فرافکنده شدن جایگاه مشخص‌گر گروه زمان کامل می‌شود. در گام نهایی با اضافه شدن هسته متمم‌ساز و قرار گرفتن گروه زمان در جایگاه متمم هسته نقشی مذکور، گروه متمم‌ساز تشکیل می‌شود.

گروه‌های اسمی فاعل و مفعول که به ترتیب در جایگاه‌های ساختاری مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای و متمم گروه فعلی هسته‌ای قرار گرفته‌اند دارای مشخصه‌های تعبیرپذیر فای و مشخصه تعبیرناپذیر حالت هستند. مشخصه حالت این عناصر واژگانی باید بر اساس اصل خوانش کامل^۱ پیش از رسیدن اشتقاق زبانی به سطح صورت منطقی بازبینی و حذف شود چراکه در غیر این صورت به دلیل وجود مشخصه تعبیرناپذیر در سطح صورت منطقی ساخت زبانی ساقط خواهد شد. چنانچه بخواهیم روند بازبینی و ارزش‌گذاری مشخصه حالت را در سازه‌های واژگانی فوق در چارچوب رویکرد حالت‌دهی وابسته تبیین نماییم، باید در گام نخست حوزه نحوی دربرگیرنده گروه‌های اسمی را مشخص کنیم. در گام بعدی می‌توانیم با در نظر گرفتن نوع رابطه ساختاری موجود بین سازه‌های مذکور در حوزه‌های نحوی دربرگیرنده‌شان و نیز بر اساس گزینه‌های موجود در سلسله‌مراتب تفکیکی تبلور حالت، مشخصه‌های حالت سازه‌های واژگانی موردبحث را ارزش‌گذاری کنیم. همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری به تفصیل بیان شد، در صورت متأخر رویکرد حالت‌دهی وابسته از مفهوم فاز برای تعیین حوزه نحوی گروه‌های اسمی بهره گرفته می‌شود. در ساخت‌های کنایی در هورامی به دلیل وجود ماده گذشته‌ساز در

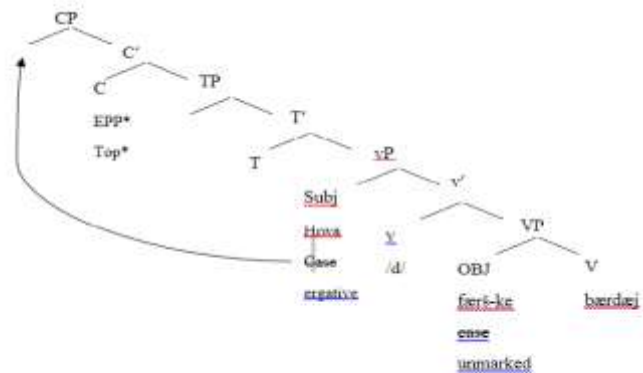
جایگاه هسته گروه فعلی پوسته‌ای و نیز عدم توانایی این عنصر در بازبینی و حذف مشخصه حالت گروه اسمی مفعول، فاز مربوط به گروه فعلی پوسته‌ای، به عنوان نخستین فاز مفروض در برنامه کمینه‌گرا، تشکیل نمی‌شود. به علت عدم شکل‌گیری فاز نخست در این بخش از فرایند اشتقاق، گروه فعلی هسته‌ای که در حقیقت متمم هسته گروه فعلی پوسته‌ای محسوب می‌شود و دربرگیرنده عنصر فعلی و سازه مفعول است به سطوح رابط پسانحوی ارسال نمی‌شود و به همراه سازه فاعل که از ابتدا در حاشیه گروه فعلی پوسته‌ای قرار گرفته است در بخش نظام محاسباتی باقی می‌ماند. در ادامه فرایند اشتقاق با شکل‌گیری فاز دوم پس از فراقکنی گروه متمم‌ساز، حوزه نحوی دربرگیرنده گروه‌های اسمی فاعل و مفعول مشخص می‌شود. به دیگر سخن فاز دوم، حوزه نحوی دربرگیرنده گروه‌های اسمی فاعل و مفعول در ساخت‌های کنایی در هورامی خواهد بود.

وجود دو گروه اسمی در یک حوزه نحوی و یا به عبارتی دیگر یک فاز یکسان موجب می‌شود از بین مجموعه گزینه‌های نظری مفروض در سلسله‌مراتب تفکیکی تبلور حالت، سازوکار حالت وابسته برای بازبینی و حذف مشخصه حالت در گروه‌های اسمی فاعل و مفعول انتخاب گردد. در حوزه نحوی موجود سازه فاعل بر سازه مفعول فرمانش سازه‌ای دارد. علاوه بر این پیش‌تر دیدیم که در فرایند اشتقاق ساخت‌های کنایی مشخصه حالت سازه مفعول قابل بازبینی نیست. با عنایت به این موارد و نیز با توجه به صورت‌بندی بیکر و وینکورا (۲۰۱۰) از شیوه حالت‌دهی وابسته، مشخصه حالت گروه اسمی فاعل به صورت کنایی تعیین می‌گردد. با بازبینی حالت سازه فاعل، گروه اسمی مفعول تنها عنصر فاقد حالت در حوزه نحوی دربرگیرنده‌اش خواهد بود و به همین دلیل از میان گزینه‌های نظری موجود در سلسله‌مراتب تفکیکی تبلور حالت، سازوکار حالت‌دهی بی‌نشان مشخصه حالت گروه اسمی مفعول را به شکل فاعلی بازبینی و حذف می‌کند. از آنجایی که در هورامی حالت کنایی، حالتی نشان‌دار است می‌توان بر اساس دیدگاه بیتنر و هیل (۱۹۹۶)، چنین استدلال کرد که سازه فاعل در انتهای روند حالت‌دهی از شکل گروه اسمی خارج می‌شود و در قالب گروه حالت به مراحل بعدی خواهد رفت و در مقابل سازه مفعول به دلیل دریافت حالت بی‌نشان، به همان صورت گروه اسمی به مراحل بعدی وارد خواهد شد. تنها نکته‌ای که در این بخش برای تکمیل فرایند اشتقاق نحوی جمله (۱۱) باید به آن اشاره کرد، حرکت سازه فاعل از جایگاه اولیه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای به جایگاه مشخص‌گر هسته گروه متمم‌نماست. عامل برانگیزنده این حرکت که در بخش نحوی و پیش از ارسال اشتقاق زبانی به سطوح رابط به انجام می‌

رسد، وجود مشخصه تعبیرناپذیر و قوی اصل فرافکنی گسترده^۱ است. در چارچوب برنامه کمینه‌گرا مشخصه فرافکنی گسترده معمولاً به هسته گروه زمان مرتبط می‌شود و باور عام بر این است که وجود این مشخصه در جریان فرایند اشتقاق نحوی موجب حرکت گروه‌های اسمی به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان می‌شود. با این حال پستسکی و تورگو^۲ (۲۰۰۴) بر این باورند که مشخصه مذکور از جمله مشخصه‌هایی است که در صورت لزوم از هسته گروه متمم‌ساز به هسته گروه زمان تراوش می‌شود و به همین دلیل هسته گروه متمم‌ساز را می‌توان همچون جایگاه اصلی و اولیه مشخصه اصل فرافکنی گسترده در نظر گرفت. در این جستار با استفاده از دیدگاه پستسکی و تورگو (۲۰۰۴) چنین فرض می‌شود که وجود اصل فرافکنی گسترده بر روی هسته گروه متمم‌ساز موجب حرکت سازه فاعل، به عنوان نزدیک‌ترین عنصر واژگانی در دسترس، به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز می‌گردد. کریمی (۲۰۱۰) پس از تحلیل روند پیدایش و تطور ساخت‌های کنایی در کردی میانی با بهره‌گیری از داده‌های زبان فارسی باستان چنین نتیجه می‌گیرد که سازه فاعل در ساخت‌های کنایی در کردی میانی دارای خوانش کاربردشناختی مبتداست. به همین دلیل حرکت گروه اسمی فاعل به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز می‌تواند مبتدا بودن این گروه اسمی را نیز تبیین نماید چراکه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز جایگاه مناسبی برای فرود مبتدا در نظر گرفته شده است. تحلیل پیشنهادشده از سوی کریمی (۲۰۱۰) را می‌توان به ساخت‌های کنایی بی‌نشان در هورامی تعمیم داد و حرکت عنصر فاعل را به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز از یک‌سو به مبتدابودگی این عنصر نسبت داد و از سوی دیگر حرکت مذکور را همچون راهکاری نحوی در جهت بازبینی و حذف مشخصه اصل فرافکنی گسترده و جلوگیری از ساقط شدن اشتقاق زبانی در سطح صورت منطقی دانست. کریمی (۲۰۱۰) معتقد است پس از حرکت فاعل در بندهای کنایی، ردی از آن در جایگاه اولیه‌اش، مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای، باقی می‌ماند و همین رد در سطح بازنمایی آوایی به شکل واژه‌بست غیرفاعلی هم‌مرجع با فاعل متبلور می‌شود. این تحلیل را نیز می‌توان به ساخت‌های کنایی بی‌نشان در هورامی تعمیم داد و از این رهگذر وجود واژه‌بست‌های هم‌مرجع با فاعل را در این دسته از ساخت‌های کنایی به لحاظ نظری تبیین نمود. نمودار (۲) فعل و انفعالات نحوی رخ داده را تا این مرحله نشان می‌دهد:

1. Extended Projection Principle (EPP)

2. Pesetsky and Torrego



نمودار ۲: اشتقاق نحوی بند از گنوبی‌نشان

با اتمام فرایند بازیابی مشخصه‌های حالت و تعیین حالت گروه‌های اسمی حاضر در اشتقاق بندهای کنایی براساس سازوکارهای دخیل در رویکرد حالت‌دهی وابسته و مشخص شدن شکل نهایی سازه‌های فاعل و مفعول به شکل گروه حالت و گروه اسمی، نوبت به تبیین الگوی مطابقه فعلی موجود در جمله (۱۱) می‌رسد. همانگونه که در بخش (۲) گفته شد در چارچوب رویکرد حالت‌دهی وابسته، مطابقه فرایندی دو مرحله‌ای است که بخشی از آن در نحو و بخش دیگری از آن در سطح صورت آوایی صورت می‌گیرد. در بخش نخست سازه‌هایی که عملاً امکان بازیابی مشخصه‌های فای هسته گروه زمان را خواهند داشت بر اساس سازوکار Agree-link تعیین می‌گردند و در بخش دوم که منحصراً در سطح صورت آوایی رخ می‌دهد شکل نهایی هسته زمان پس از بازیابی مشخصه‌های فای آن از طریق تجلی وند مطابقه براساس سازوکار Agree-copy مشخص خواهد شد. براساس مقدمات فوق و توضیحات تفصیلی بیان شده در بخش (۲) می‌توان فرایند اشتقاق نحوی جمله کنایی (۱۱) را به این شکل به پایان رساند: پس از بازیابی حالت گروه‌های اسمی، هسته گروه زمان برای بازیابی و حذف مشخصات فای تعبیرناپذیر خود می‌کوشد تا به عنوان عنصر جستجوگر عناصر هدف موجود در حوزه فرمانش سازه‌ای خود را شناسایی کند. سازه فاعل با این‌که نزدیکترین عنصر نحوی به هسته گروه زمان است و تحت فرمانش سازه‌ای این هسته نقشی قرار دارد نمی‌تواند همچون عنصر هدف انتخاب شود چرا که در جریان فرایند بازیابی حالت، حالت نشان‌دار کنایی دریافت کرده و به دلیل قرارگرفتن در فرافکنی **بیشینه** حالت، بوسیله مکانیسم Agree-link از لیست اهداف مجاز برای بازیابی مشخصات فای هسته زمان خارج می‌شود. با حذف گروه اسمی فاعل تنها گزینه ممکن برای بازیابی

مشخصات فای هسته گروه زمان سازه مفعول است. برخلاف عنصر فاعل، مکانیسم Agree-link عنصر مفعول را همچون هدفی مجاز شناسایی می‌کند چراکه این عنصر در جریان فرایند بازبینی، حالت بی‌نشان دریافت کرده و کماکان در قالب گروه اسمی قرار دارد. با تعیین عنصر مفعول به عنوان سازه هدف مجاز برای بازبینی مشخصات فای هسته گروه زمان در بخش نخست فرایند مطابقه، در بخش دوم مطابقه از طریق عملکرد سازوکار Agree-copy مشخصات فای سازه مفعول، سوم شخص جمع، بر روی هسته گروه زمان کپی می‌شود. حاصل نهایی این فرایند تجلی وند مطابقه سوم شخص جمع است که بر روی فعل زمان گذشته در جمله کنایی (۱۱) قرار می‌گیرد.

۲-۴. بندهای کنایی دارای ساخت ملکی

پس از تبیین الگوی مطابقه در ساخت‌های کنایی‌ای که فاقد ساخت ملکی در جایگاه مفعولی‌شان هستند، می‌کوشیم تا این بخش روند مطابقه را در بندهایی تحلیل کنیم که سازه مفعول در آن‌ها واجد ساخت ملکی است. نخست به بررسی ساخت‌هایی خواهیم پرداخت که رابطه ملکی در آن‌ها از طریق مکانیسم یکم، استفاده از واژه‌بست، متبلور شده است. همانگونه که در بخش (۲-۳) ذکر شد در این دسته از ساخت‌های کنایی بی‌نشان در هورامی عنصر مالک نه از طریق واژه‌بست‌های متصل به عنصر مایملک که بوسیله وندهای مطابقه فعلی مجال بروز می‌یابد. برای تبیین الگوی مطابقه فعلی در این دسته از بندهای کنایی، شیوه اشتقاق نحوی مثال (۸) را که جهت سهولت در ارجاع در این بخش مجدداً تکرار خواهد شد تحلیل خواهیم کرد.

12. to særæ = t mærd-e
You head=2SG break.PAST-3PL

«تو سرشان را شکستی».

وند مطابقه در جملاتی همچون جمله کنایی فوق بجای آنکه مشخصات فای سازه مفعول را بازنمایی کند، اطلاعات مربوط به شخص و شمار مالک سازه مفعول را نشان می‌دهد. روند فرایند ادغام سازه‌های تشکیل‌دهنده بند فوق و نیز شیوه بازبینی و حذف مشخصه‌های حالت برپایه اصول مفروض در رویکرد حالت‌دهی وابسته در این مثال دقیقاً مشابه با روند پیشنهادشده در مثال (۱۱) است. در این بند نیز به دلیل قرارگرفتن سازه‌های فاعل و مفعول در حوزه نحوی فاز دوم، شرایط اعمال حالت‌دهی وابسته فراهم می‌شود و این امر موجب می‌شود مشخصه حالت سازه فاعل به شکل کنایی ارزش‌گذاری گردد. با حذف مشخصه حالت فاعل، سازه مفعول به تنها عنصر واژگانی فاقد حالت در حوزه نحوی فاز دوم تبدیل شود و به همین دلیل مشخصه حالت این عنصر به صورت

بی‌نشان بازبینی می‌شود؛ به عبارت دیگر در روند اشتقاق نحوی جمله (۱۲) نیز پس از پایان فرایند حالت دهی، سازه‌های فاعل و مفعول به ترتیب در قالب گروه حالت و گروه اسمی متبلور می‌شوند. آن گونه که پیش‌تر در ارتباط با بندهای کنایی فاقد ساخت ملکی نیز گفته شد، مکانیسم Agree-link به عنوان سازوکار غالب در بخش نحوی مطابقه در چارچوب رویکرد حالت‌دهی وابسته، سازه مفعول را به عنوان تنها هدف مجاز برای ارزش‌گذاری مشخصه‌های فای هسته گروه زمان انتخاب می‌نماید. آنچه که در حقیقت منجر به تفاوت الگوی مطابقه مفعولی موجود در جملاتی نظیر مثال (۱۲) نسبت به الگوی مشاهده شده در جملاتی نظیر نمونه (۱۱) می‌شود، فعل و انفعالاتی است که پس از گذر از این مرحله نحوی در بخش دوم فرایند مطابقه در رویکرد حالت‌دهی وابسته روی می‌دهد.

آتالاماز و بیکر (۲۰۱۸) بر این باورند که سازوکار Agree-copy که در بخش دوم مطابقه در بخش صورت آوایی عمل می‌کند، به ساخت درونی گروه‌هایی که پیش‌تر در بخش نحوی همچون اهداف مجاز جهت بازبینی مشخصه‌های فای هسته زمان انتخاب شده‌اند دسترسی دارد و مشخصه‌های فای بیرونی‌ترین جز این گروه‌ها را بر روی هسته زمان کپی می‌کند. علاوه بر این می‌دانیم در ساخت‌های که از مکانیسم یکم بیان رابطه مالکیت بهره می‌گیرند، عنصر مالک به صورت واژه‌بست و بدون حضور تکواژ اضافه به عنصر مایملک متصل می‌شود (مثال‌های ۹ و ۱۰). به دیگر سخن واژه‌بست نشان‌دهنده مالک در این دسته از ساخت‌های ملکی در حاشیه راست گروه اسمی قرار دارد و بیرونی‌ترین عنصر گروه مذکور محسوب می‌شود.^(۷) بدین ترتیب سازوکار Agree-copy خصوصیات فای عنصر مالک که در واژه‌بست موجود در بیرونی‌ترین لایه گروه هدف متبلور شده است بر روی هسته زمان کپی می‌شود و در نهایت وند مطابقه‌ای که در بر روی فعلی متعدی جمله قرار خواهد گرفت، خصوصیات شخص و شمار مالک را نشان خواهد داد.

پیش‌تر گفته شد با حرکت فاعل به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز **ردی** از آن در جایگاه اولیه‌اش در مشخص‌گر گروه فعلی پوستانه‌ای درج خواهد شد که پس از بازنمایی آوایی ساخت کنایی بی‌نشان به شکل واژه‌بست غیرفاعلی هم‌مرجع با فاعل متبلور می‌شود. علاوه بر این مشاهده شد که در صورت وجود مفعول صریح به شکل گروه اسمی آشکار در ساخت‌های کنایی بی‌نشان، واژه‌بست هم‌مرجع با فاعل به این عنصر متصل خواهد شد. حضور واژه‌بست بیان‌کننده مالک در بندهای کنایی بی‌نشانی که سازه

مفعول‌شان دارای ساخت ملکی است (نظیر جمله ۱۲) عملاً امکان اتصال واژه‌بست هم‌مرجع با فاعل را به سازه مفعول منتفی می‌سازد چراکه داده‌های هورامی پاوه‌ای نشان می‌دهد که این گونه زبانی تنها مایل به اتصال یک واژه‌بست به لایه بیرونی گروه‌های اسمی است.^(۸) به دیگر سخن حضور واژه‌بست بیان‌کننده مالک بر روی سازه مفعول، به مثابه عنصر مایملک، موجب می‌شود رد به جا مانده از حرکت غیرموضوع فاعل مجال بروز آشکار نیابد و همین امر به غیردستوری شدن ساخت کنایی منجر خواهد شد. با این حال مطابقت هسته گروه زمان با واژه‌بست مالک به عنوان بیرونی‌ترین عنصر در ساخت ملکی مفعول امکان حل این مشکل را به لحاظ نظری فراهم می‌کند: از آنجایی که پیش‌تر خصوصیات فای واژه‌بست مالک به وسیله سازوکار Agree-copy بر روی هسته زمان کپی شده است و به همین دلیل پس از بازنمایی نهایی جمله امکان بازیابی عنصر مالک از طریق اطلاعات موجود در وند مطابقت حاضر بر روی فعل متعدی وجود خواهد داشت، واژه‌بست مذکور می‌تواند از طریق سازوکارهای موجود در سطح صورت آوایی حذف گردد. با حذف واژه‌بست بیان‌کننده مالک، جایگاه ساختاری لازم برای اتصال واژه‌بست هم‌مرجع با فاعل که در حقیقت صورت ملفوظ رد ناشی از حرکت فاعل است فراهم خواهد شد و ساخت کنایی دستوری خواهد ماند.

در ادامه به تبیین مطابقت در بندهای کنایی می‌پردازیم که سازه مفعولشان واجد ساخت ملکی است و در آن‌ها از مکانیسم دوم بیان مالکیت در هورامی بهره گرفته شده است. همانگونه که در بخش (۲-۳) ذکر شد در مکانیسم دوم بیان مالکیت، عنصر مالک نه به صورت واژه‌بستی و تخفیف‌یافته که به شکل گروه اسمی آشکار بیان می‌شود. گروه اسمی مذکور در این مکانیسم از طریق نشانه اضافه /u/ به عنصر مایملک افزوده می‌شود و علاوه بر این تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی نیز دریافت می‌کند. جهت تبیین الگوی مطابقت فعلی در این دسته از بندهای کنایی، شیوه اشتقاق نحوی مثال (۹) را که به دلیل سهولت در ارجاع در این بخش مجدداً تکرار می‌شود مورد بحث قرار خواهیم داد.

13. Hiwa mašin u zawro-k-an=š bærð-Ø
Hiwa car Izafe child-DEF-PL.OBL take.PAST-3SG.M
«هیوا ماشین بچه‌ها را برد».

وجود وند مطابقت سوم شخص مفرد در جمله فوق نشان‌دهنده این نکته است که در این مثال، برخلاف جمله (۱۲)، فعل متعدی نه با عنصر مالک که با عنصر مایملک رابطه ارجاع متقابل برقرار کرده است. به دیگر سخن در این دسته خاص از ساخت‌های کنایی بی‌نشان در هورامی عنصر مایملک حاضر در ساخت ملکی الگوی مطابقت مفعولی

را تعیین می‌نماید. جهت تبیین نحوه ادغام سازه‌های تشکیل دهنده بند کنایی فوق و همچنین روند بازبینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر حالت در گروه‌های اسمی فاعل و مفعول موجود در جمله (۱۳) در جریان فرایند اشتقاق نحوی می‌توان دقیقاً از سناریوی پیشنهادی برای جملات (۱۱ و ۱۲) استفاده کرد. در مثال (۱۳) نیز به دلیل عدم تشکیل فاز نحوی نخست در جریان فرایند اشتقاق، سازه‌های فاعل و مفعول هر دو در گستره نحوی فاز دوم قرار می‌گیرند. فرمانش سازه‌ای فاعل حاضر در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای بر مفعول و نیز بازبینی نشدن مشخصه حالت مفعول در مراحل پیشین اشتقاق موجب می‌شود شرایط لازم برای اعمال حالت‌دهی وابسته فراهم شود. با فعال شدن مکانیسم حالت‌دهی وابسته در این مرحله مشخصه حالت فاعل، /hiwa/، به صورت کنایی و در گام بعدی با فراهم شدن شرایط حالت‌دهی بی‌نشان مشخصه حالت سازه مفعول، /masin/، به صورت فاعلی ارزشگذاری می‌شود. نکته بسیار مهمی که در این مرحله اشتقاق نحوی جمله (۱۳) را از شیوه اشتقاق جملات (۱۱ و ۱۲) متمایز می‌کند، حضور یک گروه اسمی دیگر به عنوان عنصر مالک در فرایند اشتقاق بند (۱۳) است. عنصر مالک نیز در این بند همچون سایر عناصر اسمی‌ای که وارد فرایند اشتقاق نحوی می‌شوند دربرگیرنده مشخصه تعبیرناپذیر حالت است که باید پیش از رسیدن ساخت زبانی به سطح رابط صورت منطقی ارزشگذاری و حذف شود. از آنجایی که تا این مرحله از فرایند اشتقاق گروه اسمی مالک تنها عنصری است که هیچ حالتی دریافت نکرده است، شرایط لازم برای عملکرد سازوکار حالت‌دهی بی‌نشان فراهم می‌شود و مشخصه حالت این عنصر به شکل حالت اضافی ارزشگذاری می‌شود. حالت اضافی، همچون حالت کنایی، در هورامی از جمله حالاتی است که برای بازنمایی آشکار آن از تکواژ حالت‌نمایی غیرمفعولی استفاده می‌شود؛ بنابراین با توجه به پیشنهاد بیتنر و هیل (۱۹۹۶) می‌توان چنین استدلال کرد که پس از اتمام فرایند بازبینی حالات در جریان اشتقاق نحوی جمله (۱۳) نحوی عنصر مالک نیز همچون فاعل در قالب گروه حالت قرار می‌گیرد و تنها مفعول همچنان در قالب پیشین خود، گروه اسمی، باقی می‌ماند. در ادامه سازه فاعل که دارای خوانش کاربردشناختی مبتدایی است به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز حرکت می‌کند و از این طریق مشخصه قوی اصل فراقنی گسترده نیز بازبینی و حذف می‌شود. مکانیسم Agree-link سازه مفعول را به عنوان هدف مجاز برای ارزشگذاری مشخصه‌های فای هسته زمان انتخاب می‌کند و در ادامه در بخش پسانحوی مطابقه، مکانیسم Agree-copy مشخصات فای سازه مفعول، سوم شخص مفرد را بر

روی هسته زمان کپی نمود و در نهایت وند مطابقه نیز به شکل سوم شخص مفرد متبلور می‌شود.

با توجه به توضیحات ارائه شده در این بخش تفاوت در الگوی مطابقه در جملات کنایی (۱۲ و ۱۳) را می‌توان به تفاوت نحوه بیان رابطه ملکیت در این جملات مرتبط ساخت. در جمله (۱۲) از شیوه یکم بیان رابطه ملکیت بهره گرفته شده و عنصر مالک به صورت واژه‌بست به سازه مفعول متصل شده است؛ از آنجایی که واژه‌بست مذکور در لایه بیرونی سازه مفعول واقع شده است، مکانیسم Agree-copy در بخش پسانحوی مطابقه خصوصیات فای مالک واژبستی را بر روی هسته زمان کپی می‌کند و به همین دلیل وند مطابقه موجود در این جمله نشان‌دهنده رابطه ارجاع متقابل بین فعل و مالک مفعول است. در مقابل در جمله (۱۳) از سازوکار دوم بیان رابطه ملکیت استفاده شده و مالک به صورت گروه اسمی آشکار به سازه مفعول متصل شده است. مشخصه حالت موجود در عنصر مالک در جریان فرایند اشتقاق نحوی براساس مکانیسم حالت‌دهی بی‌نشان به صورت اضافی ارزش‌گذاری می‌شود و به دلیل آشکار بودن این حالت عنصر مالک در ادامه فرایند اشتقاق در قالب گروه حالت قرار می‌گیرد. این امر موجب می‌شود که مالک از لیست اهداف مجاز برای بازبینی مشخصات فای هسته زمان خارج شود و در عوض سازه مفعول وظیفه مطابقه فعلی را بر عهده گیرد.

۵. نتیجه

در این مقاله کوشش شد تا الگوی مطابقه مفعولی در ساخت‌های کنایی بی‌نشان هورامی با تکیه بر ابزارهای نظری مفروض در رویکرد حالت‌دهی وابسته تبیین شود. در این رویکرد مطابقه همچون فرایندی دو مرحله‌ای در نظر گرفته می‌شود که بخشی از آن در نحو و بخش دیگری از آن در سطح رابط صورت آوایی تحقق می‌یابد. در بخش نحوی مطابقه، با استفاده مکانیسم Agree-link، از بین گروه‌های اسمی موجود سازه هدف مجاز جهت بازبینی مشخصه‌های فای هسته گروه زمان انتخاب می‌شود و در بخش پسانحوی با تحلیل ساخت درونی سازه هدف و با تکیه بر مکانیسم Agree-copy شکل نهایی وند مطابقه تعیین می‌گردد. نحوه تبیین مطابقه و نیز شیوه صورت‌بندی سازوکارهای مرتبط با آن در چارچوب حالت‌دهی وابسته، این رویکرد را مشخصاً در تقابل با رویکردهای کمینه‌گرایی قرار می‌دهد که در آن‌ها مطابقه و حالت‌دهی همچون دو روی یک سکه و به مثابه فرایندهایی اساساً نحوی تصور می‌شوند. تحلیل الگوهای متنوع و مختلف مطابقه در بندهای کنایی در هورامی به خصوص بندهایی که دارای

ساخت ملکی هستند هم کفایت تبیینی رویکرد حالت‌دهی وابسته را، در برابر با رویکردهای نحوی رقیب، به صورت کلی نشان می‌دهد و هم اهمیت دخیل کردن سازوکارهای پس‌انحوی را در تبیین موجه انواع الگوهای مطابقه به صورت خاص برجسته می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در باب ماهیت هورامی و جایگاه دقیق آن در خانواده زبان‌های ایرانی دیدگاه متفاوت و گاه متناقضی موجود است. برخی از زبان‌شناسان و متشرقین اروپایی (مکنزی ۱۹۶۶، مینورسکی ۱۹۴۳، هیگ ۲۰۰۸) با استناد به بر خصوصیات تاریخی هورامی را زبانی مجزا از کردی دانسته که به همراه گونه‌های زبانی دیگر نظیر دیملی، شبکی و کاکه‌ای خانواده‌ای به نام خانواده زبان‌های گورانی را تشکیل می‌دهند و در مقابل دسته‌ای از روشنفکران و زبان‌شناسان کردی، نظیر حسن‌پور (۱۹۹۸)، هورامی را یکی از گویش‌های کردی به حساب می‌آورند.
۲. گونه کرمانشاهی که عمدتاً در میان نسل دوم و سوم مهاجرین پاره‌ای ساکن در شهر کرمانشاه رایج است خصوصیات مشابهی به هورامی کندوله‌ای دارد (برای آگاهی بیش‌تر از ویژگی‌های این گونه زبانی نگاه کنید به نقشبندی و میرکی ۱۳۹۸).
۳. در ادبیات زایشی از این رویکرد با عنوان کلی‌تر رویکرد ساختوازی نیز نام برده شده است.
۴. در این بخش مراد از مطابقه، بخش نحوی آن و یا به تعبیری Agree-Link است.
۵. حضور و یا عدم حضور پسوند تصریف معرفگی “-ækæ” در این نوع از ساخت‌های ملکی در هورامی براساس انگیزش تصویرگونگی قابل تبیین است؛ در ساخت‌های ملکی نشان‌دهنده مالکیت جدانشدنی، نظیر مالکیت شخص بر جوارح بدن، پسوند تصریفی موردبحث مجال بروز نمی‌یابد در حالی که در ساخت‌های بیان‌کننده مالکیت جدانشدنی، پسوند معرفه‌ساز بین مالک و مایملک ظاهر می‌شود.
۶. هورامی دارای دو نشانه اضافه است: /u/ مختص به ساخت‌های ملکی و اضافی است و نشانه /i/ در ساخت‌های وصفی بکار گرفته می‌شود.
۷. در این مقاله از تحلیل ساخت درونی گروه‌های اسمی و تعیین جایگاه ساختاری واژه‌بست‌های ملکی چشم‌پوشی می‌کنیم.
۸. البته این محدودیت در برخی دیگر از گونه‌های هورامی نظیر هورامی کندوله‌ای و یا هورامی کرمانشاهی مشاهده نمی‌شود؛ به دلیل وجود الگوی انطباق غیرفاعلی-غیرفاعلی در این گونه‌ها سازه مفعول صریح در ساخت‌های غیرمفعولی زمان گذشته می‌تواند همزمان میزبان دو واژه‌بست غیرفاعلی باشد. (ن.ک نقشبندی و پاول ۱۳۹۷، نقشبندی و میرکی ۱۳۹۸).

منابع

- ارانسکی، ای‌ام (۱۳۵۸). *مقدمه‌ی فقه اللغة / ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارت پیام.
- بدخشان، ابراهیم، یادگار کریمی و رزیتا رنجبر (۱۳۹۳). حالت‌نمایی در کردی سورانی (سندجی و بانه ای)، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۱: ۱-۲۸.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران، سمت.
- راسخ مهند، محمد و زانیار نقشبندی (۱۳۹۲). تأثیر قدرت موضوعات فعلی بر حالت‌دهی افتراقی: شواهدی از گویش هورامی، *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، سال اول، شماره اول: ۲۰-۱.
- کریمی، یادگار (۱۳۹۰). بازبینی حالت مطلق در ساخت‌های کنایی. *پژوهش‌های زبانی*، دوره دوم، شماره دوم: ۹۵-۱۱۳.

- نقشبندی، زانیار (۱۳۹۰). *ساخت‌های کنایی در گویش هورامی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه زبانشناسی، دانشگاه کردستان.
- نقشبندی، زانیار و لودویگ پاول (۱۳۹۷). نگاهی به برخی از تفاوت‌های صرفی-نحوی هورامی کندوله‌ای و هورامی پاوه‌ای: گزارشی مستند از یک پروژه مستندسازی زبانی، در *مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی زبان‌شناسی ایران* به کوشش مجتبی منشی‌زاده (۶۵۳-۶۶۵)، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- نقشبندی زانیار و احسان میرکی (۱۳۹۸). *ناوردانه‌ویه‌ک له بریک له تاییه‌تمه‌ندییه زمانیه‌کانی ههورامیی کرمانشانی*، پژوهشنامه ادبیات کردی، دوره پنجم، شماره اول: ۱۸۹-۲۰۵.
- Atlamaz, Ü, and M. Baker. 2018. On partial agreement and oblique case, *Syntax* 21:195-237.
- Badakhshan, E, Y.Karimi, and R. Ranjbar, 2014. Case Marking in Surani. *Linguistics and Languages of Khorasan*. 11:1-28, [In Persian].
- Baker, M and N.Vinokurova. 2010. Two Modalities of Case Assignment: Case in Sakha, *Natural Language and Linguistic Theory*, 28: 593-642.
- Baker, M.2014. On Dependent Ergative Case (in Shipibo) and Its Derivation by Phase, *Linguistic Inquiry*, 45.3: 341-379.
- Baker, M. 2015. *Case: Its Principles and Its Parameters*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bittner, M, and K. Hale.1996b. The structural determination of case and agreement. *Linguistic Inquiry*, 27:1-68.
- Chomsky, N. 2000. Minimalist inquiries: The framework, In R. Martin, D. Michaels and J. Uriagereka (ed.), *Step by Step* (89-155), Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N.2001. Derivation by phase, In M. Kenstowicz (ed.), *Ken Hale: A life in language* (1-52), Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Dabir-Moghaddam, M. 2013. Typology of Iranian Languages. Tehran: SAMT, [In Persian].
- Haig, Geoffrey.2008. *Alignment Change in Iranian Languages: a construction grammar approach*, Mouton de Gruyter. New York.
- Hassanpour, A. 1998. The identity of Hewrami speakers: reflections on the theory and ideology of comparative philology, In A. Soltani (ed.), *Anthology of Gorani Kurdish Poetry*, London: Soane Trust for Kurdistan.
- Karimi, Y.2010.Unaccusative Transitives and the Person-Case Constraint effects in Kurdish. *Lingua*, 120:693-716.
- Karimi, Y.2011. Checking Absolute Case in the Ergative Structure. *Journal of Language Researches*. 4: 95-113, [In Persian].
- MacKenzie, D. N. 1966. *The Dialect of Awroman (Hawrāmān-ī Luhōn): Grammatical Sketch, Texts and Vocabulary*, København: Munksgaard.
- Marantz, A. 1991. Case and licensing, In G. F Westphal, B. Ao and H. Chae (ed.), *ESCOL 91: Proceedings of the Eighth Eastern States Conference on Linguistics* (234-253).
- McFadden, T. 2004. The position of morphological case in the derivation. Doctoral dissertation, University of Pennsylvania.
- Minorsky, V. 1943. The Guran, *BSOAS XIII*: 75-103.

- Naghshbandi, Z. 2011. *Ergative Constructions in Hawrami*. Unpublished MA Thesis. Sanandaj: Kurdistan University, [In Persian].
- Naghshbandi, Z, and L. Paul. 2018. A Short Look at Some of the Morpho-Syntactic Characteristics of Gurani of Kandule and Paveh: A Report about an Ongoing Documentation Research Project. In M. Monshizadeh (ed.) the Proceeding of the 10th International Conference of Iranian Linguistics (653-665). Tehran: Allameh Tabatabaie University Press, [In Persian].
- Naghshbandi, Z, and E. Miraki. 2019. A Short Glance at Some of the the Morpho-Syntactic Characteristics of Hawrami Kermanshahi. *Journal of Kurdish Literature*. 5,1: 189-205, [In Kurdish].
- Oranskii, E, M. 1979. *An Introduction to Iranian Philology*. Translated by Karim Keshavarz. Tehran: Amir-Kabir, [In Persian].
- Rasekh-Mahand, M, and Z. Naghshbandi. 2013. The Effects of Argument Strength on Differential Case Marking: Evidence from Hawrami. *Journal of Language and Western Iranian Dialects*. 1:1-20, [In Persian].

TABLE OF CONTENTS

Durational Parameters of Speech Rhythm, A Measure for Detection of the Persian Speakers' Use of Disguise? Maral Asiaee and Mandana Nourbakhsh	1
The Study of Derived Words Ending in '-ar' Suffix from the Viewpoint of Construction Morphology Sahar Bahrami-Khorshid and Saeedeh Ghandi	25
A Survey Analysis of the Use of Kurdish Kinship Terms and Persian Borrowed Equivalents (Based on Data from Kalhori Kurdish) / Shahram Jamali and Habib Gowhari	49
The Cognitive Study of the Effect of Cultural Artifacts on the Metaphorical Comprehension of Time Concept in Persian Amirali Khoshkhouneshad, Abbas Ali Ahangar, Pakzad Yousefian and Mehrdad Mazaheri	73
Relative Clauses in Arabic and Persian / Bassam Rahma, Hatyat Ameri, Najme Dorri, Gholamhosseyn Gholamhosseynzade and Eessa Mottaghizade	95
The Ranking and Interaction of Mollin's Constraints in Persian Irreversible Binomials / Ali Arabani Dana, Adel Rafiei and Batool Alinezhad	119
Agreement in Ergative Constructions in Hawrami; A Minimalist Approach / Zaniar Naghshbandi and Behrouz Chamanara	141



Journal of Language Researches

ISSN: 1026-2288

Vol.11, No.1, Spring and Summer 2019-2020

License Holder: Faculty of Letters and Humanities of the University of Tehran.

Managing Director: Professor Abol-Hasan Amin Moqaddasi

Editor-in-chief: Professor Gholamhossein Karimi-Doostan

Publisher: University of Tehran

Editorial Board:

Nicolas Sims-Williams (Professor, School of Oriental and African Studies)

Simin Karimi (Professor, University of Arizona) **Ali-Ashraf Sadeghi**

(Professor, University of Tehran) **Mohammad-Taghi Rashed Mohassel**

(Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies) **Yahya Modarresi**

Tehrani (Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies)

Mahmoud Bijankhan (Professor, University of Tehran) **Hasan Reza'i**

Baghbidi (Professor, University of Tehran) **Mohammad Rasekh-Mahand**

(Professor, Bu-Ali Sina University) **Yadgar Karimi** (Associate Professor, University of Kurdistan)

Persian Editor:

English Editor: **Hamideh Marefat** (Professor of English Language University of Tehran)

Executive Manager: Moharram Bastani

Address: Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Enghelab Ave., Tehran 14155-56185 Iran.

Phone: +9821-66978885

k Fax: +9821-66978885

Price: 100,000 Rials

E-mail: Jolr@ut.ac.ir

According to Notice No. 90/3/11/30656, dated 2011-02-08, issued by the Supervisory Commission of State Scientific Journals affiliated to the Ministry of Science, Research & Technology, the Journal of Language Researches is ranked in the "Scientific-Research" category.

All rights are reserved for the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran.

Indexed at:	www.sid.ir www.magiran.com www.isc.gov.ir www.ulrichsweb.com www.ut.ac.ir
--------------------	--



University of Tehran
Faculty of Letters and Humanities

Journal of Language Researches

ISSN:1026-2288

Vol.11, No.1, Spring and Summer 2019-2020

- **Durational Parameters of Speech Rhythm, A Measure for Detection of the Persian Speakers' Use of Disguise?** 1
Maral Asiaee and Mandana Nourbakhsh
- **The Study of Derived Words Ending in '-ar' Suffix from the Viewpoint of Construction Morphology** 25
Sahar Bahrami-Khorshid and Saeedeh Ghandi
- **A Survey Analysis of the Use of Kurdish Kinship Terms and Persian Borrowed Equivalents** 49
(Based on Data from Kalhori Kurdish) / Shahram Jamali and Habib Gowhari
- **The Cognitive Study of the Effect of Cultural Artifacts on the Metaphorical Comprehension of Time Concept in Persian** 73
/ Amirali Khoshkhounezhad, Abbas Ali Ahangar, Pakzad Yousefian and Mehrdad Mazaheri
- **Relative Clauses in Arabic and Persian** 95
Bassam Rahma, Hatyat Ameri, Najme Dorri, Gholamhosseyn Gholamhosseynzade and Eessa Mottaghizade
- **The Ranking and Interaction of Mollin's Constraints in Persian Irreversible Binomials** 119
Ali Arabani Dana, Adel Rafiei and Batool Alinezhad
- **Agreement in Ergative Constructions in Hawrami; A Minimalist Approach** 141
Zaniar Naghshbandi and Behrouz Chamanara

قیمت ۱۰/۰۰۰ تومان